UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232791

UNIVERSAL
LIBRARY

هذه رسالة من رسائل

اخوان الصفا

وخلّان المروّة والوفا ۰ قد اشتملت على ما دار بين
الانس والحيوانات من المناظرة المرتبّة على
بدائع الاقوال والخطابات

طبعت في مطبعة الرزاقيّة في كلكته

بادارة العاجز محمد عبد الصمد عفا عنه الله الاحد
وقد اعتنى بتصحيحه وتحشيته المولوي ابو الطيب
افاض الدّين احمد مدرس المدرسة
العاليّة الكلكتية
سنه مسيحية

کاپی رائٹ رجسٹری شدہ

اخوان الصفا

CHECKED 1965

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انجح من آراء ذوی المعارف نفائس الحکم النافعة وحقائق الاشیاء، واوضح بانوار اذهانهم ما کان ملتبسا بغیاهب الجهل من العلوم السنیة لطالبی الحجة البیضاء، والصلوة والسلام علی سیدنا محمد افضل من

کلمه بسم در اصل باسم [illegible] بجهت استعانت است متعلق بفعل مقدر ای اصنف [illegible] تصنیف کتاب [illegible] آغاز میکنم [illegible] [illegible] ذات [illegible] صفات میشود [illegible] حق تعالی [illegible] و در اصطلاح علم للذات الواجب الوجود المستجمع لجمیع الصفات [illegible] اصل این لفظ

[illegible]

حاشیه متعلقه صفحه ۱

بقاعدهٔ مذکور ادغام کردند
و گفته اند لفظ الله سریانی است
یا عبرانی در اصل لاها بود چون معرب کردند الف
را از آخر حذف کردند و در اول الف و لام آوردند و لام را در لام
ادغام کردند الله شد رحمن مشتق از رحمت صیغهٔ صفت مشبه بمعنی
بخشاینده و اطلاق این بجز ذات حق تعالی بر دیگری روا نیست این لفظ
مثل لفظ الله اسم ذات است حکم خصوصیت پیدا کرده و در رسم الخط بدون
الف باید نوشت زیرا که رحمن یکی از نامهای مسیلمة الکذاب هم است
و آن کاذبی بود که دعوای نبوت کرده بود پس نوشتن و نانوشتن الف
بجهت تمیز و تفرقه باشد. دیگر اینکه در نه نوشتن الف اتباع خط
قرآنی است. رحیم بمعنی نرم دل و بخشاینده و بخشنده. و اسمی است
از اسمای حق تعالی. رحمان جمع. الحمد الف و لام در اینجا یا جنسی است
یا استغراقی یا عهد خارجی و نزد جار الله زمخشری جنس است
و استغراقی. [illegible] صیغهٔ ماضی است از [illegible] بمعنی [illegible] و بجسم
آوردن. [illegible] آرا جمع رأی بمعنی فکر و بینائی دل و دیدن [illegible]
و اعتقاد و آرزو. [illegible] جمع رأی [illegible] معارف
بمعنی شناسائیها و شناختگیها. و آشنایان و اهل علم و فضل و ناموران
جمع معرفت. غرائب جمع غریبه بمعنی چیزی پسندیده و [illegible] غریب
و شگفت از هر چیزی. [illegible] جمع [illegible]. حکمت بمعنی دانش و دانائی و دریافت
حقیقت هر چیزی و عدل و علم و حلم و نبوت و قرآن و انجیل و زبور
و راست گفتاری و درست کرداری و در عرف دانستن احوال
چیزها باشد چنانکه هست و تمام نمودن بکارها
چنانکه باید بقدر طاقت بشری. و
آن بر دو قسم است حکمت عملی
و حکمت نظری

حکمت عملی دانستن [illegible]
احوال معاش و معاد [illegible] عمل [illegible]
[illegible] است که تهذیب [illegible] اخلاق [illegible] ما بعد الطبیعه [illegible]
[illegible] علم طبیعی یعنی [illegible]
[illegible] علم ریاضی [illegible]
[illegible] بمعنی [illegible]
[illegible] علم [illegible] بمعنی [illegible]
[illegible] بمعنی پیدا کردن و [illegible]
[illegible] بمعنی [illegible] عقل و دانا [illegible] بمعنی [illegible]
[illegible] جمع [illegible] بمعنی [illegible] و دانا [illegible]
[illegible] جمع [illegible] بمعنی دانا [illegible]
[illegible] علم بیان [illegible]
[illegible] علم معانی [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم لغت [illegible] علم [illegible] علم کلام [illegible]
[illegible] علم خط [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم قافیه [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم حدیث [illegible]
[illegible] اسباب جمع سبب [illegible] بمعنی [illegible]
[illegible] جمع [illegible] مستفاد [illegible] بمعنی
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] بمعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]

حاشیه متعلقه صفحه ۲

اگر منسوب بملائکه بود. و
بمعنی تسبیح است اگر منسوب بحیوانات
باشد. صلوات جمع صلوة. فائده صلوة ماخوذ
از صلا که بمعنی سرین است چون نماز گزارنده در سجود سرین
بر میدارد لهذا این فعل را صلوة گفته‌اند و بعضی بمعنی صلوة تحریک الصلوین
نوشته‌اند یعنی جنبانیدن هر دو سرین و بمعنی نماز منقول است ازین معنی
تن. بمعنی تحیت. و گردن نهادن و سلام گفتن و دعا و نزدیکی بمعنی ثنای است از
نامهای حق تعالی. بمعنی پیشوا و مهتر قوم و سردار. سادة. سید جمع سادات
جمع انجم. ص ث غ م محمد بمعنی بسیار ستوده شده. نام پیغمبر آخر الزمان
که خاتم جمله پیغمبران است پدرش عبد الله بود بن عبد المطلب مادرش
آمنه دختر وهب بن مناف اسمای شریف وی صلی الله علیه و آله و سلم
زیاده بر چهار صد باشد کثرت اسماء دلالت میکند بر شرف مسمی و اعظم
و اشهر اسمای آن حضرت احمد و محمد است که هر دو اسم ذات اند و باقی
اسما صفات اند. احمد بمعنی حامدتر است صیغه اسم تفضیل برای فاعل
و بود آنکه محمودتر باشد مشتق برای مفعول. بعضی گفته‌اند که تسمیه
باحمد مقدم است که عیسی و موسی بدان خوانده‌اند. و تسمیه محمد در قرآن و حق
آن است که هر دو نام قدیم است و در مدارج النبوة بروایات آمده است
که تسمیه کرد حق تعالی او را محمد پیش از آفرینش بهزار سال چون خلق
کرده شد آدم حق تعالی او را ابو محمد کنیت نهاد و فرمود او تعالی مر آدم را که وی
پیغمبر آخر الزمان است از اولاد تو نام او در آسمان احمد است و در زمین
محمد. اگر او نمی‌بود پیدا نمی‌کردم ترا و نه آسمان و زمین را و از طفیل او
آفریده‌ام. پس او اول مخلوقات و واسطه ایجاد کائنات
و سبب خلق عالم و آدم و نور محمد جوهر ذات
وی است صلی الله علیه و آله و سلم
و پایه ذات
ه

۱ [illegible] مصطفی [illegible] زینب
[illegible] انتخاب کرده شده [illegible] نامش [illegible]
۱ استخراج [illegible] بود [illegible] علیه [illegible] الاول
و ایام [illegible] ذیقعده [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] ابن [illegible]
و اربع [illegible] اولیا [illegible] مصطفی [illegible] صبری [illegible] عرب [illegible]
ذرایع [illegible] انبیا [illegible] ثنای [illegible] شعر [illegible] مدینه [illegible]
[illegible] بطلوع [illegible]
بعد از چهل سال صادق [illegible] زینب [illegible]
بعثت نبوت صبح صادق وحی [illegible] آن حضرت [illegible]
در دوشنبه ابتدای وحی [illegible] سال مبارک [illegible] انبیای [illegible]
منقطع شد [illegible] عام الفیل [illegible] طلوع [illegible] نبوت
دوشنبه [illegible] ربیع الاول [illegible] طلوع عنایت [illegible]
[illegible] نبوت [illegible] تعالی [illegible]
در شب [illegible] رمضان [illegible]
عالم [illegible] اول [illegible]
در رمضان [illegible] قرآن [illegible] سال [illegible]
وحی [illegible] قرآن [illegible] شاه [illegible]
لوح محفوظ [illegible] نازل [illegible] الاول
در سن [illegible] سال [illegible] بعثت [illegible] سال
تاریخ [illegible] ربیع الاول [illegible]
نماز [illegible] شده و [illegible] آمده [illegible] ابن [illegible]
بود سوال [illegible] بن [illegible]
روز دوشنبه [illegible] جهان فانی [illegible] بن
[illegible] بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن
کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن [illegible] الیاس بن مضر بن
[illegible] معد بن عدنان [illegible]
و بعد [illegible] مختلف [illegible] مدارج النبوة

ومنعوها من التصرّف في مآربها بعد ما كانت مخلّاة في البراري والآجام والفيافي تذهب وتجيء حيث ارادت في طلب مرعاها ومشاربها ومصالحها فنفرت منهم بعضها مثل حمير الوحش والغزلان والسباع والوحوش والطيور بعد ما كانت متآنسة متآلفة مطمئنة في اوطانها واماكنها وهربت من ديار بني آدم الى البراري البعيدة

جمع وطن يعنی جای باش مردم خاص

والآجام والدحال ورؤس الجبال وتشمّر بنو آدم في طلبها بانواع من الحيل القنص والشباك والفخاخ واعتقد بنو آدم فيها انها عبيدة لهم فهربت وخلعت الطاعة وعصت ثم مضت على ذلك الاعوام والسنون الى ان بعث محمد صلى الله عليه وآله وسلم ودعا الانس والجن الى الله عز وجل والى دين الاسلام فاجابه طائفة من الجن وحسن اسلامها

مسلمان شدن و گردن نهادن [illegible]

[illegible]

[illegible]

ومضت على ذلك مدة من الزمان ثم انه وُلّي على بني الجان ملكا منها
يقال له بيوراسب الحكيم لقبه شاه مردان وكان دار مملكته في جزيرة
يقال لها بلاصاغون في وسط البحر الاخضر مما يلي خط الاستواء وهي
طيبة الهواء والتربة فيها انهار عذبة وعيون فوارة وهي كثيرة
الريف والمرافق وفنون الاشجار والوان الثمار والرياض والازهار
والرياحين والانوار ثم ان الرياح العواصف طرحت في وقت من
الزمان مركبا من سفن البحر الى ساحل تلك الجزيرة وكان فيها
قوم من التجار واهل العلم وسائر ابناء الناس فخرجوا

[illegible]

[illegible]

گروه مردان و زنان، اقوام جمع قاید مردان و نیز اقائم جمع، مجمع م ب تاجر بازرگان تجر و تجار و تجاره جمع ص اسم مبنی است بمعنی یک آدم و بمعنی آدمیان مفرد و جمع هر دو آمده – غ –

الى تلك الجزيرة وطئوا فوافيها فوجدوها كثيرة الاشجار والفواكه
والثمار والمياه العذبة والهواء الطيب والتربة الحسنة والبقول
جمع ما بمعنی آب
والرياحين والوان الزروع والحبوب مما انبتها امطار السماء ورأوا
جمع مطر بمعنی باران
فيها اصناف الحيوان من البهائم والانعام والطيور والسباع وهي
كلها متألفة بعضها مع بعض مستأنسة غير متنافرة ثم ان اولئك
القوم استطابوا ذلك المكان واستوطنوها وبنوا هنالك البنيان و
سكنوها ثم اخذوا يتعرضون لتلك البهائم والانعام التي هنالك
ويسخرونها ليركبوها ويحملوا اثقالهم على الرسم الذي كانوا يفعلون
في بلادهم فهربت منهم وتشمروا في طلبها بانواع من الحيل في
اخذها واعتقدوا فيها انها عبيد لهم فهربت وخلعت الطاعة وعصت
فلما علمت تلك البهائم والانعام هذا الاعتقاد منهم فيها اجتمعت
زعماؤها وخطباؤها وذهبت الى بيوراسب الحكيم ملك الجن وشكت
ما لقيت من جور بني آدم وتعديهم عليها واعتقادهم فيها فبعث ملك
الجن رسولا الى اولئك القوم ودعاهم الى حضرته فذهبت طائفة

جمع فاکهة بمعنی میوه مثل انگور و خرما [illegible] سماء بمعنی آسمان [illegible] استطابوا [illegible] هنالک بمعنی آنجا [illegible] الکاف للخطاب [illegible] اللام زائدة

[illegible]

[illegible]

من اهل ذلك المركب لی هناك وكانوا نحوا من سبعين رجلا من
بلدان شتى فلما بلغه قدومهم امر لهم بطرح الانزال والاكرامه
ثم اوصلهم الى مجلسه بعد ثلث وكان بيوراسب ملكا حكيما عادلا
كريما منصفا سمحا يقرى الاضياف يؤوى الغرباء ويرحم المبتلى
جوانمرد با مروت کریم و کرام جمع و بخشاینده و درگذرنده از گناه م ب
ويمنع الظلمة ويأمر بالمعروف وينهى عن المنكر ولا يبتغى بذلك
غير وجه الله تعالى ومرضاته فلما وصلوا اليه ورأوه على سريره
حيوه بالتحية والسلام فقال لهم الملك على لسان الترجمان ما الذى
جاء بكم الى بلادنا وما دعاكم الى جزيرتنا من غير مراسلة قبل ذلك
قال قائل منهم دعانا ما سمعنا من فضائل الملك ومناقب الحسان
ومكارم اخلاقه وعدله وانصافه فى الاحكام فجئنا السمع كلامنا وحجتنا

انزال [illegible] نزل بالضم [illegible] چیزی [illegible] پیش مهمان فرود آینده نهند از طعام و جز آن [illegible] شتی بمعنی کثرت و بسیاری چیزی مراد [illegible] سماحة جوانمردی [illegible] اضیاف جمع ضیف [illegible] ضیفان و اضیاف [illegible] مهمان [illegible]

[illegible] ترجمان [illegible] زبان [illegible] مکارم جمع [illegible] بمعنی [illegible] انصاف [illegible] داد دادن [illegible] و باصطلاح [illegible]

ويحكم بيننا وبين عبيدنا الآبقين وخولنا المنكرين ولايتنا والله
يوفق الملك للصواب ويسدده لرشاده فقال الملك قولوا ما تريدون
قال زعيم الانس نعم ايها الملك ان هذه البهائم والانعام والسباع والوحوش
والحيوانات اجمع عبيدنا ونحن اربابها وهي خول لنا ونحن مواليها
فمنها هارب عاص ومنها مطيع كاره منكر للعبودية فقال الملك
للانسي ما الدليل وما الحجة على ما زعمت وادعيت قال الانسي
نعم ايها الملك لنا دلائل سمعية شرعية على ما قلنا وحجج عقلية
على ما ادعينا فقال هات فقام خطيب من الانس من اولاد العباس
رضي الله عنه ورقي المنبر فقال الحمد لله رب العالمين والعاقبة
للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين وصلى الله على محمد خاتم

[illegible]

[illegible]

النبيين وامام المرسلين ورسول رب العالمين وصاحب الشفاعة
يوم الدين وعلى آله الطاهرين والحمد لله الذي خلق من الماء بشرا
فجعله نسبا وصهرا وجعل منه زوجته وبث منهما رجالا كثيرا
ونساء واكثر ذريتهما وحملهم في البر والبحر ورزقهم من الطيبات
كما قال الله عز وجل والانعام خلقها لكم فيها دفء ومنافع ومنها
تأكلون وفيها جمال حين تريحون وحين تسرحون وقال عز وجل و
عليها وعلى الفلك تحملون وقال تعالى والخيل والبغال والحمير لتركبوها
وقال تعالى لتستووا على ظهوره ثم تذكروا نعمة ربكم اذا استويتم
عليه وآيات كثيرة في القرآن وفي التوراة والانجيل ايضا تدل على
انها خلقت لنا ومن اجلنا وهي عبيد لنا ونحن اربابها فقال الملك

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قد سمعتم یا معشر[1] البهائم والانعام ما ذکر الانسی من آیات القرآن فاستدل بها علی دعواه فایش[2] عندکم فیما قال فقام عند ذلک زعیمها وهو البغل فقال الحمد لله الواحد[3] الاحد[4] الفرد[5] الصمد[6] القدیم السرمد[7] الذی کان قبل الاکوان[8] بلا زمان ولا مکان ثم قال کن فکان نورًا ساطعًا اظهره من مکنون[9] غیب. ثم خلق من النور بحرًا اجاجًا[10] وبحرًا من (بمعنی للمبتدء ۱۲) الماء رجراجًا[11] ذا امواج ثم خلق من الماء والنار افلاکًا ذوات ابراج[12] وکواکب وسراجًا[13] وهاجًا[14] والسماء بناها والارض دحاها[15] والجبال ارساها[16] وجعل طباق السموات مسکن العلویین[17] وفسحة[18] افلاک مسکن الملائکة المقربین والارض وضعها[19] للانام وهی للنبات والحیوان وخلق الجان من نار السموم[20] وخلق الانسان من طین[21] ثم جعل

گروه دوستان [illegible]

وخویشان وگروه مردم وزن

دو زنه [illegible] و مردم و جن معاشر جمع م

۲ ایش مخفف ای شی. ای یعنی چه وکدام اسم معرفت و

ازو یعنی [illegible] ست [illegible] و آن برای استفهام آید در عاقل وغیر عاقل آید

[illegible] وابات جمع م ب یعنی یکی ویگانه و واحدان و وحدان

اصلان جمع. حدم ب یعنی یکی وکسی دیگر یگانه در روز یکشنبه [illegible]

جمع اصله [illegible] یعنی تنها وطاق [illegible]

فراد. افراد. فرادی جمع م [illegible] صمد [illegible]

وعالم [illegible] وات [illegible] کون یعنی [illegible]

و [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابراج جمع [illegible]

[illegible] سراج [illegible] وهاج [illegible]

[illegible] دحاها [illegible]

[illegible] نباتات وحیوانات [illegible]

[illegible] السموم [illegible] طین [illegible]

* * *

نسله من سلالة من ماءٍ مهينٍ فی قرارٍ مكينٍ وجعل ذريته فی الارض
يخلفون ليعمروها ولا يخربوها ويحفظوا الحيوانات وينتفعوا بها و
لا يظلموها ولا يجوروا عليها واستغفر الله لی ولكم ثم قال ليس فی
شئ مما قرأ هذا الانسیّ من ايات القران ايها الملك دلالة على ما
زعم انهم ارباب ونحن عبيد انما هی ايات تذكار نعمٍ انعم الله عليهم
واَحسَن فقال سخرها لكم كما سخر الشمس والقمر والرياح والسحاب
اَفَتری ايها الملك انها عبيد لهم ومما ليك وانهم ارباب واعلم
ايها الملك بان الله تعالى خلق الخلائق كلها فی السموات والارضين و
جعلها مسخرة بعضها لبعض اما لجر منفعة اليها او دفع مضرة منها
فتسخير الحيوان للانس انما هو لايصال المنفعة اليهم او لدفع المضرة
عنهم كما سنبين بعد هذا الفصل لا كما ظنوا وتوهموا وقالوا من الزور
والبهتان بانهم ارباب لنا ونحن عبيد لهم ثم قال زعيم البهائم

بمعنے آرامگاه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

كنا ايها الملك نحن وآباؤنا[١] سكان[٢] الارض قبل خلق آدم ابى البشر قاطنين[٣] في
ارجائها[٤] طاعنين[٥] في فجاجها[٦] يذهب ويجئ طائفة في بلاد الله في طلب معاشنا[٧]
ونتصرف في اصلاح[٨] امورنا كل واحد منا مقبل على شانه في مكانه موافق
لمأرب في برية[٩] او اجمة او سهل وجبل كل جنس منا نؤالف[١٠] لابناء جنسه
مشتغلين باتخاذ[١١] نتاجنا[١٢] وتربية[١٣] اولادنا في طيب[١٤] من العيش[١٥] بما قدر[١٦] الله
لنا من المآكل[١٧] والمشارب آمنين في اوطاننا معافين[١٨] في ابداننا نسبح[١٩] لله
ونقدسه[٢٠] ليلا ونهارا لا نعصيه[٢١] ولا نشرك[٢٢] به شيئا ومضى على
ذلك الدهور[٢٣] والازمان[٢٤] ثم ان الله تعالى خلق آدم ابا البشر وجعله خليفة[٢٥]
في الارض وتوالدت اولاده وكثرت ذريته وانتشرت في الارض برا وبحرا وسهلا

---

١ آبا ر ابون ابوة جمع اب اصله ابو بمعنی پدر ص ٢ ب سکان جمع ساکن سکنة ساکنین جمع ساکن باشنده م ب قطان قاطنة قطین قاطنین جمع قاطن بمعنی باشنده و مقادم ٣ م ب ارجاء بالمد جمع رجا بالقصر [illegible] جمع طاعن بمعنی رونده و کوچ کننده و مسافر و سیر کننده م ص فجاج بالفتح والتشدید راه کشاده میان دو کوه [illegible] جمع بمعنی زیست و زندگانی و اسباب زندگانی کنندم ص [illegible] بمعنی نیکو کردن ودرست و نیکو نمودن و اصلاح آوردن م ب بمعنی صحرا و زمین [illegible] بمعنی بیشه [illegible] الفت و دوستی [illegible] گرفتن [illegible] زایدن [illegible] پرورش کردن [illegible] بمعنی آسایش و خوشی زندگانی [illegible]

[illegible]

[illegible]

وجبلا وضيقوا علينا الاماكن والاوطان واخذ وامنا اسرى من الغنم
والبقر والخيل والبغال فسخروها واستخدموها واتعبوها بالكد والعنا
والاعمال الشاقة من الحمل والركوب والشد فى الفدان والدلاء والدواليب
والطواحين بالقهر والغلبة والضرب والهرب والوان من العذاب طول
اعمارنا فهرب منا من هرب فى البرارى والقفار ورؤس الجبال فتشمر
بنوادم فى طلبنا بانواع من الحيل فمن وقع فى ايديهم منا فالغل
والقيد والقفص والذبح والسلخ وشق الاجواف وقطع المفاصل و
كسر العظام ونزع العروق ونتف الريش وجز الشعر والوبر ثم نار
الطبخ والسفود والتشوية والوان من العذاب ما لا يبلغ كنههما

[illegible]

[illegible]

۲۹ سفود بتشدید الفاء سیخ مرغ بریان کن و آنرا بابزن خوانند ص۔ تشویه ۳۰ بریان کردن غ۔ کنه ۳۱ بالضم پایان هر چیزی و حقیقت هر چیزی و اندازه م ب۔

ومع هذه الاحوال كلها لا يرضى منا هؤلاء الادميون حتى ادّعوا
علينا ان هذا حق واجب عليهم وانهم ارباب لنا ونحن عبيد
لهم فمن هرب منا فهو ابق عاصٍ تارك للطاعة كل هذا
بلا حجة لهم علينا ولا بيّنة ولا برهان الا القهر والغلبة۔

فصل

فلما سمع الملك هذا الكلام وفهم هذا الخطاب امر مناديا فنادى
فی مملکته ودعا الخول والاعوان من قبائل الجن القضاة العدول
والفقهاء وقعد لفصل القضايا بين زعماء الحيوانات والجدليين
من الانس ثم قال لزعماء الانس ما تقولون فيما يحكى هذه الانعام
والبهائم من الجور ويشكون من الظلم والتعدى منكم قال زعيم
الانس ان هؤلاء عبيدنا ونحن مواليها ولنا ان نحكم عليها بحكم
الارباب ونتصرف فيها تصرف الملاك كيف نشاء فمن اطاعنا فطاعته
لله ومن عصانا وهرب منا فمعصيته لله قال الملك للانسی

[illegible] بمعنی [illegible] قضاة جمع قاضی [illegible] بیّنہ ع روشن و آشکار اور گواہ صادق ج بینات برہان ع روشن دلیل قاطع و بیان واضح ج براہین [illegible]

[illegible]

[illegible]

ان الدعاوی لاتصح عند الحکام الا بالبینات ولاتقبل الا بالحجة الواضحة فما حجتك فیما قلت وادعیت قال الانسی ان لنا حججا عقلیة ودلائل فلسفیة تدل علی صحة ما قلت قال الملك وما هی بینها قال نعم هی حسن صورنا وتقویم بنیة هیکلنا وانتصاب قامتنا وجودة حواسنا ودقة تمییزنا وذکاء نفوسنا[13] ورجحان[14] عقولنا[15] کل هذا دلیل علی انا ارباب وهم عبید لنا قال الملك لزعیم البهائم ما تقول فیما ذکر قال لیس شیء مما قال دلیلا علی ما ادعی هذا الانسی قال الملك الیس انتصاب القعود استواء الجلوس من شیم[16] الملوك واغناء[17] الاصلاب[18] والانکباب[19] علی الوجوه[20]

دعوی ... دعاوی جمع دعوی ... حکام بالضم و تشدید کاف جمع حاکم ... ادعاء بالکسر و تشدید دال دعوی کردن ... بکسر الاول و ضمه و سکون الثانی بنیاد ... تقویم راست کردن ... هیکل بالفتح جثه بزرگ و صورت و شکل ... جمع ... انتصاب راست شدن و بر پای خاستن ... جودة بالضم نیکی و خوبی و تیزی ... حواس جمع حاسه ... حواس ظاهری باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه ... باطنی حس مشترک و خیال و وهم و حافظه و متصرفه ... دقة باریکی ... ذکاء بالفتح تیزی خاطر ... نفوس جمع نفس ... رجحان بالضم ...

[illegible]

من صفات العبيد قال الزعيم وفقك الله ايها الملك للصواب و
صرف عنك سوء الامور اسمع ما اقول واعلم ان الله تعالى لم
يخلقهم على تلك الصورة ولا سوّاهم على هذه البنية لتكون دلالة
على انهم ارباب ولا خلقنا على هذه الصورة وسوانا على هذه
البنية لتكون دلالة على انا عبيد ولكن لعلمه واقتضاء حكمته
بان تلك البنية هي اصلح لهم وهذه اصلح لنا بيان ذلك ان الله تعالى
لما خلق ادم واولاده عراة حفاة بلا ريش على ابدانهم ولا وبر
ولا صوف على جلودهم تقيهم من الحر والبرد وجعل ارزاقهم من
ثمر الاشجار ودثارهم من اوراقها جعلهم منتصبة وخلقهم مرتفعة
القامة ليسهل تناول الثمر والورق منها وهكذا لما جعل غذاء اجسادنا
من حشيش الارض جعل بنية ابداننا منحنية ليسهل علينا تناول
العشب من الارض فلهذه العلة جعل صورهم منتصبة وصورنا
منحنية لا كما توهموا وظنوا قال الملك فما تقول فى قول الله تعالى

[illegible]

[illegible]

لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِیْٓ اَحْسَنِ تَقْوِیْمٍ قال الزعیم ان للکتب السماویة تاویلات وتفاسیر غیر ما یدل علیه ظاهر الفاظها یعرفها العلماء الراسخون فی العلم فلیسأل الملک عنها اهل العلم والذکر قال الملک لحکیم الجن ما معنی اَحْسَنِ تَقْوِیْمٍ۔ قال الیوم الذی خلق اللّٰه تعالیٰ آدم فیه کانت الکواکب فی اشرافها واوتاد البیوت قائمة والزمان معتدل والمواد کانت متهیئة لقبول الصور فجاءت بنیته فی حسن صورة واکمل هیئة قال الملک فکفی بهذا فضیلة وکرامة وافتخارا ثم قال حکیم الجن ان لاحسن التقویم معنی غیر ما ذکر ویتبین ذلک بقوله تعالیٰ فَعَدَلَکَ فِیْٓ اَیِّ صُوْرَةٍ مَّا شَآءَ رَکَّبَکَ یعنی لم یجعلک طویلا دقیقا ولا صغیرا قصیرا بل ما بین ذلک قال زعیم البهائم ونحن کذلک فعل بنا ایضا لم یجعلنا طوالا دقاقا ولا صغارا قصارا بل ما بین ذلک فنحن وهم فی هذه الفضیلة والکرامة

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بالسوية قال الانسي لزعيم البهائم من اين لكم اعتدال القامة واستواء
البنية وتناسب الصورة وقد نرى الجمل عظيم الجثة طويل الرقبة
صغير الاذنين قصير الذنب ونرى الفيل عظيم الخلقة طويل النابين
واسع الاذنين صغير العينين ونرى البقر والجاموس طويل الذنب
غليظة القرون ليس له اسنان من فوق ونرى الكبش عظيم القرنين
كبير الالية ليس له لحية ونرى التيس طويل اللحية ليس له الية
بل مكشوف العورة ونرى الارنب صغير الجثة كبير الاذنين وعلى
هذا المثال نجد اكثر الحيوانات والسباع والوحوش والطيور والهوام
مضطربات البنية غير متناسبة الاعضاء فقال له زعيم البهائم
هيهات ذهب عنك ايها الانسي احسنها وخفي عليك احكمها
اما علمت انك اذا عبت المصنوع فقد عبت الصانع او لا تعلم

سویۃ [illegible] ۲ اعتدال [illegible] ۳ جثۃ بالضم وتشدید ثا تن [illegible] ۴ رقبۃ بفتحتین یعنی گردن [illegible] گردن [illegible] ۵ ذنب بفتحتین دم [illegible] اذناب [illegible] فیل [illegible] فیول [illegible] ناب دندان [illegible] اذن [illegible] آذان [illegible] جاموس [illegible] غلیظ [illegible] قرن [illegible] قرون [illegible] اسنان [illegible] سن [illegible] کبش [illegible] الیۃ بالفتح [illegible] لحیۃ بالکسر [illegible]

[illegible]

ان هذه كلها مصنوعات الباري[1] الحكيم الذي خلقها بحكمته بالعلل
والاسباب والاغراض المقصودة من جر المنافع اليها ودفع المضار[2]
عنها ولا يعلم كنه[3] ذلك الا هو والراسخون في العلم قال الانسي فاخبرنا
ايها الزعيم ان كنت حكيم البهائم وخطيبها[4] ما العلة في طول رقبة الجمل
قال ليكون مناسبا لطول قوائمه[5] ولينال[6] الحشيش من الارض و
يستعين[7] بها في النهوض[8] بحمله وليبلغ مشفره[9] الى سائر[10] اطراف بدنه
فيحكها[11] واما خرطوم[12] الفيل فعوض عن طول الرقبة وكبر الاذنين
ليذب[13] بهما البق[14] والذباب[15] من ماق[16] عينيه[17] وفمه[18] اذ كان مفتوحا
ابدا لا يمكنه ضم[19] شفتيه[20] لخروج اسنانه منه وانيابه سلاح[21] له يمنع
بها السباع عن نفسه واما كبر اذن الارنب فهو من اجل[22] ان يكون له
دثارا ووطاء[23] في الشتاء والصيف لانه رقيق[24] الجلد ترف[25] البدن

باری نام حق تعالی دراصل باریء بود یعنی آفریننده
مضار جمع مضرة بمعنی گزند و نقصان
[illegible]

[illegible]

وعلى هذا القياس نجد كل حيوان جعل الله له من الاعضاء والمفاصل والادوات بحسب حاجته اليه لجر منفعة او دفع مضرة والى هذا المعنى اشار موسى عليه السلام بقوله رَبُّنَا الَّذِي اَعْطٰى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهٗ ثُمَّ هَدٰى واما الذى ذكرت ايها الانسى من حسن الصورة وافتخرت به علينا فليس فيها شئ من الدلالة على ما زعمت بانكم ارباب ونحن عبيد اذ كان حسن الصورة انما هو شئ مرغوب فيه عند ابناء جنسه من الذكران والاناث ليدعوهم ذلك الى الجماع والسفاد للانتاج والتناسل لبقاء الجنس وحسن الصورة فى كل جنس غير الذى يكون فى جنس اخر ولهذا ذكراننا لا يرغبون فى محاسن اناثنا ولا اناثنا فى محاسن ذكراننا كما لا يرغب السودان فى محاسن البيضان ولا البيضان فى محاسن السودان ولا يرغب

[illegible]

[illegible]

اللاطة[1] في محاسن الجواري[2] ولا الزناة[3] في محاسن الغلمان[4] فلا فخر لكم علينا في محاسن الصورة ايها الانسي ۔

في بيان جودة الحواس للحيوان

واما الذي ذكرته من جودة حواسكم ودقة[5] تمييزكم[6] وافتخرت به علينا فليس ذلك لكم خاصة[7] دون غيركم من الحيوانات لان فيها ما هو جود حاسة منكم وادق تمييزا فمن ذلك الجمل فانه مع طول قوائمه ورقبته وارتفاع[8] راسه[9] من الارض[10] في الهواء[11] يبصر[12] موضع قدميه[13] في الطرقات[14] الوعرة[15] والمسالك[16] الصعبة[17] في ظلم[18] الليل[19] ما لا تبصرون ولا يرى احد منكم الا بسراج مشتعل[20] او شمع[21] ويرى الفرس[22] ويسمع وطأ[23] الماشي[24] من البعيد في ظلمة الليل

---

[1] لواطة بالکسر عمل قوم لوط کردن [illegible]
[2] جواری جمع جاریۃ دختر خرد
[3] زانی زنا کنندہ زناة بالضم جمع
[4] غلام بالضم [illegible] غلمة غلمان بالکسر اغلمة جمع
[5] دقة بالکسر و تشدید [illegible]
[6] تمییز جدا کردن
[7] خاصة چیزی که مخصوص [illegible] چیزی باشد
[8] ارتفاع بلندی و بلند شدن
[9] راس سر [illegible]
[10] ارض زمین [illegible]
[11] [illegible] آسمان و زمین [illegible]

[illegible]

حتى انه ربما نبّه[1] صاحبه من نومه[2] بركضه[3] برجله[4] حذرا[5] عليه من
عدو[6] او سبع وهكذا نجد كثيرا من الحمير والبقر اذا سلك بها
صاحبها طريقا لم يسلكها قبل ثم خلاها[7] رجعت الى مكانها ومعلفها[8]
وموضعها المالوف[9] ولا تتيه[10] وقد نجد من الانس من قد سلك
طريقا دفعات ثم يتيه فيه ويضل[11] ونجد من الغنم والشاة[12]
ما تلد[13] منها في ليلة واحدة عددا كثيرا وتسرح من الغد[14] للرعي[15] و
تروح[16] بالعشي[17] ويخلى من الوثاق[18] زهاء[19] مائة من الحملان[20] والجداء[21]
واكثر من اولادنا[22] فيذهب كل واحد الى امه[23] ولا تشتبه[24] اولادها
على امهاتها وكذلك لا تشتبه امهاتها على اولادها والانس ربما

---

[1] تنبیه بیدار کردن و واقف گردانیدن بر چیزی ص [2] نوم بالفتح خواب [3] رکض بالفتح پای زدن [illegible] [4] رجل بالکسر پای [illegible] [5] حذر بفتحتین و بالکسر مع سکون الوسط [illegible] [6] عدو بالفتح [illegible] و تشدید واو دشمن [illegible] [7] [illegible] [8] معلف [illegible] جای علف [illegible] [9] [illegible] [10] [illegible] [11] [illegible]

[12] [illegible] [13] [illegible] [14] [illegible] [15] [illegible] [16] [illegible] [17] [illegible] [18] وثاق [illegible] [19] [illegible] [20] [illegible] [21] [illegible] [22] [illegible] [23] [illegible] [24] [illegible]

يمضي به الشهر والشهران واكثر وهو لا يعرف والدته من اخته ولا والده من اخيه فاين جودة الحاسة ودقة التمييز التي ذكرت وافتخرت به علينا ايها الانسي واما الذي ذكرت من رجحان العقول فلسنا نرى اثرا له ولا علامة لانه لو كان لكم عقول راجحة لما افتخرتم به علينا بشيء ليس هو من افعالكم ولا باكتسابكم بل هي مواهب الله تعالى لتعرفوا به مواقع النعم وتشكروا له ولا تعصوه وانما العقلاء يفتخرون باشياء هي افعالهم من الصنائع المحكمة والاراء الصحيحة والعلوم الحقيقية والمذاهب المرضية والسير العادلة و السنن القويمة والطرق المستقيمة ولسنا نريكم تفتخرون علينا بشيء غير دعاوي وبلا حجة وخصومات بلا بينة

فصل

في بيان شكاية الحيوان وجور الانس فقال الملك للانسي قد سمعت الجواب فهل عندك شيء غير ما ذكرت فقال نعم ايها الملك لنا مسائل اخر ومناقب غير ما ذكرت هي دليل على انا ارباب وهم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عبيد فمن ذلك بيعنا[۱] وشراءنا[۲] واطعامنا[۳] وسقينا[۴] لها وانا نكسوها[۵]
ونكنها[۶] من الحر[۷] والبرد[۸] ونمنع عنها السباع ان تفترسها[۹] ونداويها[۱۰] اذا
مرضت ونشفق[۱۱] عليها اذا اعتلت[۱۲] ونعلمها اذا جهلت ونعرض[۱۳] عنها
اذا جنت[۱۴] كل ذلك نفعله بها اشفاقا عليها ورحمة لها وتحننا[۱۵] عليها
وكل هذا من افعال الارباب لعبيدهم والموالي لخدمهم[۱۶] وخولهم
قال الملك للزعيم قد سمعت ما ذكر فاي شئ عندك فاجب[۱۷] قال
زعيم البهائم اما قوله انا نبيعها ونشتريها[۱۸] فهكذا يفعل بناء فارس[۱۹]
بابناء الروم[۲۰] وابناء الروم بابناء فارس اذا ظفروا[۲۱] بهم او ظفر بعضهم
ببعض فترى ايهم العبيد وايهم الموالي والارباب وهكذا يفعل
ابناء الهند[۲۲] بابناء السند[۲۳] وابناء السند بابناء الهند فايهم العبيد

باب نصر [illegible] بالفتح [illegible] شكار كردن [illegible] يقال داواه اى عالجه [illegible] مهربانى كردن [illegible] بالكسر روى گردانيدن [illegible] گناه كردن [illegible]

سقى بالفتح آب دادن از ضرب [illegible] كن بالفتح والتشديد پوشيدن [illegible] پنهان داشتن [illegible] مداواة علاج كردن [illegible] اشفاق [illegible] اعتلال بيمار شدن [illegible]

[illegible] بالكسر والمد [illegible] اطعام [illegible] بالفتح [illegible] جنايت [illegible]

[illegible] خادم [illegible] صفاهان [illegible] هندوستان [illegible]

وايهم الارباب وهكذا ايضا ابناء الحبشة بابناء النوبة وابناء النوبة بابناء الحبشة وهكذا يفعل الاعراب والاكراد والاتراك بعضهم ببعض فايهم ليت شعري العبيد وايهم الارباب بالحقيقة وهل هي ايها الملك العادل الا نوب ودول تدور بين الناس على موجبات احكام النجوم والقرانات كما ذكر الله تعالى فقال وتلك الايام نداولها بين الناس وقال وما يعقلها الا العالمون واما الذي ذكره انا نطعمها ونسقيها ونكسوها وما ذكره من سائر ما يفعلون بنا فليس ذلك شفقة منهم ولا رحمة علينا وتحننا علينا ولا رافة

ایضاً مفعول مطلق است برای فعل محذوف ای آض ایضا ای رجع رجوعا ص حبشه بفتحتین گروهیست از سیاهان وبلاد ایشان نم ب. نوبه بالضم گروهی از سیاهان مردم ص وبلاد دیست فراخ زنگبار از اتحیوب صعید از زنست بلال مؤذن آنحضرت صلی الله علیه وسلم ب. اعراب بالفتح تازیان بیابان باشان این جمع ست واحد ندارد اعرابی منسوب الیهم. اکراد بالفتح وهیست از عجم واکثر ایشان صحرا نشین باشند. اتراک بالفتح جمع ترکی بالضم طائفه مردم از اولاد یافث بن نوح علیه السلام ودر ترکان قومی از مغلان باشند ارباب بالفتح جمع. لیت بمعنی کاش شعری کلمه تمنی مبنی علی الفتح م ب شعر بالکسر دانستن. هل حرف استفهام وبمعنی قد وبمعنی ما والا ای نافیه ای نیست درین مقام بمعنی انجم اراده است ص. نوبه بالفتح بار ویاس آنکه بعض اول ودوم تا تان ناص. دول بالفتح والضم وظفر وغلبه بهوی زمانه ودر گردش نیکی وظفر وغلبه بهوی کسی ونوبت دریغست و مال دولت

[illegible]

[illegible]

بنا بل مخافة ان تهلك فيخسرون اثماننا ويفوتهم المنافع منا من
شرب البانناوادثارهم من اصوافنا واوبارنا واشعارنا وركوبهم
ظهورنا وحملهم اثقالهم علينا لا شفقة ولا رحمة منهم كما ذكره
ثم تكلم الحمار فقال ايها الملك لو رأيتنا ونحن اسارى فى ايديهم
موقرة ظهورنا باثقالهم من الحجارة والاجر والتراب والخشب
والحديد وغيرها ونحن نمشى تحتها ونجهد بكد وعناء وشدة
وبايديهم العصى والمقارع يضربون وجوهنا وادبارنا لرحمتنا
ورثيت لنا وبكيت علينا فاين الرحمة والشفقة منهم علينا كما زعم
هذا الانسى ثم تكلم الثور فقال لو رأيتنا ايها الملك ونحن اسارى
فى ايدى بنى آدم مقرنين فى فدادينهم مشدودين فى دواليبهم

اثمان بالفتح جمع ثمن [illegible] قیمت و بہا [illegible]
البان بالفتح جمع لبن [illegible] شیر [illegible]
ادثار [illegible] بالکسر [illegible]
اصواف [illegible] جمع صوف [illegible]
ایقار بار کردن [illegible]
حجارة بالکسر جمع الکثرة من حجر [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] خشت [illegible] خاک [illegible]

عصا [illegible] عصی بالضم [illegible] جمع [illegible]
مقارع [illegible] جمع [illegible]
[illegible] بالفتح [illegible]
[illegible]

وارحیتهم[1] مغطاة[2] وجوهنا مشددة اعیننا وبایدیهم العصی و
المقارع یضربون وجوهنا وادبارنا لرحمتنا ورثیت لنا وبکیت
علینا فاین الشفقة والرحمة منهم علینا کما زعم هذا الانسی ثم تکلم
الکبش فقال لو رأیتنا ایها الملك ونحن اساری فی ایدی بنی ادم
وهم اخذون صغارا ولادنا من الاجدی والحملان فیفرقون
بینها وبین امهاتها لیستأثروا[3] بالبانها لاولادهم ویجعلون ولادها مشدودة
ارجلها وایدیها محمولة الی المذابح[4] والمسالخ[5] جیاعا[6] وعطاشا[7] تصیح[8]
ولا ترحم[9] وتصرخ ولا تغاث[10] ثم نراها من بوحة مسلوخة[11] مشققة[12]
اجوافها[13] مفرقة[14] دماغها[15] وکروشها[16] ورؤسها ومضاربها[17] واکبادها[18]
ثم فی دکاکین[19] القصابین[20] مقطعة[21] بالسواطیر[22] مطبوخة[23] فی القدور[24]
مسقدة[25] فی التنور[26] ونحن سکوت[27] لا نشکو ولا نبکی وان شکونا

[illegible]

[illegible] اکباد جمع کبد بالفتح [illegible] جگر [illegible] دکاکین جمع دکان بالضم [illegible] قصابین جمع قصاب [illegible] پاره پاره کرده [illegible] سواطیر جمع ساطور [illegible] مطبوخة پخته [illegible] قدور جمع قدر بالکسر دیگ [illegible]

یا کوچک قدور ج ۲۵ تسقید اللحم گوشت را در سیخ در آوردن برای بریان کردن م ب ۲۶ تنور بفتح و تشدید نون چیزی که در و نان پزند تنانیر جمع ۲۷ ساکت خاموش سکوت بالضم ج۔

وبكينا لم نرحم لرحمتنا ورثيت[١] لنا وبكيت علينا فاين الرحمة و
اين الرأفة لهم علينا كما زعم هذا الانسى ثم تكلم الجمل فقال لو
رأيتنا ايها الملك ونحن اسارى فى ايدى بنى آدم مخزومة[١] انوفنا[٢]
بايدى جمالهم[٣] خطامنا[٤] يجرّوننا[٥] على كره منا محملة[٦] ظهورنا باثقالهم
نمشى فى ظلم الليالى نصادم[٨] الحجارة والصخور[٩] والدكادك[١٠] باخفافنا[١١] و
تقرح[١٢] جنوبنا[١٣] وظهورنا من احتكاك[١٤] اقتابنا[١٥] ونحن جياع عطاش لرحمتنا
ورثيت لنا وبكيت علينا ايها الملك فاين الرحمة والرأفة لهم علينا
كما زعم هذا الانسى ثم تكلم الفيل فقال لو رأيتنا ايها الملك ونحن اسارى
فى ايدى بنى آدم والقيود[١٦] فى ارجلنا والقلوس[١٧] فى رقابنا وكلاليب[١٨] الحديد
فى ايديهم يضربوننا بها ويدغموننا[١٩] يمنة[٢٠] ويسرة[٢١] على كره منا مع كبر
جثتنا وعظم خلقنا وطول انيابنا وخراطيمنا وشدة قوانا[٢٢] ولا نقدر[٢٣]

[illegible] انوف [illegible] انف [illegible] بينى [illegible]

[١٣] جنب بالفتح پہلو جنوب بالضم واجناب جمع [illegible]
[١٤] احتكاك [illegible] باهم [illegible]
[١٥] اقتاب بالفتح جمع قتب بالتحريك [illegible]
[١٦] قيود بالضم جمع قيد بالفتح بند [illegible]
[١٧] قلوس [illegible] جمع [illegible]
[١٨] كلاليب جمع كلاب بالضم ايضا آهن [illegible]
[٢٠] [illegible] بالفتح سوى [illegible]
[٢١] [illegible] بالفتح سوى [illegible]
[٢٢] قوانا [illegible]

على دفع ما نكره[1] لرحمتنا ورثيت لنا او بكيت علينا ايها الملك فاين
الرحمة والرأفة لهم علينا كما زعم هذا الانسى ثم تكلم الفرس فقال
لو رأيتنا ايها الملك ونحن اسارى فى ايدى بنى آدم واللجم[2] فى افواهنا
والسروج[3] على ظهورنا والطنوج[4] على اوساطنا[5] والفرسان[6] المدرعة[7]
ركوب[8] على ظهورنا فى المعارك[9] ونقحم[10] فى الغبار عورانا[11] عطاشا جياعا
والسيوف[12] فى وجوهنا والرماح[13] فى صدورنا[14] والسهام[15] فى نحورنا[16]
نخوض[17] فى الدماء[18] لرحمتنا ورثيت لنا وبكيت علينا ايها الملك ثم
تكلم البغل فقال لو رأيتنا ايها الملك ونحن اسارى فى ايدى بنى آدم
والشكل[19] فى ارجلنا واللجم على افواهنا والحكمات[20] فى حناكنا[21]
والاقفال فى فروجنا ممنوعين[22] عن شهوات نتاجنا[23] والاكاف[24] على

[illegible]

[illegible]

۲۴ اكاف بالكسر وبالضم پالان خر اكف بضمتين جمع ص

على ظهورنا وسفهاء الانس من السّاسة والرّجّالة فوق ذلك بايديهم العصىّ والمقارع يضربون وجوهنا وادبارنا يشتمونّنا باقبح ما يقدرون عليه من الشتم والفحشاء حتى انه ربما بلغ السفاهة فيهم ان يشتموا نفوسهم وامهاتهم واخواتهم وبناتهم يقولون ايرالحمار فى اِسْتِ امرأةٍ من باعه او اشتراهُ او ملكه ويعنى به صاحبه كل ذلك راجع اليهم وهم به اولى فاذا فكرت ايها الملك فيما هم فيه من هذه الاوصاف من السفاهة والجهالة والفحشاء والقبيح من القول لرايت منهم عجبا من قلة التحصيل بما هم فيه من الاحوال المذمومة والصفات القبيحة والاخلاق الرديّة والاعمال السيّئة والجهالات المتراكمة والآراء الفاسدة والمذاهب المختلفة

سفیه بالفتح نادان سفهاء
بالضم جمع ۔ ساس بکسر ۲ ۰
سیاست کننده و بمعنی مطلق نگهبان هم هست
نگهبان اسپان ساسة جمع ساسات جمع الجمع را جل
پیاده خلاف فارس رجل بالفتح و سکون ثانی رجالة بالفتح و
تشدید ثانی و رجال بالضم والتشدید جمع عصی جمع عصا [illegible] دشنام
دادن النصر و ضرب [illegible] بالضم زشتی قباحت زشت شدن
قبیح نعت منه بکسر [illegible] بالفتح کار بد ورزیدن ۲ ۱ ۲
خواهر اخوات جمع ص ۔ بنت بالکسر دختر
اصله بنوة واو را بجای [illegible]
قیاس حذف کردند
بنات

[illegible] بالفتح
جمع [illegible] جمع
[illegible] و افعال [illegible]
[illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] حالات و احوال [illegible]
[illegible] اخلاق [illegible]
[illegible]

ثم لا يتوبون ولا هم يذكرون ولا يتعظون بمواعظ انبيائهم ولا
يأتمرون وصايا ربهم حيث يقول عز من قائل وليعفوا وليصفحوا الا
تحبون ان يغفر الله لكم وقوله قل للذين امنوا يغفروا للذين لا يرجون
ايام الله وقوله وما من دابة في الارض ولا طائر يطير بجناحيه الا
امم امثالكم وقوله لتستووا على ظهوره ثم تذكروا نعمة ربكم
اذا استويتم عليه وتقولوا سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له
مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون فلما فرغ البغل من كلامه التفت
الجمل الى الخنزير اللعين وقال له قم وتكلم واذكر ما يلقى معاشر الخنازير

ومسخ کرده بمعنی ملعون ملاعین و ملاعنه جمع ملعون -

من جور بنی آدم و اشکُ الی الملک الرحیم فلعله یرق لنا و یرحمنا و یفک
اسرانا من ایدی بنی آدم فانکم من الانعام فقال حکیم من حکماء الجن
لعمری لیس الخنزیر من الانعام بل هو من السباع الا تری ان له انیابا
و یأکل الجیف و قال قائل من الجن بل هو من الانعام الا تری انه ذو ظلف
یأکل العشب و العلف و قال آخر بل هو مرکب من الانعام و السباع
و البهائم مثل الزرافة فانها مرکبة من البعیر و النمر و الجمل و مثل
النعامة فان شکلها شبیه بالطیر و الجمل ثم قال الخنزیر للجمل و الله
ما اقول و ممن اشکو من کثرة اختلاف القائلین فی امرنا اما حکماء
الجن فقد سمعت ما قالوا و اما الانس فهم اکثر خلافا فی امرنا و ابعد
رأیا و مذهبا فی حقنا و ذلک ان المسلمین یقولون انا مسوخ ملاعین
یستقبحون صورنا و یستثقلون ارواحنا و هم یستقذرون

اشکُ صیغه امر حاضر است شکایت بالکسر گله کردن نصر ۔ الرحیم [illegible]
[illegible] مهربان شدن [illegible] بالکسر و تشدید [illegible]
قوله لعمری العمر بالفتح و بالضم [illegible] و بقا [illegible]
[illegible] المفتوح واللام لتوکید الابتداء [illegible]
[illegible] جیفه مردار [illegible] الجیف بالکسر [illegible]

[illegible]

لحومنا[1] ويستنكفون[2] من ذكرنا واما الروم فهم يتنافسون[3] على اكل

لحومنا في قرابينهم[4] ويتبركون[5] بذلك ويتقربون[6] به الى الله تعالى

واما اليهود فيبغضوننا[7] ويشتموننا ويلعنوننا من غير ذنب منا[8]

اليهم ولا جناية عليهم ولكن للعداوة[9] بينهم وبين النصارى[10]

وابناء الروم واما الارمن[11] فحكمنا عندهم حكم الغنم والبقر عند

غيرهم يتبركون بنا لخصب[12] ابداننا[13] وسمن[14] لحومنا وكثرة نتاجنا واما

الاطباء[15] اليونانيون[16] فيتداوون[17] بشحومنا[18] ويضعونها في ادويتهم[19]

ومعالجاتهم[20] واما ساسة الدواب فيخالطوننا[21] بدوابهم وعلفها لان

حالها تصلح عندهم بمخالطتنا وشمها[22] من روائحنا[23] واما المعزمون[24]

والراقون[25] فيتواضعون جلودنا في كتبهم وعزائمهم[26] ورقاهم[27]

---

[1] لحوم بالضم جمع لحم بالفتح گوشت [illegible]
[2] استنکاف ننگ داشتن و عار کردن [illegible]
[3] تنافس باهم رغبت کردن [illegible]
[4] قرابین جمع قربان بالضم چیزی که در راه خدا تعالی تصدق کنند و بدان تقرب جویند
[5] بالفتح و تشدید را مبارک گردانیدن [illegible]
[6] تقرب نزدیکی جستن
[7] ابغاض بالکسر دشمن داشتن [illegible]
[illegible]

[illegible]

ومحاربهم[١] واما الاساكفة[٢] والخرازون[٣] فيتنافسون في شعور
اعرافنا[٤] ويبادرون[٥] في نتف سبلتنا[٦] لشدة حاجتهم اليها فقد تحيرنا[٧]
لا ندری[٨] لمن نشكو[٩] وممن نشكو فنتظلم[١٠] فلما فرغ الخنزير من
كلامه التفت الحمار الى الارنب وكان واقفا[١١] بين يدى الجمل
فقال له تكلم واذكر ما يلقى[١٢] معاشر الارانب من جور بني آدم و
اشك الى الملك الرحيم لعله يرحمنا وينظر في امورنا وفك اسرنا[١٣] من
ايدى بني آدم فقال الارنب اما نحن فقد برئنا[١٤] من بني آدم وتركنا
دخول ديارهم[١٥] واوينا الدحال عه والغياض[١٦] وسلمنا من شرهم[١٧] ولكن
بلينا[١٨] بالكلاب[١٩] والجوارح[٢٠] والخيل ومعاونتهم[٢١] لبني آدم علينا وحملهم
الينا وطلبهم لنا ولاخواننا من الغزلان وحمير الوحش وبقرها وايلها[٢٢]

عه جمع دحل [illegible]

[illegible]

[illegible]

والوعولة الساكنة فی الجبال عتصما بها ثم قال الارنب اما الكلاب والجوارح فهم معذورون فی معاونة الانس علينا لانها تأكلنا والتمست فی اكل لحومنا لانها ليست من ابناء جنسنا بل من السباع واما الخيل فانها معاشر البهائم وليس فيها نصيب من اكل لحومنا فما لها ومعاونة الانس علينا لولا الجهالة وقلة المعرفة والتحصيل للامور

فی فضل الخيل علی سائر البهائم

قال الانسی للارنب اقصر فقد اكثرت اللوم والذم للخيل ولو علمت انه خير حيوان سخر للانس لما تكلمت بهذا قال الملك للانسی ما تلك الخيرية التی قلت اذكرها قال خصال محمودة واخلاق جميلة وسير عجيبة من ذلك حسن صورتها وتناسب اعضاء بنية هياكلها وصفاء الوانها وحسن شعورها وسرعة عدوها وطاعتها لفارسها لانه كيفما صرفها الفارس انقادت له يمنة ويسرة وقداما وخلفا فی الطلب والهرب والكر والفر وذكاء انفسها وجودة

[illegible]

[illegible]

حواسها وحسن ادابها ربما لا تروث ولا تبول ما دام راكبها عليها ولا تحرك ذنبها اذا ابتل لئلا يصيب صاحبها ولها قوة الفيل تحمل راكبها بخوذته وجوشنه وسلاحه مع ما عليها من السرج واللجام التجافيف وآلة الحديد نحو الف رطل عند سرعة العدو ولها صبر الحمار عند اختلاف الطعن في صدرها ونحرها في الهيجاء وسرعة عدوها في الهرب والطلب وجريان كجريان السرحان ومشي كمشي الثور في التبختر وخبب كتقريب التتفل وعطفات كعطفات جلمود الصخر اذا حطه السيل ولها وثبات كوثبات الفهد ومبادرة العدو في الرهان لمن يطلب الغلبة فقال الارنب ولكن مع هذه الخصال الحميدة والاخلاق السديدة له عيب كبير يغطي هذه الخصال كلها

روث بالفتح سرگین [illegible] بول بالفتح [illegible] [illegible] خوذة بالضم مغفر [illegible] جوشن بالفتح زره [illegible] تجافیف [illegible] برگستوان یعنی پوشش [illegible] رطل بالفتح [illegible] اختلاف [illegible] آمد و شد کردن [illegible] طعن [illegible] نیزه زدن [illegible]

[illegible] جریان بالفتح [illegible] دویدن [illegible] سرحان بالکسر [illegible] تبختر [illegible] خرامیدن [illegible] خبب [illegible] تتفل [illegible] عطفة [illegible] جلمود [illegible] سیل بالفتح [illegible] فهد بالفتح [illegible] رهان [illegible]

[illegible]

قال الملك ما هو بيّن له قال جهله وقلّة معرفته بالحقائق وذلك انه يعدو تحت عدوّ صاحبه الذي لم يره قطّ في الحرب مثل ما يعدو تحت صاحبه الذي وُلِدَ في داره ورُبّي في منزله في الطلب ويحمل عدوّ صاحبه في طلبه اليه كما يحمل صاحبه في الطلب عدوه وما مثله في هذه الخصال الا كمثل السيف الذي لا روح معه ولا حس ولا معرفة فانه يقطع عُنُقَ صاحبه وصَيقَلِه كما يقطع عنق مَنْ اراد كسره وتعويجه وعيبه ولا يعرف الفرق بينهما ثم قال الارنب ومثل هذه الخصلة موجودة في بني آدم وذلك ان احدهم ربما يعادي والديه واخوته واقرباءه ويكيدهم ويسيئ اليهم مثل ما يفعله لعدوه البعيد الذي لم ير منه برًّا ولا احسانا قط وذلك ان هؤلاء الانس يشربون البان هؤلاء الانعام ويركبون ظهورها كما يشربون البان امهاتهم و يركبون اكتاف آبائهم وهم صغار وينتفعون باصوافها واشعارها

قط بالفتح والضم و تشدید طا و تخفیف [illegible]

آن ہرگز [illegible] بالفتح و بالضم [illegible]

حرب بالفتح کارزار حراب و حروب جمع

ربّ بالفتح [illegible]

تعویج کج کردن م

عنق بالضم و بضمتین گردن اعناق جمع

صیقل زداینده زنگ صیاقل جمع

معادات باہم دشمنی کردن م

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] بالفتح [illegible]

[illegible] بالفتح [illegible]

دثارا و اثاثا[1] و متاعا[2] الى حين ثم اخر الامر يذبحونها و يسلخون
جلودها و يشقون اجوافها و يقطعون مفاصلها و يذيقونها[3] نار[4]
الطبخ و الشي[5] و لا يرحمونها و لا يذكرون احسانها اليهم و ما نالوا[6]
من فضلها و بركاتها[7] و لما فرغ من لومه للانسي و الخيل و ما ذكر من
عيوبهم قال للحمار لا تكثر اللوم فانه ما من احد من الخلق اعطي[8]
فضائل و مواهب جمة الا و قد حرم ما هو اكبر منها و ما من احد حرم
مواهب الا و قد اعطي شيئا لم يعطه غيره لان مواهب الله كثيرة
لا يستوفيها[9] كلها شخص واحد و لا ينفرد بها نوع[10] و جنس[11] بل قد
فرقت على الخلق طرا[12] فمكثر و مقل[13] و ما من شخص اثار[14] الربوبية[15]
عليه اظهر الا ورق[16] العبودية[17] عليه ابين مثال ذلك نيرا[18] الفلك[19]

۱ اثاثه بالفتح رخت خانه لا واحد لها و قیل واحدها اثاثة ۲ متاع بالفتح رخت و [illegible] خانه [illegible] امتعه ۳ اذاقه چشانیدن [illegible] بریان کردن [illegible] بسیار کردن [illegible] اطلاق کنند [illegible] منطق [illegible]

[illegible] نوع [illegible] صنف [illegible] انسان [illegible] اصناف [illegible] آفتاب [illegible]

۱۹ چرخ و گردون و سپهر افلاک [illegible]

وهما الشمس والقمر فانهما لما اعطيا من مواهب الله تعالى
حظا جزيلا من النور والعظمة والظهور والجلالة حتى انه ربما
توهم قوم انهما ربان الٰهان لبيان اثار الربوبية فيهما حرما التحرز
من الكسوف ليكون ذلك دليلا لاولى الالباب على انهما لو كان
الٰهين لما انكسفا وهكذا حكم سائر الكواكب لما اعطيت الانوار
الساطعة والافلاك الدائرة والاعمار الطويلة حرمت التحرز من
الاحتراق والرجوع والهبوط ليكون اثار العبودية عليها ظاهرة
وهكذا سائر الخلق من الجن والانس والملائكة فما منها اعطى
فضائل جمة ومواهب جزيلة الا وقد حرم ما هو اكبر واجل و
انما الكمال لله الواحد القهار فلما فرغ الحمار من كلامه تكلم الثور

والشمس [illegible] یعنی آفتاب [illegible] جمع [illegible] جعلوا [illegible] تا آخر ماه و [illegible] جلالة [illegible] بزرگی [illegible] یعنی [illegible] علیها الالف واللام [illegible] آفتاب [illegible] ماه [illegible]

تحریف [illegible] آفتاب [illegible] شدن [illegible] ماه و آفتاب [illegible] شدن [illegible] کسوف [illegible] اصطلاح [illegible] آفتاب [illegible] الاحتراق [illegible] تعالی [illegible]

فقال وينبغي لمن وُفر حظه من مواهب الله تعالىٰ ان يؤدي شكرها
وهو ان يتصدقَ من فضل ما اُعطِيَ على من قد حُرِمَ ولم يُرزَق
منها شيئاً الا ترىٰ ان الشمس لمّا وفرت حظا جزيلا من النور كيف
تُفِيضُ من نورها على الخلق ولا تمنُّ عليهم وكذلك القمرُ والكواكبُ
يفيض كل واحد على قدره وكذلك ينبغي ان يكون سبيل هؤلاء
لمّا اُعطوا من مواهب الله ما قد حُرِمَ غيرهم من الحيوان ان يتصدقوا
عليها ولا يمنّوا عليها ولما فرغ الثور من كلامه صاحت البهائم والانعام
وقالت ارحمنا ايها الملك العادل الكريم وخَلِّصنا من جور هؤلاء الآدميين
الظلمةِ فالتفت بعد ذلك ملك الجن الى جماعة ممّن حضر من
حكماء الجن وعلمائهم فقال ما تسمعون شكاية هذه البهائم
والانعام وما يَصِفنَ من جور بني آدم عليها وظلمهم وتعديهم
عليها وقلة رحمتهم لها فقالوا سمعنا كل ما قالوا وهو حقٌّ وصدقٌ
ومشاهدٌ منهم ليلاً ونهاراً لا يخفىٰ على العقلاء ذلك ومن اَجل

[illegible]

[illegible]

هذا هربت بنو الجان من بين ظهرانيهم[1] الى البرارى والقفار والمفاوز[2]
والفلوات[3] ورؤس الجبال[4] والتلال[5] وبطون[6] الاودية[7] وسواحل البحار[8]
لما رأت من قبح اعمالهم وسوء افعالهم ورداءة اخلاقهم و
ابت[9] ان تأوى الى ديار بنى آدم ومع هذه الخصال كلها لا يتخلصون[10]
من سوء ظنهم ورداءة اعتقادهم[11] فى الجن وذلك انهم يقولون
ويعتقدون ان للجن فى الانس نزغات[12] وخطرات[13] وفزعات[14] فى
صبيانهم[15] ونسائهم وجمالهم حتى انهم يتعوذون[16] من شر الجن
بالتعاويذ[17] والرقى والاحراز[18] والتمائم[19] وما شاكلها[20] ولم يُرَ قطّ جنّى
قتل انسيًّا او جرحه[21] او اخذ ثيابه[22] او سرق[23] متاعه[24] او نقب[25] داره

من ظهرانیهم ای از میان پس پشت ایشان مفاوزه [illegible] بیابان [illegible] بیابان [illegible] فلوات جمع [illegible] بیابان [illegible] بطون جمع بطن [illegible] اودیه جمع وادی [illegible] سواحل جمع ساحل [illegible] کرانه دریا [illegible] رداءة [illegible] نزغات جمع نزغه [illegible] خطرات جمع خطره [illegible] فزعات جمع [illegible]

[illegible]

۲۵ سوراخ دیوار کردن وجز آن وسوراخ هم

[illegible]

او فتق جيبه او بط كيسه او كسر قفل دكانه او قطع على مسافر او خرج على سلطان او اغار غارة او اخذ اسيرا بل كل هذه الخصال توجد فيهم ومنهم بعضهم لبعض ليلا ونهارا ثم لا يتوبون ولا هم يذكرون فلما فرغ القائل من كلامه نادى منادٍ الا ايها الملأ امسيتم فانصرفوا الى اماكنكم مكرمين لتعودوا غدا ان شاء الله امنين

في بيان معرفة المشاورة لذي الرأي

ثم ان الملك لما قام عن المجلس خلا بوزيره بيدار وكان رجلا عاقلا ربانيا فيلسوفا فقال له الملك قد شاهدت المجلس وسمعت ما جرى بين هؤلاء الطوائف الوافدين الواردين من الكلام والاقاويل

[illegible]

[illegible]

جمع م ب ۔ ٢١ اقاويل جمع الجمع قول بمعنی گفتن ۔ جمع قول اقول و اقوال ۔

وعلمت ما جاؤا له فما ذا تشيران يفعل بهم وما الصواب عندك
قال الوزير ايد الله الملك وسدده وهداه للرشاد الرأى الصواب
عندى ان يأمر الملك قضاة الجن وفقهائها وحكمائها واهل الرأى
ان يجتمعوا عنده ويستشيرهم فى هذا الامر فان هذه قضية عظيمة
وخطب جليل وخصومة طويلة والامر فيها مشكل جدا والرأى
مشترك والمشاورة تزيد ذوى الرأى المرضى بصيرة وتفيد المتحير
رشدا والحازم اللبيب معرفة ويقينا قال الملك نعم ما رأيت و
صواب ما قلت ثم امر الملك باحضار قضاة الجن من ال برجيس والفقهاء
من ال ناهيد واهل الرأى من بنى بيران والحكماء من اهل لقمان
واهل التجارب من بنى هامان والفلاسفة من بنى كيوان واهل الصريمة

[illegible] مشوره کردن [illegible] نمودن [illegible] قضاة جمع قاضی [illegible] خطب بفتحتین کار بزرگ [illegible] جلیل بزرگ [illegible] المتحیر [illegible] برجیس [illegible] ستاره مشتری [illegible] فلک ششم [illegible] وآن را قاضی فلک گویند [illegible] ناهید ستاره زهره [illegible] فلک سوم [illegible]

[illegible]

والعزيمة من ال بهرام فلما اجتمعوا عنده خلا بهم ثم قال قد علمتم ورود هذه الطوائف الى بلادنا ونزولهم بساحتنا ورأيتم حضورهم فى مجلسنا وسمعتم اقاويلهم ومناظراتهم وشكاية هذه البهائم الاسارى من جور بنى آدم وقد استجاروا بنا وانتدموا من ادمنا وتحرموا بطعامنا فماذا ترون وما الذى تشيرون ان يُفعل بهم قال رئيس الفقهاء من ال ناهيد بسط الله يد الملك بالقدرة ووفقه للصواب الرأي عندى ان يأمر الملك هذه البهائم ان يكتبوا قصة يذكرون فيها ما يلقون من جور بنى آدم ويأخذون فيها فتاوى الفقهاء فان كان لهم خلاص من جورهم ونجاة من الظلم فان القاضى سيحكم لهم اما بالبيع او بالعتق او بالتخفيف والاحسان اليهم فان لم يفعل بنو آدم ما حكم القاضى وهربت هذه البهائم فلا وزر عليها فقال للجماعة ما ترون فيما قال واشار قالوا صوابا وراشدا غير صاحب العزيمة من ال بهرام فقال أرأيتم اذا استباعت هذه البهائم

[illegible]

[illegible]

الی ذلك من ذا الذی یزن اثمانها فقال لفقیه الملك قال من این
قال من بیت مال المسلمین من الجن فقال صاحب الرأی لیس فی بیت
المال ما یفی باثمانها وایضا کثیر من الانس لا یرغبون فی بیعها لشدة
حاجتهم الیها واستغنائهم عن اثمانها مثل الملوك والاشراف والاغنیاء
هذا امر لا یتم فلا تتعبوا افکارکم فیها قال الملك فما الرأی الصواب
عندك قل لنا قال الصواب عندی ان یأمر الملك هذه البهائم
والانعام الاسیرة فی ایدی بنی آدم ان تجمع رأیها وتهرب
کلها فی لیلة واحدة وتبعد من دیار بنی آدم کما فعلت حمر الوحش و
الغزلان والوحوش والسباع وغیرها فان بنی آدم اذا اصبحوا لا یجدون
ما یرکبون ولا ما یحملون علیه اثقالهم لم یجسروا فی طلبها لبعد المسافة
ومشقة الطریق فیکون فی هذا نجاة لها وخلاص من جور بنی آدم
فعزم الملك علی هذا الرأی ثم قال لمن کان حاضرا ماذا ترون
فیما قال واشار فقال رئیس الحکماء من آل لقمان هذا عندی امر

استغنا بی نیاز شدن [illegible]
و اشراف [illegible] اغنیا جمع غنی [illegible]
وفا بالفتح والمد [illegible]
بیت المال خانه که مال غنیمت و [illegible] در آن نگاه دارند [illegible]

افکار جمع فکر اندیشه [illegible]
بهائم [illegible]
[illegible]

لا يتم لانه بعيد المرام لان اكثر هذه البهائم تكون في الليل مقيدة
ومغللة والابواب عليه مغلقة فكيف يستوى لها الهرب في ليلة
واحدة قال صاحب العزيمة يبعث الملك تلك الليلة قبائل الجن
يفتحون لها الابواب ويحلون عقالها ووثاقها ويضبطون حراسها الى
ان تبعد هذه البهائم من ديارهم واعلم ايها الملك بان لك في هذا اجرا
عظيما وقد محضت النصيحة لما ادركني من الرحمة لمثلها وان الله تعالى
اذا علم من الملك حسن النية وصحة العزم فانه يعينه ويؤيده
وينصره اذ شكر نعمه بمعاونة المظلومين وتخليص المكروبين
فانه يقال ان في بعض كتب الانبياء مكتوبا يقول الله تعالى ايها
الملك المسلط انى لم اسلطك لتجمع المال تتمتع وتشتغل بالشهوات
واللذات ولكن لئلا ترد عنى دعوة المظلوم فانى لا اردها ولو كانت
من كافر فعزم الملك على ما اشار به صاحب الرأى ثم قال لمن حوله

المرام بالفتح مراد و مطلب [illegible]
مقيدة [illegible] مشتق از [illegible] بالفتح بمعنى [illegible]
مغللة [illegible] بمعنى بند كردن [illegible]
[illegible] بالفتح [illegible]
قبائل بالفتح [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] بالفتح [illegible]
[illegible]

من الحاضرين ماذا ترون قال محض النصيحة وبذل المجهود فصدقه قوا
رأيه اجمعون غير الفيلسوف من آل كيوان فانه قال بصرك الله ايها الملك
بخفيات الامور وكشف عن بصرك مشكلات الاسباب ان فى هذا
العمل خطبا جليلا لا يؤمن غائلته ولا يستدرك اصلاح ما فات و
مرمة ما فرط قال الملك لهذا الفيلسوف عرفنا ما الرأى وما الذى تخاف
وتحذر بيّن لنا لنكون على علم وبصيرة قال نعم ايها الملك غلط
من اشار عليك من وجه نجات هذه البهائم من ايدى بنى آدم اليس
بنو آدم اذ يصبحون من الغد ويطلعون على فرار هذه البهائم وهربها
من ديارهم علموا يقينا بان ذلك ليس هو شيئا من فعل الانس ولا من
تدبير البهائم بل لا يشكون انّ ذلك من فعل الجن وحيلهم قال الملك
لاشك فيه قال اليس بعد ذلك كلما فكر بنو آدم فيما فاتهم من المنافع
والمرافق بهربها منهم امتلأوا غما وحزنا وغيظا واسفا

[illegible]

[illegible]

على ما فاتهم وحقدوا على بنى الجان عداوة و بغضا واضمروا لهم
حيلا ومكائد ويطلبونهم كل مطلب ويرصدونهم كل مرصد فيقع
بنوا الجان عند ذلك فى شغل وعداوة ووجل بعد ما كانوا فى غناء
عنه وقد قال الحكماء ان اللبيب العاقل هو الذى يصلح بين الاعداء
ولا يجلب لنفسه عداوة بنفسه ولا بغيره قالت الجماعة كلها
صدق الحكيم الفيلسوف الفاضل ثم قال قائل من الحكماء ما الذى
تخاف وتحذر من عداوة الانس لبنى الجان ان ينالهم من المكاره
ايها الحكيم وقد علمت ان بنى الجان ارواح خفيفة نارية تتحرك
علوا طبعا وبنوا دم اجسام ارضية تتحرك بالطبع سفلا ونحن نراهم
وهم لا يروننا ونسرى فيهم وهم لا يحسون بنا ونحن نحيط بهم وهم
لا يمسون بنا فاى شئ تخاف منهم علينا ايها الحكيم فقال له
الحكيم هيهات ذهب عنك اعظمها وخفى عليك اجلها اما علمت

---

١ حقد بالکسر کینه [illegible] بغض بالضم دشمنی ضد حب [illegible] اضمار در دل [illegible] حیله [illegible] کید [illegible] شغل [illegible]

[illegible]

[illegible]

ان بنی ادم وان کانت لھم اجسام ارضیۃ فان لھم ایضا ارواحا فلکیۃ ونفوسا ناطقۃ ملکیۃ بھا یفضلون علیکم ویتعالون لکم واعلموا ان لکم فیما مضی من اخبار القرون الاولی عبرا وفیما جری بین بنی ادم وبنی الجان فی الدھور السالفۃ تجارب فقال الملک خبرنا ایھا الحکیم کیف کان وحدثنا بما جری من الخطوب

فی بیان بدء العداوۃ بین الجان وبنی ادم

قال الحکیم نعم ان بین بنی ادم وبین بنی الجان عداوۃ طبعیۃ وعصبیۃ جاھلیۃ وطباعا متنافرۃ یطول شرحھا قال الملک اذکر منھا طرفا مما تیسر وابتدئ من اولہ قال الحکیم نعم ان فی قدیم الایام والازمان قبل خلق ابی البشر کان سکان الارض بنی الجان وقاطنوھا وکانوا قد اطبقوا الارض بحرا وبرا سھلا وجبلا وطالت
اسم فاعل یعنی سکونت کنندہ ۱۲
اعمارھم وکثرت النعمۃ عندھم وکان فیھم الملک والنبوۃ والدین والشریعۃ فطغت وبغت وترکت وصیۃ انبیائھا واکثرت

[illegible]

[illegible]

في الارض الفساد[1] فضجت[2] الارض ومن عليها من جورهم فلما انقضى
الدور واستأنف[3] القرن ارسل[4] الله جنداً[5] من الملائكة نزلت من السماء
فسكنت في الارض وطردت[6] بني الجان الى اطراف الارض منهزمة[7]
واخذت سبايا[8] كثيرة منها وكان فيمن اُخِذَ[9] اسيراً عزازيل ابليس[10]
اللعين فرعون[11] آدم وحوّاء[12] وهو اذ ذاك صبي لم يدرك فلما نشأ مع
الملائكة تعلم من علمها وتشبه[13] بها في ظاهر الامور رسمه[14] وجوهره غير
رسومها وجوهرها فلما تطاولت[15] الايام صار رئيساً فيها آمراً ناهياً متبوعاً[16]
حيناً ودهراً من الزمان فلما انقضى الدور واستأنف القرن اوحى[17] الله
الى اولئك الملائكة الذين كانوا في الارض فقال لهم اِنّي جَاعِلٌ
فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً من غيركم وارفعكم الى السماء فكرهت الملائكة
الذين كانوا في الارض مفارقة الوطن المالوف وقالت في مراجعة[18] الجواب
اَتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُّفْسِدُ[19] فِيْهَا وَيَسْفِكُ[20] الدِّمَآءَ كما كانت بنو الجان وَنَحْنُ
نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّيْٓ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ الى اليت[21]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

على نفسى ان لا اترك آخر الامر بعد انقضاء دولة آدم وذريته على
وجه الارض احداً من الملائكة ولا من الجن ولا من الانس ولا من
سائر الحيوانات وهذه اليمين سرٌّ قد بيّناه فى موضع آخر فلما خلق
آدم فسوّاه ونفخ فيه من روحه وخلق منه زوجته حواء امر الملئكة
الذين كانوا فى الارض بالسجود له والطاعة فانقادت له الملائكة
باجمعهم غير عزازيل فانه اَنِفَ وتكبر واخذته حمية الجاهلية والحسد
لما رأى ان رياسته قد زالت واحتاج ان يكون تابعاً بعد ان كان
متبوعاً ومرؤساً بعد اَن كان رئيساً وامر اولئك الملائكة ان صعدوا
بآدم الى السماء فادخلوه الجنة ثم اوحى الله تعالى الى آدم عليه السلام
قَالَ يَا آدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا
وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۰ وهذه الجنة بستان
بالمشرق على رأس جبل الياقوت الذى لا يقدر احدٌ من البشر ان
يصعد الى هناك وهى طيبة التربة معتدل الهواء صيفاً وشتاءً وليلاً ونهاراً

یمین ۔ [illegible] بالفتح [illegible] دیدن ۔ [illegible] داشتن [illegible] و تشدید تحتانی [illegible] زوال نعمت [illegible]

[illegible]

كثيرة الانهار[1] مخضرة الاشجار[2] مثقلة الفواكه والثمار والرياض والرياحين
والازهار كثيرة الحيوانات الغير المؤذية[3] والطيور الطيبة الاصوات
اللذيذة الالحان[4] والنغمات[5] وكان على رأس آدم وحواء شعر طويل مدلى[6]
كاحسن ما يكون على الجوارى الابكار ويبلغ قدميهما ويستر عورتيهما[9]
وكان دثارا لهما[10] وسترا وزينة وجمالا وكانا يمشيان على حافات[11]
تلك الانهار بين الرياحين والاشجار ويأكلان من الوان تلك الثمار
ويشربان من مياه تلك الانهار بلا تعب من الابدان ولا عناء من النفوس
ولا شقاء[12] من كد الحرث[13] والزرع والسقى والحصاد[14] والدياس والطحن[15]
والعجن[16] والخبز[17] والغزل[18] والنسج[19] والغسل[20] كما فى هذه الايام اولادهما
مبتلون به من شقاوة[21] اسباب المعاش فى هذه الدنيا[22] وكان حكمهما
فى تلك الجنة كحكم احد الحيوانات التى هناك مستودعين[23] مستمتعين[24]
مسترحين[25] متلذذين[26] وكان الله تعالى الهم[27] آدم اسماء تلك الاشجار

بالكسر فرو گذاشتن والمولات ابكار بالفتح ... سوراخ ... دثار بالکسر ... شعار ... حافات ... بالفتح کناره ...
اخضر ... سبز شدن ... ایذا ... رنجانیدن ... لحن بالفتح آواز ... نغمه بالفتح ... آواز ... سر ... بالکسر ... پوشیدن ... عورت ...

[illegible]

شقا ... کد ... بالفتح ... حرث بالفتح ... زرع ... بالفتح ... حصاد ... دیاس ... طحن بالفتح ... عجن ... خبز بالفتح ... غزل بالفتح ... نسج ... غسل بالفتح ... شقاوت ... دنیا ... مستودع ... مستمتع ... مستریح ... متلذذ ... الهام ...

[illegible]

والثمار والرياحين واسماء تلك الحيوانات التي هناك فلما نطق سأل
الملائكة عنها فلم يكن عندها جواب فقعد عند ذلك آدم معلما
يعرفها اسماءها ومنافعها ومضارها فانقادت الملائكة لامره ونهيه
لما تبين لها من فضله عليها ولما رأى عزازيل ذلك ازداد حسدا وبغضا
فاحتال لهما المكر والخديعة والحيل غداء وعشاء ثم اتاهما بصورة
الناصح فقال لهما لقد فضلكما الله بما انعم عليكما به من الفصاحة
والبيان ولو اكلتما من هذه الشجرة لازددتما علما ويقينا وبقيتما
ههنا خالدين امنين لا تموتان ابدا فاغترا بقوله لما حلف لهما
اني لكما لمن الناصحين وحملهما الحرص فتسابقا وتناولا ما كان
منهيين عنه فلما اكلا منها طارت عنهما البسة الجنة وحللها وحليها
فبدت لهما سوآتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة
ثم تناثرت شعورهما وانكشفت عوراتهما وبقيا عريانين و

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصابهما حر الشمس واسودّت ابدانهما وتغيرت الوان وجوههما ورأت الحيوانات حالهما فانكرتهما ونفرت منهما واستوحشت من سوء حالهما فامر الله الملائكة ان اخرجوهما من هناك وارموا بهما الى اسفل الجبل فوقعا في برّ قفر لا نبت فيها ولا ثمر وبقيا هناك زمانا طويلا يبكيان وينوحان حزنا واسفا على ما فاتهما نادمين على ما كان منهما ثم ان رحمة الله تداركتهما فتاب الله عليهما وارسل ملكا يعلمهما الحرث والزرع والحصاد والدياس والطحن والخبز والغزل والنسج والخياطة واتخاذ اللباس ولما توالد واكثرت ذريتهما خالطهم اولاد بني الجان وعلموهم الصنائع والحرث والغرس والبنيان والمنافع والمضار وصادقوهم وتوددوا اليهم وعاشروهم مدة من الزمان بالحسنى ولكن كلما ذكر بنو آدم ما جرى على ابيهم من كيد عزازيل ابليس اللعين عداوته لهم امتلأت قلوب بني آدم غيظا

---

۱ اسوداد سیاه گردیدن ۲ انکار ناشناختن و ناپسندیده داشتن ۳ نفرت بالفتح رمیدن ۴ [illegible] ۵ برّ بالفتح بیابان قفر بالفتح بیابان بی آب و گیاه [illegible] نبت بالفتح رستنی از زمین [illegible] نوح بالفتح نوحه کردن در ماتم [illegible] ندامت پشیمانی نادم پشیمان [illegible] تدارک دریافتن [illegible] چیزی که فوت شده باشد [illegible]

[illegible]

وبغضاً وحنقاً على اولاد بني الجان فلما قتل قابيل هابيل اعتقد اولاد هابيل ان ذلك كان من تعليم بني الجان فازدادوا غيظاً وبغضاً و حنقاً على اولاد بني الجان وطلبوهم كل مطلب واحتالوا لهم بكل حيلة من العزائم والرقى والمنادل والحبس في القوارير والعذاب بالوان الادخنة والبخورات المؤذية لاولاد الجان المنفرة لهم المشتتة لامرهم وكان ذلك دابهم الى ان بعث الله تعالى ادريس النبي على نبينا وعليه السلام فاصلح بين بني الجان وبني ادم بالدين والشريعة والاسلام والملة وتراجعت بنو الجان الى ديار بني ادم وخالطوهم وعاشوا معهم بخير الى ايام الطوفان الثاني وبعدها الى ايام ابراهيم خليل الرحمن على نبينا وعليه السلام فلما طرح في النار اعتقد

[illegible]

[illegible]

من الاصل وكذا القول في اسماعيل واسرافيل هذا قول المبرد وبعضهم يتوهم ان الهمزة زائدة فيصغر على بريهيم وسميعيل وسريفيل هذا قول سيبويه وهو حسن والاول قياس ومنهم من يقول بريه بطرح الهمزة والميم [illegible]

بنو آدم بان تعليم المنجنيق كان من بني الجان لنمرود الجبار ولما طرح اخوة يوسف اخاهم في البئر نسب ذلك ايضا الى نزغات الشيطان من اولاد الجان فلما بعث موسى على نبينا وعليه السلام اصلح بين بني الجان وبني اسرائيل بالدين والشريعة ودخل كثير من الجن في دين موسى عليه السلام فلما كان ايام سليمان بن داؤد عليهما السلام وشيد الله ملكه وسخر له الجن والشياطين وغلب سليمان على ملوك الارض فتخرت الجن على الانس بان ذلك من معاونة الجن لسليمان وقالت لولا معاونة الجن لسليمان لكان حكمه حكم احد ملوك بني آدم وكانت الجن توهم الانس انها تعلم الغيب ولما مات سليمان والجن كانوا في العذاب المهين ولم يشعروا بموته فتبين للانس انها لو كانت تعلم الغيب

منجنیق بفتح میم و جیم و سکون نون اول و کسر ثانی و یای معروف معرب من چه نیک یعنی فلاخن بزرگ و وزنه منفعیل بالفتح والجمع منجنیقات [illegible]

[illegible]

ما لبثوا في العذاب المهين وايضا لما جاء الهدهد بخبر بلقيس وقال
سليمان لملأ الجن والانس ايكم يأتيني بعرشها قبل ان يأتوني مسلمين
فتحيرت الجن وقال عفريت منها انا اتيك به قبل ان تقوم من مقامك
اي من مجلس الحكم وهو اصطوس بن ايوان قال سليمان اريد اسرع
من ذلك فقال الذي عنده علم من الكتاب وهو آصف بن برخيا
انا اتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك فلما راه مستقرا عنده
خر سليمان ساجدا لله حين تبين فضل الانس على الجن وانفض المجلس
وانصرفت الجن من هناك خجلين منكسين رؤسهم وغوغاء الانس
يطقطقون في اثرهم ويصفقون خلفهم شامتين بهم فلما جرى
ما ذكرت هربت طائفة من الجن من سليمان وخرج عليه خارجي منهم
فوجه سليمان في طلبه من جنوده من يعلمهم كيف يأخذونهم بالرقى

[illegible]

[illegible]

جدولی از گروهی که ایشانرا ابو الخارجیه گویند - ص - توجیه فرستادن - م -

والعزائم والكلمات والآيات المنزلات وكيف يحبسونهم بالمناذن و
عمل لذلك كتابا وُجد فی خزانته بعد موته واشغل سلیمان طغاة الجن
بالاعمال الشاقة الی ان مات ولمّا ان بُعث المسیح علیه السلام دعا الخلق
من الجن والانس الی الله تعالیٰ ورغّبهم فی لقائه وبیّن لهم طریق الهدیٰ
وعلمهم کیف الصعود الی ملکوت السموات فدخل فی دینه طوائف
من الجن وترهّبت وارتقت الی هناك وسمعت من الملأ الاعلیٰ الاخبا
والقت الی الکهنة فلما بعث الله محمدا صلی الله علیه وآله وسلم منعت
من استراق السمع فقالت لا نَدرِی أشرٌّ أُرِیدَ بِمَن فِی الارضِ أم اَرَادَ
بِهِم رَبُّهُم رَشَدًا ۝ ودخلت قبائل من الجن فی دینه وحسن اسلامها
وصلح الامر بین الجان وبین المسلمین من اولاد آدم الی یومنا هذا ثم
قال الحکیم یا معشر الجن لا تتعرّضوا لهم ولا تفسدوا الحال بینکم وبینهم

انزال بالکسر فرود آوردن خزانه بالکسر گنجینه طغاة جمع طاغی از حد در گذرنده و نافرمانان و سرکشان [illegible]

[illegible]

ولا تحركوا الاحقاد الساكنة ولا تثيروا العداوة القديمة المركوزة في الطباع والجبلة فانها كالنار الكامنة في الاحجار تظهر عند احتكاكها فتشتعل بالكباريت فتحرق المنازل والاسواق نعوذ بالله من ظفر الانس ودولة الفجار التي هي سبب العار والبوار فلما سمع الملك والجماعة هذه القصة العجيبة اطرقت مفكرة مما سمعت ثم قال الملك للحكيم فما الرأي الصواب عندك في امر هذه الطوائف الواردة المستجيرة بنا وعلى اي حال نصرفهم من بلدنا راضين بالحكم الصواب قال الحكيم الرأي الصواب لا ينتج الا بعد التثبت والتأني والروية والاعتبار بالامور الماضية والرأي عندي ان يجلس الملك غدا في مجلس النظر ويحضر الخصوم ويسمع منهم ما يقولون من الحجج والبينات ليتبين له الى من يتوجه الحكم ثم يدبر الرأي بعد ذلك فقال صاحب العزيمة ارأيتم ان عجزت هذه البهائم عن مقاومة الانس في الخطاب لقصورها

[illegible]

عن الفصاحة والبيان واستظهرت[١] الانس عليها بذلاقة[٢] السنتها[٣]
وجودة عبارتها وفصاحتها أتترك هذه البهائم اسيرة فی ايديهم
يسومونها[٤] سوء العذاب دائما قال لا ولكن يصبر هذه البهائم فی الاسر
والعبودية الی ان ينقضی دور القرن ويستانف[٥] نشأ اخر ويأتی الله بالفرج[٦]
والخلاص كما نجی آل اسرائيل[٧] من عذاب آل فرعون[٨] وكما نجی آل داود من
عذاب بخت نصر[٩] وكما نجی آل حمير[١٠] من عذاب آل تبع[١١] وكما نجی آل ساسان[١٢] من عذاب
آل يونان[١٣] وكما نجی آل عدنان[١٤] من عذاب آل اردشير[١٥] فان ايام هذه الدنيا
دول بين اهلها تدور باذن الله وسابق علمه[١٦] ونفاذ مشيته[١٧] بموجبات
احكام القرانات والادوار فی كل الف سنة[١٨] مرة[١٩] او فی كل اثنی عشر الف سنة

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرة او فی كل ستة و ثلثين الف سنة مرة او فی كل ثلثمائة و ستين
الف سنة مرة او فی كل يوم مقداره خمسون الف سنة

فی بيان كيفية استخراج العامة اسرار الملوك

فلما خلا الملك ذلك اليوم بوزيره اجتمعت جماعة الانس فی مجلس لهم وكانوا سبعين رجلا من بلدانٍ شتّى فاخذوا يرجمون الظنون فقال قائل منهم قد رأيتم وسمعتم ما جرى اليوم بيننا وبين هؤلاء عبيدنا من الكلام والخطاب الطويل ولم ينفصل الحكومة افتدرون ای شیء رأی الملك فی امرنا فقالوا لا ندری لكن نظن انه قد لحق الملك من ذلك ضجرٌ وشغل قلب وانه لا يجلس غدا للحكومة بيننا وبينهم وقال اخر اظن انه يخلو غدا مع الوزير ويشاوره فی امرنا وقال اخر بل يجمع غدا الحكماء والفقهاء ويشاورهم فی امرنا وقال اخر لا ندری ما الذی يشيرون به فی امرنا واظن ان الملك حسن الرأی فينا وقال اخر ولكنا نخاف ان الوزير يميل علينا ويحيف فی امرنا وقال اخر امر الوزير سهل نحمل اليه شيئا من الهدايا ليميل جانبه ويحسن رأيه فينا وقال اخر ولكنا نخاف من شیء اخر قالوا وما هو قال فتاوی العلماء وحكم القاضی

لسنة بالكسر والتشديد [illegible]
يعنی [illegible] اصلا [illegible]
بالكسر قابل من البيت الاخيرة [illegible]
الدال فيهما [illegible]
الجمع اسداس [illegible] عامة [illegible] خاصة [illegible]
عوام جمع [illegible] عوام الناس [illegible]

[illegible]

قالوا هؤلاء امرهم ايضا سهل يحمل اليهم شئ من التحف والرشوة فيحسنون بهم
فينا ويطلبون لنا حيلا فقهية ولا يبالون بتغيير الاحكام بيننا ولكن الذى
يخاف منه هو صاحب العزيمة فانه صاحب الرأى الصواب الصارم صلب
الوجه وقح لا يحابى احدا فان استشاره اخاف ان يشير اليه بمعاونة
لعبيدنا ويعلمه كيف ينزعها من ايدينا قال اخر القول كما قلت ولكن ان
استشار الملك الحكماء والفلاسفة فلابد انهم يتخالفون فى الرأى فان الحكماء
اذا اجتمعت ونظرت فى الامر سنح لكل واحد منهم وجه من الرأى غير الذى
سنح للاخر فيختلفون فيما يشيرون به ولا يكادون يجتمعون على رأى احد
وقال اخر رأيتم ان استشار الملك الفقهاء والقضاة ماذا يشيرون به
اليه فى امرنا فقال قائل منهم لا يخلو فتاوى العلماء وحكم القاضى من احدى
ثلثة وجوه اما عتقها وتخليتها من ايدينا او بيعها واخذ اثمانها والتخفيف
عنها والاحسان اليها وليس فى حكم الشريعة من احكام الدين غير الوجوه
الثلثة قال الاخر ارأيتم ان استشار الملك الوزير فى امرنا ليت شعرى
ماذا يشير اليه قال قائل منهم اظن انه سيقول له ان هذه الطوائف قد نزلوا

[illegible]

[illegible]

بساحتنا واسترقوا بزنا منا واستجاروا بنا وهم مظلومون نصرة المظلوم
واجبة على الملك المقسط لان الملوك خلفاء الله في ارضه وانه ملكهم
على عباده وبلاده ليحكموا بين خلقه بالعدل والانصاف ويعينوا الضعفاء
ويحموا اهل البلاء ويقمعوا الظلمة ويجبروا الخلق على احكام الشريعة
ويحكموا بينهم بالحق شكرا لنعم الله لديهم وخوفا من مسئلته غدا
يوم القيمة لهم وقال اخرا رأيتم ان امر الملك القاضي ان يحكم بيننا
فيحكم باحد الاحكام الثلثة ماذا تفعلون قالوا ليس لنا ان نخرج من حكم
الملك والقاضي لان القضاة خلفاء الانبياء والملك حارس الدين وقال
اخرا رأيتم ان حكم القاضي بعتقها وتخلية سبيلها ماذا تصنعون قال
احدهم نقول هم مماليكنا وعبيدنا ورثناهم عن ابائنا واجدادنا ونحن بالخيار
ان شئنا فعلنا وان لم نشأ لم نفعل قالوا فان قال القاضي هاتوا الصكوك
والوثائق والعهود والشهود بان هؤلاء عبيدكم ورثتموها عن ابائكم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قالوا نجيء بالشهود من جيراننا وعدول بلدنا قال فان قال القاضي لا اقبل
شهادة الانس بعضهم لبعض على هذه البهائم انها عبيد لهم لان كلهم
خصماء لها وشهادة الخصم لا تقبل في احكام الدين ويقول القاضي اين
الصكوك والوثائق والعهود هاتوا واحضروها ان كنتم صادقين فماذا نقول
ونفعل فلم يكن عند الجماعة جواب لذلك الا عند الاعرابي فانه قال نقول
قد كانت لنا عهود ووثائق وصكوك ولكنها غرقت في ايام الطوفان
قال فان قال احلفوا بايمان مغلظة بانها عبيد لكم قالوا نقول اليمين على
من انكر ونحن مدعون قال فان استحلف القاضي هذه البهائم فحلفت انها
ليست بعبيد لكم فماذا تقولون قال قائل منهم نقول انها حنثت فيما
حلفت ولنا حجج عقلية وبراهين ضرورية تدل على انها عبيد لنا قال ارأيتم
إن حكم القاضي ببيعها واخذ اثمانها فماذا تفعلون قال هل لملك نبيعها
ونأخذ اثمانها وننتفع بها وقال هل لوبر من الاعراب والاكراد والاتراك
هلكنا والله ان فعلنا ذلك الله الله في امورنا ولا تحدثوا انفسكم بهذا

جیران بالکسر جمع جار همسایه
شهادة بالفتح گواهی دادن و ادای گواهی [illegible]
شهادت نمودن [illegible] خصماء جمع خصم [illegible]
[illegible] اعرابی [illegible] اعراب [illegible]
[illegible]

[illegible]

قال هل علمتم لِمَ ذلك قالوا لانّا اذا فعلنا ذلك بقينا بلا لبنٍ نشربه ولا لحم
نأكل ولا ثياب من صوف ولا دثار من وبرٍ ولا اثاث من شعرٍ ولا نعالٍ ولا
خفاف ولا نطع ولا قربة ولا غطاء ولا وطاء فنبقى عراة حفاة اشقياء
اسواءَ الحال ويكون الموت لنا خيرا من الحيوة ويصيب ايضا اهل
الملك ما اصابنا لحاجتهم اليها فلا تبيعوها ولا تعتقوها ولا تحدّثوا انفسكم
بهذا بل لا ترضوا الا بالاحسان اليها والتخفيف عنها والرفق بها والتحنن عليها
والرحمة لها فانها لحمٌ ودمٌ مثلكم وتحسّ وتتألم ولم تكن لكم سابقة عند الله
جازاكم بها حين سخّرها لكم ولا كان لها جناية عند الله حين عاقبها بها ولا ذنب
ولكن الله يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد لا مبدّل لحكمه ولا مردّ لقضائه
ولا منازع له في ملكه ولا خلاف لمعلومه اقول قولي هذا واستغفر الله لي
ولكم ولما قام الملك من مجلسه وانصرفت الطوائف الحاضرات اجتمعت
البهائم فخلصت نجيا فقال قائل قد سمعتم ما جرى بيننا وبين خصمائنا
من الكلام والمناظرة ولم تنفصل الحكومة فما الرأى عندكم قال قائل منهم

[illegible]

نطع بالفتح والكسر [illegible] ج انطاع ونطوع [illegible]

خف بالضم وتشديد فا موزه خفاف بالكسر ج [illegible]

[illegible]

نعود من غد نشكو ونبكي ونتظلم فلعل الملك يرحمنا ويفك اسرنا فانه
قد ادركته الرحمة علينا اليوم ولكن ليس من الرأى الصواب للملوك والحكام
ان يحكموا بين الخصمين الا بعد ان يتوجه الحكم على احد الخصمين بالحجة
الواضحة والبينة العادلة والحجة لا تصح الا بالفصاحة والبيان وذرابة
اللسان وهذا حاكم الحكام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول انكم
تختصمون الي ولعل بعضكم الحن بحجته من بعض فاحكم له فمن قضيت
له بشيء من حق اخيه فلا يأخذن منه شيئا فاني انما اقطع له قطعة من
النار واعلموا ان الانس افصح لسانا منا واجود بيانا وانا نخاف ان يحكم
لهم علينا عند الحجاج والنظر فما الرأى الصواب عندكم قولوا فان كل واحد
من الجماعة اذا فكر سنح له وجه من الرأى صوابا كان او خطأ قال قائل
منهم الرأى الصواب عندي ان نبعث رسلا الى سائر اجناس الحيوانات
ونعرفهم الخبر ونسألهم ان يبعثوا الينا زعمائهم وخطباءهم ليعاونوا
فيما نحن بسبيله فان كل جنس منها لها فضيلة ليست للآخر وضروب
من التمييز والرأى الصواب والفصاحة والبيان والنظر والحجاج واذا كثرت
الانصار رجي الفلاح والنجاح والنصر من الله تعالى فانه ينصر من يشاء

الحن بالکسر حجت آوردن بزیرکی [illegible]
[illegible] فی کلامه ای اظهار حجت
[illegible] در اعراب خطا کردن [illegible] کلام
[illegible] اختصام [illegible]

فلاح بالفتح [illegible] نجاح بالفتح [illegible]
[illegible]

والعاقبة للمتقين فقالت الجماعة حينئذ صوابا رأيت ونعم ما اشرت فارسلوا ستة نفر الى ستة اجناس من الحيوانات بعثهم حضور من البهائم والانعام رسولا الى السباع ورسولا الى الطيور و رسولا الى الجوارح ورسولا الى الحشرات ورسولا الى الهوام ورسولا الى حيوان الماء ثم بعد ذلك رتبوا الرسل وبعثوا الى كل واحد منهم

في بيان نتايج الرسالة كيف يكون

ولما وصل الرسول الى ابي الحارث الاسد ملك السباع وعرفه الخبر وقال له ان لزعماء البهائم والانعام مع زعماء الانس عند ملك الجن مناظرة وقد بعثوا الى سائر اجناس الحيوانات يستمدون منها وقد بعثوني اليك لترسل معي زعيما من جنودك من السباع ليناظر وينوب عن الجماعة من ابناء جنسه اذا دارت النوبة في الخطاب اليه فقال الملك للرسول وماذا يدعون على البهائم والانعام قال الرسول يزعمون انها عبيد لهم وخول وانهم ارباب لها وسائر الحيوانات التي على وجه الارض قال الاسد وبماذا يفتخر الانس عليها ويستحقون الربوبية بالقوة والشدة

[illegible]

[illegible]

اوبالشجاعة والجسارة اوبالحملات والوثبات ام بالقبض والامساك
بالمخالب اوبالقتال والوقوف فی الحرب ام بالهیبة والغلبة فان کانوا
یفتخرون بواحدة من هذه الخصال جمعت جنودی ثم ذهبنا النحل علیهم
حملة واحدة ونفرق جمعهم ونشتائرهم قال الرسول لعمری ان فی الانس
من یفتخر بهذه الخصال التی ذکرها الملك ولهم مع ذلك اعمال صنائع
وحیل ورفق من اتخاذ الشکاك والسلاح من السیوف والرماح والزوبینات
والحربات والسکاکین والنشاب والقسی والجنن والاحتراز من السباع
ومخالبها وانیابها باتخاذ لبوس اللبود والقزاکندات والجواشن والدروع
والخوذ والزرود وما لا ینفذ فیها انیاب السباع ولا تصل الیها مخالبها
الحداد ولهم مع ذلك حیل اخری فی اخذ السباع والوحوش من الخنادق

[illegible]

[illegible]

المحفورة والآبار المستورة بالتراب والحشيش والصناديق المعمولة
والفخاخ المنصوبة والوهاد والآلات اخر لا يعرفها السباع فيحذرها ولا تهتدي
كيف الخلاص منها اذا هي وقعت فيها ولكن ليس الحكومة ولا المناظرة
بحضرة ملك الجن في خصلة من هذه وانما المحاججة والمناظرة بفصاحة الألسنة
وجودة البيان ورجحان العقول ودقة التمييز فلما سمع الاسد قول الرسول
وما اخبره فكر ساعة ثم امر فنادى مناد فاجتمع عنده جنوده من اصناف
السباع واصناف القرود وبنات عرس وبالجملة كل ذي مخلب وناب يأكل اللحم
فلما اجتمعت عند الملك عرفها الخبر وما قال الرسول ثم قال ايكم يذهب
الى هناك فينوب عن الجماعة فضمن له ما يريد ويتمنى علينا من الكرامة
اذا هو نجح بهم في المناظرة ونجح في الحجاج فسكت السباع ساعة مفكرة
هل يصلح احد لهذا الشان ام لا ثم قال النمر للاسد وهو وزيره انت ملكنا
وسيدنا ونحن عبيدك ورعيتك وجنودك وسبيل الملك ان يدبر الرأي
ويشاور اهل الرأي والبصيرة بالامور ثم يأمر وينهى ويرتب الامور كما يجب
وسبيل الرعية ان يسمعوا امره ويطيعوه لان الملك من الرعية بمنزلة

زمین کندن محفورة کنده شده [illegible] بالفتح [illegible]
گو آب در روی [illegible] جمع [illegible]
بالفتح و بالفتح [illegible] بالفتح زمین پست [illegible]
[illegible] اصناف [illegible] یعنی [illegible]

قرود جمع قرد [illegible] بنات عرس [illegible]
[illegible] بنات العرس [illegible] جمع [illegible]
[illegible]

الرأس من الجسد و الرعية والجنود له بمنزلة الاعضاء للبدن فمتى قام كل
واحد منهما بما يجب عليه من الشرائط انتظمت الامور واستقامت و
كان فى ذلك صلاح الجميع وفلاح الكل فقال الاسد للنمر وما تلك الخصال
والشرائط التى قلت انها واجبة على الملك والرعية بينها لنا قال نعم ان الملك
ينبغى ان يكون اديبا لبيبا شجاعا عادلا رحيما عالى الهمة كثير التحنن
شديد العزيمة صارما فى الامور متأنيا ذا رأى و بصيرة ومع هذه الخصال
ينبغى ان يكون مشفقا على رعيته متحننا على جنوده واعوانه رحيما
بهم كالاب الشفيق على الاولاد شديد العناية بصلاح امورهم واما الذى
هو واجب على الرعية والجند والاعوان فالسمع والطاعة للملك بالمحبة
له والنصيحة لاخوانه وان يعرفه كل واحد منهم ما عنده من المعونة
وما يحسن من الصناعة وما يصلح له من الاعمال ويعرف الملك اخلاقه
وسجاياه ليكون الملك على علم منه وينزل كل واحد منزلته ويستخدمه
فيما يحسنه ويستعين به فيما يحتاج اليه ويصلح له قال الاسد لقد قلت
صوابا ونطقت حقا فبوركت من حكيم ناصح للملك واعوانه وابناء جنسه
فما الذى عندك من المعاونة فى هذا الامر الذى دعيت اليه واستعنك

کرم احسان
ادیبا جامع علوم [illegible]
صارم تیغ بران رجل صارم
شجاع دلیر [illegible]
[illegible]

[illegible]

فيه قال النمر سعد نجمك وظفرت يداك ايها الملك ان كان الامر هناك
يمشي بالقوة والجلد والغلبة والقهر والحقد والحنق والحمية فانا لها
قال الملك لا يمشي الامر هناك بشيء مما ذكرت قال الفهد ان كان الامر
يمشي بالوثبات والقفزات والقبض والضبط فانا لها قال الملك لا قال الذئب
ان كان الامر يمشي بالغارات والخصومات والمكابرة والحملات فانا
لها قال الملك لا قال الثعلب ان كان الامر يمشي هناك بالحيل والعطفات
والروغان وكثرة الالتفات والمكر فانا لها قال الملك لا قال ابن عرس ان كان
الامر هناك يمشي باللصوصة والتجسس والاخفاء والسرقة فانا لها قال الملك
لا قال القرد ان كان الامر هناك يمشي بالخيلاء والمحاكات واللعب واللهو والرقص
عند ضرب الطبل والدف والزمر فانا لها قال الملك لا قال السنور ان كان
الامر يمشي هناك بالتواضع والسؤال والكدية والموانسة والتمرغ
فانا لها قال الملك لا قال الكلب ان كان الامر هناك يمشي بالبصبصة

[illegible]

[illegible]

وتحريك الذنب واتباع الاثر والحراسة والنباح فانا لها قال الملك لا قال
الضبعان كان الامر هناك يمشي بنبش القبور وجر الجيف وجر الكلاب
والكراع وثقل الروح فانا لها قال الملك لا قال الجرذان كان الامر هناك
يمشي بشيء من الاضرار والافساد والسرقة والاحراق فانا لها قال الملك
لا يمشي الامر بشيء من هذه الخصال التي ذكرتموها ثم اقبل ملك السبع
وهو الاسد على النمر وقال له ان هذه الاخلاق والطباع والسجايا التي
ذكرت هذه الطوائف من انفسها لا تصلح الا لجنود الملوك من بني آدم
وسلاطينهم وامرائهم وقادة الجيوش وولاة الحروب وهم اليها احوج
وهم بها اليق لان نفوسهم سبعية وان كانت اجسادهم بشرية وصورهم
آدمية واما مجالس العلماء والفقهاء والفلاسفة والحكماء واهل العقل
والرأي والتفكر والتمييز والروية فان اخلاقهم وسجاياهم اخلاق
الملائكة الذين هم سكان السموات وملوك الافلاك وجنود رب العالمين

ضباعين ج . ضبعان بماده ضبعانات ج . و ضباع ج [illegible]
للذكر والانثى [illegible] نبش بالفتح [illegible] كفن كشى كردن . يعنى كفن دزدين
[illegible] الحراسة بالكسر نگهبانى كردن . نصر [illegible] النباح بالضم بانگ كردن سگ [illegible]

[illegible]

فمن ترى يصلح ان نبعثه الى هناك لينوب عن الجماعة قال النمر صدقت ايها الملك فيما قلت ولكن ارى ان العلماء والفقهاء والقضاة من بني آدم قد تركوا هذه الطريقة التي قلت انها اخلاق الملائكة واخذوا في ضروب من اخلاق الشياطين من المكابرة والمغالبة والتعصب والعداوة والبغضاء فيما يتناظرون ويتجادلون ومن الصياح والجلبة والشناعة وهكذا نجد في مجالس الولاة والحكام يفعلون ما ذكرت وتركوا استعمال الادب والعدل والنصفة قال الملك صدقت ولكن يجب ان يكون رسول الملك خيرا فاضلا كريما لا يميل ولا يحيف في الاحكام فمن ترى ان نبعث الى هناك رسولا زعيما يفي بخصال الرسالة اذ ليس في هذه الجماعة الخصوم من يفي بها

فصل في بيان كيفية الرسول كيف ينبغي ان يكون

قال النمر للاسد فما تلك الخصال التي ذكرت ايها الملك انها تجب ان تكون في الرسول بينها قال الملك نعم واولها يحتاج ان يكون رجلا عاقلا حسن الاخلاق بليغ الكلام فصيح اللسان جيد البيان حافظا لما يسمع متحريا

مكابره باهم [illegible] معارضه [illegible] مغالبه باهم [illegible] تعصب [illegible] بغضا باهم دشمنى [illegible] مناظره [illegible] مجادله باهم [illegible] آواز [illegible] جلبه [illegible] شناعة [illegible] نصفه [illegible] زعيم [illegible]

بليغ اى فصيح [illegible] فصيح اى زبان [illegible] جيد البيان [illegible] حافظ [illegible] متحريا [illegible]

فیما یجب ویکون مؤدیا للامانة حسن العهد مراعیا للحقوق کتوما[1] للسر قلیل الفضول فی الکلام لا یقول من رأیه شیئا غیر ما قیل له الا ما یری فیه صلاح المرسل ولا یکون شرها[2] حریصا اذا رأی کرامة عند المرسل الیه ورغب فیه مال الی جنبته[3] وخان[4] مرسله ویستوطن البلد لطیب عیشه هنالک او کرامة یجدها ثمّ اوشهد شهوات ینالها هنالک بل یکون ناصحا لمرسله واخوانه واهل بلده وابناء جنسه ویبلغ الرسالة ویرجع بسرعة الی مرسله فیعرفه جمیع ما جری من اوله الی آخره ولا یحابی فی شیء من تبلیغ الرسالة مخافة من مکروه یناله فانه لیس علی الرسول الا البلاغ المبین ثم قال الاسد للنمر فمن تری یصلح لهذا الشان من هذه الطوائف قال النمر لا یصلح لهذا الامر الا الحکیم الفاضل الخیر کلیلة اخو دمنة فقال الاسد لابن آوی ما تقول فیما قال فیک قال احسن الله جزاءه واطاب محضره وأناله بما یشتهیه من الفضل والکرم قال الملک لابن آوی فهل تنشطان[11] تمضی هنالک وتنوب عن الجماعة ولک الکرامة علینا اذا رجعت افلحت قال سمعا[12] وطاعة

---

۱ کتمان [illegible] ۲ [illegible] پنهان داشتن [illegible] کتوم آنکه بسیار پنهان دارنده [illegible] حریص [illegible] ۳ [illegible] آزمند [illegible] جنبه بالضم یکسو [illegible] ۴ [illegible] خون [illegible] نادراستی و بیوفائی کردن [illegible] تبلیغ و ابلاغ بالفتح رسانیدن [illegible] کلیله بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح لام ثانی نام شغالی است که قصه او در کتاب انوار سهیلی مذکور است ۹

[illegible] دمنه بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون [illegible] نام شغالی است [illegible]

لامر الملك ولكن لا ادرى كيف اعمل وكيف اصنع مع كثرة اعدائى هٰهنا
من ابناء جنسنا قال الاسد مَنْ اعداؤك من ابناء جنسك هناك قال
الكلاب ايها الملك قال ما لها قال اليس قد استأمنت الى الانس وصارت
معينة لهم معهم على معشر السباع قال الملك وما الذى دعاها الى ذلك
وحملها عليه حتى فارقت ابناء جنسها وصارت معهن لا يشاكلها معينة
لهم على ابناء جنسها فلم يكن عند احد من ذلك علم غير الدب فانه قال
انا ادرى ايش كان السبب وما الذى دعاها الى ذلك قال الملك قل لنا
وبيّن لنعلم كما تعلم قال نعم ايها الملك انما دعا الكلاب الى مجاورة بنى ادم
ومداخلتهم مشاكلة الطباع ومجانسة الاخلاق وما وجدت عندهم
من المرغوبات واللذات من المأكولات والمشروبات وما فى طباعها
من الحرص والشره واللؤم والبخل وما شاكلها من الاخلاق المذمومة الموجودة
فى بنى ادم مما السباع عنها بمعزل وذلك ان الكلاب تأكل اللحمان منتنا

استیمان امان
استن ۔ م ۔ مشابهت و همانند
دم شکل شدن ۔ م ۔ مجاوره همسایگی
کردن و زنهار و امان دادن کسی را ۔ م ۔ [illegible]
در کاری یا در جائی خود را گنجانیدن ۔ م ۔ [illegible]
شبیه بکسی بودن در شکل و صورت ۔ م ۔ [illegible]
خواهش [illegible] مرغوبات جمع [illegible]
و آن چیز که خورده شود ماکولات جمع [illegible]
[illegible]

[illegible]

وجيفا ومذبوحا وقديدا ومطبوخا ومشويا ومالحا وطريا وحبا وبزريا وثمارا وبقولا[6] وخبزا ولبنا حليبا[7] وحامضا[8] وجبنا[9] وسمنا[10] ودبسا[11] وشيرجا[12] وناطفا[13] وعسلا[14] وسويقا[15] وكواميخ[16] وما شاكلها من اصناف ماكولات بني ادم التي اكثر السباع لا يأكلها ولا يعرفها ومع هذه الخصال كلها فان بها من الشره والحرص واللوم والبخل ما لا يمكنهم ان يتركوا احدا من السباع ان يدخل قريتنا ومدينتنا مخافة ان ينازعها في شيء مما هي فيه حتى انه ربما يدخل من بنات اوى وبنات ابي[17] الحصين يطلب قرية بالليل ليسرق فيها دجاجة[18] او ديكا[19] او سنورا او يجر جيفة مطروحة او كسرة[20] من ملقية او ثمرة متغيرة فترى الكلاب كيف تحمل عليه فتطرده وتخرجه من القرية ومع هذه كلها ايضا يرى بها من الذل[21] والمسكنة[22] والفقر والهوان[23] والطمع ما اذا رأت في يدي بني ادم من الرجال والنساء والصبيان رغيفا[24] او كسرة او ثمرة او لقمة كيف تطمع فيها وكيف تتبعه وتتبصبص[25] بذنبها وتحرك

[illegible]

م درویشی و بیچارگی و ناچاری۔ [23] هوان مهانة بالفتح خواری و سبک داشت رجل فیه مهانة ای ذل و ضعف ص۔ [24] رغیف نان گرده ارغفة رغف رغفان لضرح ص [25] تبصبص بالضم بای تازی دم جنبانیدن و چاپلوسی کردن

رأسها وتحدّ النظر الى حدقتيه حتى يستحي احدهم ويرمي بها اليها ثم تراها كيف تعدو اليها بسرعة وكيف تأخذها بعجلة مخافة ان يسبقها اليها غيرها وكل هذه الاخلاق المذمومة موجودة في الانس والكلاب فبمجانسة الاخلاق ومشاكلة الطباع دعت الكلاب الى ان فارقت ابناء جنسها من السباع واستأمنت الى الانس وصارت معهم مُعِيْنَةً لهم على ابناء جنسها من السباع قال الملك مخاطبا للجماعة الحضور هل غير الكلاب من المستأمنة الى الانس احدٌ من السباع فقال الذئب نعم ايها الملك السنانير ايضا من المستأمنة اليهم قال الملك ولم استأمنت السنانير قال لعلةٍ واحدةٍ وهي مشاكلة الطباع لان السنانير فيها ايضا من الحرص والشره والرغبة في الوان المأكولات والمشروبات مثل ما للكلاب قال الملك فكيف حالها عندهم قال هي احسن حالا قليلا من الكلاب وذلك ان السنانير تدخل بيوتهم وتنام في مجالسهم وتحت فروشهم وتحضر موائدهم فيطعمونها مما يأكلون ويشربون وهي ايضا تسرق منهم احيانا اذا وجدت فرصة من المأكولات واما الكلاب فلا يتركونها تدخل بيوتهم ومجالسهم فمن السنانير

[illegible] بالضم والتشديد [illegible] صدق صداق

[illegible]

والكلاب لهذا السبب حسد وعداوة شديدة حتى ان الكلاب اذا
رأت سنورة قد خرجت من بيوتهم حملت عليها حملة من يريد ان يأخذها
ويأكلها ويمزقها والسنانير اذا رأت الكلاب نفخت في وجوهها ونفشت
شعرها واذنابها وتطاولت وتعظمت كل ذلك عنادا لها ومناصبة
وعداوة وحسدا وبغضا وتنافسا في المراتب عند بني آدم قال الاسد
للدب هل رأيت ايضا احدا من المستأمنة عندهم غير هذين من السباع
قال الفأر والجرذان يدخلون منازلهم وبيوتهم ودكاكينهم وأنبارهم
غير مستأمنة بل على وحشة ونفور قال فما ذا يحملها على ذلك قال الرغبة
في المأكولات والمشروبات من الالوان قال ومن يداخلهم ايضا من
اجناس السباع قال ابن عرس على سبيل اللصوصية والخلسة والتجسس قال
ومن غيرهم يداخلهم قال لا غير سوى الاسارى من الفهود والقرود على كره
منها قال الملك للدب منذ متى استأمنت الكلاب والسنانير الى الانس
قال منذ الزمان الذي تظاهرت فيه بنو قابيل على بني هابيل قال كيف
كان ذلك الخبر حدثنا به قال لما قتل قابيل اخاه هابيل طلب بنو هابيل
لبني قابيل ثاراتهم واقتتلوا وتذابحوا واستظهرت بنو قابيل على بني هابيل

---

١ مواش ذوات [illegible] ج [illegible] جمع الجمع ٢ [illegible] کردن ٣ مناصبة با هم [illegible] رسانیدن ٤ تعظیم بزرگی نمودن ٥ نفخ [illegible] ٦ نفش [illegible] ٧ [illegible] دریدن [illegible]

[illegible]

وهزموهم ونهبوا اموالهم وساقوا مواشيهم من الاغنام والبقر و
الجمال والخيل والبغال واستغنوا فاصلحوا الدعوات والولائم وذبحوا حيوانات
كثيرة ورموا برؤسها وكوارعها حول ديارهم وقراهم فلما رأتها الكلاب
والسنانير رغبت فى كثرة الريف والخصب ورغد العيش فلذا خلتهم
وفارقت ابناء جنسها وصارت معهم معينة لهم الى يومنا هذا فلما
سمع الاسد ما ذكره الدب من هذه القصة قال لا حول ولا قوة الا
بالله العلى العظيم اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ واستكثر من تكرار هذه الكلمة
فقال له الدب ما الذى اصابك ايها الملك الفاضل وما هذا التاسف
على مفارقة الكلاب والسنانير من ابناء جنسها قال الاسد لست تاسفى
على شئ فاتنى منهم ولكن لما قالت الحكماء ليس شئ على الملوك اضر ولا
افسد لامره وامور رعيته من المستأمنين من جنده واعوانه الى عدوه
لانهم يعرفون لعدوه اسراره واخلاقه وسيرته وعيوبه واوقات غفلاته
ويعرفون النصحاء من جنوده والخونة من رعيته ويدلونه على طرقات
خفية ومكائد دقيقة وكل هذه ضارة للملوك واجنادها لا بارك الله

[illegible] الولائم جمع وليمة [illegible] طعام [illegible] لا حول ولا قوة [illegible] الا بعصمة الله [illegible]

ولا قوة لنا [illegible]

في الكلاب والسنانير قال الدب قد فعل الله بها ما دعوته عليها ايها الملك واستجاب دعاءك ورفع البركة عن نسلها وجعلها في الغنم قال كيف ذلك قال لان الكلبة الواحدة يجتمع عليها عدة فحولة لتحبلها وتلقى هي من الشدة عند العلوق والخلاص جهدا وعناء ثم انها تلد ثمانية اجزاء او اكثر ولا ترى منه في البر قطيعا ولا في مدينة ولا يذبح منها في اليوم عدة كما ترى ذلك في الاغنام من القطعان في البراري ويذبح منها كل يوم في المدن والقرى من العدد ما لا يحصى كثرته وهي مع ذلك تنتج في كل سنة واحدا او اثنين والعلة في ذلك ان الآفات تسرع الى اولاد الكلاب والسنانير من قبل الطعام لكثرة اختلاف ماكولاتها فيعرض لها امراض مختلفة مما لا يعرض للسباع منها شئ وكذلك ان سوء اخلاقها وتاذي الناس منها ينقص من عمرها ومن عمر اولادها وتكون بذلك من المستخفين المستذلين ثم قال الاسد لكليلة سر بالسلامة على عون الله وبركته الى حضرة الملك وبلغ ما ارسلت به اليه

فصل

ولما وصل الرسول الى ملك الطير وهو الشاهمرك امر مناديا فنادى

احبال بالکسر آبستن کردن. ص. بار آبستن زنان. ص. و بسته شدن [illegible] زنان در رحم بالفتح [illegible]

لتحبل بالضم و سکون ثانی یعنی آبستن کردن. ص. علوق بفتحتین [illegible]

فحول بضم فا جمع فحل [illegible] ص. عدة بالکسر شمار [illegible]

[illegible] قطیعا [illegible] قطعان [illegible] سنانیر [illegible]

فاجتمعت عنده اصناف الطيور من البر والبحر والسهل والجبل بعدد
كثير لا يحصيها الا الله عز وجل فعرفها ما اخبر به الرسول من اجتماع الحيوانات
عند ملك الجن للمناظرة مع الانس فيما ادّعوا عليها من الرق والعبودية
ثم قال لشاهمرك للطاؤس وزيره من هنا من فصحاء الطيور ومتكلميها
ومن يصلح ان نبعثه الى هناك رسولا لينوب عن الجماعة فى المناظرة
مع الانس قال الطاؤس ههنا جماعة قال سمّهم لى لاعرفهم قال ههنا
الهدهد الجاسوس والديك المؤذّن والحمام الهادى والدّراج المنادى
والتدرج المغنى والقبّرة الخطيب والبلبل المحاكى والخطاف البناء والغراب
الكاهن والكركى الحارس والطيطوى الميمون والعصفور الشبق والشقراق

احصار
بالکسر شمردن ۲ م. طاؤس
[illegible]
خواندن و نام نهادن ص. جاسوس جست و جو کننده احوال [illegible]
[illegible] بانگ نماز گفتن [illegible] م. حمام بالفتح کبوتر [illegible]
مرغ طوق دار حمامه یکی [illegible] مذکر و مونث دروی یکسان ست حمام و حمامات و حمائم ج
ص. دراج دراجه بالضم و تشدید را نوعی از مرغان رنگین چون تذرو و مانند آن
للذکر والانثی سوا [illegible]
[illegible]
هم در گفتن. ص. قبره بالضم و فتح بای مشدد [illegible]
[illegible]

[illegible] بلبل [illegible]
[illegible] خطاف بالضم [illegible]
[illegible]

الخضیر[1] والفاختة النائح والورشان[2] الرملی[3] والقمری[4] المکی والصعوة[5] الجبلی والزرزور[6] الفارسی والسمانی[7] البری واللقلق[8] الفلعی والعقعق[9] البستانی والبط[10] الکسکری ومالک[11] الحزین وهو ابو تیمار[12] الساحلی والاوز[13] البطائحی[14] والغواص[15] البحری والهزار[16] اللغوی الکثیر[17] الالحان والنعامة[18] البدوی[19] قال لشاهمرک للطاؤس فأرهم واحدا واحدا لانظر الیهم وابصر شمائلهم من یصلح لهذا الامر منهم قال نعم اما الهدهد الجاسوس صاحب سلیمان بن داود فهو ذلک الشخص[20] الواقف اللابس مرقعة[21] ملونة[22] المنتن الرائحة قد وضع البرنس[24] علی رأسه ینقر[23] کانه یسجد ویرکع وهو الآمر بالمعروف

---

[1] خضیر ... بکسر ضاد سبز

[2] ص۔ ورشان محرکہ قمری ورشانہ مونث وراشین ورشان بالکسر

[3] ... ص۔ رملی محرکہ ریتی

[4] ... ج ص۔ قمری بالضم فاختہ معروف قماری ج ص

[5] صعوة بالفتح ... یعنی پرندہ ... کوچک سینہ سرخ برابر گنجشک ہندی

[6] ... صعاء الکرج ج ص۔ زرزور کعصفور مرغیست زرد ... ج

[7] سمانی بالضم ... سمانیات ج ص۔

[8] لقلق بفتح ہر دو لام معرب لکلک کہ طائر آبی ست مار و ماہی را شکار کند کنیتہ ابوخدیج ... اللقلق والجمع اللقالق ... حیات حیوان۔

[9] عقعق بفتح ہر دو عین ... مرغیست از جنس کلاغ ابلق دم دراز و دانہ خوار۔ ص

[10] ... بط بالفتح والتشدید نام مرغیست معروف بطة یکی یستوی فیه المذکر والمونث۔ ص۔

[11] ... مرغیست از مرغان آبی

[12] ص۔ ابوتیمار مخفف آن بوتیمار ...

[illegible]

[illegible]

والناهی عن المنکر والقائل لسلیمان بن داؤد فی خطاب معہ احطت بما لم تحط
بہ وجئتک من سبا بنبا یقین ۝ انی وجدت امرأۃ تملکھم واوتیت
من کل شیء ولھا عرش عظیم ۝ وجدتھا وقومھا یسجدون للشمس
من دون اللہ وزین لھم الشیطان اعمالھم فصدھم عن السبیل فھم
لا یھتدون ۝ الا یسجدوا للہ الذی یخرج الخبء فی السموات والارض
ویعلم ما تخفون وما تعلنون ۝ اللہ لا الہ الا ھو رب العرش العظیم
واما الدیک المؤذن فھو ذلک الشخص الواقف فوق الحائط صاحب
اللحیۃ الحمراء والتاج ذی الشرفات الاحمر العینین المنتشر الجناحین
المنتصب الذنب کانہ اعلام وھو الغیور السخی الشدید المراعاۃ لامر حرمہ
العارف باوقات الصلوۃ المذکر بالاسحار المنبہ للجیران الحسن الموعظۃ
وھو القائل فی اذانہ وقت السحر اذکروا اللہ ایھا الجیران ما اطول ما انتم
نائمون الموت والبلی لا تذکرون من النار لا تخافون والی الجنۃ لا تشتاقون
ولنعم اللہ لا تشکرون لیت الخلائق لم یخلقوا ولیتھم اذ خلقوا علموا لما
خلقوا فاذکروا ھادم اللذات وتزودوا فان خیر الزاد التقوی واما الدراج

سبا بفتحتین شہر بلقیس و آن شہر در ملک یمن ست در اقلیم اول
خبء السموات باران خبء الارض نبات [illegible]
حائط دیوار حیطان بالکسر ج [illegible]
تاج افسر تیجان بالکسر ج [illegible]
شرفات جمع شرفۃ بالضم کنگرہ [illegible]
اعلام بالفتح جمع علم بفتحتین [illegible]

[illegible]

المنادی فهو ذالك الشخص القائم علی التل الابیض الخدین الابلق الجناحین المحدودب الظهر من طول السجود والرکوع وهو الکثیر الاولاد المبارك النتاج المذکر المبشر فی ندائه وهو القائل فی ایام الربیع بالشکر تدوم النعم وبالکفر تحل النقم ثم یقول اشکروا نعمة الله یزدکم ولا تظنوا بالله ظن السوء ثم یقول ایضا فی الربیع **شعر**

سبحان ربی وحده عزوجل	حمداً علی نعمائه لقد شمل
جاء الربیع والشتا قد ارتحل	قد استوی اللیل لنهار فاعتدل
ودارت الایام حولا قد کمل	من عمل الخیر فاجر قد حصل

ثم یقول اللهم اکفنی شر بنات اوی والجوارح والصیادین من بنی ادم ووصف اطباهم المنافع فی من جهة تغذیة المرضی لا عیش لی فیه فاذکروا الله ذکرا کثیرا واکون منادی الحق فی وجه الصبح لبنی ادم کی یسمعوا ویتعظوا بمواعظی الحسنة واما الحمام الهادی فهو ذالك المحلق فی الهوا الحامل لکتاب السائر الی بلاد بعیدة فی رسائله

ص. ربیع بالفتح بهار و باران بهاری و الربیع عند العرب ربیعان ربیع الشهور و ربیع الازمنة فربیعان الشهر ان الربیع الاول والربیع الآخر وربیع الازمنة ربیعان الربیع الاول وهو الفصل الذی تاتی فیه الکماة والنور وهو الربیع الکلاء والربیع الآخر وهو الفصل الذی تدرك فیه الثمار. ص. نقم بالفتح عتاب کردن. ص. [illegible] ارتحال کوچ کردن. ص. حول بالفتح سال

[illegible]

وهو القائل فی طیرانه وذهابه یا وحشتا من فرقة الاخوان و یا اشتیاقا للقاء الخلان یا رب فارشدنا الی الاوطان واما التدرج المغنی فهو ذالک الشخص الماشی بالتبختر فی وسط البستان بین الاشجار والریحان المطرب باصواته الحسان ذوات النغم والالحان وهو القائل فی مراثیه ومواعظه یا مغنی الاعمار والبنیان وغارس الاشجار فی البستان وبانی القصور فی البلدان وقاعدا فی الصدر والایوان وغافلا عن نوب الزمان احذر ولا تغتر بالرحمن واذکر عن الترحال للجبان ومجاورة الحیات والدیدان من بعد طیب العیش والمکان فان تنبه قبل ان تفارق الاوطان تدخل فی خیر مکان واما القبرة الخطیب فهو ذالک الشخص صاحب الرتبة المرتفع فی الهواء علی راس الزرع والحصاد فی انصاف

ارشاد بالکسر راه نمودن
تبختر بناز و غرور خرامیدن
مطرب بوزن مفعل [illegible] بشادی در آوردن و سرود گفتن [illegible]
[illegible] وصاحب حسن حسان بالکسر جمع [illegible]
مراثی جمع مرثیه یعنی بر مرده ستایش گفتن و گریستن و شعری که برای مرده گویند
[illegible] اعمار بالکسر [illegible]
[illegible] غارس درخت نشاننده غارسین [illegible]
[illegible] غراس و غراس جمع غرس بالفتح درخت نشاندن و درخت [illegible]
[illegible] صدر اول و علای و بالای و سعت [illegible]
هر چیزی و پیشگاه آن و بالا نشین [illegible]
وامیر و صاحب [illegible]

ایوان [illegible]
[illegible]
[illegible] زمان [illegible]
[illegible]
[illegible] جبان [illegible]
[illegible] حیات جمع حیه [illegible]
[illegible] دیدان [illegible]
[illegible]

النهار كالخطيب على المنبر الملحن بانواع الاصوات المطربة وبفنون
النغمات اللذيذة وهو القائل فی خطبته وتذكاره اين[۱] اولوا[۲] الالباب[۳]
والافكار اين ذووا الارباح[۴] والتجار اين الزراع[۵] فی القفار يبغون من حبة
واحدة سبعين ضعفا زيد فی المقدار موهبة من واحد غفار
فاعتبروا يا اولی الابصار[۶] واتوا حقه يوم حصاده ولا تغدوا وتخافون[۷]
ان لا يدخلنها اليوم عليكم مسكين من يزرع الخير يحصده غدا غبطة[۸]
ومن يغرس معروفا يجنی غدا ربحا الدنيا كالمزرعة والعاملون من ابناء
الاخرة كالحراث[۹] واعمالهم كالزرع والشجر والموت كالحصاد[۱۰] والصرام[۱۱]
والقبر كالبيدر[۱۲] ويوم البعث كايام الدياس[۱۳] واهل الجنة كالحب والثمر
واهل النار كالتبن[۱۴] والحطب[۱۵] الذين لا قيمة لهما فلو كان لهما قيمة
لما وجب احراقهما يوم يميز الله الخبيث[۱۶] من الطيب ويجعل الخبيث

[illegible] عن مكان يعني على الفتح [illegible]
اولوا [illegible] بمعنى ذوو است يعني خداوندان [illegible]
[illegible] بالضم والتشديد [illegible]
[illegible] زراع كشاورزی كنند [illegible]
[illegible] بصر بالفتح بينائی [illegible]
ابصار [illegible]

[illegible]

بعضه على بعض فيركمه جميعاً فيجعله في جهنم وينجي الله الذين
اتقوا بمفازتهم لا يمسهم السوء ولا هم يحزنون واما البلبل المحاكي
فهو ذاك القاعد على غصن تلك الشجرة وهو الصغير الجثة السريع
الحركة الابيض الخدين الكثير الالتفات يمنة ويسرة والفصيح اللسان
الجيد البيان الكثير الالحان يجاور بني آدم في بساتينهم ويخالطهم
في منازلهم ويكثر مجاوبتهم في كلامهم ويحاكيهم في نغماتهم ويعظهم
في تذكاره لهم وهو القائل لهم عند لهوهم وغفلاتهم سبحان الله
كم تلعبون سبحان الله كم تولعون سبحان الله كم تضحكون سبحان الله
الا تسبحون اليس للموت تولدون اليس للبلى تربون اليس للخراب
تبنون اليس للفناء تجمعون كم تلعبون وتولعون اليس غدا تموتون

دگی [illegible]
ربانی اور جائے [illegible]
یعنی چاہ عمیق [illegible] جہنم [illegible]
بمفازتهم [illegible] بچانا [illegible]
مفاوز [illegible] جمع [illegible]
غصون عصن عصنة [illegible] غصن بالضم شاخ درخت [illegible] اغصان
[illegible] خزاد و خزان جمع [illegible]
[illegible] ناقص مبنی علی السکون [illegible]

[illegible]

وفى التراب تدفنون كلا سوف تعلمون ۝ ثم كلا سوف تعلمون ۝
يا ابن آدم ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل ۝ ألم يجعل كيدهم فى
تضليل ۝ وأرسل عليهم طيرا أبابيل ۝ ترميهم بحجارة من سجيل ۝
فجعلهم كعصف مأكول ۝ ثم يقول اللهم اكفنى ولع الصبيان وشر
سائر الحيوان يا حنان يا منان وأما الغراب الكاهن المبنى الأبناء فهو
ذاك الشخص اللابس لسواد المتوقى الحذر المذكر بالاسحار الطواف
فى الديار المتتبع للآثار الشديد الطيران الكثير الاسفار الذاهب فى الاقطار

کلا بالفتح وتشدید لام حرف است برای ردع وتحقیق یعنی [illegible] واصل معنی آن است که چنین نیست وگاهی [illegible] باشد درین صورت اسم باشد یعنی [illegible] سوف بفتح اول وآخر یعنی سرانجام وزود باشد [illegible] فعل مستقبل [illegible] ودران لغات است [illegible] التکاثر [illegible] والاولاد والرجال یعنی غافل کرد شمارا [illegible] المقابر [illegible] کلا سوف تعلمون [illegible] بعد ازان [illegible] فارسی [illegible]

والفیل [illegible] الم یجعل [illegible] تضلیل [illegible] استفهام [illegible] یعنی [illegible] عصف [illegible] برگ کشت وکاه. م ب. ترجمه [illegible] بسوی ایشان [illegible] فیلان [illegible] فوج فوج یعنی گروه گروه وجماعت جماعت [illegible] فارسی وحبشی [illegible] چون نزدیک کعبه [illegible] ابابیل [illegible] وکان هذا عام مولد النبی صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

طوّاف مرد بسیار طواف کننده. وخادم که بنرمی ومهربانی خدمت کند. طواف معنی گرد چیزی گشتن. م ب. متتبع در پی چیزی رفتن بطلب. ن م.

المخبر بالکائنات المحذر من آفات الغفلات وهو القائل فی نغیقه انذاره
الوحا الوحا النجا النجا احذروا البلی یا من طغی و بغی و آثر الحیوة الدنیا این المفر
والخلاص من القضاء الا بالصلوة والدعاء لعل رب السماء یکفیکم البلاء کیف
یشاء واما الخطاف البناء فهو السائح فی الهواء الخفیف الطیران القصیر
الرجلین الوافر الجناحین وهو المجاور لبنی آدم فی دورهم والمربی لاولاد
فی منازلهم وهو الکثیر التسبیح بالاسحار الکثیر الدعاء والاستغفار
بالعشی والابکار والذاهب بعیدا فی الاسفار المصیف فی الحر المشتی
فی الصر وهو القائل فی تسبیحه ودعائه سبحان خالق البحار والقفار
سبحان مرسی الجبال ومجری الانهار سبحان مولج اللیل فی النهار
سبحان مقدر الآجال والارزاق بمقدار سبحان من هو الصاحب فی
الاسفار سبحان من هو الخلیفة علی الاهل والدیار ثم یقول ذهبنا
فی البلاد ورأینا العباد ورجعنا الی موضع المیلاد ونتجنا بعد السفاد و
صلحنا بعد الفساد فلله الحمد رب العباد هو الکریم الجواد واما الکرکی الحارس

نغیق بانگ کردن زاغ [illegible] ص [illegible] فقال الوحا الوحا یعنی البدار البدار ای [illegible] النجا النجا ای مخلص طلب کن [illegible] المصیف [illegible] المشتی [illegible] الصر [illegible]

ای یکفیکم [illegible] سبحان مرسی الجبال [illegible] قوله تعالی تولج اللیل فی النهار [illegible] السفاد [illegible]

فهو ذلك الشخص القائم فی الصحراء الطويل الرقبة والرجلين القصير
الذنب الوافر الجناحين وهو الذاهب فی طيرانه فی الجو صفين الحارس
بالليل نوبتين القائل فی تسبيحه سبحان مسخر النيرين سبحان مارج
البحرين سبحان رب المشرقين الخالق من كل شئ زوجين اثنين واما القطا
البری فهو ساكن البراری والقفار وهو البعيد الورود الی الانهار ويسافر
بالليل والنهار الكثير التذكار القائل فی غدوه وروائحه ووروده وصدره
سبحان خالق السموات المسموكات سبحان خالق الارضين المدحوات سبحان
خالق الافلاك الدائرات سبحان خالق البروج الطالعات سبحان خالق الكواكب السيارات

فتح و تشدید
[illegible] کسر [illegible] بالغدت
[illegible] بیارد [illegible] کنده مناسبت کثرت نور
[illegible] گاهی [illegible] نیرین [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] آفتاب و ماه
[illegible] البحرین [illegible]
[illegible] یعنی قطا بالقصر
[illegible] یعنی قطوات
[illegible] یعنی بامداد و [illegible] اول
[illegible] شبانگاه یا از وقت زوال
شدن [illegible]
شب و شبانگاه [illegible]
شدن سموکات آسمانها ص [illegible]
[illegible] گسترده [illegible] دائرات

[illegible]

سبحان مرسل الرياح الذاريات سبحان منشئ السحب الممطرات سبحان رب الرعود المسبحات سبحان رب البروق اللامعات سبحان رب البحور الزاخرات سبحان مرسي الجبال الشامخات سبحان مدبر الليل والنهار والاوقات سبحان منشئ الحيوان والنبات سبحان خالق النور والظلمات سبحان بارئ الخلائق في البحار والفلوات سبحان من يحيي العظام الرفات الدارسات الباليات بعد الممات سبحان من يكل الالسن عن حمده ووصفه بكنه الصفات الذي جل ذاته عن الذوات واما الطيطوى الميمون فهو ذلك الواقف على المسناة الابيض الخدين الطويل الرجلين الذكي الخفيف الروح وهو المحذر للطيور في الليل واوقات الغفلات المبشر بالرخص والبركات وهو القائل في تسبيحه يا فالق الاصباح

[illegible]

[illegible]

مبشر یعنی مژده دهنده م ـ رخصة آسانی و فراخی در کاری. رخص ج ص ـ فالق الاصباح شکافنده سپیده صبح از سیاهی شب ـ م ـ

والانوار ومرسل الرياح في الاقطار ومنشئ السحاب ذي الامطار ومجري السيول والانهار في البلاد ومنبت العشب مع الاشجار ومخرج الحبوب والثمار فاستبشروا يا معشر الاطيار بسعة الرزق من الغفار الكريم الستار واما الهزار اللغوي الكثير الالحان فهو ذلك القاعد على غصن الشجرة الصغير الجثة الخفيف الحركة الطيب النغمة وهو القائل في غنائه والحانه الحمد لله ذي القدرة والاحسان الواحد الفرد ذي الغفران يا منعما مفضلا في السر والاعلان كم من نعمة شاملة يمنها الرحمن تفيض كالبحار في الجريان على الانسان يا طيب عيش كان في الازمان بين رياض الروح والريحان وسط البساتين في نبات الاغصان مثمرة الاشجار بالالوان لوفي ساعدني اخواني ذاكرين بكثرة الالحان الحسان قال الشاهمرك للطاوس من ترى يصلح من هؤلاء ان نبعثه الى هناك ليناظر مع الانس وينوب عن الجماعة قال الطاوس كلهم يصلح لذلك لانهم كلهم فصحاء خطباء شعراء غير ان الهزار افصح لسانا واجود واطيب لحانا ونغمة فامره الشاهمرك وقال له سر وتوكل على الله فانه نعم المولى ونعم النصير

[illegible]

[illegible]

فصل

ثم لما وصل الرسول الثالث الی ملک الحشرات وهو الیعسوب امیر النحل وعرفه الخبر نادی منادیه فاجتمعت الحشرات من الزنابیر والذباب والبق والبرغش والجعلان والذباریح وانواع الفراش والجراد وبالجملة کل حیوان صغیر الجثة یطیر باجنحة لیس له ریش ولا عظم ولا صوف ولا وبر ولا شعر ولا یعیش منها سنة کاملة غیر النحل فانها یهلکها البرد المفرط والحر المفرط شتاءً وصیفاً ثم انه عرفها الخبر وقال ایکم یذهب الی هناک فینوب عن الجماعة فی مناظرة الانس قالت الجماعة وبماذا یفتخر الانس علینا قال الرسول بکبر الجثة وعظم الخلقة وشدة القوة والقهر والغلبة قال زعیم الزنابیر نحن نمرّ الی هناک وننوب عن الجماعة

[illegible]

[illegible]

وقال زعيم الذباب لا بل نحن نمرّ الى هناك وقال زعيم البق لا بل
نحن نمرّ الى هناك وقال زعيم الجراد نحن نمرّ ثم قال الملك مالى ارى
كل طائفة منكم قد بادرت الى المراد من غير فكرة ولا روية فى هذا الامر
قالت جماعة البقة نعم ايها الملك الثقة بنصر الله واليقين بالظفر
بقوة الله وعزته لما تقدمت التجربة فيما مضى من الدهور السالفة و
الامم الخالية والملوك الجبابرة قال الملك كيف كان ذلك خبرونى قالت
البقة ايها الملك اليس اصغرنا جثة واضعفنا بنية قتل نمرود اكبر ملوك
بنى آدم واطغاهم واعظمهم سلطانا واشدهم صولة وتكبرا قال
صدقت قال الزنبور اليس اذا لبس احد من بنى آدم سلاحه الشاك
واخذ بيده سيفه ورمحه او سكينه او نشابه فيتقدم واحد منا فيلسعه
بحمة مثل رأس ابرة فيشغله عن كل ما اراد وعزم عليه ويتورم جلده
ويوهن اعضاءه حتى لا يقدر على الحراك ولا يقدر ان يقبض على سيفه
او ترسه قال صدقت قال الذباب اليس ايها الملك ان اعظمهم

الجبابرة جمع جبار بالفتح [illegible] ستمگار [illegible] صولة بالفتح حمله كردن وحمله [illegible] السلاح الشاك [illegible] سلاح تام [illegible]

[illegible]

سلطانا واشدهم هيبة وارفعهم مكانا اذا قعد على سرير ملكه وتقوم
الحجاب دونه شفقة عليه ان يناله مكروه واذية فيجئ احدنا من مطبخه
او كنيفه ملوث اليدين والجناحين فيقعد على ثيابه وعلى وجهه يؤذيه
ولا يقدرون على الاحتراز منا قال صدقت قالت الحرشة اليس اذا
قعد احدهم فى مجلسه ودسته وسريره وحجابه وكلله المنصوبة فيجئ
احدنا فيدخل فى ثيابه فيقرضه ويزعجه من سكونه واذا اراد ان
يبطش بنا صفع نفسه بيده ولطم خده بكفه وينفلت منه قال صدقتم
يا معشر الحشرات ولكن ليس فى مجلس ملك الجن يمشى الامر بشئ مما ذكرتم
انما الامر هناك بالعدل والانصاف والادب ودقة النظر وجودة التمييز
والاحتجاج بالفصاحة والبيان فى المناظرة فهل عندكم منها
شئ فاطرقت الجماعة ساعة مفكرة فيما قال الملك ثم جاء حكيم
من حكماء النحل فقال انا اقوم بهذا الامر بعون الله ومشيته قال الملك

حجاب بالکسر پرده جمع حجب بضمتین
پرده دار حجاب بالضم والتشدید جمع حاجب یعنی دارنده
مطبخ جای پختن ومطبخ بضم میم وکسر موحده [illegible] کننده طعام و آنرا [illegible]
کنیف [illegible] نان خانه [illegible]
[illegible] باکسر [illegible]
[illegible] تشدید لام پرده تنک [illegible]

[illegible] برسر [illegible] بلند
[illegible] گسترده [illegible]
[illegible] ج [illegible]
[illegible] ان
[illegible]

و الجماعة خار الله لك فيما عزمت عليه و نصرك و اظفرك على خصمائك و من يريد غلبتك و عداوتك ثم ودّعهم و تزوّد و رحل حتى قدم على ملك الجن و حضر المجلس مع من حضر من سائر اصناف الحيوانات

فصل

و لما وصل الرسول الرابع الى ملك الجوارح و هو العنقاء و عرفه الخبر فنادى مناديه فاجتمعت عنده اصناف الجوارح من النسور و العقبان

جنس بالكسر كرم و بزرگواری تیره [illegible] بالكسر فرزندی دادن [illegible] ملك ایست درازکردن و بغادی [illegible] العنقاء [illegible] و العنقاء طائر غريب يبيض بيضا كالجبال و يبعد في طيرانه و قيل [illegible] قال القزويني انها اعظم الطير جثة و اكبرها خلقة تخطف الفيل [illegible] و كانت في قديم الايام [illegible] سلبت يوما [illegible] بحليها [illegible] فدعا عليها حنظلة [illegible] فذهب الله بها الى بعض جزائر البحر المحيط وراء خط الاستواء [illegible]

[illegible] و قال الزمخشري [illegible] من حياة الحيوان [illegible] العقبان [illegible] عقاب [illegible] و الانثى [illegible]

[illegible]

الغت واحد منها لا يستقل طيرانها ثم تنشه و ذلك نقله من حياة الحيوان

والصقور والبزاة والشواهين والحدأة والرخم والبوم والبغا وكل ذي
مخلب معقوف المنقار ويأكل اللحم ثم عرفها ما بلغه الرسول من اجتماع الحيوانات
بحضرة ملك الجن للمناظرة مع الانس ثم قال لوزيره شتقادا ترى من يصلح
لهذا الامر من هذه الجوارح حتى نبعثه الى هناك لينوب عن جماعة ابناء
جنسه بالمناظرة مع الآدميين قال الوزير ليس فيها احد يصلح لهذا الامر
غير البوم قال الملك ولم ذلك قال لان هذه الجوارح كلها انفر من الناس

الجوهري وقال [illegible] شکاری ست [illegible] کند از [illegible] منقار ومنقارة والانثى صقرة او الصقر [illegible] الذي [illegible] صقر وصقور وصقورة و [illegible] والعقاب [illegible] البازي [illegible] الجوارح [illegible] العطامی [illegible] معروف [illegible] وابو [illegible] البازي [illegible] الجوهري [illegible] عجائب المخلوقات [illegible] شکاری معروف [illegible] حياة [illegible] ابو الاشعث [illegible] ابو الهيثم [illegible]

[illegible]

وتفزع منهم ولا تفهم كلامهم ولا تحسن تخاطبهم وتجاوبهم فاما البوم فانه قريب المجاورة لهم في ديارهم العافية ومنازلهم الدارسة وقصورهم الخربة وينظر الى آثارهم القديمة ويعتبر بالقرون الماضية وفيه مع ذلك كله من الورع والزهد والخضوع والتقنع والتقشف ما ليس لغيره ويصوم بالنهار ويبكي ويعبد بالليل وربما يعظ بني ادم ويذكرهم وينوح على ملوكهم الماضين والامم السالفة وينشد ابياتا من المراثي فيقول شعر اين القرون الماضيه ٭ تركوا المنازل خاويه ٭ جمعوا الكنوز وقد خلوا ٭ تركوا الكنوز كما هيه ٭ وربما قال شعر الا يا دار ويحك خبرينا ٭ بماذا صار اهلك يهجرونا ٭ فما نطقت ولو نطقت لقالت ٭ لانك قد بقيت وقد بلينا ٭ وقد يقول شعر

[illegible] پرهیزگاری [illegible] فروتنی کردن [illegible] قناعت کردن [illegible] جامه درشت [illegible]

[illegible]

سألت الدار تخبرنی ∴ عن الاحباب ما فعلوا ؛ فقالت لی اقام القوم
ایاما وقد رحلوا ؛ فقلت واین اطلبهم ؛ وای منازل نزلوا ؛ فقالت
فی القبور لقد ؛ لقوا والله ما عملوا ؛ وربما قال شعر فی الذاهبین
الاولین من القرون لنا بصائر ؛ لما رأیت موارد اللموت لیس لها مصادر
و رأیت قومی نحوها یمضی الاصاغر والاکابر ؛ لا یرجع الماضی الیّ ولا من
الباقین غابر ؛ ایقنت انی لا محالة حیث صار القوم صائر ؛ وربما یقول
شعر نام الخلی ولا احس رقادی ؛ والهم محتضر لجنبی وسادی ؛ لا السقم
عارضنی ولکن حل بی ؛ هم اراه وقد اصاب فؤادی ؛ این الملوک الاولون
وقد غدوا ؛ بین العذیب وبین ذی اقواد ؛ ماذا اؤمل بعد آل محرق

[illegible]

[illegible]

دُرِسَتْ منازلهم وبَعُدَ آیام + اهل الخورنق[2] والسدیر[3] وبارق[4] ، والقصر
ذی الشرفات[5] من سنداد[6] ، ارض تخیرها[7] الطیب مقیلها[8] ، کعب[9] وقطمی[10] وب
ام دواد + ولقد ثووا[11] فیها باطیب عیشة[12] ، فی بسط[13] ملك ثابت الاوتاد[14] + جرت
الریاح علی عراص[15] دیارهم ، فکانهم کانوا علی میعاد[16] ، فاری النعیم[17] وکل ما یلهی[18] به
یوما یصیر الی بلی ونفاد[19] + ثم یقرأ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَ
مَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ[20] كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا
آخَرِينَ ، قال العنقاء للبوم ما تقول فیما قال الشنفار[22] قال صدق فیما قال ولکن
لا التملك من المصیر الی هناك قال العنقاء ولم ذاك قال البوم لان بنی آدم

ابادی
بفتح الجیم یعنی درست [illegible]
[illegible] بمعنی [illegible]
درست بمعنی معروف [illegible]
[illegible] نعمان بن منذر [illegible]
[illegible] کعب بن مامه [illegible]
[illegible]

[illegible] بسط [illegible] بفتح التاء [illegible]
[illegible]
۱۰۵
بقیه [illegible]

يبغضوني ويتطيرون برؤيتي ويشتمونني من غير ذنب سبق مني
اليهم ولا اذية تنالهم من جهتي اذا رأوني وقد اظهرت لهم الخلاف
ونازعتهم في الكلام والمناظرة وهي ضرب من الخصومة والخصومة
تلنج العداوة والعداوة تدعو الى المحاربة والمحاربة تخرب البلاد وتهلك اهلها
قال العنقاء للبوم فمن ترى يصلح لهذا الامر قال البوم ان ملوك بني ادم
يحبون الجوارح من البزاة والصقور والشواهين وغيرها ويكرمونها
ويعظمونها ويحملونها على ايديهم ويمسحونها باكمامهم فلو بعث الملك
بواحد منهم اليهم لكان صوابا قال العنقاء للجماعة قد سمعتم ما قال البوم
فاي شئ عندكم قال البازي صدق البوم فيما قال ولكن ليس كرامتنا من
بني ادم لقرابة بيننا وبينهم ولا علم ولا ادب يجدونه عندنا و
لكن لانهم يشاركونا في معيشتنا ويأخذون من مكامينا كل ذلك
حرصا منهم وشرها واتباعا للشهوات واللعب والبطر والفضول لا يشتغلون
بما هو واجب عليهم من اصلاح امورهم ومعادهم وما هو لازم عليهم

[illegible]

[illegible]

من الطاعة لله تعالى وما هم يسألون يوم القيامة عنه فقال العنقاء للبازی فمن ترى يصلح لهذا الامر قال البازی اظن ان الببغاء يصلح لهذا الامر لان بنی آدم يحبونه ملوكهم وخواصهم وعوامهم ونساؤهم ورجالهم وصبيانهم وعلماؤهم وجهالهم ويتكلمهم ويكلمونه ويسمعون منه ما يقوله ويحاكيهم فی كلامهم واقاويلهم فقال العنقاء للببغاء ما تقول فيما قال البازی قال صدق فيما قال وانا اذهب الى هناك سمعا وطاعة وانوب عن الجماعة بعون الله وحوله وقوته ولكنی محتاج الى المعاونة من الملك ومن الجماعة قال له العنقاء ماذا تريد قال الدعاء الى الله والسؤال منه بالنصر والتأييد فدعا له الملك بالنصر والتأييد وامنت الجماعة ثم قال البوم ايها الملك ان الدعاء اذا لم يكن مستجابا فعناء وتعب ونصب بلا فائدة لان الدعاء لقاح والاجابة نتيجة فاذا لم يكن الدعاء مع شرائطه فلا يجاب ولا ينتج قال الملك وما شرائط الدعاء المستجاب قال النية الصادقة واخلاص القلوب كالمضطر وان يتقدمه الصوم والصلوة والصدقة والقربان والبر والمعروف قالت الجماعة صدقت وبررت فيما قلت ايها الزاهد

[illegible] آبستن شدن [illegible]

بمعنی [illegible]

بمعنی [illegible]

[illegible]

الحكيم العادل ثم قال العنقاء للجماعة الحضور من الجوارح اما ترون
معشر الطير ما دفع الينا من جور بنى آدم وتعديهم على الحيوانات حتى بلغ
الامر الينا مع بُعد ديارنا منهم ومجانبتنا اياهم وتركنا مداخلتهم
انا مع عظم خلقى وشدة قوتى وسرعة طيرانى تركت ديارهم وهربت
منهم الى الجزائر والبحار والجبال وهذا اخى الشنقار لزم البرارى والقفار
وبَعُدَ عن ديارهم طلبا للسلامة من شرهم ثم لم يتخلص منهم حتى
اخرجونا الى المناظرة والمحاجة والمحاكمة ولو اراد واحد من خدمنا ان يختطف
منهم كل يوم عددا كثيرا لكانوا قادرين عليهم ولكن ليس من شيم
الاحرار مجازاة الاشرار وان يعاملوهم ويكافوهم على سوء افعالهم
بل يتركونهم ويبعدون منهم ويكلون الى ربهم
ويشتغلون بمصالحهم وما يجدى النفع وراحة القلب
وبما يجدى فى المعاد والمنقلب ثم قال العنقاء وكم مركب

[illegible] خصومت [illegible] تحکم آوردن [illegible]
[illegible] فلان شر الناس ولا یقال اشر الناس الا فی لغة ردیة [illegible]
[illegible] مصالح [illegible] مصلحت [illegible]
[illegible] صیغہ اسم فاعل استعمال [illegible]

[illegible]

في لجج[١] طرحته الرياح العاصفة الى البحر[٢] الغامرة فهديتهم الى الطريق وكم
غريق[٣] كسرت العواصف مركبه في البحر فانجيته[٤] الى السواحل والجزائر وكل
ذلك طلبا لمرضاة ربي وشكرا النعمة التي اعطاني الله عز وجل من عظم الخلقة
وكبر الجثة والشكر له على احسانه الي وحسبنا الله ونعم الوكيل والمعين

فصل

ولما وصل الرسول الخامس الى ملك حيوانات البحر وهو التنين[٥] وعزمه الخبر[٦]
نادى مناديه فاجتمعت عنده اصناف الحيوانات البحرية من التنانين والكوسج[٧]
والتماسيح[٨] والدلافين[٩] والحيتان[١٠] والسموك[١١] والسراطين[١٢] والكرابيك[١٣]

لجج الماء بالضم معظم و في لجة كذلك و منه بحر لجي يعني عميق
لجة يعني ميان دريا و عميق ترين موضع دريا لجج بالضم اول
[illegible] بسيار و بالا شدن [illegible] بسيارى و انبوهى [illegible]
دريا [illegible] عز و جل [illegible]
[illegible]

تنين [illegible] اژدها [illegible]
[illegible]

والسلاحف والضفادع وذوات الاصداف والفلوس وهو نحو من سبع مائة صورة مختلفة الاشكال والالوان مفرقها الخبر وما قاله الرسول ثم قال التنين للرسول بماذا يفتخر بنو ادم على غيرهم ابكبر الجثة او بالشدة والقوة او بالقهر والغلبة فان كان افتخارهم بواحدة منها اذهبك الى هناك ونفخت فيهم نفخة واحدة واحرقتهم من اولهم الى اخرهم ثم جذبتهم برجوع نفسي وابلعتهم كلهم فقال ليس يفتخر بنو ادم بشيء من هذه ولكن برجحان العقول وفنون العلوم وغرائب الاداب و لطائف الحيل ودقة الصنائع والفكر والتمييز والروية وذكاء النفوس قال التنين صف لي شيئا منها لاعلمه قال نعم ايها الملك الست تعلم ان بني ادم ينزلون بحيلهم وعلومهم الى قعود البحور الزاخرة المظلمة الكثيرة الامواج ليخرجوا من هناك الجواهر من الدر والمرجان وهكذا يعملون بالعلم والحيلة ويصعدون الى رؤس الجبال الشامخة فينزلون منها النسور والعقبان وهكذا بالعلم والحيلة يعملون الحيل

سلحفاة بالضم
باخه یعنی کشف سلاحف جمع سلحفاة بآخر
وکشف سنگ پشت بهندی کچهوا ضفادع جمع ضفدع بکسر
الضاد و الدال چغز [illegible] [illegible]
مونث وبفتح الدال ایضا [illegible] بهندی [illegible]
کدر کب [illegible]
الصدف [illegible]
الاصداف [illegible]

الفلوس [illegible]
[illegible]

من الخشب فيشدونها في صدور الثيران واكتافها ثم يحملون عليها الاحمال
الثقيلة وينقلونها من المشرق الى المغرب ومن المغرب الى المشرق
ويقطعون البراري والقفار وهكذا بالعلم والحيلة يصنعون السفن
والمراكب ويحملون فيها الامتعة والاثقال ويقطعون بها سعة البحار البعيدة
الاقطار وهكذا بالعلم والحيلة يدخلون في كهوف الجبال ومغارات التلال
وعمق الارض فيخرجون منها الجواهر المعدنية من الذهب والفضة والحديد
والنحاس وغيرها وهكذا بالعلم والحيلة اذا نصب احدهم على ساحل
بحر او شفا جرف او مشرعة نهر طلسما او صنما فلا يقدر عشرة الاف
منكم معاشر التنانين والكواسج ان يجتازوا هناك او يقربوا ذلك
المكان ولكن ابشر ايها الملك فانه ليس بحضرة ملك الجن الا العدل
والانصاف في الحكومة والحجة والبينة لا القهر والغلبة والمكر والحيلة
فلما سمع التنين مقالة الرسول قال لمن حوله من جنوده الا تسمعون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وماذا ترون واي شئ تعقلون ايكم يذهب فيناظر الانس وينوب عن الجماعة من اخوانه وابناء جنسه قال الدلفين منجي الغرقى ان اولى حيوان البحر بهذا الامر الحوت لانه اعظمها خلقة واكبرها جثة واحسنها صورة وانظفها بشرة وانقاها بياضا واملسها بدنا واسرعها حركة واشدها سباحة واكثرها عددا ونتاجا حتى انه قد امتلأ منه البحار والانهار والبطائح والعيون والجداول والسواقي صغارا وكبارا وللحوت ايضا يد بيضاء عند بني ادم حين اجار نبيا منهم واواه في بطنه ورده الى مأمنه والانس ايضا يرون ويعتقدون بان مستقر الارض على ظهر الحوت قال التنين للحوت ماذا ترى فيما قال الدلفين قال صدق في كل ما ذكر ولكن لا ادري كيف اذهب الى هناك وكيف اخاطبهم وليس لي رجلان امشي بهما ولا لسان ناطق اتكلم به ولا اصبر عن الماء ساعة واحدة ولا على العطش ولكن ارى ان السلحفاة تصلح لهذا الامر لانه يصبر عن الماء ويرعى في البر ويعيش في البحر ويتنفس في الهواء كما يتنفس في الماء وهو مع هذا قوي البدن صلب الظهر جيد الحس

نظافۃ بالفتح پاکیزگی [illegible]
بشرۃ بفتحتین پوست [illegible] آدمی و حیوانات و بشرۃ
الادمی ظاہر [illegible] یقال [illegible] البشر بالکسر
یقال فلان حسن البشر ای طلق الوجہ [illegible]
[illegible] ای نظیف
نقا بالمد [illegible]

[illegible]

حليم وقور صبور على الاذى متحمل للاثقال قال التنين للسلحفاة ماذا
ترى فيما قال واشار اليك قال صدق ولكن لا اصلح لهذا الامر لاني ثقيل الرجل
عند المشي والطريق بعيد وانا قليل الكلام اخرس ولكن ارى انما يصلح له الدلفين
ايها الملك لانه اقوى على المشي واقدر على الكلام فقال التنين للدلفين ماذا ترى
قال الدلفين بل السرطان اشبه بهذا لانه كثير الارجل جيد المشي سريع العدو حاد المخلب
شديد العض ذو عشر واظفار حداد صلب الظهر مقاتل متدرع فقال التنين للسرطان
ماذا ترى فيما ذكر الدلفين فقال صدق فيما قال ولكن كيف اذهب الى هناك مع عيب
خلقتي وتعوج صورتي اخاف ان اكون سخرة قال التنين كيف ذلك قال لانهم
يرون حيوانا بلا راس عيناه على كتفه وفمه في صدره وفكاه مشقوقان من جانبيه وله
ثمانية ارجل مقومة معوجة ويمشي على جانب ظهره كانه من بصاص قال التنين صدقت
فمن يصلح ان يتوجه الى هناك قال السرطان اظن ان تمساح يصلح

[illegible]

[illegible]

بهذا الامر لانه قوی الارجل طویل الخلق کثیر المشی سریع العدو و
واسع الفم طویل اللسان کثیر الاسنان قوی البدن هیوب المنظر
شدید الوصف فی الرصد لمطلبه غواص فی الماء قوی فی الطلب قال
التنین للتمساح ما تری فیما قال السرطان قال صدق ولکن لا اصلح
لهذا الامر لانی غضوب ضجور وثاب مختلس فرار غدار فقال الرسول
ان هذا الامر لیس بالقهر والغلبة ولکن بالحلم والوقار والعقل و
البیان والتمیز والفصاحة والعدل والانصاف فی الخطاب قال التمساح
لست اتعاطی شیئا من هذه الخصال ولکنی اری ان الضفدع یصلح
لهذا الامر لانه حلیم وقور صبور ورع کثیر التسبیح باللیل والنهار
وفی الاسحار کثیر الصلوٰة والدعاء بالعشی والغدوات وهو
یدخل بنی ادم فی منازلهم وله عند بنی اسرائیل ید بیضاء مرتین
احدهما یوم طرح نمرود ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا و
علیه السلام فی النار فانه کان ینقل الماء بفیه فیصبه فی النار
لیطفیها ومرة اخری انه کان فی ایام موسی بن عمران معاونا له علی فرعون

[illegible]

[illegible]

وملاءه[1] وهو ايضا مع هذا فصيح اللسان كثير الكلام والتسبيح والتكبير والتهليل[2] وهو من الحيوان الذي يعيش ويأوي في البر والبحر ويحسن المشي والسباحة[3] جميعا وله ايضا رأس مدور ووجه عنبر مقنع[4] وعينان براقان[5] وذراعان وكفان مبسوطتان ويمشي متخطأ[6] ومتقعرا[7] ويدخل منازل بني آدم ولا يخافون منه قال التنين للضفدع ماذا ترى فيما ذكره التمساح قال صدق وانا امري هناك سمعا وطاعة للملك وانوب عن الجماعة من اخواننا من حيوان الماء اجمع ولكن اريد من الملك ان يدعو الله لي بالنصر والتأييد لان دعوات الملوك في حق الرعية مستجابة فدعا له الملك والجماعة باجمعهم امنوا له بالنصر والتأييد وودعوه فرحل عنهم وقدم على ملك الجن

في بيان شفقة الثعبان على الهوام ورحمته لهم

ولما وصل الرسول السادس الى ملك الهوام وهو الثعبان[8] وعرفه الخبر نادى مناديه فاجتمعت اليه اجناس الهوام من الحيات والافاعي[9]

[1] [illegible] بزرگی

[2] لا اله الا الله گفتن

[3] شناوری کردن

[4] [illegible]

[5] بالفتح والتشدید بسیار درخشنده

[6] تخطی بتشدید طا مکسور درگذشتن

[7] [illegible]

[8] ثعبان اژدر و اژدرها [illegible]

[9] [illegible] جمع افعی [illegible]

والجرارات والحقاب والدحاسات والضب ومنها الابرص والحرابي والعظايا والخنافس وبنات وردان والعناكب فهذه الذباب والقمل والجنادب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

والبراغيث وانواع النمل والقراد والصراصر واصناف الديدان مما يتكون فى العفونات او يدب على ورق الشجر او يتكون فى لب الحبوب وقلوب الشجر وفى جوف الحيوانات الكبار والارضة والسوس وما يتولد فى السرقين او الطين او فى الخل او فى الثلج او فى ثمر الشجر وما يدب فى المغارات والظلمات والاهوية فاجتمعت كلها عند ملكها لا يحصى عددها الا الله عزوجل الذى خلقها وصورها ورزقها ويعلم مستقرها ومستودعها فلما نظر ملكها اليها من عجائب الصور واصناف الاشكال بقى متعجبا منها ساعة طويلة ثم فتشها فاذا هى اكثر الحيوانات عددا واصغرها جثةً و اضعفها بنيةً واقلها حيلةً وحواسا وشعورا فبقى متفكرا فى امرها ثم قال الثعبان لوزيره الافعى هل ترى من يصلح من هذه الطوائف ان

[illegible]

[illegible]

تبعثه الى هناك للمناظرة فان اكثرها صمٌ بكمٌ عميٌ خرسٌ جثمٌ بلا رجلين ولا يدين ولا جناحين ولا منقار ولا مخلب ولا ريش على ابدانها ولا شعر ولا وبر ولا صوف ولا فلوس وان اكثرها حفاةٌ عراةٌ حسرى ضعفاء فقراء مساكين بلا حيلة ولا حول ولا قوة فادركته رحمة عليها وتحنن وشفقة ورأفة ورق قلبه عليها ودمعت عيناه من الحزن ثم نظر الى السماء وقال فى دعائه يا خالق الخلق ويا باسط الرزق ويا مدبر الامور ويا ارحم الراحمين ويا من هو يسمع ويرى ويا من يعلم السر واخفى انت خالقها ورازقها ومحييها ومميتها كن لنا وليا حافظا وناصرا ومعينا وهاديا مرشدا يا ارحم الراحمين فنطقت كلها من لسان فصيح امين يا رب العلمين

فصل فى بيان خطبة الصُرصُر وحكمته

فلما رأى الصرصر ما اصاب الثعبان من التحنن والرحمة والرافة على رعيته وجنوده واعوانه من ابناء جنسه ارتقى الى حائط بالقرب وحرك اوتاره وزمر بمزماره وترنم باصوات والحان ونغمات لذيذة

[illegible]

[illegible]

بالتحميد لله والتوحيد له فقال الحمد لله نحمده و نستعينه و نشكره على
نعمائه السابغة والآئه الدائمة فسبحان الله الحنان المنان الديان
سبوح قدوس رب الملائكة والروح الحي القيوم ذو الجلال والاكرام
والاسماء العظام والآيات والبرهان كان قبل الاماكن والازمان والجواهر
ذوات الكيان لا سماء فوقه ولا ارض تحته محتجب بنوره متوحد
بوحدانيته واسرار غيبه حيث لا سماء مبنية ولا ارض مدحية
ثم قضى و دبر و كما شاء قدر فابدع نورا بسيطا الا من هيولى متهيئة

تحمید یکی ستودن

یعنی در یکی ستودن بسیار حمد گفتن خدا را

۲ بسیار تحمیدات یعنی تمیز جمع توحید یکی و یگانه گردانیدن

[illegible] گفتن حمدها و گردیدن به یکتائی او تعالی تواحید و توحیدات

[illegible]

[illegible]

ولا من صورة متوهمة بل قال کن فکان وهو العقل الفعال ذو الہلم
ولا اسرا بخلقه لا لوحشة کانت فی وحدته ولا لاستعانة علی امر
من الامور ولکن تفعل ما یشاء ویحکم ما یرید ولا معقب لحکمه ولا مرد
لقضائه وهو السریع الحساب ثم قال ایها الملک المشفق الرحیم
الرؤف المحتن علی هذه الطوائف لا یغمنک ما تری من ضعف ابدان
هذه الطوائف وصغر جثتها وعُرئها وفقرها وقلة حیلها فان الله تعالی
هو خالقها ورازقها هو ارأف وارحم بها علیها من الوالدة الرحیمة
المشفقة علی ولدها ومن الاب الرحیم المشفق علی اولاده وذلک ان
الخالق تبارک وتعالی لما خلق الحیوانات مختلفة الصور متفننة
الاشکال ورتبها علی منازل شتی ما بین کبیر الجثة وعظیم الخلقة
وشدید القوة وقوی البنیة وما بین صغیر الجثة وضعیف البنیة وقلیل
الحیلة ساوی بینها فی المواهب الجزیلة وهی الآلات والادوات التی

---

١ توهم گمان بردن ٢ تهمات جمع م ب عقل فعال بفتح [illegible] وتشدید عین بمعنی بسیار کننده [illegible] عقل عاشر گویند فرشته دهم ست ونزد حکما [illegible] عالم [illegible] پیدا کرده ست وجبرئیل علیه السلام همین عقل فعال ست کما فی الهندی ٣ تعقیب درنگ کردن وچیزی را در پس چیزی کردن و پس کسی رفتن [illegible] کردن [illegible] شدن و جستجوی چیزی [illegible] آینده انتهی [illegible] ٤ [illegible] سخت وبسیار مهربان [illegible]

[illegible]

[illegible]

تتناول بها المنافع وتدفع بها المضاد فصارت متكافئة في العطية
مثال ذلك انه لما اعطى الفيل الجثة العظيمة والبنية القوية الشديدة
يدفع بها عن نفسه مكاره السباع بانيابها الطوال الصلاب ويتناول
بخرطومه الطويل المنافع اعطى ايضا البقة الصغيرة الجثة الضعيفة
البنية عوضا عن ذلك الجناحين اللطيفين وسرعة الطيران فتنجو
من المكاره وتتناول الغذاء بخرطومها فصار الصغير والكبير في هذه
المواهب التي يجر بها المنفعة ويدفع بها المضرة متساوية وهكذا
تفضل الخالق البارئ المصور بهذه الطوائف الضعفاء الفقراء الذين
تراهم حفاة عراة حسرى وذلك ان البارئ تعالى لما خلقها على هذه
الاحوال التي تراها كفاها امر مصالحها من جر منافعها اليها ودفع المضار
عنها فانظر ايها الملك وتامل واعتبر احوالها فانك ترى ما كان صغر
جثة منها واضعف بنية واقل حيلة كان اروح بدنا واربط جاشا
واسكن روعا في دفع المكاره من غيرها وكان اطيب نفسا واقل اضطرابا
في طلب المعاش وجر المنافع واخف مؤنة مما هو اعظم جثة واقوى

بالفتح گشتن چیزی نفع و [illegible] لکن اگر [illegible] ضعیف باشد بالفتح و سکون [illegible] برآوردن دل از [illegible] ا ب [illegible]

جمع م ب ض [illegible] طیبة [illegible] ای اطیب من [illegible] بالفتح [illegible] بهائم [illegible]

[illegible] را [illegible] سر دل [illegible] بالفتح [illegible] از جا [illegible]

بنية واكثر حيلة وبيان ذلك انك اذا تاملت وجدت الكبار منها القوية البنية الشديدة القوة تدفع عن نفسها المكاره بالقهر والغلبة والقوة والجلد كالسباع والفيلة والجواميس وامثالها وسائر الحيوانات الكبيرة الجثة العظيمة الخلقة الشديدة القوة ومنها ما تدفع عن نفسها المكاره والضرر بالفرار والهرب وسرعة العدو كالغزلان والارانب وغيرها من حمير الوحش ومنها بالطيران في الجو كالطيور ومنها بالغوص في الماء والسباحة فيه كحيوانات الماء ومنها ما تدفع المكاره والمضار بالتحصن والاختفاء في الاجحرة والثقب مثل النمل والفار كما قال الله تعالى حكاية عن النملة قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا اَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ ومنها ما قد البسه الله تعالى من الجلود الخشنة الخزفية كالسلحفاة والسرطان والحلزون وذوات الاصداف من حيوان البحر ومنها ما تدفع المكاره والضرر عن نفسها بادخال رؤسها تحت اذنابها كالقنفذ واما فنون تصاديفها

اختفاء پنہان کردن

اجحرة جمع جحر [illegible] سوراخ

ثقب جمع ثقبة [illegible] سوراخ [illegible]

ترجمہ آیۃ [illegible] سلیمان [illegible] پارہ

اذناب الذنب [illegible]

[illegible] حلزون [illegible]

في طلب المعاش والمنافع فمنها ما يصل اليه ويهتدي بجودة النظر و شدة الطيران كالنسور والعقبان ومنها بجودة الشم كالنمل والجعلان والخنافس وغيرها ومنها ما يهتدي ويصل اليه بجودة الاستماع للاصوات كالنسر ولما منع الحكيم هذه الطوائف والحيوانات الصغار الجثث الضعاف القوى والبنية القليلة الحيلة عن هذه الآلات والادوات والحواس وجودتها لطف لها وكفاها مؤنة الطلب باسباب الهرب والاختفاء وذلك انه جعلها في مواضع كنينة واماكن حريزة اما في النبات او في حب النبات او في اجواف الحيوانات او في الطين او السرقين و جعل غذاءها محيطا بها وموادها من حواليها وجعل في ابدانها قوى جاذبة يمتص بها الرطوبات المغذية لابدانها المقومة لاجسادها ولم يحوج الى الطلب ولا الى الهرب كالخراطين والديدان فمن اجل هذا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لو يخلق لها رجلين تمشي بهما ولا يدين يتناول بهما ولا فما تبلع
ولا اسنانا[1] تمضغ ولا حلقوما[2] يبلع ولا مريئا[3] يزدرد[4] ولا حوصلة[5] تنقع
ولا قانصة[6] ولا معدة[7] ولا كرشا[8] ينضج[9] الكيموس[10] فيها ولا امعاء[11] ولا مصارين[12]
للثفل[13] ولا كبدا تصفي الدم[14] ولا طحالا[15] يجذب الكيموس الغليظ من السوداء[16]
ولا مرارة[17] تجذب اللطيف من الصفراء[18] ولا كليتين[19] ولا مثانة[20] تجذب
البول ولا اوردة[21] يجري الدم فيها ولا شرايين[22] للنبض[23] ولا اعصابا[24] من الدماغ

[1] مضغ بالفتح خائیدن [2] حلقوم بالضم [illegible] نای [3] مری [illegible] بروزن عظیم سر معده که بحلق پیوسته است [illegible] قاموس [illegible] [4] [illegible] فرو بردن لقمه [illegible] [5] [illegible] چینه دان مرغ [illegible] [6] قانصه [illegible] سنگدان مرغ [illegible] [7] معده [illegible] [8] [illegible] [9] [illegible] طعام باشد [illegible] [10] الکیموس [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

للحمل ولا يعرض لها الامراض المزمنة ولا الاعلال المؤلمة ولا تحتاج
جمع علت بمعنى بیماری
الى دواء ولا علاج ولا تعباً من الآفات التى تعرض للحيوانات الكبيرة
الجثة العظيمة البنية الشديدة القوة فسبحان الخالق الحكيم الذى
كفاها هذه المطالب وهذه المؤن واراحها من التعب والنصب فلله
الحمد والمن والشكر على جزيل مواهبه وعظيم نعمائه وجزيل آلائه
فلما فرغ الصرصر من هذه الخطبة قال له الثعبان ملك الهوام بارك الله
فيك من خطيب ما افصحك ومن مذكر ما اعلمك ومن واعظ ما ابلغك
الحمد لله الذى جعل لهذه الطائفة مثل هذا الحكيم الفاضل المتكلم
الفصيح ثم قال له الثعبان امض الى هناك لتنوب عن الجماعة فى المناظرة
مع الانس قال نعم سمعاً وطاعة للملك ونصيحة للاخوان قالت الحية
عند ذلك لا تذكر عندهم انك رسول الثعبان والحيات قال الصرصر
لم قالت لان بين بنى آدم وبين الحيات عداوة قديمة وحقدا كامنا
لا ينقد رقده حتى ان كثيرا من الانس يعترضون على ربهم عز وجل
فيقولون لله لم خلقها فانه ليس فى خلقها منفعة ولا فائدة ولا حكمة
بل كله ضرر قال الصرصر ولم يقولون ذلك قالت من اجل السم الذى بين

قوله [illegible] الامان بالمد [illegible] شدن [illegible] ابعاث [illegible]

قوله ما افصحك وما اعلمك [illegible] افعال تعجب [illegible]

فلكها فانهم يقولون انه ليس فيها منفعة الا الاهلاك للحيوانات
وموتها كل ذلك جهل منهم بمعرفة حقائق الاشياء ومنافعها ومضارها
ثم قالت لاجرم ان الله تعالى ابتلاهم بها وعاقبهم على ذلك حتى احوج
ملوكهم الى اختبائها تحت فصوص الخواتيم لوقت الحاجة فلو انهم
فكروا واعتبروا احوال الحيوانات وتصاريف امورها لتبين لهم ذلك
وعرفوا عظيم منفعة السموم في فلوك الافاعي وما قالوا لم خلقها
الله عز وجل وما الفائدة فيها ولو عرفوا ذلك لما قالوا ولما اعترضوا
على ربهم في احكام مصنوعاته لان الباري تعالى وان خلق السم
سبب هلاك الحيوانات في بزاقها لكن جعل لحومها سببا لدفع تلك
السموم ثم قال الصرصر اذكر ايها الحكيم فائدة اخرى وعرفنا لنكون
على علم منها قالت الحية نعم ايها الخطيب الفاضل ان الباري الحكيم
لما خلق هذه الحيوانات التي ذكرتها في خطبتك وقلت انه اعطى

[illegible]

[illegible]

[illegible]

كل جنس منها الآلات والادوات لجر المنفعة فاعطى بعضها معدة
حادة وكرشا اوقانصة لهضم[1] الكيموس فيها بعد مضغ شديد وليصير
غذاء لها ولم يعط الحيات لا معدة حادة ولا قانصة ولا كرشا ولا اضراسا[2]
تمضغ اللحمان بل جعل في فكها عوضا عنها سما حارا منضجا[3] لما تأكل
من اللحمان وذلك انها اذا قبضت على جثث الحيوانات وجعلتها بين
فكيها افاضت[4] من ذلك السم عليها ليهرئها[5] من ساعتها وتبتلعها وتزدردها
من ساعتها ولتستمرئها[6] فلو لم يخلق لها هذا السم لما استوى لها الأكل
ولا حصل لها غذاء ولماتت جوعا وهلكت عن آخرها وما بقي منها
ديار فقال الصرصر لعمري لقد تبين لي منفعتها فما منفعة الحيات
للحيوانات وما الفائدة في خلقها وكونها في الارض بين الهوام قالت
كمنفعة السباع للوحوش والانعام وكمنفعة التنانين والكواسج
في البحر وكمنفعة النسور والعقبان والجوارح بين الطيور قال الصرصر

والانیابها [illegible] ومن اضراس من فائده بدانکه چار دندان پیش را
دو اعلی و دو اسفل ثنایا است و چهار دندان دیگر که پهلوی ثنایا اند رباعیه گویند
و چهار دندان دیگر که پهلوی رباعیات اند ناب اند و بیست دندان باقی
اضراس اند ازان جمله چهار را ضواحک گویند و دوازده
را طواحن و چهار [illegible] را نواجذ
دو اعلی و دو اسفل ۲
و [illegible] لان الاسنان کلها اناث الا الاضراس
طعام در معده [illegible] کیموس دندان
[illegible]

[illegible] نرم کردن طعام
[illegible] بالسم [illegible] افاضت ریختن آب
[illegible] پزانیدن و [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] فرو بردن
[illegible] گوارا [illegible]
[illegible]

زدنی بیانا قالت نعم ان الله تعالی ابدع الخلق واخترعه بقدرته ودبر
الامور بمشیته فجعل قوام الخلائق بعضها ببعض وجعل لها عللا و
اسبابا لما رأی فیها من اتقان الحکمة وصلاح الکل ونفع العام ولکن
ربما یعرض من جهة العلل والاسباب آفات وفساد لبعضهم لا لقصد
من الخالق تعمدا ولکن لعلمه السابق بما یکون قبل ان یکون
ولم یمنع علمه بما یکون منها الفساد والآفات ان لا یخلقها اذ کان النفع
منها اعم والصلاح اکثر من الفساد بیان ذلک ان الله تعالی لما خلق
الشمس والقمر وسائر کواکب الفلک جعل الشمس سراجا للعالم
وحیوة وسببا للکائنات بحرارتها ومحلها من العالم محل القلب من
البدن فکما ان من القلب تنبث الحرارة الغریزیة الی سائر اطراف البدن
التی هی سبب الحیوة وصلاح الجملة کذلک حکم الشمس وحرارتها
فانها حیوة وصلاح للکل ونفع للعام ولکن ربما یعرض منها تلف
وفساد لبعض الحیوانات والنبات ولکن یکون ذلک معفوا من

اختراع نو پیدا کردن
و بیرون آوردن و [illegible] ص
قوام بالکسر نظام چیزے و مدار و اصل چیزے که بدان قائم باشد
اتقان استوار کردن کار را م ص تعمد بتشدید میم
آن چیز هم [illegible] بقصد کارے کردن شمس باللام آفتاب و جمع علی شموس
کالنجم جعلوا کل ناحیة منها شمسا تصغیره شمیسة
قمر بالتحریک ماه و هو بعد ثلث لیال [illegible]

آخر الشهر [illegible]
وقیل الثلث هلال یسمی قمرا للبیاض [illegible]
[illegible] تصغیره من انبات [illegible] و طبیعت
آثار و [illegible] انتشر [illegible] بعض
شدن و انبساط [illegible] شدن [illegible] من
مرتبع [illegible] شدن [illegible] لغرض

حيث النفع العميم وصلاح الكل وهكذا حكم زحل والمريخ وسائر الكواكب فی الفلك خلقها لصلاح العالم والنفع العام وان كان قد يعرض فی بعض الاحايين المناحس من افراط حر او برد وهكذا حكم الامطار يرسلها الله لحيوة البلاد وصلاح العباد من الحيوان والنبات والمعادن وان كان ربما يكون فسادا وهلاكا لبعض الحيوانات والنباتات او تخريب بيوت العجائز بالسيول فهكذا حكم الحيات والسباع والتنين والتمساح والهوام والحشرات والعقارب والجرادات كل ذلك يخلقها الله تعالى من المواد الفاسدة والعفونات الكائنة ليصفو الجو والهواء منها لئلا يعرض لهما الفساد من البخارات الفاسدة المتصاعدة فيعفن فيكون اسبابا للوباء وهلاك الحيوان كلها دفعة واحدة بيان ذلك ان الديدان والذبان والبق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

والحوامض لاتكون فى دكان البزّاز والنجّار والحدّاد بل اكثر ذلك يكون
فى دكان القصّاب واللبّان اوالدبّاس اوالسمّان اوالسمّاك اوفى السرقين
واذا خلق الله تعالى من تلك العفونات امتصّت ما فيها و
اغتذت بها فصفا الهواء منها وسلم من الوباء ثم تكون تلك
الحيوانات الصغار ماكولات واغذية لما هواكبر منها ذلك من
حكمة الخالق لانه لايصنع شيئًا بلانفع ولافائدة فمن لايعرف
هذه النِعَم فربما يعترض على ربه فيقول لِمَ خلقها وما النفع
فيها كل ذلك جهل منه واعتراض من غير علم على ربه فى احكام صُنعه
وتدبيره فى ربوبيته وقد سمعنا بان جهلة الانس يزعمون ان عناية البارى
تعالى لم تتجاوز فلك القمر فلو انهم فكروا واعتبروا احوال الموجودات
لعلموا وتبين لهم ان العناية شاملة لصغير الجثة وكبيرها
بالسوية ولما قالوا الزور والبهتان تعالى الله عما يقول الظالمون
علوًّا كبيرًا اقول قولى هذا واستغفر الله العظيم لى ولكم

فصل

م ۲ حدّاد بالفتح والتشدید [illegible] فروش و [illegible] بالفتح والتشدید دوشاب فروش سمّان بالفتح والتشدید روغن فروش م
ص نجّار بالفتح والتشدید درودگر [illegible] بالفتح والتشدید [illegible] بالفتح والتشدید
بزّاز بالفتح والتشدید جامه و دستار فروش یعنی [illegible] چوب

م سرگین [illegible] [illegible] آفریدن
صنع بالضم والتشدید [illegible] کار کردن و آفریدن
بالفتح والتشدید [illegible] [illegible] بالضم [illegible] کردن
اغتذاء غذا کردن [illegible] آسمان و [illegible]

ولما كان من الغدوة دنت زعماء الحيوانات من الآفاق وقعد الملك لفصل القضاء نادى مناد الا من له مظلمة الا من له خصومة الا من له حكومة فليحضر فان الحاجات تقضى لكم لان الملك قد جلس لفصل القضاء فحضر قضاة الجن وفقهاؤها وعدولها وحكامها وحضرت الطوائف الواردون من الآفاق من الانس والحيوانات فاصطفت قدام الملك ودعت له بالتحية والسلام ثم نظر الملك يمنة ويسرة فرأى من اصناف الخلائق واختلاف الصور وفنون الاشكال والوان و الاصوات والنغمات فيها فبقى متعجبا منها ساعة ثم التفت الى حكيم من فلاسفة الجن فقال الا ترى الى هذه الخلائق العجيبة الشان من خلق الرحمن قال نعم ايها الملك اراها بعين رأسى واشاهد صانعها بعين قلبى والملك متعجب منها وانا متعجب من حكمة الصانع الحكيم الذى خلقها وصورها وانشأها وبرأها وربها ويرزقها ويحفظها ويعلم مستقرها ومستودعها كل فى كتاب مبين عنده لا الغلط

نسيم باد جنوب بود وشمال ودبور وصبا ص م ب قعود نعقد
فاه ست از كرانهاى آسمان يا از كرانها ست
سكون ثانى كرانه آفاق ج يا افق
افق بعينين و
نشستن. نفر ص. قضاة با لفتح والمد عم وحكم كردن ح فريد
وعدل قضا ست من فيست الالان اليه
لما جارت بجد الالف عزت [illegible]
جمع تفسيرة

تشكر قضا يا [illegible] بفتح [illegible]
ج ص [illegible] بطلبه [illegible] الشى فى [illegible] من [illegible] ام
كردن [illegible] وجله ودفع [illegible] صف [illegible] اعلام
[illegible] ريا الرجيع [illegible] بنفى [illegible] اعلام
[illegible] [illegible] غير [illegible] ران [illegible] ابار
[illegible] [illegible] [illegible] آغاز [illegible]

ولا نسيان بل بتحقيق وبرهان وبيان لانه لما احتجب عن رؤية الابصار بحجب الانوار وجل وعلا عن تصور الاوهام والافكار اظهر من مصنوعاته الى مشاهدة الابصار واخترع ما في مكنون غيبه الى الكشف والاظهار ليدركه العيان ويستغني عن الدليل والبرهان واعلم ايها الملك الحكيم ان هذه الصور والاشكال والهياكل والصفات التي تراها في عالم الاجسام وظواهر الاجرام هي مثالات واشباح ومثال لتلك الصورة التي في عالم الارواح غير ان تلك نورانية شفافة و هذه ظلمانية كثيفة ومناسبة هذه الى تلك كمناسبة التصاوير التي على وجوه الالواح وسطوح الحيطان الى هذه الصور والاشكال التي عليها هذه الحيوانات من اللحم والدم والعظام والجلود لان تلك الصور التي في عالم الارواح محركات وهذه متحركات والتي دون هذه

نسیان بالکسر فراموش کردن و ترک نمودن ع م

ادراک بالکسر دریافتن و رسیدن بچیزی ع م ص

عیان بالکسر دیدن بچشم و بمعنی ظاهر مجاز است ع م

عالم [illegible] در جیسیکه درین عالم بنظر آید ع مراد ازین عالم اجسام

دنیا است جسم بالکسر تن جسم اجسام بالفتح ج م و اکثر استعمال جسم

در لطیف و استعمال اجسام در کثیف می باشد و شبح بالتحریک

التشکل کالبد اشباح بالفتح ج ص م

عالم ارواح بمعنی عالم [illegible] و عالم علا [illegible]

شفاف [illegible] لطیف [illegible]

بالفتح [illegible] الوان [illegible]

[illegible] شفاف [illegible]

کثیفه [illegible]

تصاویر [illegible]

الواح [illegible] و سطوح [illegible] حیطان [illegible]

[illegible]

ساكنات صامتات وهذه محسوسات وتلك معقولات باقيات وهذه فانيات باليات زائلات فاسكتات ثم قام حكيم الجن فخطب فقال الحمد لله خالق المخلوقات وبادئ البريات ومبدع المبدعات ومخترع المصنوعات ومقدر الازمان والدهور والاوقات ومنشئ الاماكن والجهات ومدبر الافلاك وموكل الاملاك ورافع السموات المسموكات وباسط الارضين المدحيات من تحت طبقات السموات ومصور الخلائق ذوى الاوصاف المختلفات والالوان واللغات وهو المنعم عليها بانواع العطايا وفنون الدرايات خلق فبرأ وقدر فهدى وامات واحيى وجل وعلا وهو القريب البعيد قريب فى الخلوات من ذوى المناجاة بعيد من ادراك الحواس المدركات كلّت السن الواصفين له بكنه الصفات وتحيرت عقول ذوى الالباب

صامت بکسر میم
یعنی خاموش ش غ صامتات
ن ج محسوس از حسه و دریافته شده بحس ارتحواس
حسه و یطی آشکار اغ محسوسات [illegible] محسوسات
ن ج المعقولات ای ما لا تدرک باحدی الحواس الخمس الظاهرة وهی علی قسمین الاولی
مالم یکن حاصلا فی الذهن اولا من المفاهیم العامة وهی المعقولة الاولی والثانیة
ما یکون محل عروضه خصوص من لحاظ الذهن وتسمی المعقولة ثانیة وقیل الاولی
ما یحاذی بها امر فی الخارج کالانسان والفرس والحیوان وغیرها
والثانیة ما لا یحاذی بها امر فی الخارج کالنوع و
الجنس ش باقیة پاینده باقیات
ن ج م ـ صفت [illegible]

شونده
ن ج فانیة نیست شونده ش فانیات
ن ج بالیة کهنه شونده ش [illegible] زائلات
ن ج زائل دور شونده ش [illegible] فاسدات
ن ج فاسد تباه ش [illegible] رباب [illegible]
زائلات ج ـ [illegible] [illegible] سرکردن [illegible]
ج ـ [illegible] [illegible] [illegible] ص ـ م ـ م ـ [illegible]
ج ـ ص ـ غ ـ م [illegible] [illegible] [illegible]
ج ـ ص [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

بالفكرة في جلال عظمته وعز سلطانه ووضوح آياته وبرهانه
وهو الذي خلق الجان من قبل خلق آدم من نار السموم ارواحا خفيفة
واشباحا لطيفة وصورا عجيبة بحركات سريعة تسيح في الجو كيف
يشاء بلا كد ولا عناء ذلك من فضل الله علينا وعلى الناس وهو الذي
خلق خلائق من الجن والانس والملائكة والحيوان اصنافا ورتبها
ونوعها كما شاء فمنها ما هي في اعلى عليين وهي الملائكة المقربون
وعباده المصطفون خلقهم من نور عرشه وجعل منهم حملته ومنها
في اسفل سافلين وهم مردة الشياطين واخوانهم من الكافرين
المشركين والمنافقين من الجن والانس اجمعين ومنها ما بين ذلك وهم
عباده الصلحون من المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات
والحمد لله الذي اكرمنا بالايمان وهدانا الى الاسلام وجعلنا خلفاء
في الارض كما ذكره فقال لننظر كيف تعملون والحمد لله الذي خص

جلال بالفتح بزرگی
م سلطان بالضم قهرمان و والی السلاطین [illegible]
وقدرت من غ، وضوح بالفتح پیدا و روشن شدن
ص تنوع یعنی گوناگون کردن علیین بالضم والتشدید غرفه ای برداره یعنی بالاخانه
وجمع بالاسے جمع عالی جمع، وقیل ای علیه تکسیر تین و هو من الضاعف
وجمع علی علیون وعلیین بالکسر وتشدید الام [illegible] علی السلام
ص علیین الکسر وتشدید لام [illegible] مکسور [illegible]
[illegible] بهشت وخانه
بلند بهشت

ص
قرنا ب جمع عالیه بکسر تین [illegible] بمعنی بهشت وقیل آسمان
احوال [illegible] جمع [illegible] بمعنی بهشت [illegible] ونیح تمامات
وقیل علیین اسم [illegible] وقیل [illegible] الکران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ملكها بالحلم والاحسان فى ذلك من فضل الله علينا فاسمعوا له
واطيعوا ان كنتم تعلمون اقول قولى هذا واستغفر الله لى
ولكم فلما فرغ حكيم الجن من كلامه نظر الملك الى جماعة الانس
وهم وقوف نحو سبعين رجلا مختلف الهيأت واللباس واللغات
والالوان فرأى فيهم رجلا معتدل القامة مستوى البنية حسن
الصورة مليح البزة لطيف الحلية صافى البشر حلو المنظر خفيف
الروح فقال للوزير من هو ذاك ومن اين هو قال رجل من بلاد
ايرانشهر المعروف بالعراق قال الملك قل له يتكلم فاشار اليه الوزير
فقال العراقى سمعا وطاعة فقال الحمد لله رب العلمين والعاقبة
للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين وصلى الله على محمد وآله
اجمعين والحمد لله الواحد الاحد الصمد الفرد الحنان المنان ذى الجلال

حلم بالکسر بردباری و عقل احلام و حلوم جمع م
بزة بالکسر [illegible] هیأت و سلاح ص حلیة بالکسر
خلقت و پیکر و صفت مرد و زیور و آرایش شمشیر حلی بالکسر و الضم جمع م
بشر [illegible] روی [illegible] بشره [illegible] ح م
ب ایرانشهر [illegible] واقع ست و آن عراق و خراسان و [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] و کرمان و [illegible]
[illegible] ایران [illegible]

عراق [illegible]
[illegible] بابل [illegible] عراق
[illegible] فایده [illegible] عراق عرب
[illegible] اصفهان و [illegible] عراق [illegible]
[illegible] و اصل [illegible] عراق [illegible]
[illegible] عراق عجم [illegible] و بغداد [illegible]
[illegible] جیحون [illegible] و عراق [illegible]
[illegible] عراق عجم [illegible]
[illegible]

[illegible]

والاكوار الذي كان قبل الاماكن والازمان والجواهر والاكوان ذوات الكيان ثم ابتدأ فاخترع واخرج من مكنون غيبه نورًا ساطعًا ومن النور نارًا اججاجًا وبحرًا رجراجًا وجمع بين النار والماء فكان دخانًا موثجًا وزبدًا ملتبدًا فخلق من الدخان السموات المسموكات ومن الزبد الارضين المدحيات وثقلها بالجبال الراسيات وحفر البحار الزاخرات وارسل الرياح الذاريات بتصاريفها في الجهات واثار من البحار البخارات المتصاعدات ومن الارضين الدخانات المعتكرات والف منهما الغيوم والسحب المنشآت وساقها بالرياح الى البرار والفلوات وانزل منهما القطر والبركات وانبت العشب والنبات متاعًا لنا ولانعامنا والحمد لله الذي خلق من الماء بشرًا فجعله نسبًا وصهرًا وخلق منها زوجها

۱ جوهر بفتح جیم و باصل نژاد و ماده هر چیزی و گوهر و اینجا بذات خود قائم باشد ضد عرض. و هر سنگ که ازان منفعتی برآید چنانچه الماس و یاقوت و لعل و امثال آن معرب گوهر جوهری یکی جواهر جمع ب. ۲ اکوان بالفتح جمع کون بالفتح یعنی موجودات و مخلوقات و این جمع کون است کون بالفتح بودن و هست شدن [illegible] بالکسر [illegible] یعنی صحیح کیان و اینجا در صفحه ۱۱ نوشته شد موافق مقام نیست از جهت آنکه در [illegible] تکرار کرده شده است. ۳ اجاج بالفتح والتشدید شعله زدن [illegible] بالضم دود و دخان جمع علی غیر قیاس [illegible] دخانات و ادخنة ایضا جمعه [illegible] مصنوع [illegible]

[illegible] زبد [illegible] ملتبد [illegible] مسموکات [illegible] آن [illegible] سنگ [illegible] جبال [illegible] شدن [illegible] اسمان [illegible] [illegible]

لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وبارك فى ذرّيتهما و
سخّر لهم ما فى البر والبحر متاعًا الى حين ثم انهم بعد ذلك لميّتون
ثم انهم يوم القيمة يبعثون ويحاسبون ويجازون ما كانوا يعملون
والحمد لله الذى خصّنا باوسط البلاد سكنًا واطيبها هواءً ونسيمًا
وتربة واكثرها انهارًا واشجارًا وفضّلنا على كثير ممن خلق عباده
تفضيلًا فله الحمد والمنّ والثناء اذ خصّنا بذكاء النفوس وصفاء
الاذهان ورجحان العقول فنحن بهداية الله استنبطنا العلوم
الغامضة وبرحمته استخرجنا الصنائع البديعة وعمّرنا البلاد وحفرنا
الانهار وغرسنا الاشجار وبنينا البنيان ودبّرنا الملك والسياسة
واوتينا النبوة والرياسة فمنّا نوح النبى وادريس الرفيع وابراهيم
الخليل وموسى الكليم وعيسى الروح الامين ومحمد خاتم النبى
صلى الله عليه وآله وسلم وصلوات الله على جميع الانبياء والمرسلين

یوم القیمة روز رستخیز
استنباط بیرون کردن [illegible]
غامض سخن پوشیده و دور [illegible]
[illegible]
[illegible] ادریس علیهما السلام
[illegible] طوفان

[illegible] طوفان [illegible]
[illegible] سال [illegible] طوفان [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

ومنا كانت الملوك الفاضلة مثل افريدون النبطي ومنوچهر البيشداذي
ودارا الكياني واردشير بابكان الفارسي وبهرام ونوشيروان وبزرجمهر
بن بختكان الحكيم وملوك الطوائف من آل ساسان الذين شقوا
الانهار وامروا بغرس الاشجار وبنيان المدن والقرى ودبروا الملك
والسياسة والجنود والرعية فنحن لب الناس والناس لب الحيوان
والحيوان لب النبات والنبات لب المعادن والمعادن لب الاركان

افریدون معرب
فریدون نام پادشاهی عظیم الشان که او
ضحاک را کشته پادشاه شده بود [illegible] عالم دم
پسر و دختر ایرج
نبطی منسوب الیه [illegible] منوچهر منسوب بمنوچهر [illegible] اول و دوم ثانی نام
است چون سلم و تور ایرج را کشتند فریدون [illegible] این خبر بسیار مغموم شده جستجو
[illegible] شد که آیا کسی ظاهر هست یا نه یکی را از مخدرات او حامله یافت بعد مرور
ایام حمل دختری زائید فریدون آن دختر را بناز و نعمت پرورد و بعد بالغ شدن
[illegible] با شاهزاده کرد بعد زمانی پسرے ازان متولد شد و فریدون او را
بنام منوچهر موسوم کرد و بعد بلوغ قصاص ایرج از سلم و تور گرفت منوچهر مخفف مینو
است که بهشت باشد و چهره یعنی روی یعنی بهشت روی [illegible] پیشداد لقب تام
[illegible] یا نام قبیله دارا نام پادشاه مشهور است که دارای اکبر باشد و او را [illegible]
نیز گویند و او در زمان سکندر کشته شد کیان بالفتح جمع کی باشد یعنی پادشاهان
جاه و بزرگی و عظمت الشان چهار پادشاهان کیان را [illegible]
کیقباد و کیخسرو و کیکاؤس
[illegible]

[illegible] کیانی
منسوب [illegible] کیان [illegible] کیقباد [illegible]
[illegible] پادشاهان [illegible] ملک الملوک [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] اردشیر بابکان [illegible]
[illegible] پادشاهان [illegible] بابک [illegible]
[illegible] ساسان [illegible]
[illegible] بهرام [illegible]
[illegible] انوشیروان [illegible]
[illegible] بزرجمهر [illegible] بختکان [illegible]
[illegible] ملوک الطوائف [illegible]
[illegible] ساسان [illegible]

فنحن لبّ الالباب فلله الحمد وله المنّ وله الشكر والثناء واليه المصير
بعد الهرم والموت اقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم ثم قال الملك
لمن كان حاضرا من حكماء الجن ماذا تقولون فيما قال هذا الانسيّ
من الاقاويل وما ذكر من فضائلهم وافتخر به قالوا صدق في كل
ما قال وتكلم به غير واحد من حكماء الجن فقال له صاحب العزيمة والصريمة
انه ما كان يحابي احدا اذا تكلم فاقبل واخذ في خطابه وذلته ورد
عليه وضلاله فقال يا معشر الحكماء قد ترك هذا الانسيّ العربي
شيئا لم يذكره في خطبته وهو مِلاك الامر وعمدته فقال الملك وما هو
قال لم يقل ومن عندنا خرج الطوفان فغرق ما على وجه الارض
من النبات والحيوان وفي بلادنا اختلفت الالسن وتبلبلت العقول
وتحيّر اولو الالباب ومنا كان نمرود الجبار ونحن طرحنا ابراهيم في النار
ومنا كان بخت نصّر الذي كان خرّب ايلياء ومحرق التوراة

برم بالتحریک گران
ساہی [illegible] مجانبت و گذاشت
کردن [illegible] بالفتح والتشدید گمراہی [illegible] ضلال بالفتح [illegible]
[illegible] ملال بالکسر [illegible] شدن [illegible] پریشان
[illegible] واحد [illegible] ذات [illegible] واحد من لفظ و واحد
[illegible]

قوله [illegible]
[illegible] بخت نصر [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible]

وقاتل اولاد سليمان بن داود وآل اسرائيل وهو الذي طرد آل عدنان
من شط الفرات الى بر الحجاز المتمرد الجبار القتال السفاك للدماء
فقال الملك كيف يقول هذا او يذكره وكله عليه ولا له فقال صاحب الخزينة
ليس من الانصاف في العدل والحكومة في القضية ان يذكر
احد فضائله ويفتخر بها ولا يذكر مساويه ولا يتوب ولا يعتذر
عنها ثم ان الملك نظر الى الجماعة فرأى فيهم رجلا اسمر نحيف الجسم
طويل اللحية مفرق الشعر متشحا بازار احمر على وسطه جوزي وقال
من هو ذاك قال الوزير رجل من بلاد الهند من جزيرة سرانديب فقال
الملك للوزير قل له يتكلم فقال الهندي الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد
القديم السرمدي الذي كان قبل الدهور والازمان والجواهر والاكوان
ثم انشأ لجوا من النور عجاجا فركب منه الافلاك وادارها ونور الكواكب
فسيّرها وقسّم البروج فاطلعها وبسط الارض فاسكنها

شط بالفتح کرانه [illegible] جمع شطوط و شطان بالضم [illegible]
فرات بالضم [illegible]
قتال بالفتح والتشدید بسیار کشنده و قتل کننده [illegible]
سفاک بالفتح والتشدید بسیار خونریز [illegible]
مساوی بالفتح جمع سیئة یعنی گناهان
اسمر بالضم گندم گون [illegible]
[illegible]

[illegible]
جوزی بالفتح [illegible]
[illegible]
عجاج [illegible]
[illegible]

[illegible]

وخط الافاق كلها وحفر البحار واجرى الانهار وارسى الجبال وقسم المفاوز والفلوات واخرج النبات وكون الحيوانات وخصنا باوسط البلاد مكانا واعدلها زمانا حيث يكون الليل والنهار ابدًا متساويين والشتاء والصيف معتدلين والحر والبرد غير مفرطين وجعل تربة بلادنا اكثرها معادن واشجارها طيبة ونباتها ادوية وحيوانها اعظم جثة مثل الفيلة ودوحها ساجًا وقصبها قناة وعكرشها خيزرانًا وحصاها ياقوتًا وزبرجدًا وجعل مبدأ كون ادم ابي البشر من هناك وهكذا احكم سائر الحيوانات فان مبدأ كونها تحت خط الاستواء ثم ان الله تعالى خصنا فبعث من بلادنا الانبياء وجعل اكثر اهلها الحكماء وخصنا بالطف العلوم تنجيمًا وسحرًا وعزائم وكهانة وتوهيمًا وجعل اهل بلادنا اسرع الناس حركة واخفهم

اقلیم بالکسر بخشی از هفت بخش زمین یعنی او بعضی حصه باشد از ربع مسکون که عبارت از زمین آباد ست

دوح جمع دوحة بالفتح درخت بزرگ و تنه درخت

ساج [illegible] نوعی از درخت و طیلسان سیجان بالکسر ع. ص

قصب بالتحریک نی [illegible] شوره و هر چیزی که اندرون وی [illegible] باشد

[illegible] چون [illegible] ان. ص. قنا مقصورا بالفتح نیزه قناة

قنوات [illegible] علی فعول قنا علی فعال ع. ص عکرش

[illegible] ریگ [illegible] گیاهی ست [illegible]

[illegible] از رشته

[illegible] از [illegible] و آن زنده [illegible]

خیزران [illegible] بالفتح و الضم [illegible] و آن [illegible] چابک [illegible]

[illegible] ازان [illegible] نی [illegible]

[illegible] سرخ و زرد و کبود و سفید [illegible]

[illegible] معروف و آن چهار نوع است [illegible]

[illegible] ياقوت [illegible]

زبرجد [illegible] نوعی از [illegible]

[illegible]

وثبوا واجسرهم على اسباب المنايا اقداما وبالموتى تهاونا اقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم فقال صاحب العرثمية لو اتممت للخطبة و قلت ثم بلينا بحرق الاجسام وعبادة الاوثان والاصنام والقرود وكثرة الاولاد الزنا وسواد الوجوه واكل الفوفل لكان بالانصاف اليق ثم نظر الملك فرأى رجلا آخر فتامله فاذا هو طويل متزر برداء اصفر بيده مدرجة ينظر فيها ويزمزم ويترنح قداما وخلفا فقال من هو ذاك فقيل رجل من الشام عبراني من آل اسرائيل فقال الملك له تكلم قال العبراني الحمد لله الواحد القديم الحي القيوم القادر الحكيم الذي كان فيما مضى من الدهور والازمان ولم يكن معه سواه ثم بدأ فجعل نورا ساطعا ومن النور نارا وهاجا وبحرا من الماء رجراجا وجمع بينهما وخلق منهما دخانا وزبدا فقال للدخان كن سموات ههنا وقال للزبد كن ارضا ههنا فخلق السموات وسوى خلقها

---

۳ جمع وثن بفتحتین بمعنی بت [illegible] اوثان بالضم [illegible] اولاد الزنا عبارت است از حشرات الارض [illegible] کرده ایام بارش در نباتات پیدا می شوند و چون سهیل طلوع می نماید ایام باران منقضی میگردد و حشرات الارض می میرند [illegible] فوفل بالضم [illegible] معروف [illegible] بسیاری [illegible] و آن معرب پوپل است [illegible]

[illegible] سیاه [illegible] بعضی [illegible] یکی از [illegible] علیه السلام [illegible] اسم [illegible] زبان [illegible] علیه السلام [illegible]

فی یومین وبسط الارضین ودحاها فی یومین وخلق بین اطباقهما
الخلائق من الملائکة والجن والانس والطیر والسباع والوحوش
فی یومین ثم استوی علی العرش فی الیوم السابع واصطفی من خلقه
آدم ابا البشر ومن اولاده وذریته نوحاً ومن ذریته ابراهیم خلیل الله
ومن ذریته اسرائیل ومن ذریته موسی بن عمران وکلمه و
ناجاه واعطاه آیة الید البیضاء والعصا والتورية وفلق البحر له
واغرق فرعون عدوه وجنوده وانزل علی آل اسرائیل فی التیه المنّ
والسلوی وجعلهم ملوکاً وآتاهم ما لم یؤت احداً من العالمین فله
الحمد والمنّ والمدح والثناء والشکر علی النعماء اقول قولی هذا
واستغفر الله لی ولکم فقال صاحب العزیمة نسیت ولم تقل وجعل منّا
القردة والخنازیر وعبدة الطاغوت وضربت علیهم الذلة والمسکنة

یعنی [illegible]
[illegible] اطباق و طبقہ ج م ب
ص عمران بالکسر نام پدر موسی و نام پدر مریم علیہم السلام [illegible]
ونام ابوطالب عم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] ید بیضا دست [illegible]
[illegible] کہ دست موسی علیہ السلام باشد کہ با آتش سوختہ شدہ بود و حق تعالی آن را
[illegible] ایشان کردہ کہ ہر گاہ [illegible] ہم کردہ می آورد روشن
[illegible] آمدہ [illegible] بیابان [illegible]
[illegible] ترنجبین [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال الاخفش [illegible] شیطان [illegible] الطاغوت
[illegible] الطاغوت [illegible]
[illegible]

وباوا بغضب من الله ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الاخرة عذاب عظیم جزاء بما کانوا یعملون ثم نظر الملک فرای رجلا علیه ثیاب من الصوف وعلی وسطه منطقة من السیور بیده مجمرة یبخر فیه بالکندر رافعا صوته یقرأ کلمات ویلحنها قال ومن هو ذاک قیل رجل سریانی من ال المسیح قال لیتکلم قال السریانی الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد لم یلد ولم یولد وکان فی بدئه بلا کفوا احد او لا عدد ولا مثال ثم فلق الاصباح ونور الانوار واظهر الارواح وصور الاشباح وخلق الاجسام ورکب الاجرام ودور الافلاک ووکل الاملاک وسوی خلق السموات والارض المدحیات وارسی الجبال الراسیات وجعل البحار الزاخرات والبراری والفلوات مسکنا للحیوان والنبات والحمد لله الذی اتخذ من العذراء البتول جسد الناسوت وقرن به جوهر اللاهوت

[illegible]

وايده بروح القدس واظهر على يديه العجائب واحيى به آل اسرائيل من موت الخطيئة وجعلنا من اتباعه وانصاره وجعل منا القسيسين والرهبان وجعل في قلوبنا رحمة ورأفة ورهبانية فلله الحمد والشكر والثناء ولنا فضائل تركنا ذكرها واستغفر الله لي ولكم قال صاحب الخزمية قل ايضا فما رعينا حق رعايتها وكفرنا وقلنا ثالث ثلاثة وعبدنا الصلبان واكلنا لحم الخنازير في القربان وقلنا على الله الزور والبهتان ثم نظر الملك الى رجل واقف فتامله فاذا هو اسمر شديد السمرة نحيف البدن عليه ثوبان ازار ورداء شبه المحرم راكعا ساجدا يتلو القرآن ويناجي الرحمن فقال من هو قال رجل من تهامة قرشي قال ليتكلم فقال الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد هو الاول والآخر والظاهر والباطن الاول بلا ابتداء والآخر بلا انتهاء الظاهر على كل شيء سلطانا والباطن في كل شيء علما ومشية ونفاذا وارادة

روح القدس [illegible] نام جبرئیل علیه السلام [illegible]

[illegible]

وهو العظیم الشان الواضح البرهان الذی کان قبل الاماکن
والازمان والجواهر والاکوان ذوات الکیان ثم قال له کن فکان فخلق
فسوی و قدر فهدی الذی بنی السماء فرفع سمکها فسویها و
اغطش لیلها و اخرج ضحیها والارض بعد ذلک دحاها اخرج منها
ماءها و مرعیها والجبال ارسیها متاعا لنا و لانعامنا وما کان معه من
اله ولو کان معه غیره اذا لذهب کل اله بما خلق ولعلی بعضهم
علی بعض سبحان الله عما یصفون کذب العادلون بالله و ضلوا
ضلالا بعیدا و خسروا خسرانا مبینا هو الذی ارسل رسوله
بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون
صلی الله علی محمد و آله وسلم وعلی عباده الصالحین من اهل السموات
واهل الارض من المؤمنین والمسلمین جعلنا وایاکم منهم برحمته
وهو ارحم الراحمین والحمد لله الذی خصنا بخیر الادیان وجعلنا
من امة القرآن وامرنا بتلاوة الفرقان وصوم شهر رمضان والطواف
حول البیت الحرام والرکن والمقام واکرمنا بلیلة القدر

سمک بالفتح سقف خانه ص. اغطش تاریک کردن شب را ص. ضحی بالضم والقصر چاشتگاه ص.
فرقان بالضم قرآن م. رمضان بفتحات نام ماه ماخوذ از رمض بمعنی سوختن یا سوخته شدن پای از گرمی زمین [illegible] گناهان را میسوزد [illegible] لهذا [illegible]

این [illegible] رمضان [illegible] رمضانات و رمضانات [illegible]

[illegible]

والعرفات والزكوة والطهارات والصلوات فى الجماعة والاعياد
والمنابر والخطب وفقه الدين وعلم سنن المرسلين والشهداء
الصلحين ووعدنا بالدخول فى دار النعيم ابد الابدين ودهر الداهرين
والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم النبيين وامام المرسلين
واله الطاهرين ولنا فضائل اخر يطول شرحها واستغفر الله
لى ولكم قال صاحب العزمية قل ايضاً انا تركنا الدين ورجعنا
مرتدين بعد وفات نبينا شاكين منافقين وقتلنا الائمة الفاضلين
الخيّرين طلبا للدنيا بالدين ثم نظر الملك فرأى رجلا استقر على
مسنده قائما فى الملعب بين يديه آلات الرصد فقال من هو ذلك
قيل رجل من اهل الروم من بلاد يونان قال ليتكلم فقال اليونانى
الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الدائم السرمد كان قبل الهيولى
ذات الصور والابعاد كالواحد قبل الاعداد الازواج والافراد

---

۲ عرفات بفتح اول [illegible] جای وقوف آوردن حجی و [illegible] اسم فی لفظ الجمع فالجمع [illegible] روز نهم از ذی الحجه [illegible] بپیاده شدن حجیان است در مقام عرفات [illegible] زکوة بخشیدن از مال کم [illegible] در راه خدا صرف کنند [illegible] طهارت پاک شدن [illegible] طهارات جمع صلوة نماز و دعا و رحمت [illegible] صلوات [illegible] اهل اسلام [illegible] اعیاد [illegible] جمع [illegible]

نعیم [illegible] بهشت [illegible] نعمت [illegible] تعالی [illegible] جمع [illegible] والنعیم [illegible]

وهو المتعالی عن الانداد والاضداد والحمد لله الذی تفضل وتکرم
وافاض من جوده العقل الفعال الذی هو معدن العلوم والاسرار
وهو نور الانوار وعنصر الارواح والحمد لله الذی انتج من نور العقل
وبجس من جوهر النفس الکلیة الفلکیة ذات القوة والحرکات و
عین الحیوة والبرکات والحمد لله الذی ظهر من قوة النفس عنصر
الاکوان ذات الهیولی والمکان والحمد لله خالق الاجسام ذوات
المقادیر والابعاد والاماکن والازمان والحمد لله مرکب الافلاک
والکواکب والسیارات ذوات النفوس والارواح والصور والاشباح
ذوی النطق والافکار والحرکات الدوریة والاشکال الکریة و
جعلها مصابیح الدجی ومشرق الانوار فی الافاق والاقطار والحمد لله
مرتب الارکان ذوات الکیان وجعلها مسکن النبات والحیوان و
الانس والجان واخرج النبات وجعلها مادة الاقوات وغذاء
الحیوان وهو المخرج من قعر البحار وصم الجبال الجواهر المعدنیة
الکثیرة ذوات المنافع لنوع الانسان والحمد لله الذی فضلنا

متعالی بلند شونده اسم فاعل از تعالی ناقص واوی [illegible]
انداد جمع ند بالکسر مانند و ہمتا [illegible]
اضداد جمع ضد بالکسر ناہمتا . ص . عنصر بضم اول و ثالث و فتح آن
اصل و حسب عناصر جمع . ص . بجس تجبیس روان ساختن
[illegible] مبارکة بالضم [illegible]

مصابیح جمع مصباح [illegible] الدجی [illegible]
[illegible] اقطار جمع قطر بالضم کرانه [illegible]
[illegible] اقوات جمع قوت بالضم [illegible]
[illegible] صم جمع اصم [illegible]

على كثير ممن خلق تفضيلا وخص بلادنا بكثرة الريف والخصب
والنعم السابغة وجعلنا ملوكا بالخصال الفاضلة والسير العادلة
ورجحان العقول ودقة التمييز وجودة الفهم وكثرة العلوم والصنائع
العجيبة والطب والهندسة والنجوم وعلم تركيب الافلاك
ومعرفة منافع الحيوانات والنبات ومعرفة الابعاد والحركات
والات الارصاد والطلسمات وعلم الرياضات والمنطقيات والطبيعيات
والالهيات فلله الحمد والثناء والشكر على جزيل العطايا
ولنا فضل اخر يطول شرحه واستغفر الله لي ولكم قال صاحب العزيمة
لليوناني من اين لكم هذه العلوم والحكم التي ذكرتها وافتخرت بها
لولا انكم اخذتم بعضها من علماء بني اسرائيل ايام بطليموس
وبعضها من حكماء مصر ايام ثامسطيوس فنقلتموها الى بلادكم
ونسبتموها الى نفوسكم فقال الملك لليوناني ما ذا تقول فيما ذكر
قال صدق الحكيم فيما قال فانا اخذنا اكثر علومنا من سائر الامم

طبر ثلاث لغات [illegible] بفتح اندازه [illegible] کردن معرب اندازه با بدال همزه بهاء و حذف الف وابدال نا بلیس [illegible] حاصل میشود و در علم اعداد و [illegible] کرده میشود از امور که فقط در وجود خارجی محتاج بسوی ماده باشند چنانچه مقدار اعداد و [illegible]

[illegible] منطق [illegible] معروف [illegible] طبیعیات [illegible] الهی [illegible] مباحث و مسائل [illegible] علم [illegible] حکمت [illegible] الهیات [illegible] یونانی [illegible]

[illegible]

كما اخذ واكثر علومهم منا اذ علوم الناس بعضها من بعض ولو
لم يكن كذلك من اين كان للعبرين[1] علم النجوم وتركيب الافلاك
والات الرصد لولا انهم اخذوها من اهل الهند ومن اين كان
لبنى اسرائيل علم الحيل والسحر والعزائم وصنعة الطلسمات و
استخراج المقادير لولا ان سليمان بن داود عليهما السلام اخذها
من خزائن ملوك سائر الامم لما غلب عليهم ونقلها الى لغة
الجبرانية وبلاد الشام والى مملكة[2] بلاد فلسطين[3] وبعضها ورثها
بنو اسرائيل من كتب انبيائهم التى القتها اليهم الملائكة بالوحى
والانباء من الملأ الاعلى الذين هم سكان السموات وملوك الافلاك
وجنود رب العالمين فقال الملك للفيلسوف الجنى ما تقول فيما
ذكر قال صدق انما يبقى العلوم فى أمّةٍ دون أمّةٍ فى وقت دون
وقت من الزمان اذا صار الملك والنبوة فيها فيغلبون سائر الامم
ويأخذون فضائلها وعلومها وكُتبها فينقلون الى بلادهم وينسبونها
الى نفوسهم ثم نظر الملك الى رجل عظيم اللحية قوى البنية حسن
البزة ناظر فى جو السماء يدير بصره مع الشمس كيفما دارت فقال

[illegible] فارس [illegible]
[illegible] فلسطين [illegible]

[illegible]

من هو ذاك قال رجل من اهل خراسان ۱ و بلاد مرو شاه جان ۲ فقال ليتكلم فقال الحمد لله الواحد الاحد الكبير المتعال العزيز الجبار القوى القهار العظيم الفعّال ۳ ذى القوة لا اله الا هو اليه المصير الذى تقصر عن كيفية صفاته السن الناطقين ولا يبلغ كنه اوصافه اوهام المتفكرين تحيرت فى عظم جلاله عقول ذوى الالباب ۴ والابصار من المستبصرين علا فدنا وتدلى ۵ وظهر فتجلى لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير احتجب بالانوار قبل خلق الليل والنهار مالك الافلاك الدائرات ورافع السموات ذوات الاقطار المتباعدات والحمد لله خالق الاصناف من الخليقة من الملائكة والجن والانس والطير وجاعل الخلق اصنافا ذوى اجنحة مثنى ۶ وثلاث ۷ ورباع ۸ وذوى رجلين واربع وما ينساب ۹ ويمشى على بطنه وما يغوص فى الماء ويسبح فيه ثم جعلها انواعا واشخاصا

---

۱ خراسان بالضم نام ملکی ست در ایران و در اصل بمعنی مشرق ست چون ولایت خراسان از فارس و عراق بطرف مشرق واقع ست لهذا باین اسم موسوم شد جهانگیری و ب[illegible]

۲ مرو بالفتح نام شهری ست از خراسان مروزی منسوب الیه علی غیر قیاس

[illegible] مرو رود و قرب مروی [illegible] العباس ص [illegible] ۳ فعال بالفتح والتشدید بسیار کار کننده و نامی ست از نامهای حق تعالی منتخب

بتشدید

۴ [illegible] مکسور و [illegible] قرآن [illegible]

۵ [illegible] بدرخشید و [illegible]

[illegible] نزدیک شدن [illegible] الضم [illegible] ۸ رباع بالضم

[illegible] ۶ مثنی بالفتح دو دو [illegible]

۷ ثلاث بالضم [illegible] ثلث بالفتح [illegible] بالفتح [illegible]

چهار چهار ربع بالفتح [illegible] ۹ [illegible]

وانسان [illegible]

ومن بنی ادم شعوبا وقبائل وانها مختلفة الوانها والسنتها و دیارها واماکنها وازمانها ثم قسم علیها انعامه وافضاله من مواهبه واحسانه فله الحمد علی ما اعطی ووهب من الائه وعلی ما وعد من نعمائه والحمد لله الذی خصنا وتفضل علینا وجعل بلادنا افضل البلدان وفضلها مدنا واسواقا وقری ومزارع وقلاعا وحصونا وانهارا واشجارا وجبالا ومعادن وحیوانا ونباتا ورجالا ونساء فنسا ونا فی قوة الرجال ورجالنا فی شدة الجمال وجمالنا فی عظم الجبال والحمد لله الذی خصنا ومدحنا علی السن النبیین بالباس الشدید والقوة المتین ومحبة الدین واتباع امر المرسلین فقال عز وجل علی لسان محمد خاتم النبیین صلی الله علیه واله وسلم قالوا نحن اولوا قوة واولو باس شدید وقال عز من قائل قل للمخلفین من الاعراب ستدعون الی قوم اولی باس شدید وقال فسوف یاتی الله بقوم یحبهم ویحبونه وقال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم لو کان الایمان معلقا بالثریا

---

١ شعوب بالضم جمع شعب بالفتح قبیله بزرگ ٢ افضال جمع فضل بمعنی بخشش ٣ متین بالفتح محکم و استوار ٤ باس بالفتح وسکون همزه عذاب و سختی ٥ مخلفین اسم مفعول از تخلیف وهم الذین استاذنوا رسول الله صلی الله علیه وسلم من المنافقین فاذن لهم وخلفهم بالمدینة فی غزوة تبوک [illegible]

٦ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم [illegible] حق تعالی [illegible] اول [illegible] ثانی [illegible] سوم [illegible] [illegible] التفضیل [illegible] [illegible]

لتناوله رجال من ابناء فارس وقال عليه السلام طوبى لاخوانى من
رجال فارس يجيئون فى اخر الزمان يحبون سوادًا على بياض يؤمنون
بى ويصدقونى والحمد لله على ما خصنا باليقين والايمان والعمل للاخرة
والتزود للمعاد فان منا من يقرأ التورٰية ولا يفقه منها شيئًا ويؤمن
بموسٰى ويصدقه ومنا من يؤمن بالانجيل ولا يدرى منه شيئًا ويؤمن
بالمسيح ويصدقه ومنا من يؤمن بالقران ويحفظه ولا يعرف
معناه ويؤمن بمحمد صلى الله عليه واله وسلم ويصدقه وينصره
ونحن لبسنا السواد وطلبنا بثأر الحسين بن على عليهما السلام وطردنا
البغاة من بنى مروان لما طغوا وبغوا وعصوا ونعبد واحد ود الدين
ونحن نرجوا ان يظهر من بلادنا الامام المنتظر بعون الله اثرٌ وخبرٌ
والحمد لله على ما اعطى ووهب وانعم واكرم اقول قولى هذا
واستغفر الله لى ولكم ولما فرغ الفارسى من كلامه نظر الملك الى
من حوله من الحكماء وقال ماذا ترون فى هذه الاقاويل التى ذكر
قال رئيس الفلاسفة صدق فيما قال لولا ان فيهم جفاء الطبع و
فحش اللسان ونكاح الامهات ونيك الغلمان وعبادة النيران

ولبسنا [illegible] پوشیدن ۔ نصره [illegible] ۱ التزود [illegible] تزود با لفتح [illegible] توشه ۳ بنی مروان نام قبیله

[illegible] طغوا [illegible] از حد درگذشتن [illegible] بغوا [illegible] سرکشی

ويسجدون للشمس والقمر من دون الرحمن لكان الحق بيدهم ولما فرغ حكيم الجن من كلامه نادى منادي الملك الا يا ايها الملأ قد تعبتم فانصرفوا الى مساكنكم مكرمين لتعودوا غدًا الى حضرة الملك آمنين

في بيان صفات الاسد واخلاقه ومناقبه وما خص به من الخصال المحمودة والمذمومة من بين السِّباع والوحوش

ولما كان اليوم الثالث وحضر زعماء الطوائف على الرسوم وقفت مواقفها كالامس[١] نظر الملك اليها فرأى ابن آوى[٢] واقفًا الى جنب الحمار وهو ينظر شزرًا[٣] ويلتفت يمنةً ويسرةً شبه المُريب[٤] الخائف الوجل[٥] من الملك فقال الملك على لسان الترجمان من انت قال زعيم الحيوان والسباع قال من ارسلك قال مالكها قال من هو قال الاسد ابو الحارث قال لابن آوى ومن اتى البلاد قال من الآجام[٦] والغياض والدِحال قال من رعيته قال حيوان البر من الوحوش والانعام

---

[١] امس دی
[٢] آوی ج بنات آوی ابن آوی شغال [illegible]
[٣] شزر بالفتح [illegible] بگوشۂ چشم نگریستن از غضب
[٤] [illegible]
[٥] [illegible]
[٦] [illegible]

والبهائم قال من جنوده واعوانه قال النمور والفهود والذياب
وبنات اوى والثعالب وسنانير الوحش وكل ذى مخلب وناب من السباع
قال صف لى صورته واخلاقه وسيرته فى رعيته وجنوده قال نعم
ايها الملك هو اكبر السباع جثةً واعظمها خلقةً واقواها بنيةً
واشدها قوةً وبطشاً واعظمها هيبةً واجلاً لا عريض الصدر
دقيق الخصر لطيف المؤخر كبير الراس مدور الوجه واضح الجبين
واسع الشدقين مفتوح المنخرين متين الزندين حاد الانياب
صلب المخالب براق العينين جهير الصوت شديد الزئير شجاع
القلب هائل المنظر لا يهاب احدا ولا يقوم بشدة باسه الجواميس
والفيلة والتمساح ولا الرجال ذوو الباس الشديد ولا الفرسان
ذوو السلاح الشاك المدججة وهو شديد العزيمة صارم الراى
اذا هم بامر قام اليه بنفسه لا يستعين باحد من جنوده واعوانه
سخى النفس اذا اصطاد فريسة اكل منها وتصدق بباقيها على جنوده

ذئب بالكسر گرگ [illegible] ذؤبان [illegible] بطشاً بالفتح حمله كردن وسخت گرفتن بقهر [illegible] عريض بالفتح پهن [illegible] خصر بالفتح ميان [illegible] مدور بضم ميم وسكون دال واو وكسر وفتح [illegible] جبين بالفتح [illegible] دو جانب پيشانى عن يمين الجبهة وشمالها يعنى دو طرف جبهه

[illegible] شدق بالكسر [illegible] منخر [illegible] سوراخ بينى [illegible] زند [illegible] زئير [illegible] شير [illegible]

[illegible]

وبخدمه ظليف[1] النفس على الامور الدنية لا يتعرض للنساء والصبيان كريما الطبع اذا رأى ضوءا من بعيد ذهب نحوه في ظلم الليل ووقف منه بالبعيد وسكنت سورة[2] غضبه ولانت صولته[3] واذا سمع نغمة طيبة قرب منها وسكن اليها لا يفزع من شيء ولا يتاذى الا من النمل الصغار فانها مسلطة عليه وعلى اشباله[4] كسلطان البق[5] على الفيلة والجواميس وكسلطان الذباب على الملوك الجبابرة من بني ادم قال كيف سيرته في رعيته قال احسنها واعرفها وانا اذكرها بعد هذا ان شاء الله تعالى

في بيان صفة الثعبان والتنين وعجيب خلقهما وهائل منظرهما

ثم ان الملك نظر يمنة ويسرة فاذا هو سمع نغمة وطنينا[6] من سقف حائط كان بالقرب من هناك وهو يترنم ويزمزم ولا يهدأ ساعة ولا يسكت فتامله فاذا هو صرصر واقف يحرك جناحيه له حركة خفيفة سريعة تسمع لها نغمة وطنين كما يسمع

بالفتح بزرگی [illegible] شبل بالکسر بچه شیر جمع اشبال [illegible] ای می المال یعنی بد حال [illegible]

بق پشه ج [illegible] جمع ثعابین [illegible] تنین [illegible] جاموس گاومیش ج جوامیس [illegible]

لو تو الرحی اذا حرك فقال له الملك من انت قال زعيم الهوام والحشرات
قال من اي سلك قال ملكها قال من هو قال الثعبان قال اين ماوی
من البلاد قال في رؤس التلال والجبال المرتفعة التي فوق كرة
النسيم عند كرة الزمهرير حيث لا يرتفع الى هناك سحاب ولا غيوم
ولا يقع هناك امطار ولا ينبت نبات ولا يعيش حيوان من شدة
برد الزمهرير قال فمن جنوده واعوانه قال الحيات والجرارات والحشرات
اجمع قال فاين ياوون قال في الارض بكل مكان منهم امم خلائق
لا يحصى عددها الا الله عز وجل الذي خلقها وصورها ورتبها
ويعلم مستقرها ومستودعها قال الملك ولم ارتفع الثعبان الى هناك
من بين جنوده واعوانه وابناء جنسه قال ليستروح ببرد الزمهرير
من شدة وهج السم الذي بين فكيه وتلهبها في جسده قال صف لنا
صورته واخلاقه وسيرته قال صورته كصورة التنين واخلاقه
كاخلاقه وسيرته كسيرته قال الملك من لنا بمن يصف
التنين قال المتكلم زعيم حيوان الماء قال من هو قال هو ذاك الراكب

زمهریر سرمای سخت
[illegible] جامه و [illegible] کنم
[illegible] باشد من زمهریر [illegible] سرما و سرمای
سخت که بدان کافران را عذاب خواهند کرد [illegible]
[illegible] کره هوا تحت کره نار است دون کره
ارض [illegible] و آن [illegible]
است

[illegible]

على الخشبة فنظر الملك فاذا هو بالضفدع راكبًا خشبةً على ساحل
البحر بالقرب من هناك يزمّر ويترنم باصوات له تسبيحًا لله وتكبيرًا وتمجيدًا
وتهليلًا لا يعلمها الا هو والملائكة الكرام البررة قال الملك من انت
قال زعيم حيوان الماء قال من ارسلك قال ملكها قال ومن هو قال
التنين قال اين يأوى من البلاد قال فى قعر البحار حيث الامواج المتلاطمة
ومنشأ السحب المتراكمة والغيوم المؤلفة قال من جنده
واعوانه قال التماسيح والكواسج والدلافين والسرطانات واصناف
من الحيوانات البحرية لا يحصى عددها الا الله الذى خلقها
ورزقها قال صف لنا صفة التنين واخلاقه وسيرته قال نعم
ايها الملك هو حيوان عظيم الخلقة عجيب الصورة طويل القامة
عريض الجثة هائل المنظر مهول الخبر يخافه ويهابه حيوانات
البحر اجمع بشدة قوته وعظم صورته اذا تحرك تموج البحر من شدة
سرعة سباحته كبير الرأس براق العينين واسع الفم والجوف
كثير الاسنان يبلع كل يوم من حيوانات البحر عددًا لا يحصى واذا

۱ تنین بتشدید نون [illegible] بمعنی بزرگ و [illegible]
[illegible] سرطانات جمع سرطان [illegible]

[illegible] صلی الله علیه [illegible]

امتلأ جوفه منها واتّخم تقوّس والتوى واعتمد على رأسه وذنبه ورفع وسطه خارجا من الماء مرتفعا في الهواء مثل قوس قزح يتشرق عن الشمس ويستريح نحوها ليستمرئ ما في جوفه وربما عرض له وهو على تلك الحالة غشية وسكر فتنشأ السحابة من تحته فترفعه وترمي به الى البر فيموت ويأكل من جيفته السباع اياما او ترمي به الى ساحل بلاد يأجوج ومأجوج الساكنين من وراء السد وهما أمتان صورتهما ونفوسهما سبعية لا يعرفان التدبير ولا السياسة ولا البيع ولا التجارة ولا الصنائع ولا الحرفة ولا الحرث ولا الزرع بل تكون حرفتهم الصيد من السباع والوحوش والسمك والنهب والغارة بعضها من بعض واكل بعضها بعضا واعلم ايها الملك بان كل حيوانات البحر تفزع من التنين وتهابه و هو لا يفزع من شيء الا من دابة صغيرة تشبه الكروزا والجرجس

قزح بضم قاف و فتح [illegible] بشکل کمان و از آن کمان رستم و کمان شیطان نیز خوانند [illegible] ص م ب ع

[illegible] یأجوج و مأجوج [illegible]

[illegible]

تلسعه وهو لا يقدر عليها بطشا ولا منها احترازا واذا لسعته دبّ
سمها في جسده فمات فاجتمعت عليه الحيوانات البحرية فاكلته
فيكون لها عشاء وغداء اياما من جثته كما ياكل صغار السباع
وكبارها مدة من الزمان وهكذا حكم الجوارح من الطير وذلك
ان العصافير والقنابر والخطاطيف وغيرها تاكل الجراد والنمل
والذباب والبق وما شاكلها ثم ان البواشق والشواهين وما شاكلها
تصطاد العصافير والقنابر وتاكلها ثم ان البزاة والصقور والنسور
والعقبان تصطادها وتاكلها ثم انها اذا ماتت اكلها صغارها من النمل
والذباب والديدان وهكذا سيرة بني ادم فانهم ياكلون لحوم الجدي
والحملان والغنم والبقر والطير وغيرها ثم اذا ماتوا اكلهم في
قبورهم وتوابيتهم الديدان والنمل والذباب فتارة يأكل
صغار الحيوانات كبارها وتارة تأكل كبارها صغارها ومن اجل
هذا قالت الحكماء الطبيعيون من الاشياء ان من فساد شيء
يكون صلاح شيء آخر قال الله عز وجل وتلك الايام نداولها بين
الناس وقال وما يعقلها الا العالمون وقد سمعنا ان هؤلاء

[illegible]

[illegible]

الانس يزعمون انهم اربابنا ونحن عبيد لهم مع سائر الحيوانات
فهلا يتفكرون فيما وصفت من تصاريف احوال الحيوانات هل بينها
فرق فيما ذكرنا بانهم تارة آكلون وتارة مأكولون فبماذا افتخر
بنو آدم علينا وعلى سائر الحيوانات وعاقبة امورهم مثل
عاقبة امورنا وقد قيل ان الاعمال بخواتمها وكلهم من التراب
واليه مصيرهم ثم قال الضفدع اعلم ايها الملك انه لما سمع
التنين قول الانس وادعاءهم على الحيوانات انها عبيدهم
وانهم ارباب لها تعجب من قولهم الزور والبهتان وقال ما اجهل
هؤلاء الآدميين واشد طبائعهم واعجابهم بانفسهم ومكابرتهم
لاحكام العقول كيف يجوزون ان يكون السباع والوحوش والجوارح
والثعابين والتنانين والتماسيح والكواسج عبيدا لهم وخلقت
من اجلهم افلا يتفكرون ويعتبرون بانه لو خرجت عليهم السباع
من الآجام والفيافى وانقضت عليهم الجوارح من الجو ونزلت
عليهم الثعابين من رؤس الجبال وخرجت اليهم التماسيح
والتنانين من البحر فحملت على الانس حملة واحدة هل كان يبقى

م مكابرة با كسى معارضه كردن و لجاج بسيارى
اعجاب ازخود [illegible] شدن و تكبر كردن

[illegible] تصاريف [illegible] آمدن
[illegible] انقضاض [illegible]

منهم احد وانها لو خالطت منهم فی دیارهم ومنازلهم هل کان یطیب لهم عیش او حیوة معها افلا یتفکرون فی نعم الله علیهم حین صرفها عنهم وابعدها من دیارهم لیدفع ضررها عنهم وانما غرّهم کون هذه الحیوانات السلیمة الاسیرة فی ایدیهم التی لا شوکة لها ولا صولة ولا حیلة فهم یسومونها سوء العذاب لیلا ونهارا فاخرجهم ذلك الی هذا القول بغیر حق ولا برهان

صفة العنقاء وصفة الجزیرة التی تأویها وما فیها من النبات والحیوان

ثم نظر الملك الی الطوائف الحضور هناك ورأی الببغا قاعدا علی غصن شجرة بالقرب وهو ینظر ویتأمل کل من یتکلم من الجماعة الحضور ویلقط فهو یحاکیه فی کلامه واقاویله فقال له الملك من انت قال زعیم الجوارح من الطیر قال من ارسلك قال ملکها قال مَن هو قال عنقاء مُغرِب قال این یأوی من البلاد قال علی اطواد الجبال الشامخة فی جزیرة البحر الاخضر التی قَلَّ ما یبلغ الیها مراکب البحر او احدٌ من البشر قال صف لنا هذه الجزیرة قال نعم ایها الملك

[illegible] [illegible] ۲ [illegible]

[illegible] جمع [illegible] [illegible]

هی طيبة التربة معتدلة الهواء تحت خط الاستواء عذبة المياه من العيون والانهار كثيرة الاشجار من دوح الساج العالية فی جو الهواء وقصب آجامها الغنا وعكرشها الخيزران وحيواناتها الفيلة والجواميس والخنازير واصناف اخر لا يحصيها الا الله عز وجل قال صف لنا صورة العنقاء واخلاقها وسيرتها قال نعم اكبر الطيور جثة واعظمها خلقة واشدها طيرانا كبير الراس عظيم المنقار كانه معول من الحديد حاد المخالب مقوسات كانها خطاطيف من الحديد عظيم الجناحين اذا نشرهما كانهما شراعان من شرع مراكب البحر وله ذنب مناسب لهما كانه منارة نمرود الجبار اذا انقض من الجو فی طيرانه تهتز الجبال من شدة تموج الهواء من خفقان جناحيه وهو يختطف الجواميس والفيلة من وجه الارض فی طيرانه قال كيف سيرتها قال احسنها واذكر فيما بعد ان شاء الله تعالى

فصل

ثم نظر الملك الى جماعة الانس وهم وقوف نحو من سبعين رجلا مختلف الالوان والصفات والزي واللباس فقال لهم قد سمعتم ما قال الحيوانات

بمعنى بلند [illegible] درخت [illegible] يعنى [illegible]

قوله غنا بمعنى [illegible] بسيار [illegible]

در آخر [illegible]

[illegible]

[illegible]

فاعتبروا وتفکروا فیه ثم قال لهم من ملککم قالوا لنا عدة ملوک قال این دیارهم قالوا فی بلدان شتّی کل واحد فی مدینة له بجنوده ورعیته فقال الملک لایّ علّةٍ وایّ سبب صار لهذه الطوائف من الحیوانات لکل جنس منها ملک واحد مع کثرتها وللانس ملوک عدیدة مع قلتهم قال نعیم الانس العراقی نعم ایها الملک انا الذی اُخبرک ایها الملک ما العلة والسبب فی کثرة ملوک الانس مع قلة عددهم وقلة ملوک الحیوانات مع کثرة عددها قال الملک ما هی قال لکثرة مآدب الانس وفنون تصاریفهم فی امورهم واختلاف احوالهم احتاجوا الی کثرة الملوک ولیس حکم سائر الحیوانات کذلک وخصلة اخری ان ملوکها انما هی بالاسم من جهة کبر الجثة وعظم الخلقة وشدة القوة حسبُ فاما حکم ملوک الانس فربما یکون بخلافه وذلک انه ربما یکون الملک اصغرهم جثة والطفهم بنیة واضعفهم قوة وانما المراد من الملوک حسن السیاسة والعدل فی الحکومة ومراعاة امر الرعیة وتفقّد احوال الجنود وترتیب مراتبهم والاستعانة بهم فی الامور المشاکلة لهم وذلک ان رعیة ملوک الانس وجنودهم واعوانهم اصناف ولهم صفات شتّی

[illegible]

فمنهم حملة السلاح الذين بهم يبطش الملك باعدائه ومن خالف امره من الدعاة والخوارج واللصوص وقطاع الطريق والغوغاء والعيادين ومن يريد الفتن والفساد فى البلاد ومنهم الوزراء والكتاب واصحاب الدواوين وجباة الخراج الذين بهم يجمع الملك الاموال والذخائر وارزاق الجنود وما يحتاج من الامتعة والثياب والاثاث ومنهم البناء والدهاقين والمزارعون وارباب الحرث والنسل ومنهم عمار البلاد وقوام امر المعاش للكل ومنهم القضاة والفقهاء العلماء الذين بهم قوام الدين واحكام الشريعة اذ لابد للملك من دين وحكم وشريعة يحفظ بها الرعية ويسوسهم ويدبر امورهم على احكم حال واحسنها ومنهم التجار والصناع واصحاب الحرف والمتعاونون فى المعاملات والتجارات والصنائع فى المدن والقرى الذين لا يستقيم امر المعاش وطيب الحيوة الا بهم ومعاونتهم بعضهم لبعض ومنهم الخدم والغلمان والحشم والجوارى

---

۱ خوارج جماعتی از اہل اسلام کہ بر امیر المومنین علی بن ابیطالب خروج کردہ بودند خارجی یکے وانکہ خود بہتر باشد ضالت وگمرہے باشد از عرب کہ ایشان را بنو الخارجیہ گویند ۳ قطاع الطریق بالضم والتشدید راہزنان کہ مال مسافران را بغارت برند یا قتل کنند ۴ عیار بالفتح والتشدید مرد تیز خاطر و بسیار آمد شد کنندہ و گریزندہ ۵ دیوان بالکسر دفتر محاسبہ کہ دران حساب [illegible] نویسندہ و محرری و دار العدالت و مکان نشستن ملوک اصلہ دوّان فعوض من احدی الواوین یاء لانہ یجمع علی دواوین ولو کانت الیاء اصلیۃ لقالوا دیاوین ص جباۃ بالضم جمع جابی مشتق از جبایۃ یعنی گرد کردن خراج ص عمار بالضم والتشدید عمارت کنندگان جمع عامر بر پا قائم مرد ایستادہ و قوام و قیام و قیوم و قیم بالفتح والتشدید [illegible] سیاست بالکسر [illegible] و داوری کردن رعیت

۱۲ تعاون یکدیگر را یاری کردن ص ۱۳ حشم بفتحتین بمعنی منکوحہ وکنیزے کہ با وے وطی کردہ شود واندرون سرای مردان اشراف ع۔

والوكلاء واصحاب الخزائن والفيوج والرسل واصحاب الاخبار والندماء المختصون ومن شاكلهم ممن لابد للملوك منهم فى تمام السيرة وكل هؤلاء الطوائف الذين ذكرتهم لابد للملك من النظر فى امورهم وتفقد احوالهم والحكومة بينهم ومن اجل هذه الخصال احتاج الانس الى كثرة الملوك وصار فى كل عدة مدينة ملك واحد يدبر امرها وامر اهلها كما ذكرت ولم يكن يمكن ان يقوم بامورها كلها ملك واحد لان اقاليم الارض سبعة فى كل اقليم عدة من البلدان وفى كل بلدة عدة مدينة وفى كل مدينة خلائق كثيرة لا يحصى عددها الا الله عز وجل مختلفى الالسنة والاخلاق والآراء والمذاهب والاعمال والاحوال والمآرب فلهذه الخصال وجب فى الحكمة الالهية والعناية الربانية ان يكون ملوك الانس كثيرة وكل ملوك بنى آدم خلفاء الله فى الارض ملّكهم بلاده وولّاهم عباده ليسوسوهم ويدبروا امورهم ويحفظوا نظامهم ويتفقدوا احوالهم ويقمعوا الظلمة وينصروا المظلوم ويقضوا بالحق وبه يعدلون فيأمرون باوامر الله وينهون بنواهيه ويتشبهون به فى تدابيرهم وسياستهم

فیوج بالفتح پیک فارسی معرب
ج. ص. تولیة
ولی گردانیدن و عمل دادن
م. نظام بالکسر رشته
چیزی

قمع بالفتح
بعمود زدن و قهر کردن
و خوار گردانیدن ص. و شکستن

اذ كان الله تعالى هو سائس الكل و مدبر الخلائق اجمعين من اعلى عليين الى اسفل السافلين و حافظهم و خالقهم و رازقهم و مُبدِئُهم و مُعِيدُهم كما شاء كيف شاء لا يُسأَلُ عَمّا يَفعَلُ وَهُم يُسأَلُونَ اقول قولى هذا و استغفر الله لى ولكم

فى بيان النحل و عجائب امورها و تصاريف احوالها و ماخص بها من الكرامات والمواهب دون غيرها من الحشرات

فلما فرغ زعيم القوم الانسى من كلامه نظر الملك الى الجماعة الحضور من اصناف الحيوانات فسمع دَوِيًّا وطنينًا فاذا هو امير النحل و زعيمها الملقب باليعسوب واقفا فى الهواء يحرك جناحيه حركةً خفيفةً تُسمع لها دَوِيٌّ وطنينٌ مثل نغمة الزير من اوتار العود وهو يُسَبِّح الله و يُقَدِّسه و يُهَلِّله قال الملك مَن انت فقال زعيم الحشرات و اميرهم فقال لِمَ جئت بنفسك ولِمَ لم ترسل رسولا من رعيتك وجنودك كما ارسلت سائر طوائف الحيوانات قال

ه دوی بالفتح و تشدید یا آواز
ه اعادة بازگردانیدن
ه ابداء آغاز کردن
ه سائس سیاست کننده

ه [illegible] بادرخت
ه زیر بالکسر [illegible] سازی
ه [illegible] مشهور [illegible]
ه [illegible] عبادات

اشفاقا عليهم و رحمة لهم ان ينال احدا منهم سوء و مكروه او اذية قال له الملك كيف خصصت بهذه الخصلة دون غيرك من ملوك سائر الحيوانات قال انما خصني ربي تعالى من جزيل مواهبه و لطيف انعامه و عظيم احسانه بما لا احصيها قال له الملك اذكر طرفا منها اسمعه و بينه لافهمه قال نعم ان مما خصني الله تعالى و انعم به علي و على ابائي و اجدادي و اولادي و ذريتي ان اتانا الملك و النبوة التي لم تكن لحيوانات اخر و جعلهما وراثة من ابائنا و اجدادنا لاولادنا و ذرياتنا يتوارثها خلف عن سلف الى يوم القيمة و هما نعمتان عظيمتان جزيلتان مغبوط فيهما اكثر الخلائق من الجن و الانس و سائر الحيوانات و مما خصنا ربنا و انعم به علينا ان الهمنا و علمنا دقة الصنائع الهندسية من اتخاذ المنازل و بناء البيوت و جمع الذخائر فيها و مما خصنا به ايضا و انعم به علينا ان حلل علينا الاكل من كل الثمرات و من جميع ازهار النبات و مما خصنا به و انعم به علينا ان جعل الله في مكاسبنا و ذخائرنا و ما يخرج من بطوننا شرابا حلوا لذيذا فيه شفاء للناس و تصديق ما ذكرت

[illegible] اشفاق مهربانی کردن وراثة میراث از یکدیگر میراث گرفتن

یعنی نقصان [illegible]

قول الله تعالى على لسان نبيّه عليه السلام وَاَوْحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِيْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُوْنَ ثُمَّ كُلِيْ مِنْ كل الثمرات فاسلكي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُوْنِهَا شراب مختلف الوانه فيه شفاءٌ للناس اِنَّ فى ذلك لَاٰيةً لقوم يتفكّرون و مِمّا خَصَّنا به وانعم علينا به ان جعل خِلقَةَ صورتنا وهياكلنا وجميل اخلاقنا وحسن سيرتنا وتصاريف امورنا عبرةً لاولى الالباب وآيةً لاولى الابصار وذلك انه خلق لى خلقةً لطيفةً وبنيةً خفيفةً وصورةً عجيبةً بيان ذلك انه جعل بنية جسدى ثلث مفاصل محدودةً فجعل وسط جسدى مُربّعًا مكعّبًا ومؤخّر جسدى مدًّا مجًّا مخروطًا ورأسى مدوّرًا مبسوطًا وركّب فى وسطى اربعة ارجل ويدين متناسبات المقادير كاضلاع الشكل المسدّس فى الدائرة لاستعين بها على القيام والقعود والوقوع والنهوض واقدر اسّاس بناء منازلى وبيوتى على اشكال مسدسات مكتنفات كيلا يداخلها الهواء فيضرّ باولادى او يفسد شرابى

[illegible] کردن [illegible] بضم میم اول و تشدید میم ثانی [illegible] چهار سو کردن [illegible] عدول کردن از چیزی و برآوردن [illegible]

[illegible] بکسر سین [illegible] نقشین [illegible] کردن [illegible]

الذی هو قوتی وذخائری وبهذه الاربعة الارجل والیدین اجمع
من ورق الاشجار والزهر والثمار الرطوبات الدهنیة التی ابنی بها
منازلی وبیوتی وجعل سبحانه وتعالی علی کتفی اربعة اجنحة خفیفة
حریریة لاسیح فی الطیران فی جو السماء وجعل مؤخر بدنی مخروط
الشکل مجوفا مدمجا مملوا هواء لیکون موازیا لثقل رأسی فی الطیران
وجعل لی حمة حادة کانها شوکة وجعلها سلاحا لی لاخوف بها
اعدائی وازجر بها من یتعرض لی او یؤذینی وجعل رقبتی دقیقة
لیسهل بها تحریك رأسی یمنة ویسرة وجعل رأسی مدورا عریضا
ورکب فی جنبی رأسی عینین براقتین کانهما مرآتان مجلوتان وجعلهما
آلة لی لادراك المرئیات والمبصرات من الالوان والاشکال
فی الانوار والظلمات وانبت علی رأسی شبه قرنین لطیفین
لینین وجعلهما آلة لی لاحس بهما الملموسات اللینة من
الخشونة والصلابة من الرخاوة والرطوبة من الیبوسة وفتح لی

ص موازی ای محاذی والهاء عوض عن الواو او عن الیاء [illegible]
شاخم ص . تخویف ترسانیدن ص . زجر باز داشتن [illegible] بالکسر
حارة [illegible] حریرة [illegible] ای عادیة [illegible]

[illegible]

[illegible]

منخرين وجعلهما آلة لي لِأَتَشَمَّمَ بهما الروائح من الطيبات وجعل لي
فمًا مفتوحًا فيه قوة ذائقة اتعرّف بها الطعوم الطيبات من المطعومات
المأكولات والمشروبات وجعل لي مِشْفَرَيْنِ حادين اجمع بهما من
ثمر الاشجار ومن ورق النبات والازهار وانوار الاشجار رطوبات
لطيفة وجعل في جوفنا قوة جاذبة وماسكة وهاضمة طابخة منضجة
تُصَيِّرُ تلك الرطوبات عسلًا حلوًا لذيذًا شرابًا صافيًا غذاءً لي
ولاولادي وذخرًا وعونًا لشتوتنا كما جعل في ضروع الانعام قوة
هاضمة تُصَيِّرُ الدم لبنًا خالصًا سائغًا للشاربين فانا من اهل هذه
النعم والمواهب التي خصّني الله تعالى بها وصيّرني مجتهدًا في كثرة
الذكر لها واداء شكرها بالتسبيح لربي والتهليل والتكبير والتحميد والتمجيد
آناء الليل والنهار وحسن مراعاة رعيتي وتفقد احوالهم واستصلاح
امور جنودي واعواني وتربية اولادي لاني لهم كالرأس من الجسد
وهم كالاعضاء من البدن لا قوام لاحدهما الا بالآخر ولا صلاح الا
بصلاح الآخر فلهذا جعلت نفسي فداءً لهم في اشياء كثيرة من
الامور الخطيرة اشفاقا عليهم ورحمة لهم ولهذا الذي ذكرت

شتا بالكسر والمد زمستان قال البرد [illegible]
شتوة وجمع الشتاء اشتية صراح
و بمعنى زمستان گذرا[illegible]
ذخر ذخيره نهادن و تحت بمعنى ذخيره ص ع ر
نگاه داشته م ر ذخر بالضم و تحتى
ماسكة قوت

[illegible] منضجة [illegible]
[illegible] اصطلاح [illegible]

جئت بنفسي رسولا و زعيما نائبا عن رعيتي و جنودي فلما فرغ
اليعسوب من كلامه قال الملك بارك الله فيك من خطيب ما افصحك
ومن حكيم ما اعلمك ومن رئيس ما احسن رياستك وسياستك
ومن ملك ما انعم رعايتك ومن عبد ما اعرفك بانعام ربك ومواهب
مولاك ثم قال الملك فاين ياوون من البلاد فقال في رؤس الجبال
والتلال وبين الاشجار والدحال ومنا من يجاور بني آدم في منازلهم
وديارهم قال الملك وكيف عشرتهم لكم وكيف تسلمون منهم قال
اما من تعد منا في منازلهم وديارهم فسلم على الامر الاكثر ولكن
ربما يجيئون الينا في طلبنا ويتعرضون لنا بالاذية فاذا ظفروا بنا خربوا
منازلنا وهدموا بيوتنا ولم يبالوا ان يقتلوا اولادنا وياخذوا مكاسبنا
وذخائرنا ويتقاسموها عليهم قال الملك وكيف صبركم عليهم وعلى
ذلك الظلم منهم قال صبر المضطر تارة كرها وتارة رهبا وتسليما ان
عصينا وهربنا وتباعدنا من ديارهم جاؤا خلفنا يطلبون الصلح ويرضوننا
بالهدايا من العطر والوان من الحيل من اصوات الطبول والدفوف
والزمور والهدايا المزخرفة من الدبس والتمر فصالحهم ونراجعهم

مجاورة [illegible] ز نهار
دلان داون کی [illegible]
عشرة بالکسر صحبت داشتن وخوش زندگانی کردن
[illegible] بالفتح ناخوشست [illegible] بالفتح [illegible]
[illegible] العلد

طبول بالضم [illegible]
[illegible] بالضم [illegible]
دفوف بالضم [illegible]
[illegible] زمور [illegible]

لما فی طباعنا من الخيرية وما فی صدورنا من السلامة وقلة الحقد والحمية وحسن المراجعة ومع هذا كله فلا يرضون منا هؤلاء الانس حتى يدعون باننا عبيد لهم وهم موالی وارباب لنا بغير حجة ولا برهان غير قول الزور والبهتان والله تعالى هو المستعان

فی بیان حسن طاعة الجن لرؤسائها وملوکها

ثم قال اليعسوب لملك الجن كيف حسن طاعة الجن لرؤسائها وملوكها قال يكون احسن الرعايا طاعةً واطوع انقياداً لامرها ونهيها قال اليعسوب يتفضل الملك ويذكر منها شيئاً قال نعم اعلم ان فی الجن اخياراً واشراراً مسلمين وكفاراً وابراراً وفجاراً كما ان يكون فی الناس من بنی آدم فاما حسن طاعة الاخيار منها لرؤسائها وملوكها ففوق الوصف مما لا يعرفه اكثر الناس من بنی آدم لان طاعتها لرؤسائها وملوكها كطاعة الكواكب فی الفلك للنير الاعظم الذی هو الشمس وذلك ان الشمس فی الفلك كالملك وسائر الكواكب كالجنود والاعوان والرعية فنسبة المريخ من الشمس كنسبة صاحب الجيش من الملك والمشتری كالقاضی وزحل كالخازن وعطارد كالوزير والزهرة

---

۲ کافر ناگروندہ و ناسپاس کنندہ نعم [illegible]
والتشدید و کفرة بفتحتین و [illegible]
کفار بالکسر جمع [illegible]

[illegible]

كالنجوم والقمر كولي العهد وسائر الكواكب كالجنود والاعوان والرعية وذلك انها كلها مربوطة بفلك الشمس تسيّر كسيرها في استقامتها ورجوعها ووقوفها واتصالاتها وانصرافها كل ذلك بحساب لا يجاوز رسومها ولا يتعدّى حدودها وجريان عاداتها في طلوعها وغروبها وتشريقها وتغريبها وجميع احوالها ومتصرفاتها لا ترى منها معصية ولا خلافا فقال اليعسوب لملك الجنّ ومن اين للكواكب حسن هذه الطاعة والانقياد والنظام والترتب لمليكها قال من الملائكة الذين هم جنود رب العالمين قال صف حسن طاعة الملائكة لرب العالمين قال كطاعة الحواس الخمس للنفس الناطقة لا تحتاج الى تهذيب ولا تأديب قال زدني بيانا قال نعم الا ترى ايها الحكيم ان الحواس الخمس في ادراك محسوساتها وايرادها اخبار مدركاتها الى النفس الناطقة لا تحتاج الى امر ولا نهي ولا وعد ولا وعيد بل كلما همّت النفس الناطقة بامر محسوس امتثلت الحاسة لما همت به النفس وادركتها واوردتها اليها بلا زمان ولا تأخر ولا ابطاء وهكذا طاعة الملائكة لرب العالمين الذين لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون ۵

بکاسرے نوریش شاہ زنبور عسل و ما [illegible] سرستہ شدہ و م

کہ پادشاہ اور [illegible] حیات خود [illegible]

ستہ قد و حاکم وقت و باصطلاح [illegible] سلطنت گردد

ویعسوب [illegible]

تہذیب [illegible] [illegible] ازبخ [illegible] سرون

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تادیب [illegible] [illegible] [illegible]

الذی هو رئیس الرؤساء وملك الملوك ورب الارباب ومدبر الكل وخالق الجمیع واحكم الحاكمین وارحم الراحمین واما الاشرار الكفار والفساق من الجن فانهم احسن طاعة لرؤسائها واطوع انقیادا لملوكها من اشرار الانس وفجارهم وفساقهم والدلیل علی ذلك حسن طاعة مردة الجن والشیاطین لسلیمان بن داود ع لما سخرت له فیما كان یكلفها من الاعمال الشاقة والصنائع المتعبة فیعملون له ما یشاء من محاریب وتماثیل وجفان كالجواب وقدور راسیات ومن الدلیل ایضا علی حسن طاعة الجن لرؤسائها ما قد عرفه بعض الانس الذین یسافرون فی المفاوز والفلوات ان احدهم اذا نزل بواد یخاف فیه من لمم الجن وسمع دویهم وزجلاتهم فلیستعیذ برؤسائها وملوكها ویقرأ آیة او كلمة فی التوراة او فی الانجیل او فی القرآن ویستجیر بها عنهم وعن تعریضهم واذیتهم فانهم لا یتعرضون له ما دام فی مكانه ومن حسن طاعة الجن لرؤسائها انها اذا تعرض احد من مردة الجن باحد من بنی آدم وتخبل

---

۱ محراب پیشگاه مجلس و طاق درون مسجد که بسوی قبله باشد محاریب ج ۲ جفن بالفتح کاسه بزرگ جفون بالکسر و جفنات بفتحات ج ص جابیه و حوض و جای گرد آمدن آب جوابی ج ومنه قوله تعالی وجفان کالجواب [illegible] جوابی ج جابیه [illegible]

۳ [illegible] ۵ [illegible] زجلات [illegible] آواز [illegible]

او فزعةٍ او تخبّطٍ او لممٍ فيستمدّ المعزّم من بنداد مر بكيس قبيلة الجن او ملكهم او جنوده فانهم يعزمونه ويجيرونه اليه ويمتثلون ما يأمرهم به وينهاهم في صاحبهم ومن الدليل ايضا على حسن طاعة الجن وسهولة انقيادها وسرعة اجابتها للداعي لها اجابة نفر من الجن لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم في ساعة اجتيازه به وهو يقرأ القرآن فوقفوا عليه واستمعوه واجابوه وولّوا الى قومهم منذرين كما هو مذكور في القرآن من قصتهم في نحو من عشرين اية وهذه الآيات والدلالات والعلامات دالة على حسن طباعها وسهولة طاعتها وسرعة انقيادها واجابتها لمن يدعوها ويستعين بها خيراً كان او شراً فاما طباع الانس وجبلّتهم فبالضدّ مما ذكرت وذلك ان طاعتهم لرؤسائهم وملوكهم اكثرها خداعٌ ونفاقٌ وغرورٌ وطلب للعوض والارزاق والمكافات والخلع والمبرّات والكرامات فان لم يروا ما يطلبون اظهروا المعصية والخلاف وخلع الطاعة والخروج من الجماعة والعداوات والحرب والقتال والفساد في الارض وهكذا احكامهم مع انبيائهم ورسل ربهم فتارة انكروا

تخبط دیوانه کردن [illegible] مردم را [illegible]

[illegible] اجتیاز بگذشتن م

انذار ترسانیدن م خداع بالکسر فریب

[illegible] خلعت دادن

مبرات [illegible] نیکی کرده

[illegible]

دعوتهم بالجحود وانكار الضروريات و جحد العيان او الطلب منه
المعجزات بالعناد وتارةً بالاجابة بالنفاق والشك والارتياب و
المكر والدّغل والغشّ والخيانة فى السرّ والجهر كل ذلك لغلظ
طباعهم وعُسر قبولهم وصعوبة انقيادهم ورداءة جبلتهم وسوء
عاداتهم وسيئات اعمالهم وتراكم جهالاتهم وعمى قلوبهم ثم
لا يرضون حتّى زعموا انهم ارباب وغيرهم عبيد لهم بغير حجة
ولا برهان فلما رأت الجماعة من الانس طول مخاطبة ملك الجن
لليعسوب زعيم الحشرات تعجّبتْ وانكرتْ وقالتْ لمَ خصّ الملك
زعيم الحشرات بكرامة ومنزلة لم يخصّ بها احدًا من زعماء الطوائف
فى هذا المجلس فقال لهم حكيم من حكماء الجن لا تنكروا ذلك ولا تعجبوا
منه فان اليعسوب وان كان صغير الجثة لطيف المنظر خفيف البنية
ضعيف الصورة فانه عظيم الخبر جيد الجوهر ذكى النفس كثير النفع
مبارك الناصية محكم الصنعة وهو رئيس من رؤساء الحشرات
وخطيبها وملكها والملوك يخاطبون مع من كان من ابناء جنسهم
فى الملك والرياسة وان كان مخالفًا بهم فى الصورة او مباينًا لهم

بضمتين و بالضم دشوارى
دو دشوار
[illegible] ۔ كردن ۔ بغرض ۔ عسر
بفتحتين تباهى ۔ الغش بالكسر
در شك افتادن ۔ [illegible]
الارتياب

[illegible] پادشاه زنبوران
[illegible] و دروزن
[illegible]
[illegible]

في المملكة ولا تظنوا ان ملك الجن العادل الحكيم يميل في الحكومة
الى احد من الطوائف دون غيرها لهوى غالب او طبع مشاكل
او ميلٍ بسبب من الاسباب او علة من العلل فلما فرغ حكيم الجن
من الكلام نظر الملك الى الجماعة الحضور وقال قد سمعتم معشر
الانس امر شكاية هذه البهائم من جوركم وظلمكم ونحن قد سمعنا
ما اجابوكم من ادعائكم عليها الرق والعبودية وتابيهم[1] وجحودهم
ذلك ومطالبتهم اياكم بالحجج والدليل على دعواكم فاوردتم ما ذكرتم
وسمعنا جوابها اياكم فهل عندكم شيء آخر غير ما ذكرتم بالامس فهاتوا
برهانكم ان كنتم صادقين لتكون لكم حجة عليهم فلما سمع الناس
جميع ما قال ملك الجن في حقهم قام زعيم من رؤساء الروم فخطب و
قال الحمد لله الحنّان المنّان ذي الجود والاحسان والعفو والغفران
الذي خلق الانسان والهمه العلوم والبيان واراه الدليل والبرهان
واعطاه العز والسلطان وعلمه تصاريف الدهور وتقلب الازمان
وسخر له النبات والحيوان وعرّفه منافع المعادن والاركان ثم قال نعم
ايها الملك لنا خصال محمودة ومناقب جمة تدل على ما قلنا وذكرنا
قال الملك ما هي قال الرومي كثرة علومنا وفنون معارفنا ودقة تمييزنا

---

[1] تابّی بالفتح وتشدید باے ازدون یقال تابی اے امتنع - ص

وجودة فكرنا وروّيتنا وحسن تدابيرنا وسياستنا وعجيب متصرفاتنا
فی مصالح معائشنا وتعاوننا فی الصنائع والتجارات والحرف فی امور
دنيانا واخرتنا كل ذلك دليل علی ما قلنا انا ارباب لهم وهم عبيد لنا
فقال الملك للجماعة الحضور من الحيوانات ما تقولون فيما استدل
علی ما ادعی عليكم من الربوبية والتملك فاطرقت الجماعة ساعة مفكرة
فيما ذكر الانسی من فضائل بنی ادم وما اعطاهم الله من جزيل المواهب
التی خصهم بها من بين سائر الحيوانات ثم تكلم النحل زعيم الحشرات
وقام خطيبا فقال الحمد لله الواحد الاحد فاطر السموات وخالق
المخلوقات ومدبر الاوقات ومنزل القطر والبركات ومنبت العشب
فی الفلوات ومخرج الزهر من النبات وقاسم الارزاق والاقوات نسبحه
فی سراحنا بالغدوات ونحمده فی رواحنا بالعشيات بما علّمنا من
الصلوات والتحيات كما قال عز وجل وان من شیء الا يسبح بحمده
ولكن لا تفقهون تسبيحهم اما بعد ايها الملك الحكيم ان هذا الانسی
يزعم بان له علوما ومعارف وفكرا ورويّة وتدبيرا وسياسة تدل
علی انهم ارباب لنا ونحن عبيد لهم فلو انهم فكروا وبان لهم من امرنا
ولعرفوا من تصاريف حالاتنا وتعاوننا فی اصلاح شاننا ان لنا علما

---

۳ عشب بالضم گیاه تر
۲ فطر [illegible] آفریدن و آغاز کردن
[illegible]

۴ سراح [illegible] تعالی
[illegible] بالغداة [illegible]
[illegible] بالعشی [illegible]

وفهما ومعرفة وتمييزا وفكرا وروية وتدبيرا وسياسة ادق و
احكم واتقن مما لهم فمن ذلك اجتماع جماعة النحل فى قرارها و
تمليكها عليها رئيسا واحدا واتخاذ ذلك الرئيس اعوانا وجنودا ورعية
وكيفية مراعاتها وسياساتها وكيفية اتخاذها المنازل والقرى والبيوت
المسدسات المتجاورات المكتنفات من غير فرجار ومعرفة بعلم الهندسة
كانها انابيب مجوفة ثم كيفية ترتيبها البوابين والحجاب والحراس
المحتسبين وكيف تذهب فى الرعى ايام الربيع والليالى القمراء فى الصيف
وكيف تجمع الشمع بارجلها من ورق النبات والعسل بمشافرها من زهر
النبات والشجر ثم كيف تخزنها فى بعض البيوت وتنام فيها ايام الشتاء
والبرد والرياح والامطار وكيف تقوت من ذلك العسل المخزون
انفسها واولادها يوما بيوم لا اسرافا ولا تقتيرا الى ان ينقضى ايام الشتاء
ويجئ الربيع وينبت العشب ويطيب الزمان ويخرج النبت والزهر
والنور وكيف ترعى كما كانت عاما اول وذلك دابها من غير تعليم من
الاستاذين ولا تاديب من المعلمين ولا تلقين من الاباء والامهات
لكن تعليما من الله عزوجل لها وحيا والهاما وانعاما وتكرما

فرجار بالفتح والکسر معرب پرگار بکاف فارسی
بالفتح تیغ دائره وخطها باشد وقلم ادمی و شانه
کبدان دائره کشند ـ انابیب بالفتح والوب
بالضم نیهای سیمرو جمع انبوبة
[illegible]

بالفتح و تشدید [illegible] ترتیب [illegible] سرزنف
بالفتح جمع [illegible]
[illegible]
[illegible]

استاذين جمع استاذ ـ تلقين فهمانيدن [illegible] بر زبان كسى سخن

وتفضلاً علينا وانتم يا معشر الانس لو تدعون علينا بالرقية وانتم
موالينا فلم ترغبون فی فضا[1] لتناو تفرحون عند وجداننا[2] وتستشفون[3]
عند تناول ذلك فمن عادة الملوك والارباب ان لا تحرص ولا ترغب
فی فضالة الخدم والخول وايضاً انتم محتاجون بنا ونحن مستغنون عنكم
فليس لكم سبيل الى هذه الدعوى واعلم ايها الملك لو علم هذا الانسی
من حال هذا النمل كيف تتخذ القرى تحت الارض ومنازل وبيوتاً واروقة[4]
ودهاليز[5] وغرفاً[6] ذوات طبقات منعطفات[7] وكيف تملأ بعضها حبوبا
وذخائراً وقوتاً للشتاء وكيف تجعل بعض بيوتها منخفضاً[8] متعرجاً[9] كيلا
يجری اليها ماء المطر وكيف تخبأ[10] الحب والقوت فی بيوت منعطفات الى
فوق حذراً عليها من ماء المطر واذا ابتل منها شئ كيف تنشره ايام
الصحو[11] وكيف تقطع حب الحنطة بنصفين وكيف تقشر[12] الشعير[13] والباقلى[14]
والعدس[15] لعلمها بانها لا تنبت الا مع القشر وكيف تقطع حبة
الكزبرة[16] بنصفين ثم تقطع كل نصف منها ايضاً بنصفين لعلمها

---

[1] فضالة بالضم زیاده مانده از چیزی م [2] وجدان بالکسر گم شده یافتن ودریافتن [3] استشفا طلب شفا ص [4] رواق بالکسر پرده که در پیش خانه کشیده باشند از سقف اروقة جمع یقال بیت مروق و یقال ثلثة اروقة ص [5] دهلیز بالکسر ما بین در و خانه والدروان م ا معرب ودهلیز بالفتح والجمع دهالیز م ص [6] غرفة بالضم یعنی بالاخانه وحجره بالا غرف وغرفات م [illegible]

[7] [illegible] ویسکون الثانی و [illegible] [8] [illegible] زمین پست [illegible] [9] [illegible] پیچ پیچ شدن [illegible] [10] [illegible] پنهان کردن [illegible] [11] [illegible] [12] [illegible] [13] [illegible]

[14] باقلا بالقصر والمد دانه است مشهور باقلاة یکی ص وبلغت شام آنرا فول نیز گویند م ب [15] عدس بالتحریک نرسک یعنی نوعی از غله هندی مسور ص [16] کزبرة بضمتین گشنیز یعنی تخم است معروف وبفتح الباء ایضا و هو معرب ص غ.

بان نصفها ايضا تنبت و تراها كيف تعمل ايام الصيف ليلا و نهارا باتخاذ البيوت وجمع الذخائر وكيف تتصرف فى الطلب يوما يُسَرَةً القرية . بين ما يمنتها ثم كانها قوافل ذاهبين و جائين وانها اذا ذهبت واحدة منها فوجدت شيئا لا تقدر على حمله اخذت منه قدرا وذهبت راجعة مخبرة للباقين وكلما استقبلها واحدة اخذت شيئا منها مما فى يدها لتدلها على ذلك الشئ ثم ترى كل واحدة منها على ذلك الطريق الذى جاءت هى من هناك ثم كيف تجتمع على ذلك الشئ جماعة منها وكيف يحملونه ويجرونه بجهد وعناء فى المعاونة فاذا علمت بان واحدة منها توانت فى الحمل او تكاسلت فى المعاونة اجتمعت على قتلها ورمت بها عبرة لغيرها فلو تفكر هذا الانسى فى امرها واعتبر احوالها لعلم بان لها علما وفهما وتمييزا و معرفة ودراية وتدبيرا وسياسة مثل ما لهم ولما افتخروا علينا بما ذكروا وايضا ايها الملك لو فكر الانسى فى امر الجراد انها اذا سمنت ايام الرعى فى الربيع كيف تطلب ارضا طيبة التربة رخوة الحفر وكيف نزلت هناك وحفرت بارجلها ومخالبها وادخلت اذنابها فى تلك الحفرة وطرحت فيها بيضا و دفنتها ثم طارت وعاشت اياما ثم اذا جاء

توانی سستی کردن و تقصیر نمودن۔ م تکاسل خود را کاہل نمودن۔ م۔

وقت موتها اكلها الطيور و ماتت ما بقيت وهلكت من حرٍّ او بردٍ او
ريحٍ او مطر و فَنِيَتْ ثم اذا دار الحول وجاء ايام الربيع واعتدل الزمان
وطاب الهواء كيف نشأت من تلك البيضة المدفونة فى الارض مثل
الديدان الصغار ودَبَّتْ على وجه الارض واكلت العشب والكلأ
وخرجت لها اجنحة فطارت واكلت من ورق الشجر وسمنت وباضت
مثل عام اول وذلك دأبها ذلك بتقدير العزيز العليم لِعِلمِ هذا الانسى
ان لها علمًا ومعرفةً وهكذا ايضا لو تفكر هذا الانسى ايها الملك
فى دود القز التى تكون على رؤس الاشجار فى الجبال خاصة شجر الغضا
والتوت فانها اذا شبعت من الرعى ايام الربيع وسمنت اخذت تنسج
على نفسها من لعابها فى رؤس الاشجار شبه العش لها والوكر ثم تنام
فيها اياما معلومة فاذا انتبهت طرحت بيضًا فى داخل الكن الذى
نسجت على نفسها ثم نقبتها وخرجت منها وسدت تلك الثقب وخرجت
لها اجنحة وطارت فتأكلها الطيور او ماتت من الحر والبرد
او المطر وبقى ذلك البيض فى تلك الخزرات محروزة ايام الصيف

۵ [illegible]

عضاة جمع عضة درخت خار دار [illegible] درختیست صحرائی مانند درخت کز جمع
کرم ابریشم ۳ توت بالضم والتشدید ابریشم [illegible] غضا بالفتح [illegible]
از طعام و سیر شدن [illegible] بالکسر [illegible]
[illegible]

[illegible] غشا [illegible] آشیانه مرغ [illegible] سوراخ [illegible]

والخريف والشتاء من الحر والبرد والرياح والامطار الى ان يحول الحول ويجيء ايام الربيع ويحضن ذلك البيض في الجوزات ويخرج من تلك النقب مثل الديدان الصغار وتدب على ورق الاشجار اياما معلومة فاذا اشبعت وسمنت اخذت تنسج على نفسها من لعابها مثل عام اول وذلك دأبها ذلك تقدير العزيز العليم الذي اعطى كل شيء خلقه ثم هدى الى امور مصالحها ومنافعها واما الزنابير الصفر والحمر والسود فانها تبني ايضا منازل وبيوتا في السقوف والحيطان وبين اغصان الشجر مثل فعل النحل وتبيض وتحضن وتفرخ ولكنها لا تجمع القوت للشتاء ولا تدخر للغد شيئا ولكن تتقوت يوما بيوم ما طاب لها الوقت واذا احست بتغاير الزمان وهو الشتاء ذهبت الى الاغوار والمواضع الدفينة ومنها ما يدخل في ثقب الحيطان والمواضع الخفية وتموت فيها وتبقى جثتها طول ايام الشتاء يابسة لا تتبدد اجزاءها ولا تعاني مقاساة البرد والرياح والمطر فاذا انقضى الشتاء وجاء الربيع واعتدل

خریف بمعنی خزان وآن وقتی باشد که آفتاب در میزان در آید ماخوذ از خرف بالفتح بمعنی میوه چیدن چون درین موسم از درختان میوه چینند لهذا خریف گویند و بمعنی فصل پائیز و آن سه ماه است میان تابستان و زمستان. حضن حضانة بالکسر در کنار گرفتن مادر بچه را و زیر بال گرفتن ماکیان بچه و بیضه را. تفرخ بمعنی بچه پرندگان [illegible]

[illegible] جمع صفر [illegible] جمع اصفر [illegible] سود [illegible] سقف [illegible] [illegible]

[illegible]

الزمان وطاب الهواء نفخ الله تعالى فيما بينهم من الجثث روح الحيوة. فعاشت وبنت البيوت وباضت وحضنت وخرجت اولادها مثل عام اول وذلك دأبها ابدًا تقديرًا من العزيز الحكيم وكل هذه الانواع من الحشرات والهوام تبيض وتحضن وتربّي اولادها بعلم ومعرفة ودراية وشفقة ورحمة وتحنن ورفق ولطف ولا تطلب من اولادها البر والمكافاة ولا الجزاء ولا الشكر واما اكثر الانس فيريدون من اولادهم برًّا وصلةً ورحمةً ويمنّون عليهم في تربيتهم اياهم فاين هذا من المروة والكرم والسخاء الذي هو من شيم الاحرار والكرام وارباب الفضل فبماذا يفتخر علينا هؤلاء الانس ثم قال زعيم النحل ما الذباب والبق والبراغيث والديدان وما شاكلها من ابناء جنسها فانها لا تبيض ولا تحضن ولا تلد ولا ترضع ولا تربّي اولادها ولا تبني البيوت ولا تدخر القوت ولا تتخذ الكن بل تقطع ايام حيوتها مرفهة مستريحة مما يقاسي غيرها من برد الشتاء والرياح والامطار والحوادث الزمان فاذا تغير عليها الزمان واضطرب الكيان وتغالب طبائع الاركان اسلمت انفسها للنوائب والحدثان وانقادت للموت لعلمها يقينًا بالمعاد وان الله منشئها ومعيدها في العام القابل كما انشأها اول مرة

[illegible]

[illegible]

ولا نقوله ولا ننكر كما انكر وقال الانسی ائنا لمردودون فی الحافرة ءاذا كنا عظاما نخرة قالوا تلك اذا كرة خاسرة فانما هی زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة ولو اعتبر هذا الانسی ایها الملك بما ذكرت من هذه الاشیاء من تصاریف امور هذه الحشرات والهوام لعلم وتبین له ان لها علما وفهما ومعرفة وتمییزا ودرایة وفكرا ورویة وسیاسة كل ذلك عنایة من الباری عز وجل ولما افتخر علینا بما ذكر انهم ارباب لنا ونحن عبید لهم اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولكم

فصل

ولما فرغ حكیم النحل وزعیم الحشرات من كلامه قال له ملك الجن بارك الله فیك من حكیم ما اعلمك ومن خطیب ما افصحك ومن متین ما ابلغك ثم قال الملك یا معشر الانس قد سمعتم ما قالت وفهمتم ما اجابت فهل عندكم شیء آخر تفتخرون به فقال انسی اعرابی فقال نعم ایها الملك لنا خصال محمودة ومناقب شتی تدل علی انا ارباب لهم وهم عبید لنا فقال الملك هات اذكر منها شیئا

حافرة اول مرحلہ یقال رجع علی حافرته یعنی بازگشت بهمانجای که آمده بود و قوله تعالی ائنا لمردودون فی الحافرة ای فی اول امر ای فی الحالة الاولی یعنون الحیات بعد الموت كما فی البیضاوی نخرة بفتح نون و را و كسر خا استخوان بوسیده ریزه ریزه شده م ب. قوله تعالی تلك ای الرجعة بعد الموت [illegible]

م خاسرة ای رجعة ذات خسران [illegible] قوله تعالی فاذا هم [illegible] ای النفخة الثالثة [illegible] ابنی الصیحة فاذا هم احیاء علی وجه الارض بعد ما كانوا امواتا فی بطنها [illegible] زمینی است سفید [illegible] حق تعالی [illegible] میدان [illegible] بسازد [illegible]

قال نعم طیب حیوتنا و لذیذ عیشنا و طیبات ماکولاتنا من الوان الطعام و الشراب و الملاذ[۱] ما لا یحصی عددها الا الله عز و جل مما لیس لهؤلاء الحیوانات معنا شرکة فیها بل بمعزل عنها و ذلک ان طعامنا لب الثمار و لها قشورها و نواها[۲] و حطبها[۳] و لنا لب الحبوب و لها تبنها و ورقها و لنا شیرجها و دبسها و لها کسبها[۴] و خبثها و لنا بعد ذلک الوان الطعام مما نتخذها من الوان الخبز و الرغفان[۵] و الاقراص[۶] من السمید[۷] و الجوذابات[۸] و الوان الشوی[۹] و الحلاوی[۱۰] من الخبیص[۱۱] و القطائف[۱۲] و العصائد[۱۳] و اللوزینج[۱۴] و لنا بعد ذلک الوان الاشربة من الخمر و النبیذ[۱۵] و القارص[۱۶] و الفقاع[۱۷] و السلیمانی[۱۸] و الجلاب[۱۹] و الوان الالبان من الحلیب[۲۰] الرائب[۲۱] و المخیض[۲۲] و السمن و الزبد[۲۳] و الجبن[۲۴] و الکشک[۲۵]

[۱] لذیذ بالفتح [illegible] وارو کرد کناره [illegible] میان ریزه الذرة

[۲] ثمار جمع ثمر یعنی میوه [illegible] کذلک ملاذ جمع [illegible] نوی جمع نواة بالفتح دانه خرما نوی

[۳] جمع الوان [illegible] بالفتح و بالکسر [illegible] فیهما جمع الحب م ب حطب [illegible] هیزم م ب

[۴] کسب بالضم کنجاره [illegible] روغن یعنی [illegible] کرده روغن ازان کشیده باشند [illegible] خبیص [illegible]

[۵] رغفان [illegible] جمع رغیف [illegible] بالضم [illegible] یعنی نان [illegible]

[۶] [illegible] اقراص جمع قرص [illegible] بالضم [illegible] نان سفید [illegible]

[۷] [illegible] جوذابات [illegible] شواء [illegible] بالکسر [illegible]

[۱۰] بالکسر [illegible] حلاوی جمع حلوی یعنی شیرینی م ب خبیص

[۱۱] حلوائی است [illegible] از خرما و روغن [illegible] بفارسی [illegible]

[۱۲] قطائف جمع قطیفه [illegible] لوزینه [illegible]

[۱۳] عصائد جمع عصیده [illegible]

[۱۴] لوزینج معرب لوزینه [illegible]

[۱۵] [illegible] بالفتح [illegible]

[۱۶] [illegible]

[۱۷] فقاع بالضم [illegible]

[۱۸] سلیمانی نوعی [illegible]

[۱۹] جلاب بالضم [illegible] معرب [illegible]

[۲۰] حلیب [illegible] شیر [illegible]

[۲۱] رائب [illegible]

[۲۲] [illegible]

[۲۳] [illegible]

[۲۴] [illegible]

[۲۵] [illegible]

[illegible]

والمصل[1] وما يعمل منها من الوان الطبيخ[2] والمسلاة[3] والطيبات من المشتهيات ولنا مجالس اللهو واللعب والفرح والسرور والاعراس[4] والولائم والرقص والحكايات والمضاحك[5] والتهاني[6] والتحيات والمدح والثناء ولنا الحلى[7] والحلل[8] والتيجان وسائر الملبوسات والاسورة[9] والدمالج[10] والخلاخيل[11] والفرش المرفوعة والاكواب[12] الموضوعة والنمارق[13] المصفوفة[14] وزرابي[15] مبثوثة[16] والارائك[17] المتقابلة والوسائد اللينة وما شاكل ذلك مما لا يحصى عددها وكل ذلك هي بمعزل عنها فخشونة طعامهم وغلظها وجفائها[18] وقلة الرائحة الطيبة منها وقلة دسومتها[19] وحلاوتها ونعومتها[20] وانعدام سائر المذكورات عندها دليل على قلة الحرمة لان هذه حال العبيد الاشقياء وتلك حال ارباب النعم الاحرار والكرام وكل هذا دليل

[illegible]

[illegible]

على انا ارباب وهو عبيد لنا اقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم

فنطق عند ذلك زعيم الطيور وهو الهزار وكان واقعا هناك على غصن شجرة زيتون فقال الحمد لله الواحد الاحد الفرد الصمد الدائم السرمد بلا شريك ولا ولد بل هو مبدع المبدعات وخالق المخلوقات وعلة الموجودات وسبب الكائنات من الجماد والنبات وبادئ البريات ومركب الشهوات ومولد اللذات كيف شاء واراد اما بعد اعلم ايها الملك ان هذا الانسي افتخر علينا بطيب ماكولاتهم ولذيذ مشروباتهم ولا يدري ان ذلك كلها عقوبات لهم واسباب للشقاء وعذاب اليم قال الملك وكيف ذلك بين لنا قال نعم وذلك لانهم يجمعون ذلك ويصلحونه بكد ابدانهم وعناء نفوسهم وجهد ارواحهم وعرق جبينهم وما يلقون في ذلك من الهوان والشقاء مما لا يعد ولا يحصى من كد الحرث والزرع واثارة الارض وحفر الانهار والقنا وسد البثوق وعمل السكور والاباد ونصب الدواليب وجذب الغروب والسقي والحفظ والحصاد والحمل والجمع والدياس والبيدر

---

١ هزار بالفتح [illegible] جان
[illegible] جمادات ج جماد [illegible]
زیتون [illegible] کردن [illegible] بثوق ج بثق [illegible] بزمین [illegible]
[illegible] قناة کاریز [illegible] زمین [illegible]
راه آب که در زیر زمین [illegible] کنند [illegible] آب [illegible]
شود قنا وقنی ج [illegible]
[illegible] بالفتح [illegible]

[illegible] انا [illegible]
[illegible] ج [illegible] م [illegible]
[illegible] بالفتح [illegible]
[illegible] والاباد [illegible] ج [illegible]
[illegible] ج [illegible] م [illegible]
بالفتح [illegible]
بالفتح [illegible]

والكيل والقسمة والوزن والطحن والعجن والخبز وبناء التنّور ونصب القدور وجمع الحطب والاشجار والشوك والسرقين ايقاد النيران ومقاساة الدخان وسدّ المنافذ ومماكسة القصّاب ومحاسبة البقال والجهد والعناء فى اكتساب المال من الدراهم والدنانير وتعليم الصنائع المتعبة للابدان والاعمال الشاقة على النفوس والمحاسبات فى التجارات والذهاب والمجئ فى الاسفار البعيدة فى طلب الامتعة والحوائج والادخار والاحتكار والانفاق بالتقتير مع مقاساة الشحّ والبخل فان كان جمعها من حلال وانفاقها فى وجه الحلال فلابدّ من الحساب وان كان من غير حل وفى غير وجه الله فالويل والعذاب ونحن بمعزل عن هذه كلها وذلك ان طعامنا وغذاءنا هى ما يخرج لنا من الارض من امطار السماء من الوان البقول الرطبة الخضرة النضرة اللينة والحشائش والعشب ومن الوان الحبوب اللطيفة المكنونة فى غلفها وسنبلها وقشرها ومن الوان الثمار المختلفة الاشكال والالوان والروائح الزكية والاوراق الخضرة النضرة والازهار والرياحين فى الرياض تخرجها الارض لنا حالا بعد حال وسنة بعد

م ب. احتكار. غله نگاهداشتن تا بگرانی فروشد

ص ر ح. مقاساة. [illegible] زندگی

[illegible] بخیلی

[illegible] کردن و تشویش کردن در بیع و کم کردن در ثمن

افروختن ص م. مماکسة. با کسی [illegible]

ایقاد. آتش

ص ه. قشر یعنی پوست

ص ه. نضرة. تر و تازه و [illegible]

[illegible] سکوت [illegible]

[illegible]

سنة بلا كد من ابداننا ولا عناء من نفوسنا ولا تعب بلا رواحنا ولا
نحتاج الى كد حرث ولا عناء سقي ولا حصاد ولا دياس ولا طحن وخبز
ولا طبخ ولا شيء وهذه علامة الاحرار الكرام وايضا اذا اكلنا
قوتنا يوما بيوم وتركنا ما يفضل عنا مكانه لا نحتاج الى حفظ ولا
حرز ولا ناطور ولا حارس ولا حارث ولا احتكار الى وقت آخر بلا خوف
لص ولا قاطع طريق ننام في اماكننا واوطاننا واوكارنا بلا ابواب
مغلقة ولا حصون مبنية آمنين مطمئنين غير مروعين مستريحين
وهذه علامة الاحرار الكرام وهم بمعزل عنها وايضا ان لهم بدل كل
لذة من فنون مأكولاتهم والوان مشروباتهم فنونا من العقوبات
والوانا من العذاب ما نحن بمعزل عنها من الامراض المختلفة والعلل
المزمنة والاسقام المهلكة والحميات المحرقة من الغب والثانية
والمكيلة والمثلثة والربع وكذلك التخم والجشاء المتغير لحامض
والهيضة والقولنج والنقرس والبرسام والسرسام والطاعون

ناطور باغبان انگور [illegible]

[illegible]

قاف وکسر لام نیز آمده و در برهان نوشته که معرب گولنج است که درد شکم باشد ع م نقرس بکسر نون و را درد بند شتالنگ و بند انگشتان پای م ب برسام بالفتح والکسر بیماری سینه مورث هذیان معرب از بر سام فارسی چه بر بمعنی

سینه است و سام بمعنی بیماری چنانچه سرسام بیماری سر م ب سرسام بالفتح ورم م فی احد حجابی الدماغ او فیهما او فی الدماغ نفسه او فیها جمیعا بحر الجواهر

واليرقان[1] والدبيلات[2] والسل[3] والجذام[4] والجدري[5] والثآليل[6] والدماميل[7] والخنازير[8] والحصبة[9] والجراحات[10] واصناف الاورام[11] ومما يحتاج فيها الى عذاب من الكي[12] والبط[13] والحقنة[14] والسعوط[15] والحجامة[16] والفصد[17] وشرب الادوية المسهلة[18] الكريهة[19] الرائحة البشعة[20] ومقاساة الحمية[21] وترك الشهوات المركوزة فى الجبلة وما شاكل هذه من الوان العذاب والعقوبات المؤلمة[22] للابدان والارواح والاجساد كل ذلك اصابكم لما عصيتم ربكم وتركتم طاعته ونسيتم وصيته ونحن بمعزل عن هذه كلها فمن اين زعمتم انكم ارباب ونحن عبيد لولا الوقاحة[23] والمكابرة وقلة الحياء فلما فرغ

---

[1] يرقان محرکه یک بیماری زرده و زردی چشم و بدن [illegible]

[2] دبیلات بالتصغیر نوعی از بیماری شکم [illegible]

[3] سل بالکسر [illegible]

[4] جذام بالضم [illegible] السوداء فی البدن [illegible] الاعضاء [illegible]

[5] جدری بضم اول و فتح ثانی [illegible] آبله که بر اندام اطفال پدید آید بفارسی چیچک گویند [illegible]

[6] ثآلیل جمع ثؤلول [illegible] بفارسی [illegible] گویند

[7] دمامیل جمع دمل بالضم و تشدید المیم [illegible]

[8] خنازیر [illegible] گردن [illegible]

[9] حصبة [illegible]

[10] جراحات [illegible]

[11] [illegible]

[12] [illegible]

[13] [illegible]

[14] [illegible]

[15] [illegible]

[16] [illegible]

[22] [illegible]

[23] [illegible]

الهزار من كلامه قال الانسي قد يصيبكم معاشر الحيوان من الامراض
مثل ما يصيبنا ليس هو بشيء يخصنا دونكم قال زعيم الطيور انما
يصيب ذلك من يخالطكم منا من الحمام والديكة والدجج والكلاب
والسنانير والجوارح والبهائم والانعام ومن هو اسير في ايديكم
ممنوع عن التصرف برأيه في امور مصالحه فاما من كان منا
مخلى برأيه وتدبيره في امر مصالحه وسياسته ورياضته لنفسه
فقل ما يعرض له من الامراض والاوجاع وذلك انها لا تأكل ولا تشرب
الا وقت الحاجة بقدر ما ينبغي من اجل ما ينبغي من لون واحد
قدر ما يسكن الم الجوع ثم يستريح وينام ويروض ويمتنع من الافراط
والحركة والسكون في الشمس الحارة او في الظلال الباردة او الكون
في البلدان الغير الموافقة او اكل المأكولات الغير الملائمة لمزاجها
فاما التي تخالطكم من الحيوانات من الكلاب والسنانير ومن هو
اسير في ايديكم من البهائم والانعام ممنوعة من التصرف برأيها
في مصالحها في اوقات ما يدعوها طباعها المركوزة في جبلتها وتطعم
وتسقى في غير وقته او غير ما تشتهي او من شدة الجوع والعطش
تأكل اكثر من مقدار الحاجة او لا تترك ان تروض نفسها كما يجب

[illegible]

[illegible]

بل تستخدم و يتعب ابدانها فيعرض لها بعض الامراض من نحو ما يعرض
لكم و هكذا احكم امراض اطفالكم و اوجاعهم و ذلك ان الحوامل من
نسائكم و جواريكم و للمرضعات ياكلن و يشربن بشرههن و حرصهن اكثر
مما ينبغي او غير ما ينبغي من الوان الطعام و الشراب التي ذكرت و افتخرت
بها فيتولد في ابدانهن من ذلك اخلاط غليظة متضادة الطباع و
يؤثر في ابدان الاجنة التي في بطونهن و في ابدان اطفالهن من ذلك اللبن
الردي و يصير سببا للامراض و الاعلال و الاوجاع من الفالج و اللقوة
و الزمانة و اضطراب البنية و تشويه الخلق و سماجة الصورة و ما ذكرت
من اختلاف الامراض و الاوجاع مما انتم تهتمون بها معتصنون
لها و ما يعقبها من موت الفجأة و شدة النزع و ما يعرض لكم من ذلك من
الغم و الحزن و النوح و البكاء و الصراخ و المصائب كل ذلك عقوبة
لكم و عذاب لانفسكم من سوء اعمالكم و رداءة اختياراتكم و نحن بمعزل
عن هذه كلها و شيء اخر ذهب عنكم ايها الانسي تأمله فانظر فيه قال ما هو
قال ان اطيب ما تأكلون و الذ ما تشربون و انفع ما تتداوون به هو
العسل و هو لعاب النحل و ليس منكم و هو من الحشرات فبأي شيء تفتخرون

حامله زن باردار ۱ حوامل جمع حامله [illegible] فالج علتی است [illegible] [illegible]

[illegible] زشت کردن [illegible] زشت شدن [illegible] ناگاه [illegible]

واما اكل الثمار ولب الحبوب فنحن مشاركون لكم فيها عند ادراكها
رطبة ويابسة فباى شىء تفتخرون به علينا وقد كان اباؤنا مشاركين
فيها لابائكم بالسوية وايضا فى الايام التى كانا فى ذلك البستان الذى
بالمشرق على رأس ذلك الجبل الذى نحن وانتم تعلمون ذلك كانا "اى آدم وحوا عليهما السلام" يأكلان
من تلك الثمار بلا كد ولا تعب ولا عناء ولا نصب ولا عداوة بينهما
ولا حسد ولا استئثار ولا ادخار ولا حرص ولا بخل ولا خوف ولا فزع
ولا هم ولا غم ولا حزن حتى تركا وصية ربهما واغترا بقول عدوهما
وعصيا ربهما واخرجا من هناك عريانين مطرودين ورميا من رأس
الجبل الى اسفله فوقعا فى برية قفرة حيث لا ماء ولا شجر ولكن فبقيا
فيه جائعين عريانين يبكيان على ما نالهما من الغم وما فاتهما من النعم
التى كان فيها هناك ثم ان رحمة الله تعالى تداركتهما فتاب عليهما وارسل
من هناك ملكا علمهما الحرث والحصاد والدياس والطحن والخبز
واتخاذ اللباس من حشيش الارض من القطن والكتان والقصب
بعناء وتعب وجهد ونصب وشقاء لا يحصى عددها مما قد ذكرنا
طرفا منها قبل فلما توالدت وكثرت اولادهما انتشروا فى الارض برا
وبحرا وسهلا وجبلا وضيقوا على سكان الارض من اصناف هذه الحيوانات

[illegible]

[illegible]

اما كنها وغلبوا على اوطانها واخذوا منها ما اخذوا واسروا منها ما اسروا و
هرب منها ما هرب وطلبوها اشد الطلب فاشتد بغيهم عليها وطغيانهم
حتى بلغ الامر الى هذه الغاية التى انتم عليها الان من الافتخار والمنازعة
والمناظرة والمحاجة واما الذى ذكرت بان لكم من مجالس اللهو واللعب والفرح
والسرور ما ليس لنا من الاعراس والولائم والرقص والحكايات والمضاحك
والتحيات والتهانى والمدح والثناء ولكم الحلى والتيجان والاسورة
والخلاخيل والدمالج وما شاكلها مما نحن بمعزل عنها فان لكم ايضا
بدل كل خصلة منها ضروبا من العقوبات وفنونا من المصيبات
عذابا اليما مما نحن بمعزل عنها فمن ذلك ان لكم بازاء الاعراس الماتم
وبدل التهنيات التعازى وبدل الغناء والالحان النوح والصراخ
بدل الضحك البكاء وبدل الفرح والسرور الغم والحزن وبدل المجالس
فى الايوانات العالية المضيئة القبور المظلمة والتوابيت الضيقة
وبدل الصحون الواسعة الحبوس والمطامير الضيقة المظلمة وبدل
الرقص والنشاط والدستبند السياط والضرب والعقابين بدل الحلى

ماتم [illegible] جمع زنان [illegible] مصیبت [illegible]
بطراق تهانی [illegible] ماتم مجمع مردم در اندوه یا شادی [illegible]
عذابا الیما دردناک [illegible] آن بغایت رسیده باشد
الیم دردناک عذاب الیم

[illegible]

والتيجان والخلاخيل والاسورة القيود والاغلال والمسامير وبدل المدح
والثناء الشتم والهجاء وما شاكل ذلك وبدل كل حسنة سيئة وبدل
كل لذة المًا وبدل كل فرح غمًا وحزنًا ومصيبةً مما نحن بمعزل عنها
وهذه كلها من علامات العبيد الاشقياء وان لنا عوض مجالسكم
وايواناتكم وصحونكم وميادينكم هذا الفضاء الفسيح وهو الجو الوسيع
والرياض الخضرة على شطوط الانهار وسواحل البحار والطيران على رؤس
البساتين والتحلق على رؤس الاشجار نسرح ونروح حيث نشاء في
بلاد الله الواسعة ونأكل من رزق الله الحلال من غير تعب في كد من
الوان الحبوب والثمار ونشرب من مياه الغدران والانهار بلا مانع ولا دافع
ولا نحتاج الى جمل ودلو ولا كوز ولا قربة مما انتم مبتلون بها من حملها
واصلاحها وبيعها وشرائها وجمع اثمانها بالكد ونصب مشقة في الابدان
وعناء النفوس وغموم القلوب وهموم الارواح وكل ذلك من علامات
العبيد الاشقياء فمن اين تبين لكم انكم ارباب ونحن عبيد لكم
ثم قال الملك لزعيم الانس قد سمعت الجوابات فهل عندك شيء اخر

م شطوط و شطان بالضم جمع شط بالفتح [illegible]
[illegible] جمع جمل [illegible]
اجمال و اجمال و جمال و جمالات و جمائل
اغلال [illegible] جمع غل [illegible]
[illegible]

قال نعم لنا فضائل اخر و مناقب حسان تدل على انا ارباب و هؤلاء عبيد لنا قال فما هو اذكره قال نعم فقام رجل من اهل الشام عبرانی فقال الحمد لله رب العلمين و العاقبة للمتقين و لا عدوان الا على الظلمين اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰٓى اٰدَمَ وَ نُوْحًا وَّ اٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَ اٰلَ عِمْرٰنَ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ الذی اکرمنا بالوحی و النبوات و الكتب المنزلات و الايات المحكمات و ما فيها من انواع الحلال و الحرام و الحدود و الاحكام و الاوامر و النواهی و الترغيب و الترهيب من الوعد و الوعيد و المدح و الثناء و المواعظ و التذكار و الاخبار و الامثال و الاعتبار و قصص الاولين و اخبار الاخرين و صفات يوم الدين و ما وعدنا من الجنان و النعيم و ما الزمنا ايضا من الغسل و الطهارة و الصوم و الصلوات و الصدقات و الزكوات و الاعياد و الجمعات و الذهاب الى بيوت العبادات من الصوامع و البيع و الكنائس و لنا المنابر و الخطب و الاذان و النواقيس و لنا البوقات و الشبلورات و الاقامات و الاحرام و التلبية و المناسك و ما شاكلها

[illegible]

۱ ب ترهیب ترسانیدن [illegible]
[illegible] ترسانیدن م و وعید بالفتح [illegible]
[illegible] کرده شد [illegible] گنه‌گار [illegible]
بیع [illegible] جمع [illegible] کلیسای ترسایان
[illegible] کنایس جمع کنیسه کلیسای ترسایان
اذان بالفتح آگاهی [illegible]
[illegible] بانگ نماز [illegible] اقامت نماز
[illegible]

[illegible]

وكل ذلك كرامات لنا وانتم بمعزل عنها وكل ذلك دليل على اننا ارباب وانتم عبيد قال زعيم الطير لو فكرت ايها الانسي واعتبرت ونظرت لعلمت و تبين لك ان هذه كلها عليكم لا لكم قال الملك كيف ذلك بيّنه لنا قال لانها عذاب وعقوبات وغفران للذنوب ومحو للسيئات ونهي عن الفحشاء والمنكر كما ذكر الله عز وجل فقال اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وقال اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذٰلِكَ ذِكْرٰى لِلذَّاكِرِيْنَ قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صوموا تصحّوا فلولا انكم معاشر الانس تشتغلون بهذه القواعد الشرعية لضُرِبَ اعناقكم فانتم عن مخافة السيف تشتغلون بذلك ونحن بُرَاءُ من الذنوب والسيئات و الفحشاء والمنكر فلم نحتج الى شيء مما ذكرت وافتخرت واعلم ايها الانسي ان الله تعالى لم يبعث رسله وانبياءه الا الى الامم الكافرة والعامة الجاهلة من المشركين والمنكرين لربوبية الصانع الجاحدين لوحدانيته و الملحدين معه الهاً آخر المغيّرين احكامه والعاصين اوامره والهاربين من طاعته والجاهلين احسانه والغافلين عن ذكره والناسين عهده وميثاقه والضّالين والمضلّين الغاوين الذين يضلون عن الصراط المستقيم ونحن

تصحوا. ش. ب. صحة بالکسر تندرستی از بیماری صحت بالکسر
وصحاح بالفتح تندرست [illegible] عاشق
ذکری بالکسر والف مقصوره بمعنی یادکردن ویاد آوردن و پند
ست لام لام جہت منفعت. ذکری مر
علیکم علی برای مضرت

میثاق بکسر المیم عہد و پیمان استوار
ج مواثیق ومیاثیق ج
[illegible] غاوی گمراه ص

بُرَاء من هؤلاء كلهم عارفون بربنا مؤمنون به مسلمون موحدون غير شاكين ولا ممترين[1] واعلم ايها الانسي بان الانبياء والرسل هم اطباء النفوس ومنجموها ولا يحتاج الى الطبيب الا المرضى والعليلون والزمنى[2] ولا يحتاج الى المنجمين الا المنحوسون المخاذيل[3] الاشقياء واعلم ايها الانسي ان الغسل والطهارات انما فرضت عليكم من اجل ما يعرض لكم عند الجماع والنكاح وشدة الشبق[4] وشهوة الزنا واللواطة والجلق[5] والبغاء[6] والسحق[7] ونتن الصنان[8] والبخر[9] ولزجة العرق لاستكثارها واستعمالها ليلا ونهارا غدوا ورواحا ضحوة[10] وبكرة[11] ونحن بمعزل عنها لا نهيج[12] ولا نشتهي الا في السنة مرة واحدة لا لشهوة غالبة ولا للذة داعية ولكن لبقاء النسل واما الصلوة والصوم فانما فرض عليكم ليكفر من سيئاتكم من الغيبة والنميمة والقبيح من الكلام واللعب واللهو والهذيان[13] ونحن براء من هذه كلها وبمعزل عنها فلم يجب علينا الصوم والصلوة وفنون العبادات وانما الصدقات والزكوات فرضت عليكم من اجل ما تجمعون من فنون الاموال وفضولها من الحل والحرام والغصب[14]

---

[1] امترا در شک افتادن

[2] زمنی [illegible] برجای مانده [illegible] جمع

[3] مخاذیل جمع مخذول خوار کرده شده ع شقی [illegible] بدبخت [illegible]

[4] شبق بفتحتین مست شدن بشهوت

[5] وانزال کردن [illegible]

[6] بغاء بالکسر زنا کردن

[7] سحق بالفتح سودن [illegible]

[8] صنان بالضم بوی بغل

[9] بخر بفتحتین گندگی دهن

[10] ضحوة [illegible] چاشتگاه

[11] بکرة بالضم بامداد

[12] [illegible]

[13] [illegible] بیهوده [illegible]

[14] غصب [illegible]

والسرقة واللصوصية والبخس في الكيل والوزن وكثرة الجمع والذخائر
والامساك عن النفقة في الواجبات والبخل والشح والاحتكار ومنع الحقوق
تجمعون ما تأكلون وتكنزون ما لا تحتاجون فلو انكم تنفقون مما فضل
عنكم على فقرائكم وضعفائكم وابناء جنسكم لما وجب عليكم الصدقات
والزكوة ونحن بمعزل عنها لانا مشفقون على ابناء جنسنا ولا نبخل بشيء
مما وجدنا من الارزاق ولا ندخر مما فضل عنا نغدو جائعين خماصا
متكلين على الله تعالى ونرجع شبعانين بطانا شاكرين لله واما الذي
ذكرت ان لكم في الكتب المنزلة ايات محكمات مبينات للحلال والحرام
والحدود والاحكام فكل ذلك تعليم لكم وقد كان بعمى قلوبكم وتاديب
لجهالتكم وقلة معرفتكم بالمنافع والمضار تحتاجون الى المعلمين والاستاذين
والمذكرين والواعظين لكثرة غفلاتكم وسهوكم ونسيانكم ونحن فقد
الهمنا جميع ما نحتاج اليه من اول الامر الهاما من الله تعالى لنا بلا واسطة
من الرسل ولا انداء من وراء الحجاب كما ذكر الله عز وجل بقوله واوحى
ربك الى النحل ان اتخذي من الجبال بيوتا وقال كل قد علم صلوته
وتسبيحه وقال فبعث الله غرابا يبحث في الارض ليريه كيف يواري

[illegible]

[illegible]

سَوْءَةَ اَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا اَعَجَزْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ فَاُوَارِيَ سَوْءَةَ اَخِي فَاَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِيْنَ فمن عمى قلبه وغلبت جهالته لايكون نادما على ذنبه وخطيئته فافهم هذه الاشارات الخفية والاسرار الالهية واما الذى ذكرت بان لكم اعياداً وجمعات وذهاباً الى بيوت العبادات وليس لنا شئ من ذلك فلا تنالو نحتج اليها لان الاماكن كلها لنا مساجد والجهات كلها قبلة اينما توجهنا فثم وجه الله والايام كلها لنا جمعة وعيد والحركات كلها لنا صلوات وتسبيح فلم نحتج الى شئ منها مما ذكرت وافتخرت فلما فرغ زعيم الطير من كلامه نظر الملك الى جماعة الانس الحضور فقال قد سمعتم ما قال وفهمتم ما ذكر فهل عندكم شئ آخر اذكروه وبينوه فقام العراقى فقال الحمد لله خالق الخلق وباسط الرزق ومسبغ النعماء وموليّ الالاء الذي اكرمنا وانعم علينا وحملنا فى البر والبحر وفضلنا على كثير ممن خلق تفضيلا نعم ايها الملك لنا خصال اخر ومناقب ومواهب تدل على انا ارباب وهم عبيد لنا فمن ذلك حسن لباسنا وستر عوراتنا ووطأ فرشتنا ونعومة وثادنا ودفأ غطائنا ومحاسن زينتنا من الحرير والديباج والخز والقز

سوءة [illegible] عورت و رسوائی و خوی زشت

مسبغ تمام کردن م [illegible]

[illegible] دیباج بالکسر معرب دیبا

[illegible] و دیابیج جمع [illegible]

[illegible] و جامه

خز [illegible] ج خزوز [illegible]

[illegible] ابریشم [illegible] معرب

والفرند والقطن والكتان والسمور والسنجاب والوان الفرو والاكسية والبسط والانطاع والمخدات والفرش من اللبود والبزيون وما شاكلها مما لا يعد كثرة وكل هذه المواهب دليل على ما قلنا بانا لها ارباب وهم لنا عبيد وخشونة لباسها وغلظ جلودها وسماجة دثارها وكشف عوراتها دليل على انها عبيد لنا ونحن اربابها وملاكها ولنا ان نحكم فيها بحكم الارباب ونتصرف فيها تصرف الملاك فلما فرغ العراقي من كلامه نظر الملك الى طوائف الحيوان الحضور فقال ما تقولون فيما ذكر وافتخر عليكم فقال عند ذلك زعيم السباع وهو كليلة اخو دمنة فقال الحمد لله القوي العلام خالق الجبال والآكام منشئ النبات والاشجار في الغياض والآجام وجاعلها اقواتا للوحوش والانعام وهو العلي الحكيم خالق السباع ذوات البأس والشجاعة والاقدام والجسارة ذوات الزنود المتينة والمخالب الحداد والانياب الصلاب والافواه الواسعة والقفزات السريعة والوثبات البعيدة والانتشار في الليالي المظلمات للمطالب

فرند بکسر فا و را گوهر شمشیر و جوهر و برق
[illegible] معروف و [illegible] بتخفیف و تشدید میم [illegible]
آن [illegible] سمور بالفتح [illegible] سنجاب [illegible]
ست که از پوست آن پوستینهای گران بها سازند
جانوری است بزرگتر از موش و کوچکتر از گربه [illegible]
[illegible] که از پوست آن پوستینهای گران بها سازند [illegible]

اکسیه جمع کسا بالکسر [illegible] والصحیح
بسط بضمتین جمع بساط [illegible]
انطاع جمع نطع [illegible] بزیون [illegible]
مخدات جمع مخده [illegible] نقشین
آکام جمع اکمه [illegible]
آجام جمع اجمه بفتحتین [illegible] بیشه [illegible]

[illegible]

والاقوات وهو الذي جعل اقواتها من جيف الانام ولحوم الانعام متاعا الى حين ثم قضى على جميعها الموت والفناء والمصير الى البلى فلله الحمد على ما وهب واعطى وعلى ما حكم من الصبر والرضا ثم التفت زعيم السباع الى الجماعة الحضور هناك من حكماء الجن وزعماء الحيوانات فقال هل رأيتم معشر الحكماء وسمعتم معشر الخطباء احدا اكثر سهوا واطول غفلة واقل تحصيلا من هذا الانسي قالت الجماعة كيف ذلك قال لانه ذكر ان من فضائلهم كيت وكيت من حسن اللباس ولين الدثار ثم قال للانسي خبرني هل كانت هذه الاشياء التي ذكرت وافتخرت بها الا بعد ما اخذتموها من غيركم من سائر الحيوانات واستعرتموها من سواكم من البهائم وسلبتموها عنها قال الانسي ومتى كان ذلك قال اليس نعم ما يلبسون واحسن ما يتزيون من اللباس الحرير والديباج والابريسم قال بلى قال اليس ذلك من لعاب الدودة التي ليست هي من ولد آدم قال بلى قال هي من جنس الهوام تنسجها على نفسها لتكون كنًّا لها وتنام فيها فتكون لها غطاءً ووطاءً وحرزًا من الآفات من الحر والبرد والرياح والامطار وحوادث الايام ونوائب الزمان فجئتم وانتم اخذتموها منها قهرًا او غلبتموها جورًا فعاقبكم الله

كيت وكيت بفتح التاء والكسر فيهما چنين و چنين والتاء فيهما هاء في الاصل فصارت تاء في الوصل ص

به وابتلاكم بغزلها وفتلها ونسجها وخياطتها وقصارتها وقطعها وتصريفها
وما شاكل ذلك من العناء والتعب الذي انتم مبتلون بذلك معاقبون
في املاحها ومرمّاتها وبيعها وشرائها وحفظها بشغل القلوب وتعب
الابدان وعناء النفوس لا راحة لكم ولا قرار ولا سكون ولا هدوء في دائم
الاوقات وهكذا حكمكم في اخذ اصواف الانعام وجلود البهائم واوبار
السباع وشعورها وريش الطيور فكل ذلك اخذتموها قهرًا ونزعتموها
غصبًا وسلبتموها عنها ظلمًا وجورًا ونسبتموها الى انفسكم بغير حق
ثم جئتم تفتخرون بها علينا ولا تستحيون ولا تعتبرون ولا تتذكرون
ولو كان ذلك فخرًا ونباهةً لكنّا اولى بذلك الفخر منكم اذ قد انبت الله
ذلك على ظهورنا وجعلها لباسًا لنا ودثارًا ووطاءً وغطاءً وسترًا وزينةً
لنا كل ذلك تفضلًا منه علينا ورفقًا ورحمةً لنا ورأفةً علينا وتحننًا
وشفقةً على اولادنا وصغار ابنائنا وذلك انه اذا وُلِدَ واحدٌ منا فعليه
جلوده المصلحة له وعلى جلده الشعر او الصوف او الوبر والريش و
الفلوس كل ذلك جعل لنا لباسًا ودثارًا وسترًا وزينةً على قدر كِبَرِ
جثته وعظم خلقته لا يحتاج في اتخاذها الى عمل ولا سعي في ندف

شستن جامه بطریق
رام. ب. [illegible] و کردن
رمیدن
فتل بالفتح تافتن رسن
گازرین کردن جامه را
شمشیر و کارد و جز آن. لهم
[illegible] بالفتح
کل بالضم [illegible]

جمع بهیمه [illegible] شدن
[illegible] بالفتح [illegible]
[illegible] نقشه [illegible]
[illegible] زدن [illegible]

او حلج او غزل او نسج او قطع او خياطة مثل ما انتم مبتلون بها معاقبون
عليها لا راحة لكم الى الموت كل ذلك عقوبة لكم بذنب ابيكم لما عصى
وترك وصية ربه وغوى قال الملك لزعيم السباع كيف كان مبدأ ادم
فى خلقه من اول ابتدائه خبرنا عنه قال نعم ايها الملك ان الله تعالى
لما خلق ادم ابا البشر وزوجته ازاح[2] عللهما فيما كان يحتاجان اليه
فى قوام وجودهما وبقاء شخصهما من المواد والغذاء والدثار واللباس
مثل ما فعل لسائر الحيوانات التى كانت فى تلك الجنة التى على رأس
ذلك الجبل الذى بالمشرق تحت خط الاستواء وذلك انه لما خلقهما
عريانين انبت على رأس كل واحد منهما شعرا طويلا مدلى على جسد
كل واحد منهما فى جميع الجوانب جعدا[3] وسبطا[4] مرجلا اسود لينا
كاحسن ما يكون على رأس الجوارى الابكار[6] وانشاهما شابين امردين تربين[9]
فى احسن صورة من صور تلك الحيوانات التى هناك وكان ذلك الشعر
لباسا لهما وسترا لعورتهما ودثارا لهما ووطاء وغطاء وما لحا عنهما
من البرد والحر فكانا يمشيان فى ذلك البستان ويجتنيان من الوان

کننده ص
قطن حلیج و قطع لخت ... ص ٢ ازاحة دور کردن [illegible]
بیرون کردن از [illegible]
درلول یا موی کوتاه [illegible] جعد [illegible] سبط [illegible]
[illegible]

سمع [illegible]
[illegible] ابکار [illegible]
[illegible] امرد [illegible]
[illegible] ترب [illegible]
[illegible]

تلك الثمار ويأكلان منها ويتقوتان بها ويتنزهان فى تلك الرياض والرياحين
والزهر والنور مستريحين ملتذين متنعمين فرحانين بلا تعب من البدن
ولا عناء من النفس وكانا منهيين عن تجاوز حدودهما وتناول ما ليس
لهما قبل وقته فنسيا وصية ربهما واغترا بقول عدوهما فتناولا
ما كانا منهيين عنه فسقطت مرتبتهما وتناثرت شعورهما وانكشفت
عوراتهما واخرجا من هناك عريانين مطرودين مهانين معاقبين
فيما يتكلفان من اصلاح امر المعاش وما يحتاجان اليه فى قوام الحيوة
الدنيا كما ذكر حكيم الجن فى فصل قبل ذلك فلما بلغ زعيم السباع
الى هذا الموضع من الكلام قال لهم زعيم الانس ما انتم يا معشر السباع
فسبيلكم ان تسكتوا وتصمتوا وتستحيوا ولا تتكلموا قال له كليلة
ولم ذلك قال لانه ليس فى هذه الطوائف الحضور ههنا جنس اشر منكم
معشر السباع ولا اقسى قلوبا ولا اقل نفعا ولا اكثر ضررا ولا اشد حرصا
فى اكل الجيف وطلب المعاش منكم قال كيف ذلك قال لانكم
تفترسون معشر السباع هذه البهائم والانعام بمخالب حداد فتخرقون

بالفتح اهانت کرده شده یعنی ذلیل وخوار ساخته شده ع
بالضم عقوبت وعذاب کرده شده
صموت بالضم خاموش شدن
[illegible]
التذاذ [illegible] مترفهان بانعمت [illegible]

[illegible]

جلودها وتكسرون عظامها وتشربون دماءها وتشققون اجوافها بلا رحمة
عليها ولا فكرة فيها ولا رفق بها قال زعيم السباع منكم تعلمنا ذلك
وبكم اقتدينا فيما نفعل بهذه البهائم قال الانسي كيف كان ذلك قال
لان قبل خلق ابيكم آدم واولاده ما كانت تفعل السباع من ذلك شيئا
ولا تصطاد الاحياء منها لانه كان في كثرة جيفها وما يموت كل يوم
باجالها كفاية لنا وقوت منها فلم نكن نحتاج الى صيد الاحياء وحمل
المخاطرة[١] على انفسنا في الطلب والقتال والمحاربة والتعرض لاسباب المنايا[٢]
وذلك ان الاسود والنمور والفهود والذئاب وغيرها من اصناف الحيوانات
السبعية الآكلة اللحوم لا تتعرض للفيلة والجواميس والخنازير ما دامت
تجد من جيفها ما تقوتها ويكفيها الا عند الاضطرار وشدة الحاجة
لان لها ايضا اشفاقا على انفسها كما يكون لغيرها من الحيوانات فلما
جئتم انتم يا معشر الانس وحشرتم منها قطعات الغنم والبقر والجمال
والخيل والبغال والحمير واحرزتموها[٣] ولم تتركوا منها في البوادي والقفار
والآجام واحدا منها عدمت السباع جيفتها فاضطرت الى صيد
الاحياء منها وحل لها ذلك كما حل لكم الميتة عند الاضطرار
واما الذي ذكرت من قلة رحمتنا وقساوة قلوبنا فلسنا نرى تشكو منا هذه

---

[١] مخاطرة خود را در خطر افگندن م پ [٢] منایا جمع منیة کغنیة مرگ و اجل م ب [٣] احراز استوار کردن و جمع کردن م ب

البهائم كما شكت منكم ومن جوركم وظلمكم وتعذيبكم عليها
واما الذي ذكرت بانا نقبض عليها بمخالب وانياب ونخرق جلودها
ونشق اجوافها ونكسر عظامها ونشرب دماءها ونأكل لحومها فهكذا
تفعلون انتم ايضا تذبحونها بسكاكين حداد وتسلخون جلودها
وتشقون اجوافها وتكسرون عظامها بالسواطير والاطبار وبنار الطبخ
وحر التشوية زيادة على ما نفعل بها نحن واما الذي ذكرت من ضررنا
وجورنا على الحيوان فما اقول كما قلت ولكن لو فكرت واعتبرت
لعلمت وتبين لك ان كل ذلك صغير وحقير في جنب ما انتم
تفعلون بها من الضرب والجور والظلم كما زعم زعيم البهائم في الفصل
الاول ثم ما ضرب بعضكم لبعض فتنبوا على ذلك كله من ضرب بعضكم
بعضا بالسيوف والسكاكين والطعن بالرماح والزوبينات والضرب
بالدبابيس والسياط والمثلة والنكال وقطع الايدي والارجل والحبس
في المطامير والسرقة واللصوصية والغش والخيانة في
المعاملة والغمز والسعاية والمكر والخديعة والحيل في اسباب العداوة
وما شاكل هذه الخصال مما لا تفعل السباع بالحيوانات من ذلك

[illegible] گرز آهنی [illegible] عقوبت کردن [illegible] گوشت [illegible]

[illegible]

ولا بعضها ببعض ولا نعرفه وأما الذي ذكرتَ من قلّة منافعنا لغيرنا فلو فكّرتَ واعتبرتَ لعلمتَ وتبيّنتَ انّ النفع منّا لكم ظاهر مما تنتفعون به من جلودنا وشعورنا واوبارنا واصوافنا وما تنتفعون به من صيد الجوارح منّا التي سخّرتموها ولكن خبّرنا ايها الانسيّ ايّ منفعة منكم لغيركم من الحيوانات فاما الضرر فهو ظاهر بيّن اذ قد شاركتمونا في ذبح هذه الحيوانات واكل لُحمانها والانتفاع بجلودها وشعورها وبخلكم علينا بالانتفاع بجيفكم فدفنتموها تحت التراب حتى لا تنتفع منّا احياءً وامواتًا وأمّا الذي ذكرتَ من غارات السباع على الحيوانات وقبضها عليها وقتالها فان ذلك كلها انما فعلتْهُ السباع بعد ما رأت انّ بني آدم يفعلون بعضهم ببعض من عهد قابيل وهابيل الى يومنا هذا نرى كل يوم من القتلى والجرحى[1] والصرعى[2] في الحرب والقتال مثل ما قد شُوهِدَ ايام رستم[3] واسفنديار[4] وايام جم[5] والضحاك[1] وتُبَّع

---

[1] جمع جریح بمعنی زخمی یستوی فیه الذکر والانثی جرحی کقتلی ج م ب

[2] جمع صریع افگنده و افتاده صرعی ج م ب

[3] رستم نام پهلوانی ایرانی معروف پسر زال سپه سالار پادشاه کیکاوس نام مادرش رودابه کابلی [illegible]

[illegible]

[1] [illegible]

[illegible]

وافریدون وایام افراسیاب ومنوچهر وایام دارا والاسکندر الرومی وایام بخت نصر وآل داؤد وایام سابور ذی الاکتاف وایام بهرام وآل عدنان وایام قحطان وایام قسطنطین واهل بلاد یونان وایام عثمان ویزدجرد وایام بنی العباس وبنی مروان وهلم جرا الی یومنا هذا نری فی کل شهر وسنة ویوم وقعة بین بنی ادم بعضهم علی بعض وما یحدث فی هذه الازمان من اسباب الشرور والقتل والجراح والمثلة والنهب والسبی ما لا یحد قدره ولا یعد عدده ثم الان تفتخرون علینا وتقولون

از ایہاب بانعمہ

پادشاہی عظیم الشان از پادشاہان ایران

کہ بغایت شجیع و بہادر بود ع الاسکندر کان حکیما وملکا عالما

ان الاسکندر اسمان الاول ذو القرنین اسکندر بن فیلقوس الرومی الذی طاف الارض

وبلغ الظلمات ومغرب الشمس ومطلعها وسد یاجوج وماجوج کما اخبر اللہ تعالی عنہ والثانی

اسکندر بن دارا بن بہمن الرومی المشہور بالاسکندر الاول لانہ ذہب الی الصین ومغرب

ومات وہو ابن اثنین وثلثین سنة وسلطنة اثنتی عشر والاول کان نبیا والثانی کان علی

مذہب استاذہ ارسطو [illegible] وزرہ وکان عالما بالرایة والقادر ملوک الترک والروم وبین

الاول والثانی دہر طویل کذا فی آثار البلاد بحر الجواہر سابور نام پادشاہ ہست

معرب شاپور ہے ذو الاکتاف لقب سابور بن ہرمز لقب بہ لانہ سلع الف الی

نواحی العرب الذین کانوا یعیثون فی الارض فقتل من قدر علیہم ونزع اکتافہم

مہ قحطان بن عامر بن شالخ پدر قبیلہ ہست بہ

ونام ابو الیمن ویکی از ابنا سام

ابن نوح م

مہ علیہ السلام ع بتحقیق اللفظ

علیہما السلام بروزن [illegible] الحال استنبول [illegible] و بن ابی العاص

قسطنطین بالضم بروزن [illegible] قسطنطنیہ [illegible] ع عثمان بن عفان بن [illegible]

رومیہ نام پادشاہ بانی شہر [illegible] صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وصاحب [illegible]

روم [illegible] والملک روم [illegible] آنحضرت [illegible]

روم شہر [illegible] آنحضرت [illegible] پادشاہی [illegible] معرب یزدگرد

سوم خلیفہ و یکی از عشرہ مبشرہ [illegible] نام پادشاہی [illegible] آخر ملوک عجم

معرب یزدجرد بالفتح وکسر [illegible] زادہ نوشیروان [illegible] عبد المطلب

بانی [illegible] والامیر [illegible] ابو الفضل العباس بن عبد المطلب عم

مہ [illegible] بالفتح والتشدید [illegible] نسبت با [illegible]

مہ بنی عباس بالفتح [illegible] خلفای عباسیہ [illegible] آوردہ [illegible]

آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم [illegible] حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا [illegible] الشیعہ

اسد [illegible] بعد وفات [illegible] اسمعیل [illegible] النبی [illegible]

مہ بنی [illegible] الی [illegible] الیہ [illegible]

الضیاء [illegible]

مہ عند الحجازیین واہل نجد لیصرفونہ اسم بہ ص۔ وقعة[11] بالفتح آسیب وآسیب کارزار کہ درپی یکدیگر آید وآفت وآقعة مثلہ والواقعة القیامة ۔م سبی[12] بالفتح وسبار بالکسر بردہ کردن ضرب ۔ استبار مثلہ ص

فی حق السباع انها شر خليقة فی الارض اما تستحيون من هذا القول
الزور والبهتان علينا ومتى رأى واحد من الانس ان السباع قاتل
بعضها بعضا كما تفعلون فی كل يوم ثم قال زعيم السباع لزعيم الانس
لو تفكرتم يا معشر الانس فی احوال السباع واعتبرتم تصاريف
امورها لعلمتم وتبيّن لكم انها خير منكم وافضل قال زعيم الانس
كيف ذلك دل عليه قال نعم أليس خياركم الزهّاد[1] والعبّاد[2] والرهبان[3]
والاحبار[4] والنسّاك[5] قال نعم قال أليس اذا تناهى واحد منكم فی الخيرية
والصلاح خرج من بين ظهرانيكم ونفر منكم وذهب يأوى ذروة الجبال
والتلال وبطون الاودية والسواحل والآجام والآكام مأوى السباع
ويخالطها فی اكنافها ويعاشرها فی اوطانها ويجاورها فی اماكنها ولا تتعرض
له السباع قال بلى كما قلت قال فلو لم تكن السباع اخيارا لما جاورها
اخياركم ولما عاشرها الصالحون منكم لان الاخيار لا يعاشرون الاشرار
بل ينفرون منهم ويبعدون عنهم فهذا دليل على ان السباع صالحون
لا كما زعمتم انها شر خلق الله فهذا القول الذی ذكرتم زور وبهتان
عليها ودليل اخر يدل على ان السباع صالحون لا كما زعمت

جمع زاہد کسیکہ رغبت وخواہش دنیا ندارد
م جمع عابد بالضم والتشدید پرستندگان
جمع خیر بتشدید یا بمعنی مرد بسیار خیر
نیکوکار و دیندار م
رہبان بالضم والتشدید
احبار بالکسر جمع

م جمع احبار
عابد ہم ا ... نیکوکاران
جمع دانشمندان ونیکوکاران
والشدید
جمع صالح بالکسر
محدود ... ہم

ان من سنة ملوككم الجبابرة اذا شكّوا فی الصالحين والاخيار من ابناء جنسكم يطرحونهم بين يدی السباع فان لم تاكله علموا انه من الاخيار لانه لا يعرف الاخيار الا الاخيار كما قال القائل: يعرفه الباحث من جنسه وسائر الناس له مُنكِر، واعلم ايها الانسی ان فی السباع اخيارا واشرارا وان الاشرار لا ياكل الا الناس الاشرار كما قال الله تعالى وَكَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولكم فلما فرغ زعيم السباع من كلامه قال حكيم من الجن صدق هذا القائل ان الاخيار يهربون من الاشرار ويأنسون بالاخيار وان كان من غير جنسهم فان الاشرار ايضا يبغضون الاخيار ويهربون منهم ويحبون ابناء جنسهم من الاشرار فلو لم يكن بنو آدم اكثرهم اشرارا لما هرب اخيارهم من بين ظَهرانيهِم الى رؤس الجبال والآكام وآوى السباع وهی من غير جنسهم ولا تُشبِهُهُم فی الصورة ولا فی الخلقة الا فی اخلاق الخيرية والصلاح فی النفوس والسلامة فقالت الجماعة كلها صدق الحكيم فيما قال وخبّر وذكر فخجل جماعة الانس عند ذلك ونكست رؤسها حياء وخجلا لِما سمعت من التوبيخ والتعريض وانقضى المجلس

وآرام یافتن [illegible] تشبیه بالکسر مانند کردن

انس بالضم خو گرفتن [illegible]

[illegible] و گل دادن [illegible]

توبیخ [illegible] سرزنش کردن [illegible]

تعریض [illegible]

ونادی منادٍ انصرفوا مکرّمین لتعودوا غداً ان شاء الله تعالیٰ

فصل

ولما کان الغد جلس الملک فی مجلسه وحضرت الطوائف کلهم علی الرسم واصطفت فنظر الملک الی جماعة الانس فقال قد سمعتم ما جری امس مما شاع وذاع عند الکل وسمعتم الجواب عما قلتم فهل عندکم شیء اخر غیر ما ذکرتم امس فقام عند ذلک الزعیم الفارسی وقال نعم ایها الملک العادل ان لنا مناقب اُخر وخصالاً عدة تدل علی صحة ما نقول وندعی قال الملک هات واذکر منها شیئاً قال نعم انّ منا الملوک والامراء والخلفاء والسلاطین وانّ منا الرؤساء والکتّاب والوزراء والعمّال واصحاب الدواوین والقوّاد والحجّاب والنقباء والخواص وخدم الملوک واعوانهم من الجنود ومنا ایضاً البنّاء والدهاقین والشرفاء والاغنیاء وارباب النعم واصحاب المروّات وانّ منا ایضاً الصناع واصحاب الحرث والزرع والنسل ومنا ایضاً الادباء واهل العلم والورع والفضل ومنا الخطباء والشعراء والفصحاء ومنا المتکلمون والنحویّون والقصّاص واصحاب الاخبار ورواة الحدیث والقرّاء والعلماء

شاع شیوعاً آشکارا شدن خبر
ذیوع و ذیعان پراگنده شدن خبر قریب المعنی م
دیروز امس و اموس و آماس جمع [illegible]
بسکون میم امس بالفتح ثلثة الآخر [illegible]
اصطفاف صف [illegible]

قوّاد بضم [illegible] و تشدید واو و [illegible] جمع قائد بمعنی [illegible]
حجّاب بضم اول و فتح ثانی جمع حاجب [illegible] نقباء بضم [illegible] جمع نقیب [illegible]
[illegible] دهاقین جمع دهقان [illegible]

[illegible] ۱۲

والفقهاء والقضاة والحكام والعدول والمزكون وايضا منا الفلاسفة والحكماء والهندسيون والمنجمون والطبيعيون والاطباء والعرافون والمعزمون والكهنة والراقون والمعبرون والكيمياييون واصحاب الطلسمات واصحاب الارصاد واصناف اخر يطول ذكرهم وكل هذه الطوائف والطبقات لهم اخلاق وسجايا وطباع وشمائل ومناقب وخصال حسنة واراء ومذاهب حميدة وعلوم وصنائع حسان مختلفة ومتفننة وكل هذه الخصال مختصة لنا وهذه الحيوانات بمعزل عنها فهذا دليل على انا ارباب لها وهي عبيد لنا فلما فرغ زعيم الانس من كلامه نطق الببغا فقال الحمد لله الذي خلق السموات المسموكات والارضين المدحيات والجبال الراسيات والبحار الزاخرات والبراري والفلوات والرياح الذاريات والسحاب المنشآت والقطرات الهاطلات والشجر والنبات والطير الصافات كل قد علم صلوته وتسبيحه ثم قال اعلموا ان هذا الانسي قد ذكر اصناف بني آدم وعدد طبقاتهم فلو تفكر ايها الملك الحكيم واعتبر كثرة اجناس الطيور وانواعها لعلم وتبين له من كثرتها ما يصغر ويقل عنده اصناف بني آدم في جنب ذلك

---

١ تزکیه پاک کردن و زکوة دادن و ستودن م [illegible]
٢ [illegible] غیبگو [illegible] بالفتح و تشدید
٣ [illegible] شناسنده و کاهن و طبیب م [illegible]
بفتح و تشدید [illegible] فروش

٤ تعبیر خواب [illegible]
٥ [illegible]

كما تقدم ذكره في فصل من هذا الكتاب حيث قال الشاهرك للطاؤس مَنْ ههنا من خطباء الطيور وفصحائها ولكن خذ الان ايها الانسي بازاء[1] ما ذكرتَ وافتخرتَ به واحدا مذموما وبدل كل جنس حسن مليح جنسا قبيحا مستهجنا[2] ونحن بمعزل عنها وذلك ان منكم الفراعنة[3] والنماردة[4] والجبابرة والكفرة والفجرة والفسقة والمشركين والمنافقين والملحدين[5] والمارقين[6] والناكثين[7] والقاسطين[8] والخوارج وقطّاع الطريق واللصوص والعيّارين والطرّارين[9] ومنكم ايضا الدجّالون[10] والباغون والمرتابون ومنكم ايضا القوّادون والمخنثون واللاطة[11] والقحاب[12] ومنكم ايضا الغمّازون والكذابون

---

[1] بازاء بالکسر برابر شدن چیزی بچیزی مصدر از موازی موازی در اصل موازء بوده و او را بهمزه بدل کردند و بمعنی مقابل

[2] مستهجن بالضم وفتح سین وکسر جیم زشت وقبیح مستهجن کذلک [illegible]

[3] فراعنة جمع فرعون [illegible]

[4] نماردة جمع نمرود کعصفور پادشاهی که ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام را در آتش انداخت

[5] ملحد [illegible] الحاد بالکسر از دین برگشتن

[6] مارقه گروه خوارج سمیت بذلک لخروجهم من الدین کما یمرق السهم من الرمیة

[7] ناکثین [illegible] نکث بالکسر عهد و پیمان شکستن

[8] قاسطین [illegible] بیدادی [illegible] لقوله تعالى واما القاسطون فكانوا لجهنم حطبا [illegible] ستمگار

[9] طرار بالفتح والتشدید کیسه بر

[10] دجال [illegible] کذاب [illegible] در آخر زمان ظاهر شود و دعوی الوهیت کند [illegible]

[11] [illegible] الذی [illegible] وهو [illegible]

[12] [illegible] قحاب [illegible]

می نماید لهذا باین اسم موسوم شد قحاب بالکسر ج

والنباشون ومنكم ايضا السفهاء والجهلاء والاغبياء والناقصون وما شاكل هذه الاصناف والاوصاف والطبقات المذمومة خلاقهم الردية طباعهم القبيحة افعالهم السيئة اعمالهم الجائرة سيرتهم ونحن بمعزل عنها وسنذكركم في اكثر الخصال المحمودة والاخلاق الجميلة والسنن العادلة وذلك ان اول شئ ذكرت وافتخرت به ان منكم الملوك والرؤساء ولكم اعوان وجنود ورعية او ما علمت بان لجماعة النحل ولجماعة النمل ولجماعة السباع ولجماعة الطيور رؤساء وجنودا واعوانا ورعية وان رؤساءها احسن سياسة واشد رعاية من ملوك بني آدم لها واشد تحننا عليها واكثر رأفة وشفقة عليها بيان ذلك ان اكثر ملوك الانس ورؤسائهم لا ينظر في امور رعيته وجنوده واعوانه الا لجر المنفعة لنفسه او لدفع المضرة عنه او لاجل من تهواه لشهواته كائنا من كان من بعيد او قريب ولا يتفكر بعد ذلك في احد ولا يهمه امره كائنا من كان قريبا او بعيدا وليس هذا من فعل الملوك العقلاء ولا عمل الرؤساء ذوي السياسة الرحماء بل من سياسة الملك وشرائطه وخصال الرياسة ان يكون الملك والرئيس رحيما رؤفا

نباش کفن چور ۱۲ [illegible]
سفہاء جمع سفیہ بمعنی نادان وبی عقل
اغبیاء جمع غبی [illegible]
خلاق [illegible]

[illegible] تحنن مہربانی کردن ۱۲ [illegible]
رأفة [illegible]

لرعيته مشفقا محننا على جنوده واعوانه اقتداء بسنة الله الرحمن الرحيم الجواد الكريم الرؤف الودود لخلقه وعبيده كائنا من كان الذي هو رئيس الرؤساء وملك الملوك واما اجناس الحيوانات وملوكها ورؤساؤها فهم احسن اقتداء بسنة الله تعالى من رؤساء الانس وملوكهم وذلك ان ملك النحل ينظر في امور رعيته وجنوده واعوانه ويتفقد احوالهم وهكذا يفعل ملك النمل وملك الكراكي في حراسته وطيرانه وملك القطا في وروده وصدوره وهكذا حكم سائر الحيوانات التي لها رؤساء ومدبرون لا يطلبون من رعاياهم عوضا ولا جزاء فيما يسوسهم به ولا يطلبون من اولادهم برا ولا صلة رحم ولا مكافاة كما يطلب بنو آدم من اولادهم البر والمكافاة في تربيتهم لهم بل تجد كل نفس من الحيوانات التي تنزو وتسفد وتحبل وتلد وترضع وتربي الاولاد والتي تسفد وتبيض وتحضن وتزق وتربي الفراخ والافلاد لا تطلب من اولادها برا ولا صلة ولا مكافاة ولكنها تربي اولادها تحننا عليها وشفقة ورحمة لها ورأفة بها كل ذلك اقتداء بسنة الله اذ خلق عبيده وانشأهم وربّاهم وانعم عليهم واحسن اليهم واعطاهم من غير

۱ اقتدا پیروی کردن و پس امام نماز کردن
۲ بالفتح سخی یستوی فیه المذکر والمؤنث اجواد واجاود وجود ج
۳ بسیار محبت دوست [illegible]

[illegible]

سؤال منهم ولم يطلب منهم جزاءً ولا شكورًا ولو لم يكن من لؤم طباع الانس وسوء اخلاقهم وسيرتهم الجائرة وعاداتهم الردية واعمالهم السيئة وافعالهم القبيحة ومذاهبهم الردية الضالة وكفرانهم النعم لما امر الله تعالى بقوله أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ كما لم يأمر اولادنا اذ ليس فيهم العقوق والكفران وانما يتوجه الامر والنهي والوعد والوعيد عليكم معشر الانس دوننا لانكم عبيد سوء يقع منكم الخلاف والكفر والعصيان وانتم بالعبودية أولى منا ونحن بالحرية اولى منكم فمن اين زعمتم انكم ارباب لنا ونحن عبيد لكم لولا الوقاحة والمكابرة وقول الزور والبهتان ولمّا فرغ الببغا من كلامه قال حكماء الجن وفلاسفتها صدق هذا القائل في جميع ما ذكره وخبّر به فخجلت جماعة الانس عند ذلك ونكّسوا رؤسهم من الحياء والخجل لما توجّه عليهم من الحكم ثم فلم يكن من الانس احد ينطق بعد ذلك لمّا بلغ الببغا من كلامه الى هذا الموضع قال الملك لرئيس الفلاسفة من الجن من هؤلاء الملوك الذين ذكرهم هذا القائل واثنى عليهم ووصف شدة رحمتهم واشفاقهم على رعيتهم وتحننهم ورأفتهم واشفاقهم على جنودهم واعوانهم وحسن سيرهم فيهم وانا اظن ان في ذلك رمزًا من الرموز وسرًّا

[illegible] بالضم ناسپاسی و [illegible] دینی یا دنیوی
[illegible] آزردن [illegible] کفران
عقوق بالضم نافرمانی پدر و مادر کردن

[illegible]
[illegible] اشارت کردن با ابرو و لب و دهان [illegible]
[illegible]

من الاسرار فعرفني ما حقيقة هذه الاقاويل واشارات هذه المزامير قال نعم ايها الملك السعيد سمعا وطاعة اعلم ان اسم الملك اسم مشتق من اسم الملك واسماء الملوك من اسماء الملائكة وذلك انه ما من جنس من هذه الحيوانات ولا نوع منها ولا شخص لا صغير ولا كبير الا ولله عز وجل ملائكة موكلون بها تربيها وتحفظها وتراعيها في جميع متصرفاتها ولكل جنس من الملائكة رئيس عليها يراعي امورها وهم عليها اشد رحمة ورأفة وتحننا وشفقة من الوالدات لاولادها الصغار وبناتها الضعيفة ثم قال الملك للحكيم ومن اين للملائكة هذه الرحمة والرأفة والشفقة والتحنن الذي ذكرت قال من رحمة الله ورأفته للخلق وشفقته وتحننه وكل رأفة ورحمة من الوالدان والآباء والامهات والملائكة ورحمة للخلق كلهم بعضهم لبعض فهي جزء من الف الف جزء من رحمة الله ورأفته لخلقه وتحننه وشفقته على عباده ومن الدليل على صحة ما ذكرت وحقية ما وصفت ان ربهم لما ابداهم[2] وابدعهم وخلقهم وسواهم وتممهم[3] ورباهم وكل بحفظهم الملائكة الذين هم صفوته من خلقه وجعلهم رحماء كراما بررة وخلق لها المنافع والمرافق[4] من طرق الهياكل العجيبة والصور والاشكال الظريفة والحواس

[illegible]

[illegible]

الدالّة اللطيفة وألهمهم جرّ المنافع ودفع المضارّ وسخّر لهم الليل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخّرات بامره ودبّرهم في الشتاء والصيف في البرّ والبحر والسهل والجبل وخلق لهم الاقوات من الشجر متاعاً لهم الى حينٍ واسبغ عليهم نعمهٗ ظاهرة وباطنة ولو عدّدت[2] لما احصيت كل هذه دلالة وبرهان على شدّة رحمة الله ورأفته وتحنّنه وشفقته على خلقه۔ قال الملك فمن رئيس الملائكة الموكّلين ببني آدم وحفظهم ومراعاة امورهم۔ قال الحكيم هي النفس الناطقة الكلّيّة الانسانية التي هي خليفة الله في ارضه وهي التي قُرنت بجسد آدم لمّا خُلق من التراب وسجدت له الملائكة كلهم اجمعون وهي النفوس الحيوانية المنقادة للنفس الناطقة الباقية وابى ابليس عن سجدة آدم وهي القوّة الغضبيّة والشهوانيّة وهي النفس[3] الامّارة بالسوء وهذه النفس الكلّيّة الناطقة هي الباقية الى يومنا هذا في ذرّيّة آدم كما ان صورة جسد آدم الجسمانية باقية في ذرّيّته الى يومنا هذا عليها ينشؤن وبها يموتون[4] وبها يجازون وبها يؤاخذون واليها يرجعون وبها يقومون يوم القيامة وبها يبعثون وبها يدخلون الجنة وبها يصعدون الى عالم الافلاك ثمّ قال الملك للحكيم لم لا تدرك

---

[1] چیزها را ساز و سامان کردن م . فهو

[2] عدد و شمار کردن چیزی را

ینک دریابنده م ، نوعیه [illegible]

دراک بالغه و نامیه [illegible]

[3] نفس اماره [illegible] بسیار امر کننده [illegible] السوء [illegible] بدی [illegible]

الابصار للملائكة والنفوس قال لانها جواهر روحانية شفافة نورانية ليس لها لون ولا جسم ولا تدركها الحواس الجسمانية مثل الشم والذوق واللمس بل تراها الابصار اللطيفة مثل ابصار الانبياء والرسل واشباههم فانهم بصفاء نفوسهم وانتباهها من نوم الغفلة واستيقاظها من رقدة الجهالة وخروجها من ظلمات الخطايا قد انتعشت نفوسهم وحييت فصادفت مشاكلة لنفوس الملائكة تراها وتسمع كلامها وتأخذ منها الوحي والانباء فتؤديها الى ابناء جنسها من البشر بلغاتها المختلفة لمشاكلتهم اياهم باجسادهم واجسامهم ثم قال الملك اعزك الله خيراً ثم نظر الى الببغا قال تمم كلامك فقال الببغا بعد خطبة اما بعد فايها الانسي اما الذي ذكرت بانه منكم صناع واصحاب حرف فليس بفضيلة لكم دون غيركم ولكن قد شارككم فيها بعض الطيور والهوام والحشرات بيان ذلك ان النحل من الحشرات وهي في اتخاذ البيوت وبناء المنازل اعلم واحذق من صناعكم المهندسين والبنائين منكم وذلك انها تبني بيوتها منازل طبقات مستديرات كالاتراس بعضها فوق بعض من غير خشب ولا طين ولا آجر ولا جص كانها عرفت من

[illegible] بيدار شدن [illegible] استيقاظ [illegible] رقدة بالفتح [illegible]

[illegible]

فوقها غرف وتجعل بيوتها مسدسات متساوية الاضلاع والزوايا لما فيها من اتقان الحكمة والصنعة واحكام البنية ولا تحتاج في عمل ذلك الى فركار تديرها ولا مسطرة تخططها ولا شاقول تدليها ولا كونيا تقدرها كما يحتاج البناؤن من بني ادم ثم انها تذهب في الرعي تجمع الشمع من ورق الاشجار والنبات بارجلها والعسل من زهر النبات ونور الاشجار وورودها تجمعه بمشافرها ولا تحتاج في ذلك الى زنبيل ولا سلة ولا ملقط ولا مكتل تجمعه فيها والة واداة تستعملها كما يحتاج البناؤن منكم الى الالات والادوات مثل الفاس والمر والمسحاة والراقود والمالج وما شاكلها وهكذا ايضا العنكبوت وهي من اضعف الهوام ومع ذلك انها في نسجها شبكها وتقديرها هندامها هي اعلم واحذق من الحاكة والنساجين منكم وذلك انها تمد عند نسجها شبكها او لا خيطا من حائط

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الى حائط ومن غصن الى غصن اومن شجرة الى شجرة اومن جانب نهر الى الجانب الاخر من غير ان تمشى على الماء وتطير فى الهواء ثم تمشى على ذلك الذى تمده اولا وتجعل سدى شبكها خطوطا مستقيمة كانها اطناب الخيمة المضروبة ثم تنسج لحمتها على الاستدارة وتترك فى وسطها دائرة مفتوحة تمكن فيها لصيد الذباب وكل ذلك تفعل من غير مغزل لها ولا مفتل ولا كاركاه ولا قصبات ولا مشط ولا ادوات كما يفعل الحائك والنساج منكم مما يحتاج اليه من الادوات والآلات المعروفة فى صناعتهم وهكذا ايضا دودة القز وهى من الهوام وهى احذق وصناعتها احكم من صناعتهم فمن ذلك انها اذا شبعت فى الرعى طلبت مواضعها بين الاشجار والنبات والشوك ومدت من لعابها خيوطا دقاقا ملسا لزجة متينة ونسجت هناك على نفسها كنا كانه كيس صلب ليكون حرزا لها من الحر والبرد والرياح والامطار ونامت الى وقت معلوم كل ذلك تفعل من غير حاجة الى ان تتعلم من الاستاذين

سدی بالفتح
وبالفتح تار جامه خلاف پود [illegible]
اطناب جمع طنب بضمتین طناب که سراپرده و خیمه بدان بندند
[illegible] بالفتح [illegible] و سیاه چادر [illegible]
[illegible] و مرغانرا [illegible] دوختنی
شود خمات وخیام وخیم [illegible]
[illegible] دائره حلقه گرد [illegible]
[illegible] باشد و حلقه

[illegible]

[illegible]

ولا تعلم من الاباء والامهات بل الهاما من الله عز وجل وتعليما منه وكل ذلك تفعل من غير حاجة الى مغزل او مفتل ومخيط او مقص كما يحتاج الخياطون والرفاؤن والنساجون منكم وهكذا الخطاف وهو من الطير يبني لنفسه منزلا ولاولاده مهدا معلقا في الهواء تحت السقوف من الطين من غير حاجة له الى سلم يرتقي اليه او ناوق يحمل الطين فيه او عمودا او آلة من الآلات او اداة من الادوات وهكذا ايضا الارضة من الهوام تبني على نفسها بيوتا من الطين صرفا تشبه الازاج والاروقة من غير ان تحفر التراب او تبل الطين او تستقي الماء فقولوا ايها الفلاسفة الحكماء من اين لها ذلك الطين ومن اين تجمعه وكيف تحمله ان كنتم تعلمون وعلى هذا المثال حكم صناعة سائر اجناس الطيور والحيوانات في اتخاذها المنازل والاوكار والعشوش وتربية اولادها تجدها احذق واعلم واحكم من الانس من ذلك تربية النعامة وهي مركبة من طائر وبهيمة لمزاجها وذلك انها اذا اجتمعت لها من بيضها عشرون او ثلثون قسمتها ثلاثة اثلاث ثلثا تدفنها في التراب وثلثا تتركها في الشمس

مخیط بالکسر سوزن

و آنچه بآن جامه دوزند [illegible]

مقص بالکسر و فتح [illegible] و تشدید صاد مقراض و گاز [illegible]

[illegible] رفو بالفتح درست کردن

نوعی از مقراض [illegible]

و اصلاح دادن جامه [illegible] بالفتح والتشدید [illegible]

مهد بالفتح گهواره و زمین هموار [illegible]

[illegible] بالضم [illegible]

[illegible] نردبان [illegible] معروف [illegible]

[illegible] ازج بالتحریک نوعی از بنا [illegible]

[illegible] ایوان [illegible]

[illegible]

[illegible]

وثلثاً تحضنها فاذا اخرجت فراريجها كسرت ما كانت في الشمس وسقاها
ما فيها من تلك الرطوبة التي فيها ثمّ دفّأتها الشمس وزقّتها فاذا اشتدت
فراريجها وقويت اخرجت المسدفون منها وفتحت لها ثقبا يجتمع فيها
النمل والذباب والديدان والهوام والحشرات ثم تطعمها الفراريجها
حتى اذا قويت غذت ورعت ولعبت فقل ايها الانسي ايّ نسائكم
تحسن مثل هذه في تربية اولادها لان نسائكم ان لم تكن لها قابلة
في وقت مخاضها تعينها في وضعها حملها وتشيل ولدها عند الوضع
وتغطها ولدها كيف تقطع سرّة ولدها وكيف تقمّطه وتدهنه
وتكحله وتسقيه وتنوّمه لا تعلم شيئا ولا تعرفه وكذلك ايضا حكم
اولادكم في الجهالة وقلة المعرفة يوم يولدون لا يعلمون خيرهم ومصالح
امورهم ولا يعقلون من مصالح امورهم شيئا من جرّ منفعة ولا
دفع مضرّة الا بعد اربع سنين او سبع او عشر او عشرين يحتاجون
ان يتعلموا كل يوم علما جديدا وادبا مستأنفا الى اخر العمر ونحن
اولادنا اذا خرج من الرحم احدهم او من البيض او من الكود يكون معلما
ملهما عارفا لما يحتاج اليه من امر مصالحه ومنافعه لا يحتاج الى التعليم

[illegible] قابله دایه و ماما [illegible] مخاض بالفتح درد زه گرفتن [illegible]

[illegible] مهد گهواره [illegible] خوابانیدن [illegible]

[illegible]

من الاباء والامهات فمن ذلك امر فراريج الدجاج والدراج والقباج والطياهج وما شاكلها فانك تجدها اذا تفقص عنها البيض وتخرج تعدو من ساعتها تلقط الحب وتهرب من الطالب لها حتى ربما لا تلحق كل ذلك من غير تعليم من الاباء والامهات بل وحيا والهاما من الله لها وكل ذلك رحمة منه بخلقه وشفقته ورأفته وتحنن عليهم وذلك ان هذا الجنس من الطيور لما لم يكن تعاون الذكر الانثى في الحضانة والتربية للاولاد كما يعاون باقي الطيور كالحمام والعصافير وغيرها اكثر الله عدد فراريجها واخرجها مستغنية عن تربية الاباء والامهات من شرب اللبن او زق الحبوب والغذاء مما يحتاج اليه غير هذا الجنس من الحيوان والطير وكل ذلك عناية من الله تعالى وحسن نظرة منه لهذه الحيوانات التي تقدم ذكرها فقل لنا الان ايها الانسي ايما اكرم عند الله تعالى الذي عنايته اكثر ورعايته اتم او غير ذلك فسبحان الله الخالق الرحيم الرؤف لخلقه الودود الشفيق الرفيق لعباده نحمده ونسبحه في غدوتنا ورواحنا ونهلله ونقدسه في ليلنا ونهارنا فله الحمد والمن والفضل والشكر والثناء وهو

: فروج تقع على الذكر والانثى م
مع طيهوج بالكسر وهما معروف
القاف والجيم لا يجتمعان في كلمة من كلام العرب
بالفتح الحجل فارسي معرب لان
قبان جمع قبج

[illegible] ينفقض [illegible] وانجيدان وازن [illegible]
[illegible]

ارحم الراحمين واحكم الحاكمين واحسن الخالقين واما الذى ذكرت ان منكم الشعراء والخطباء والمتكلمين والمذكرين ومن شاكلهم فلو انكم فهمتم منطق الطير وتسبيح الحشرات وتكبيرات الهوام وتهليلات البهائم وتذكار القمر ودعاء الضفدع ومواعظ البلابل وخطب القنابر وتسبيح القطا وتكبير الكراكى واذان الديك وما يقول الحمام فى هديره وما ينعق الغراب الكاهن من الزجر وما يصف الخطاطيف من الامور وما يخبر الهدهد وما يقول النمل وما يحدث النحل ووعيد الذباب وتحذير البوم وغيرها من سائر الحيوانات ذوى الاصوات والطنين والرنين لعلمتم معشر الانس وتبين لكم ان فى هؤلاء الطوائف خطباء فصحاء ومتكلمين ومستخبرين ومذكرين وواعظين مثل ما فى بنى آدم ولما افتخرتم علينا بخطبائكم وشعرائكم ومن شاكلهم وكفى دلالة وبرهانا على ما قلت وذكرت قول الله عز وجل فى القرآن حيث قال وان من شىء الا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم فنسبكم الله تعالى الى الجهل وقلة العلم والفهم بقوله لا تفقهون تسبيحهم ونسبنا الى العلم والفهم والمعرفة بقوله كل

[illegible]

[illegible]

قد علم صلوته وتسبيحه ثم قال هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون ٥ نص على سبيل التعجب لانه يعلم كل عاقل ان الجهل لا يستوى مع العلم لا عند الله ولا عند الناس فباى شئ تفتخرون علينا معشر الانس وتدعون انكم ارباب لنا ونحن عبيد لكم مع هذه الخصال التى فيكم كما بينا قبل غير الزور والبهتان واما ما ذكرت من امور المنجمين الزراقين[1] منكوفا علموا ان لهم تمويهات[2] وتوهيمات[3] وزرقا[4] ونفاقا لا ينفق الا على الجهال من العوام والنساء والصبيان والحمقى[5] ويخفى ايضا على كثير من العقلاء والادباء من ذلك ان احدهم يخبر بالكائنات قبل كونها ويرجم[6] بالغيب ويرجف[7] به من غير معرفة صحيحة ولا دلائل واضحة ولا براهين مبينة فيقول بعد كذا وكذا شهرا او كذا وكذا سنة فى بلد كذا يكون كيت وكيت وهو جاهل لا يدرى اى شئ يكون فى بلده وفى قومه وجيرانه ولا يدرى اى شئ يحدث عليهم فى نفسه وفى ماله او على اولاده او غلمانه او من يهمه امره وانما يرجم بالغيب من مكان بعيد وفى زمان طويل لئلا يقع عليه

---

[1] زراق بالفتح وتشديد مدار صاحب نفاق وريا
[2] تمويه چيزيرا زر اندود و نقره اندود كردن و آرايش نمودن و سخن بمكر و فريب و تملق [illegible]
[3] توهيم بگمانى افكندن و در غلط انداختن
[4] زرق بالفتح دروغ و مكر و ريا و نفاق
[5] حمقى مردم گول
[6] [illegible] يرجم بالغيب [illegible]
[7] [illegible]

الا باعتبار ونقد یتبین صدقه من کذبه وتمویهه ومخرقته[1] واعلم
ایها الانسی بانه لا یعتبر بقول المنجم الا الطغاة[2] البغاة[3] من ملوکهم
الجبابرة والفراعنة والنماردة والمغرورون بعاجل شهواتهم المنکرون
امر الآخرة ودار المعاد الجاهلون بالعلم السابق والقدر المختوم[4] مثل
نمرود الجبار وفرعون ذی الاوتاد وثمود وعاد[5] الذین طغوا فی البلاد
فاکثروا فیها الفساد من قتل الاطفال بقول المنجمین الذین لا یعرفون
خالق النجوم ومدبرها بل یظنون ویتوهمون ان امور الدنیا یدبرها
الکواکب السبعة والبروج الاثنا عشر ولا یعرفون المدبر الذی فوقها
الذی هو خالقها ومصورها ومرکبها ومدورها ومسیرها وقد اراهم
الله تعالی قدرته مرة بعد اخری ونفاذ امره ومشیته دفعات وذلک
ان نمرود الجبار خبره منجموه بمولود یولد فی مملکته فی سنة من السنین
بدلائل القرانات وانه یرتقی ویکون له شان عظیم ویخالف دین
عبدة الاصنام فقال لهم من ای اهل بیت یکون وفی ای مکان وفی
ای یوم یولد وفی ای موضع یرتقی فلم یدروا ولم یمکنهم ذلک بل
اشار علیه وزراؤه وجلساؤه ان یقتل کل مولود فی تلک السنة

---

[1] مخرقة بالفتح [illegible] خرمای چیده نو و تازه مراد ازان در اینجا خرافات است یعنی حکایتهای شب

[2] طغاة بالضم جمع طاغی از طغیان

[3] بغاة بالضم جمع باغی از بغاوة

[4] مختوم بمعنی محکم کرده شده و سر کرده شده

[5] [illegible] قوم هود علیه السلام [illegible] بن نوح علیه السلام [illegible]

لیکون فی جملة ما قُتِلَ وظنّوا انّ ذلك ممکنٌ وذلك لجهلهم بالعلم السابق
والقضاء المحتوم المقدور والواقع الذی لا بدّ ان تکون ففعل ما اشاروا به
الیه مما یقع وخلّص الله تعالی ابراهیمَ خلیله من کیدهم ونجّاه من
حِیَلِهم وما دبّروا من مکرهم وهکذا فعل فرعون بموسی واولاد
بنی اسرائیل لما اخبره منجّموه بولادة موسی بن عمران فخلّص الله کلیمه
من کیدهم ومکرهم ولما ارادوا به لِیُرِیَ فرعون وهامان وجنودهما
منهم ما کانوا یحذرون وعلی هذا القیاس والمثال یجری احکام النجوم
ثم لا ینفعهم ذلك من قضاء الله وقدره شیئاً ثم انتم معشر الانس
لا تزدادون الا غرورا بقول المنجمین وطغیاناً ولا تعتبرون ولا تتفکرون
ولا تنتبهون من جهالاتکم ثم جئتم الآن تفتخرون علینا بانّ منکم
منجمین واطباء ومهندسین وحکماء ومتفلسفین ولما بلغ الببغا
من کلامه الی هذا الموضع قال الملك للجماعة الحضور احسن الله
جزاءه نِعمَ ما قال وبیّن ثم قال الملك لزعیم الجوارح اخبرنی ما الفائدة
وما العائدة فی معرفة الکائنات قبل کونها بالدلائل وما یخبرون عنها
اهلها بفنون الاستدلالات الزجریة والکهانیة والنجومیة والفال
والقرعة وضرب الحصا والنظر فی الکتف وما شاکل هذه الاستدلالات

تفلسف

بفتحتین و سکون لام و میم

[illegible] سود و نفع

[illegible] فال گرفتن

کردن و باز داشتن و نیک کردن

[illegible]

ان كان لا يمكن دفعها ولا المنع لها ولا التحرز منها فيما يخاف ويحذر[۱] من
المناحس وحوادث الايام ونوائب الحدثان في السنين والازمان قال
الزعيم نعم يمكن دفع ذلك والتحرز منه ايها الملك ولكن لا من الوجه
الذي يطلبون ويلتمسون اهل صناعة النجوم وغيرهم من الناس
قال كيف يمكن ذلك وعلى اي وجه ينبغي ان يلتمس ويدفع قال باستعانة
رب النجوم وخالقها ومدبرها قال وكيف يكون الاستعانة به قال
باستعمال سنن النواميس[۲] الالهية من احكام الشرائع النبوية من البكاء
والتضرع والصوم والصلوة والتبرع[۳] والصدقات في
بيوت العبادات وصدق النيات واخلاص القلوب والسؤال
من الله تعالى بدفعها وصرفها عنهم كيف شاء وان يجعل لهم
في ذلك خيرا وصلاحا لان الدلائل النجومية والزجرية انما تخبر عن
الكائنات قبل كونها مما سيفعلها رب النجوم وخالقها ومدبرها
ومصورها ومقدرها والاستعانة برب النجوم والقوة التي فوق
الفلك وفوق النجوم اولى واحرى واوجب من الاستعانة بالاختيارات
النجومية الجزوية على دفع موجبات احكام الكائنات مما اوجبها

---

۱ حذر بالکسر و بفتحتین نیز پرہیز کردن ـ [illegible]
۲ نوامیس جمع ناموس صاحب راز [illegible] صاحب راز
[illegible] صاحب راز نیز [illegible] عصمت و عفت و طاعت و احکام الٰہی

۳ تبرع [illegible] بخشش کردن [illegible]

احکام القرانات والادوار وطوالع السنین والشهور والاجتماعات
والاستقبالات فی الموالید قال الملک فاذا استعملت سنن النوامیس[1]
علی شرائط ما ذکرت ودفع الله عنهم هل یدفع عنهم ما هو فی المعلوم[2]
انه لابد کائن قال لابد من کون ما هو فی المعلوم ولکن ربما یدفع الله
عن اهلها شر ما هو کائن او یجعل لهم فیها خیرة وصلاحا ویجعلهم
فی حیز السلامة قال الملک وکیف یکون ذلک بین لی قال نعم ایها
الملک الیس نمرود الجبار لما اخبره منجموه بالقرآن وهو الذی یدل
علی انه سیولد فی الارض مولود یخالف دینه دین عبدة الاوثان وکانوا
یعنون به ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام قال نعم قال الیس قد خاف
نمرود علی دینه ومملکته ورعیته وجنوده فسادا ومناحس
قال نعم قال الیس لو انه سأل رب النجوم وخالقها ان یجعل له ولرعیته
وجنوده ما فیه خیر وصلاح لکان الله عز وجل یوفقه للدخول فی الدین
ابراهیم ایاه وجنوده ورعیته وکان فی ذلک صلاح لهم وخیر قال نعم
قال وهکذا ایضا فرعون لما اخبره منجموه بمولود موسی بن عمران
لو انه سأل ربه ان یجعله مبارکا علیه وقرة عین له وکان ید خل

---

[1] افق شرقی نمودار باشد و اثر طالع از برج دوازده گانه در نحوست و سعادت ۳
که هنگام ولادت یا وقت سوال پدید آید
بمطالع نجمان بعینه
[2] طوالع جمع طالع

[3] عمده است
مربع مر مولود زاد و میلاد
مربع وقت زادن مولود حسن او در مولد البدو
ابجد قران بالسحر من اوست
سوال مربع مر ب قران
نما ده [illegible] عوارات
بج مربع

فتدبيره ابليس فى ذلك كان صلاحا له ولقومه وجنوده كما فعل بامرأته واحب الناس اليه واخصهم به وهو الرجل الذى ذكره الله عز وجل فى القرآن ومدحه واثنى عليه فقال تعالى وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ الى قوله فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا كَسَبُوا قال نعم ثم قال اوليس قوم يونس لما خافوا ما اظلهم من العذاب دعوا ربهم الذى هو رب النجوم وخالقها ومدبرها فكشف عنهم العذاب قال نعم واذن قد ثبتت فائدة علم النجوم والاخبار بالكائنات قبل كونها وكيفية التحرز منها اما بدفعها او بطلب الخيرة والصلاح فيها ومن اجل هذا اوصى موسى بن عمران لبنى اسرائيل فقال متى خفتم من حوادث الزمان الغلاء[2] والقحط[3] والجدب[4] والفتن او غلبة الاعداء او دولة الاشرار ومصائب الاخيار فارجعوا عند ذلك الى الله بالتضرع والدعاء واقامة سنن التورية من الصلوات والصدقات والقرابين والتوبة والندم والبكاء فانه اذا علم من صدق قلوبكم ونياتكم صرف عنكم ما تحذرون وكشف عنكم ما تخافون وما انتم به مبتلون وعلى هذا جرت سنة الانبياء والرسل من لدن آدم ابى البشر الى محمد صلى الله

[illegible] علیه السلام که بهای ایشان [illegible]

۲ اسم حرکات وزن [illegible]

[illegible]

[illegible]

عليه وآله وسلم فعلى هذا ينبغي ان يستعمل احكام النجوم والاخبار بالكائنات قبل كونها وما يدل عليه من حوادث الايام ونوائب الزمان لا على ما يستعمله اليوم المنجمون ومن اغترّ بقولهم بان يختاروا الطالع جزويّاً ويتحرّون بها موجبات احكامها الكليات وكيف يمكن ان يدفع احكام الكل بالجزء وكيف يجوز ان يستعان بالفلك على مدبّر الفلك الا كما فعل قوم يونس والمؤمنون من قوم صالح وقوم شعيب وعلى هذا المثال ينبغي ان يستعمل مداواة المرضى والاعلاء ايضاً بالرجوع الى الله تعالى اوّلاً بالدعاء والسؤال له بكشفها والرجاء منه ان يفعل بهم مثل ما ذكرت في احكام النجوم من الكشف والدفع والاصلاح في ذلك كما بيّن الله تعالى عن ابراهيم خليله حيث يقول الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ولا ينبغي ان يكون الرجوع الى احكام الاطباء الناقصة في الصناعة الجاهلية باحكام الطبيعة الغافلة عن معرفة ربّ الطبيعة ولطفه في صنعته وذلك انك ترى اكثر الناس يفزعون عند ابتداء امرهم في امراضهم الى الطبيب فاذا فعل بهم العلاج والمداواة فلم ينفعهم ذلك وايسوا منهم رجعوا

ابن نبی علیه السلام [illegible]

قوم هود [illegible] صالح بن [illegible]

[illegible]

نبی علیه السلام [illegible] شعیب [illegible]

[illegible]

عند ذلك الى الله تعالى مضطرين وربما يكتبون الرقاع ويلقونها على حيطان المساجد والبيع واساطينها ويدعون لانفسهم وينادون بالشهرة والنكال بقولهم رحم الله من دعا للمبتلى كما يفعل بالمشتهرين هذا جزاء من سرق او عمل ما يشبهه ولو انهم رجعوا الى الله فى اول الامر ودعوه فى السر والاعلان كان خيرا لهم واصلح فى الشهرة والنكال فعلى هذا يجب ان تستعمل احكام النجوم فى دفع مضار النكبات من الاختيارات بطوالع جزويات ليحترزوا بها عن موجبات احكامها الكائنات من التى يوجبها طوالع القرانات وطوالع السنين والشهور والاجتماعات والاستقبالات والاختيارات للاوقات الجيدة لاستجابة الدعاء و طلب الغفران والمسئلة من الله عز وجل بالكشف لما يخافون و يحذرون وان يصرف عنهم كيف ما شاء لا على مثال ما يستعمله المنجمون الجاهلون الغافلون كما ذكر ان ملكا اخبره منجموه بحادث كائن فى وقت من الزمان يخاف عنه هلاكا على بعض اهل المدينة فقال لهم من اى وجه يكون وباى سبب فلم يذكروا تفصيله ولكن قالوا من سلطان لا يطاق فقال لهم متى يكون فقالوا فى هذه السنة فى شهر كذا ويوم كذا فشاور الملك

اسطوانة
بروزن افعوانة ستون [illegible]

[illegible]

اهل الرأی کیف التحرز منه فاشار علیه اهل الرای من اهل الدین والورع والتألّه ان یخرج الملک واهل المدینة کلها الی خارج البلد فیدعون الله تعالی ان یصرف عنهم ما خبرهم به المنجمون مما یخافون ویحذرون فقبل الملک مشورتهم وخرج فی ذلک الیوم الذی خافوا کون الحادث فیه وخرج معه اکثر اهل المدینة ودعوا الله تعالی ان یصرف عنهم ما یخافون واحیوا تلک اللیلة علی حالهم فی الصحراء وبقی قوم فی المدینة لم یکترثوا بما خبرهم المنجمون وما خاف الناس وحذروا منه فجاء باللیل مطر عظیم وسیل عرم وکان بناء المدینة فی مصبّ الوادی فهلک من کان فی المدینة باتا ونجا من قد کان خرج وبات فی الصحراء فبمثل هذا یدفع عن قوم ویصیب قوما واما الذی لا یندفع ولکن یجعل الله لاهل الدعاء والصدقة والصلوة والصیام فی ذلک خیرة وصلاحا کما فعل بقوم نوح ومن آمن منهم نجاهم وجعل لهم خیرة فی ذلک کما ذکر الله تعالی بقوله فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ واما متفلسفوهم والمنطقیون الجدلیون فانهم

تأله بالضم خدا پرستیدن [illegible]

یعنی جمع [illegible] پیدا کردن [illegible] سیل عرم [illegible]

[illegible]

[illegible]

عليكم لا لكم قال لا لشئ كيف ذلك قال لانهم هم الذين يضلونكم عن
المنهاج المستقيم وطريق الدين واحكام الشرائع بكثرة اختلافاتهم
وفنون آرائهم ومذاهبهم ومقالاتهم وذلك ان منهم من يقول بقدم
العالم ومنهم من يقول بقدم الهيولى ومنهم من يقول بقدم الصورة
ومنهم من يقول بعلتين اثنتين ومنهم من يقول بثلثة ومنهم من يقول
باربعة ومنهم من يقول بخمسة ومنهم من يقول بستّة ومنهم من
يقول بسبعة ومنهم من قال بالصانع والمصنوع معًا ومنهم من قال
بلا نهاية ومنهم من قال بالتناهي ومنهم من قال بالمعاد ومنهم من انكر
ومنهم من اقرّ بالرسل والوحي ومنهم من جحدهما ومنهم من شك وارتاب
وتحير ومنهم من قال بالعقل والبرهان ومنهم من قال بالتقليد[1] وما سوى
ذلك من الاقاويل المختلفة والآراء المتناقضة[2] التي بنو آدم بها مبتلون
وفيها متحيرون متبلبلون شاكّون وفيها مختلفون ونحن كلنا مذهبنا
واحدٌ وطريقنا واحدة وربنا واحدٌ لا شريك له لا نشرك به شيئا
نسبحه في غدونا ونقدسه في رواحنا ولا نريد لاحد شرًّا ولا نضمر له
سوءً ولا نفتخر على احد من خلق الله تعالى راضون بما قسم الله لنا خاضعون
تحت احكامه لا نقول لِمَ وكيف ولماذا افعل ودبّر كما يقول الانس العاصون

---

[1] تقلید قلاده در گردن کسی انداختن و ازان ست کار در عهده کسی کردن یم ب یم [2] تناقض بعضی ضد یکدیگر شدن ـ غ

على ربهم في احكامه ومشيئته في صنعته واما الذي ذكرت في امر المهندسين والمساحين منكم وافتخرت بهم فلعمري ان لهم التعاطي في البراهين التي تدق على الفهم وتبعد عن التصور لما يدعون منها ولكن اكثرهم لا يعقلون ولا يعلمون لتركهم تعلم العلوم الواجب عليهم تعلمها ولا يسعهم الجهل بها لانهم قد تراموا ما يدعون من الفضولات التي لا يحتاجون اليها وذلك ان احدهم يتعاطى مساحة الاجرام والابعاد ومعرفة ارتفاع رؤس الجبال وارتفاع السحب وعمق قعر البحار وتكسير البراري والقفار ومعرفة تركيب الافلاك ومراكز الاثقال وما شاكلها وهو مع هذه كلها جاهل بكيفية تركيب جسده ومساحة جثة بدنه ومعرفة طول مصارينه وامعائه وسعة تجويف صدره وقلبه ورئته ودماغه وكيفية خلو معدته واشكال عظام جسده وتركيب هندام مفاصل بدنه وما شاكل هذه الاشياء التي معرفتها له اسهل وفهمها عليه واجب والفكر فيها والاعتبار بها اهدى وارشد له الى معرفة ربه وخالقه ومصوره كما قال عليه السلام من عرف نفسه فقد عرف ربه وقال عليه السلام اعرفكم بنفسه اعرفكم بربه مع جهله بهذه الاشياء ايضا ربما يكون تاركا لتعلم كتاب الله وفهم احكام شرائعه

[illegible]

[illegible]

وطرائق دينه ومفروضات سنة مذهبه ولا يسعه تركها ولا الجهل بها واما افتخاركم باطبائكم والمداوين لكم فلعمري انكم محتاجون اليهم مادامت لكم البطون المرخية والشهوات الردية والنفوس الشرهة والماكولات المختلفة ومايتولد منها من الامراض المزمنة والاسقام المؤلمة وسائر الاوجاع المهلكة فاخرجكم ذلك الى باب الاطباء فزادكم الله به مرضا على مرض فانه لا يرى على باب طبيب ولا صيدلاني الا كل عليل مريض سقيم كما لا يرى على دكان المنجم الا كل منحوس[2] او منكوب[3] او خائف ثم لا يزيده المنجم الا نحسا على نحس[4] لانه لا يقدر على تقديم سعادة ولا تاخير منحسة ومع هذا ياخذ قطعة قرطاس ولا يكتب عليها الا زخرف القول غرورا وتخمينا وحزرا بلا يقين ولا برهان وهكذا حكم المتطببين منكم يزيدون العليل سقما وللمريض عذابا بما يأمرونه بالحمية عن تناول اشياء وربما يكون شفاء العليل في تناولها وهم ينهونه ويمنعونه عنها وربما لو تركوه مع حكم الطبيعة لكان اسرع لبرئه وانجح لشفائه فافتخارك ايها الانسي باطبائكم ومنجميكم

بالفتح بدحال و محنتی و رنج رسیده ۔ م۳ ۔ نحس ۔ بدبختی شدن و بدبخت و نامبارکی ۔ نحس ج ۔ م ۔ قرطاس مثلثة القاف والمشهور کسر ۔ کاغذ والقیس

کردن ۔ م ۔ به منحوس ۔ بدبخت ۔ منکوب ۔ [illegible] ۔ شاه نمودن و کار [illegible] ۔ اردو ا ۔

۔ [illegible] زخرف ۔ ج ۔ [illegible] دروغ ۔ [illegible] ۔ [illegible]

[illegible]

هو عليكم لا لكم فاما نحن فغير محتاجين الى الاطباء و المنجمين لانا لا نأكل الا قوتاً و بلغةً يوماً بيوم من لون واحد و طعام واحد فليس يعرض لنا الامراض المختلفة و الاعلال المفنّنة و لسنا نحتاج الى الاطباء و لا الى الشربات و الترياقات و فنون المداوات مما تحتاجون انتم اليه فهذه الاحوال التي هي بالاحرار و الاخيار اشبه و بالكرام اولى و تلك بالعبيد الاشقياء اليق و بهم احرى فمن اين زعمتم بانكم ارباب و نحن عبيد لكم بلا حجة و لا برهان الا قول الزور و البهتان و اما افتخاركم و بنّاؤكم و دهاقينكم الذين ذكرتم و افتخرتم بهم فلا فخر لكم اذا كانوا هم اسوء حالاً من العبيد الاشقياء و الفقراء الضعفاء و ذلك انك تراهم طول نهارهم مشغول القلوب متعبي الابدان مغمومي القلوب و النفوس معذّبي الارواح بما يبنون ما لا يسكنون و يغرسون ما لا يجتنون و يجمعون ما لا يأكلون و يعمرون الدور و يخربون القبور و هم اكيس بامور الدنيا بله بامور الاخرة يجمع احدهم الدراهم و الدنانير و المتاع و يبخل ان ينفق على نفسه و يتركه لزوج امرأته و لزوجة ابنه او لزوج

بلغة بالضم آنچه بسنده باشد از طعام. ص م [illegible]
ترياق بالكسر معرب ترياک و آن دوائی است مرکب
که چند دوا در او کنند و بعضی در شهد آمیزند و آن دافع سم
زهرهای نباتی و حیوانی باشد و در مصطلح اللغات نوشته
که ترياک بالکسر معنی پادزهر [illegible]
زهر [illegible]

متعب [illegible] جمع [illegible] اسم فاعل از اتعاب [illegible]
[illegible] انداختن [illegible] رنجه کننده و دانا [illegible]
[illegible] بالفتح [illegible] زیرک و دانا [illegible] دل باریک
[illegible] بالضم [illegible] ابله [illegible] نادان [illegible]
[illegible] جمع ابله [illegible] نادان [illegible]

ابنته او لوارثه كادّون لغيرهم مُصلحون لامرمُن بسواهم لا راحة لهم الى الممات واما تجاركم فيجمعون من كل حلٍّ وحرامٍ ويبنون الدكاكين والحانات ويملؤنها من الامتعة ويحتكرونها ويضيّقون على انفسهم وجيرانهم واخوانهم ويمنعون الفقراء واليتامى والمساكين حقوقهم ولا ينفقونها فى سبيل الله حتى تذهب جملة واحدة اما فى حرقٍ او غرقٍ او سرقةٍ او مصادرة سلطان جائرٍ او قطع طريقٍ او ما شاكل ذلك فيبقى فى الدنيا هو بحزنه ومصيبته ويعاقب بما كسبت يداه بلا زكوة اخرج ولا صدقة اعطى ولا يتيم برّه ولا معروف لضعيف فعل به ولا صلة لذى رحمٍ ولا احسان الى صديقٍ ولا تزوّد لمعاد ولا تقديم لآخرة اما تعلم ايها الانسىّ انّ تجاركم يُضيّعون العمر ويظنون انهم اكتسبوا ربحا ولا يعلمون انهم قد ضيّعوا رأس مالهم وخسروا خُسرانًا مبينًا اُولٰئك كالانعام بل هم اضلّ سبيلا وباعوا الآخرة بالدنيا فلا يكون لهم الدنيا ولا الآخرة كما قال الله تعالى خسر الدنيا والآخرة ذٰلك هو الخسران المبين فان انتم تفتخرون بهذا الربح فبئس الافتخار واما الذين ذكرتهم من ارباب النعم واهل المروّات فلو كانت لهم مروّة

یتیم ع در مردم بے پدر و در ستور بے مادر و گوہر بے نظیر و یکتا ایتام و یتامی و یتمۃ و یتمان جمع

حانات ج م [illegible] دکان مے [illegible]

[illegible]

كما ذكرت لكان لا يهنأهم العيش إذاً أو فقراءهم وجيرانهم واليتامى
من أولاد إخوانهم والضعفاء من أبناء جنسهم جياعاً عراةً مرضى زمنى[١]
مفاليج[١] مطروحين على الطرقات يطلبون منهم كسوةً ويسألونهم خرقةً[٢]
وهم لا يلتفتون إليهم ولا يرحمونهم ولا يفكّرون فيهم فأيّ حروةٍ لهم
وأيّ فتوّةٍ[٣] فيهم فثبت أن لا مروّةَ ولا شفقة ولا رحمة لهم وأمّا الّذي
ذكرتَ من الكتّاب والعمّال من أصحاب الدواوين وافتخرت بهم فكيف
يليق بكم الافتخار بهم لأنهم أشرار فجّار الناس هم الذين يرغبون إلى
أسباب الشرّ ما لا يرغب غيرهم ويصلون إليها ما لا يصل غيرهم لدقّة أفهامهم
وجودة تمييزهم ولطف مكائدهم وطول ألسنتهم ونفاذ خطابهم
في كتاباتهم يكتب أحدهم إلى أخيه وصديقه زخرفاً من القول غروراً
بألفاظ مسجّعةٍ[٤] وكلامٍ حلوٍ وهو من ورائها في قطع دابره والحيلة في
إزالة نعمته والنظر إلى أسباب نكبته[٦] وتزوير الأعمال في مصادرته
وتأويلات لأخذ ماله وأمّا قرّاؤكم وعبّادكم الذين تظنّون أنهم أخياركم
وأنتم ترجون إجابة دعائهم وشفاعتهم لكم عند ربّكم فهم الّذين
غرّوكم[٩] بظاهر الورع والخشوع والتقشّف والتنسّك في نتف الأسبلة

---

[١] مفاليج جمع مفلوج فالج زده م [illegible]

[illegible]

[illegible]

وتقصير الاكمام وتشمير الازار والسراويل ولبس الخشن من الصوف
والشعر والمرقعات وطول الصمت ولزوم السمت مع ترك التفقه في
الدين وترك تعلم احكام الشريعة وسنن الدين وتهذيب النفس
واصلاح الاخلاق واشتغلوا بكثرة الركوع والسجود بلا علم حتى ظهرت
علامة السجادات في جباههم والثفنات على ركبهم وتركوا الاكل
والشرب حتى جفت ادمغتهم ونحلت شفاههم ونحفت ابدانهم
وتغيرت الوانهم وانحنت ظهورهم وقلوبهم مملوءة بغضا وحقدا
لمن ليس مثلهم ولهم وساوس خصومة مع ربهم بضمائرهم ويقولون
في السر ويعترضون في الباطن على الله تعالى انه لم خلق ابليس والشياطين
والكفار والفراعنة والفساق والفجار والاشرار ولم ربّاهم ورزقهم
ومكنهم ولم لا يهلكهم ولماذا فعل هذا ولماذا عمل كذا وما شاكل
هذه الحالات والوساوس التي قلوبهم منها مملوءة ونفوسهم شاكّة
متحيرة فهم عند الله اشرار وان كانوا عندكم اخيارا فاي افتخار لكم

تشمیر جامه بر داشتن و در چیدن م ب صمت بالفتح خاموش بودن نصر م ب سمت بالفتح راه و روش نیکو و پارسی
دیبانه راه رفتن نصر و ضرب م ب سجاده بالفتح و الضم جای نماز و نشان سجده در پیشانی نعم ب ثفنه بکسر الفاء پوست درشت مانند پوست تنگ و مثل آن
و پوست پاره درشت از پوست سو سمار [illegible] رکبه
بالضم زانوها جای بند کی ساق [illegible] و فتح کاف در کبات

سکون [illegible] جفاف [illegible] محل [illegible]
[illegible] جمع دماغ [illegible] شدن ضرب [illegible]
[illegible] شدن [illegible] الانسان [illegible]
[illegible]

[illegible]

بهم وانما هو عار عليكم واما فقهاؤكم وعلماؤكم فهم الذين يتفقهون في الدين طلبا للدنيا وابتغاء للرياسة فيها والولايات والقضاء والفتاوى بآرائهم ومذاهبهم فيحلون تارةً ما حرم الله ورسوله ويحرمون تارةً ما احل الله ورسوله بتاويلاتهم الكاذبة ويتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة ويتركون حقيقةً ما انزل الله من الآيات المحكمات وينبذونها وراء ظهورهم كانهم لا يعلمون ويتبعون ما تتلو الشياطين على قلوبهم من الخيالات والوساوس كل هذه طلبا للدنيا وكسبا للرياسة من غير ورع ولا تقوى من الله واولئك هم وقود النار في الآخرة فاي فخر لكم فيه واما قضاتكم وعدولكم والمزكون لكم فهم اظلم وادهى وابطر واشر واسوأ من الفراعنة والجبابرة وذلك انك تجد الواحد منهم قبل الولاية قاعدا بالغدوات في مسجد حافظا للصلوة مقبلا على شانه يمشي بين جيرانه على الارض هونا حتى اذا ولي القضاء والحكم تراها راكبا بغلة فارهة وحمارا مصريا مسرجا بمركب وغاشية يحملها السودان قد ضمن القضاء من السلطان الجائر بشيء يؤديه اليه

بالفتح والضم تکبر و ناز کردن

تکبر کردن و گردن کشی نمودن از حق ناسپاسی نعمت کردن م ح

هون بالفتح آرام و آهستگی کردن [illegible]

قوله تعالی م

وقود بالفتح هیمه و هرچه بدان آتش افروزند م ب

م ص. اشر متکبر و ناز کننده. بطر بالتحریک

انداختن از دست. ضرب. من

[illegible]

بستون [illegible]

[illegible] بالکسر [illegible]

[illegible] مولی [illegible] بالفتح و [illegible]

الارض [illegible]

[illegible] بالفتح [illegible]

[illegible] بیمار [illegible]

[illegible] ب ع

من اموال اليتامى وارتفاع الوقوف ويحكمون بين المتخاصمين بالصلح
مع عدم التراضى وثبوت حق احدهما على الاخر ويلجئهم[1] بذلك
قهرا وغلبة للمحاماة[2] واخذ السحت[3] والبواطيل[4] والرشى[5] ويرخص[6] لهم
فى الخيانات والشهادات الزور وترك اداء الامانات والودائع فاولئك
هم الذين ذكر الله تعالى ذمهم فى التورية والانجيل والقران فويل لهم
ولمن اغتر[7] بهم وبافعالهم وآما خلفاؤكم الذين زعمتم انهم ورثة
الانبياء عليهم السلام فكفى فى وصفهم ما قال رسول الله صلى الله
عليه وعلى آله وسلم ما من نبوة فى قوم الا يستخلفها الجبروتية[9]
فيسمون باسم الخلافة النبوية ويتسترون[10] بسيرة الجبابرة وينهون
عن منكرات الامور ويرتكبونهم كل محظور[11] ويقتلون اولياء الله واولاد
الانبياء ويسلبونهم[12] ويغصبونهم على حقوقهم ويشربون الخمور
ويبادرون الى الفجور اتخذوا عباد الله خولا واياماهم دولا واموالهم
مغنما[13] وبدلوا نعمة الله كفرا واستطالوا[14] على الناس افتخارا ونسوا ام
المعاد وباعوا الدين بالدنيا والاخرة بالاولى فويل لهم مما كسبت

---

[1] الجاء بالکسر نگاهداشتن از بدی و انداختن کار خود را بکسی [illegible]
[2] محاماة از کسی دفع کردن چیزی را و نگاهداشتن [illegible]
[3] سحت بالضم و بضمتین حرام و هر مکسب بد که موجب عار و ننگ باشد سحات ج م
[4] باطل ناچیز ضد حق اباطیل ج م
[5] رشی بالضم والکسر جمع رشوة
[6] رخص بالضم چیزی بکسی دادن تا کار سازی [illegible] کنند ترخیص رخصت

[7] [illegible] غارت [illegible]
[illegible]
[13] مغنم بالفتح مال غنیمت و آنچه از کفار بجنگ و غارت ستانند۔ مغانم ج م۔ [14] استطالة گردن کشی کردن و دراز شدن م۔

ايديهم وويل لهم مما يكسبون ٭ وذلك انه اذا ولى احد منهم اولا
يقبض على من تقدمت له خدمة لابائه واسلافه وازال نعمهم و
ربما قتل اعمامه واخوته وبنى عمه وابناء اخوته واقرباءه وربما
كحلهم باميال النار وحبسهم او نفاهم او تبرأ منهم وكل ذلك يفعلون
بسوء ظنهم وقلة يقينهم بما قدر الله تعالى لهم ومخافة ان يفوتهم
المقدور ورجاء ان ينالوا ما ليس فى المقدور وكل ذلك حرصا على طلب
الدنيا وشدة رغبة فيها وشحا عليها وقلة رغبة فى الاخرة وقلة يقين
بجزاء الاعمال فى الاخرة والمعاد وليست هذه الخصال من شيم
الاحرار ولا فعل الكرام فافتخارك ايها الانسى على الحيوانات بذكر
امرائكم وملوككم وسلاطينكم وخلفائكم فهو عليك لا لك وادعاؤكم
علينا العبودية ولانفسكم الربوبية باطل وزور وبهتان اقول قولى
هذا واستغفر الله لى ولكم ولما فرغ الببغاء زعيم الجوارح من كلامه
قال الملك لمن حوله من حكماء الجن والانس اخبرونى من الذى
يحمل الى الادصنة ذلك الطين الذى به تبنى على نفسها تلك الازاج

اسلاف و سلاف بالضم والتشديد جمع سلف گذشتگان ۱۲ [illegible]

عمومة بالضم واعمام بالفتح وكسر العين [illegible] جمع عم [illegible]

[illegible] بالضم وضم العين جمع عم [illegible]

[illegible] واخوة [illegible] جمع اخ [illegible]

[illegible]

والعقود[۱] مثل الزواق والدهالیز وهی دابّة لیس لها رجلان تعدو بهما ولا جناحان تطیر بهما فقال رجل من العبرانیین نعم ایها الملک سمعنا ان الجن تحمل الیها ذلک الطین مکافاةً لها علی ما اسند الیها من الاحسان فی الیوم الذی اکلت منسأة[۲] سلیمان بن داود فخرّ و علمت الجن بموته وهربت ونجت من العذاب المهین فقال الملک لمن حوله من علماء الجن ماذا تقولون فیما ذکر فقالوا لسنا نعرف هذا الفعل من الجن لانه ان کانت الجن تحمل الیها هذا الطین والماء والتراب فهی اذاً تعد فی العذاب المهین لان سلیمان لم یکن یسومها شیئاً سوی حمل الطین والماء والتراب فی اتخاذ البلدان۔ فقال الفیلسوف الیونانی عندنا ایها الملک من ذلک علمٌ غیر ما حکی هذا العبرانی فقال الملک اخبرنا ما هو فقال نعم ایها الملک ان هذه الدابّة ظریفة الخلقة عجیبة الطبیعة وذلک ان طبیعتها باردة جداً وبدنها متخلخل[۳] منفتح المسام یداخلها الهواء ویجمد من شدّة برد طبیعتها ویصیر ماءً ووسخ[۴] علی ظاهر بدنها ویقع علیها غبار الهواء دائماً فیبتل ویجتمع شبه الوسخ فهی تجمع ذلک من بدنها وتبنی علی نفسها الازاج

---

[۱] عقود بالضم جمع عقد بالکسر گردن بند و [illegible]

[۲] [illegible] منسأة [illegible] عصا [illegible]

[۳] [illegible] شده [illegible] منفتح کشاده [illegible] مسام [illegible] بدن [illegible]

[۴] [illegible]

۵ واندام و جامہ و جز آن سمع ۔ م ۔ ب ۔ ۶ نوعی از بنا ۔ ص

كُنّا لها من الآفات ولها مِشفران حادّان مثل السواطير تقرض بهما الخشب والحبّ والثمر والنبات وتثقب الآجرّ والحجارة فقال الملك لِلصرصر هذه الدابة من الهوام وانت زعيمها فماذا تقول فيما قال اليوناني فقال الصرصر صدق فيما قال ولكن لم يُتمّ الوصف ولم يفرغ من الوصف فقال الملك تمّمه انت قال نعم فانّ الخالق عزّ وجلّ لمّا قدّر اجناس الخلائق وقسّم بينهم المواهب والعطايا عدّل في ذلك بينها بحكمته ليتكافأ ويتساوى عدلاً منه وانصافاً فمن الخلق ما وهب له جثّة عظيمة وبنية قويّة ونفساً ذليلة مهينة مثل الجمل والفيل ومنها ما وهب له نفساً قويّة عزيزة عليمة حكيمة وبنية ضعيفة وجثّة صغيرة ليتكافأ المواهب والعطايا عدلاً من الله تعالى وحكمة قال الملك للصرصر زدني في البيان قال نعم الا ترى ايها الملك الى الفيل مع كبر جثّته وعظم خلقته كيف هو ذليل النفس منقاد للصبيّ الراكب على كتفيه يصرفه كيف يشاء والم تر الى الجمل مع عظم جثّته وطول رقبته كيف ينقاد لمن جذب خطامه ولو كانت فأرة او خنفساء والم تر الى العقرب الجرّارة من الحشرات الصغار الكرز التي هي اصغر منها اذا ضربت الفيل بحمتها كيف تقتله وتهلكه كذلك هذه الارضة وان كان لها جثّة

کرز بضمتین جمع کارز یعنی درآینده درچیزے ونہان شونده م . ب . وخزنده ـ

صغيرة و بنية ضعيفة فانّ لها انفسا قوية وهكذا حكم سائر الحيوانات الصغار الجثة مثل دود القزّ ودود الذّدّة والعنكبوت وزنابير النحل فانّ لها انفسا علّامة حكيمة وان كانت اجسادها صغارًا وبنيتها ضعيفة قال الملك فما وجه الحكمة فى ذلك فقال الخالق عزوجل علم انّ البنية القوية و الجثة العظيمة لا تصلح الّا للكدّ والعمل الشاق وحمل الاثقال فلو قرن بها انفسا كبارًا لما انقادت للكدّ والعمل الشاق و اما الجثث الصغار والانفس الكبار العلّامة فانها لا تصلح الا للحذق فى الصنائع مثل انفس النحل ودود القزّ والذّدّة وامثالها قال الملك زدنى فى البيان قال نعم انّ الحذق فى الصنعة هو ان لا يدرى كيف عمل الصانع صنعته و من اىّ شئ يعمل مثل صناعة النحل لانه لا يدرى كيف تبنى منازلها وبيوتها مسدسات من غير فركار ولا مسطرة ولا يدرى من اين يجمع العسل و كيف يحمله وكيف يميّزه فلو كانت لها جثث كبار لبان ذلك ورئى وشوهد وادرك وهكذا حكم دود القز لو كانت له جثة عظيمة لرئى كيف يمدّ ذلك الخيط الدقيق ويغزله ويفتله وكذلك حكم بناء الارضة لو كانت لها جثة عظيمة لرئى كيف تبلّ الطين وكيف تبنى واخبرك ايها الملك ان الخالق عزوجل قد ادى الدلالة على قدرته للمتفلسفة من بنى ادم المنكرين ايجاد العالم لا من هيولى موجودة من صناعة النحل فى اتخاذها البيوت من الشمع

مسطر آلتیست که بدان سطرها درست کنند ۱۲ مشاهده دیدن و معاینه کردن ۱۲م ربه

وجمعها القوت من العسل من غير هيولى موجودة. فان زعمت الانس انها تجمع ذلك من زهر[1] النبات وورق الاشجار فلم لا يجمعون هم منها شيئا مع علمهم وزعمهم بان لهم القدرة والفلسفة وان كانت تجمع من وجه الماء ومن جو الهواء فلم لا يرون منها شيئا ولا يدرون كيف تجمع ذلك وتحمله وتميز وتبني وتحرز وهكذا ارى الخالق قدرته لجبابرتهم الذين طغوا وبغوا بكثرة نعم الله لديهم مثل نمرود الجبار بان قتله البق هو اصغر دابة من الحشرات وهكذا ايضا فرعون لما طغى وبغى على موسى ارسل عليه جنودا من الجراد واصغر من الجراد وهو القمل وقهره بها فلم يعتبروا لم ينزجروا[2] وهكذا لما جمع الله لسليمان الملك والنبوة وشدد ملكه وسخر له الجن والانس وقهر ملوك الارض وغلبهم وشكت الانس والجن في امره وظنت ان ذلك لحيلة منه وقوة وحول له مع انه قد نفى هو ذلك عن نفسه بقوله هذا من فضل ربي ليبلوني أأشكر أم أكفر فلم ينفعهم قوله ولم يزل الشك من قلوبهم في امره حتى بعث الله هذه الارضة فاكلت منسأته وخر على وجهه في محرابه ولم يجسر على ذلك احد من الجن والانس هيبة منه واجلالا حتى بان ان الله قدرته ليكون عظة لملوكهم الجبابرة الذين يفتخرون بكبر اجسامهم وعظم جثتهم

---

[1] زہرہ بالفتح و بحرک شگوفہ گیاہ یا شگوفہ زرد زہر بحذف تا جمع ازہار مثلہ ازاہیر جمع الجمع ع ہ ب۔ [2] انزجار باز ایستادن ص م۔

وشدة صولتهم ثم مع هذه الحال كلها لا يتعظون ولا ينزجرون بل يلجّون[1] ويتمرّدون ويفتخرون علينا بملوكهم الذين هم صرعى[2] بايدي ضعفائنا والصغار من ابناء جنسنا وآحاد دودُ الدُّرّة فهي اصغر حيوان البحريّة واضعفها قوّة والطفها جثّة واكثرها علما ومعرفة وذلك انها تكون في قعر البحر مقبلة على شانها في طلب قوتها حتى اذا حان وقت من الزمان صعدت من قعر البحر الى ظهر سطح الماء في يوم المطر فتفتح اذنين لها شبه السفطين فيقطر فيها من مياه المطر حبّات فاذا علمت بذلك ضمّت تينك السفطين ضمّا شديدا اشفاقا ان يترشّح فيهما من ماء البحر المالح ثم تنزل برفق الى قعر البحر كما كانت بديّا وتمكث هناك منضمّة الصدفين الى ان ينضج ذلك الماء وينعقد منه الدرّ فايّ عالم من علماء الانس يعمل مثل هذا اخبروني ان كنتم عالمين وقد جعل الله تعالى في جبلّة نفوس الانس محبّة لبس الحرير والديباج والابريسم وما يتّخذ منها من اللباس اللين الحسن الذي هو كلّه من لعاب هذه الدودة الصغيرة الجثّة الضعيفة البنية الشريفة النفس و جعل في ذوقهم الذّ ما ياكلون العسل الذي هو بصاق هذا الحيوان

---

[1] الحاح در سوال و مبالغه کردن
[2] صرعی ج صریع افتاده و افگنده
[3] سفط محرکه جامه دان که در شکل جوال یا مانند کدوی [illegible] میان تهی باشد
[illegible]

[illegible]

الصغير الجثة الضعيف البنية الشريف النفس الحاذق في الصنعة وهو
النحل واحسن ما يوقدون في مجالسهم الشمع الذي هو من بناء هذا
الحيوان ومكسبه وجعل ايضا افخر ما يتزينون به الدر الذي هو يخرج
من جوف هذه الدودة الصغيرة الجثة الشريفة النفس ليكون دلالة
على حكمة الصانع الحكيم الخبير ليزدادوا به معرفةً ولنعمائه شكرًا و
في مصنوعاته فكرةً واعتبارًا ثم مع هذه كلها عنها معرضون غافلون
ساهون لاهون طاغون باغون في طغيانهم يعمهون ولانعامه كافرون
ولآلائه جاحدون ولصنعه منكرون وعلى خلقه زارون وعلى ضعفائه
مفتخرون متعدون جائرون ظالمون فلما فرغ الصرصر الذي هو زعيم
الهوام من كلامه قال الملك بارك الله فيك من حكيم ما اعلمك ومن
فيلسوف ما احكمك ومن خطيب ما ابلغك ومن موحد ما اعرفك بربك
ومن ذاكر وشاكر لانعامه ما افضلك ثم قال الملك للانسي قد سمعتم ما قال
وفهمتم ما اجاب فهل عندكم شيء اخر قال نعم خصال اخر ومناقب
تدل على انّا ارباب وهم عبيد لنا قال ما هي اذكرها قال وحدانية صورتنا
وكثرة صورها واختلاف اشكالها لان الرياسة والربوبية بالوحدة
اشبه والعبودية بالكثرة اشبه فقال الملك للجماعة ماذا ترون فيما

۱ ويرانى و زدوده بودن
۲ ويران شدن [illegible] سرکشى
۳ [illegible]

قوله تعالى [illegible]

قال و ذکر فاطرقت الجماعة ساعة مفکرة فیما قال ثم تکلم زعیم الطیور
وهو الهزار فقال صدق ایها الملک فیما قال و لکن نحن و ان کانت صورنا
مختلفة کثیرة فنفوسنا واحدة و هؤلاء الانس و ان کانت صورهم
واحدة فان نفوسهم کثیرة مختلفة قال الملک و ما الدلیل علی ان نفوسهم
کثیرة مختلفة قال کثرة آرائهم واختلاف مذاهبهم و فنون دیاناتهم
و ذلک انک تجد فیهم الیهود و النصاری و الصابئین[1] و المجوس[2]
و المشرکین و عبدة الاصنام و النیران و الشمس و القمر و الکواکب و النجوم
و غیرها و تجد ایضا اهل الدین الواحد مختلفة المذاهب و الآراء مثل
الآراء المختلفة التی کانت فی قدماء الحکماء ففی الیهود سامری[3] و عنانی[4]
و جالوتی[5] و فی النصاری نصطوری[6] و یعقوبی[7] و ملکائی[8] و فی المجوس

---

[1] صابئی جمع [illegible] اند
و ستارگان پرستش می کنند و از کیشی بکیشی
شونده صابئون جمع صابئ بالهمز و صابی بجعل الهمزه معتلا و [illegible]
یزعمون انهم علی دین نوح علیه السلام [2] مجوس مردی بود خرد گوش معرب منج گوش
و او دینی وضع کرده مردم را بسوی آن خوانده [illegible] مجوسی منسوب بوی مجوس ست [illegible]
بحدوث عالم و قدم باری تعالی قائل اند بعضی آنها بحدوث شیطان هم گویند [illegible]
[illegible] صلح کردند تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و گویند مجوسی میغ و آتش پرست
[illegible] باشند [3] سامری بکسر میم و را و تشدید یا نام مردی ست
که [illegible] گوساله از طلا ساخت و قوم موسی را از [illegible]
علیه السلام بعبادت آن خوانده گمراه کرد
م ـ و صاحب قاموس

[illegible] بود و از [illegible] منسوب بسوی [illegible]
[illegible] منسوب بسوی قبیلهٔ [illegible] [5] جالوتی
[illegible] منسوب بسوی [illegible]
[illegible] طالوت [illegible]
[illegible] جالوت [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] جالوت [illegible]
[illegible] [7] یعقوبی نام مردی [illegible]
[illegible] [8] ملکائی
[6] نصطوری نام [illegible] نصاری [illegible]
منسوب بسوی [illegible]

ملکائی بفتح میم [illegible] منسوب [illegible] ع

زرادشتی و زروانی و خرمی و مزدکی و بهرامی و مانوی و فی ارباب النحل و
ویصانی و سمنی و فی اهل الاسلام خارجی و ناصبی و رافضی و مرجی و قدری
و جهمی و معتزلی و اشعری و شیعی و سنی و غیر هؤلاء من المشبهة والملحدة
والمشککة فی دین و انواع الکافرین و من شاکل اراؤهم هذه الاراء

زرادشتی بضم دال نام فرقه ایست از آتش پرستان منسوب بسوی زرادشت یعنی زردشت که پیر و پیشوای آتش پرستان است و دین گبری [illegible]

والمذاهب الّذين يكفّر بعضهم بعضاً ويلعن بعضهم بعضاً ونحن من هذه
كلها براءُ مذاهبنا واحدة واعتقادنا واحد وكلّنا موحّدون مؤمنون
مسلمون غير مشركين ولا منافقين ولا فاسقين ولا مرتابين ولا شاكّين
ولا متحيرين ولا ضالّين ولا مضلّين نعرف ربّنا وخالقنا ورازقنا و
محيينا ومميتنا نسبّحه ونقدّسه ونهلّله ونكبّره بكرةً وعشيّاً ولكن
هؤلاء الانس لا يفقهون تسبيحنا فقال الزعيم الفارسي ونحن ايضاً هكذا نقول
ربّنا واحدٌ وخالقنا واحدٌ ورازقنا ومحيينا ومميتنا واحدٌ لا شريك
له فقال الملك فلم تختلفون فى الآراء والمذاهب والديانات والربّ واحدٌ
قال لان الديانات والآراء والمذاهب انما هى طرقاتٌ ومسالكُ ومجارٍ
ووسائطُ ووسائلُ والمقصودُ والمطلوبُ واحدٌ من ايّ الجهات توجّهنا
فثمّ[2] وجه الله قال فلم يقتل بعضكم بعضاً ان كان اهل الديانات كلهم
قصدهم هو التوجه الى الله فقال المستبصر[3] الفارسي نعم ايها الملك ليس من
اجل الدين لانّ الدين لا اكراه فيه لكن من اجل سنّة الدين الّذى هو الملك
فقال كيف ذلك بيّنه قال ان الدين والملك توأمان لا يفترقان ولا قوام
لاحدهما الا باخيه غير انّ الدين هو الاخ المقدّم والملك الاخ المؤخّر المعقّب

جو تو زینا للتعریب [illegible]
طلب بصیرت کرد و بنیاد [illegible]
وکذلک [illegible]
بالغ آنجا ظرف نیز منصرف است [illegible]
ره کرد بجاری [illegible]
مجرد [illegible]

[illegible] نبود بیکاری [illegible] لو اختصر
[illegible]
دو باشد [illegible]
[illegible]

فلابد للملك من دين يتدين فيه الناس ولابد للدين من ملك
يأمر الناس باقامة سنته طوعا او قهرا فلهذه الادلة يقتل اهل الديانات
بعضهم بعضا طلبا للملك والرياسة كل واحد منهم يريد انقياد الناس
اجمع لدينه ومذهبه واحكام شريعته وانا اخبر الملك وفقه الله لفهم
الحقائق واذكره بشئ بين لا يشك فيه قال الملك ماذاك قال ان قتل الانفس
سنة فى جميع الديانات والملل والدول كلها غير ان قتل النفس فى الدين
هو ان يقتل طالب الدين نفسه وفى سنة الملك هو ان يقتل طالب الملك
غيره قال الملك اما قتل الملوك غيرهم فى طلب الملك فبين ظاهر واما
قتل طالب الدين نفسه فى السائر الديانات فكيف هو قال نعم الا ترى ايها
الملك ان فى سنة دين الاسلام كيف هو ظاهر بين وذلك قول الله عز وجل
إِنَّ اللهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرٰىةِ وَالْإِنْجِيلِ
وَالْقُرْآنِ ثم قال فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وقال إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ وقال فى سنة التورية
فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ وقال المسيح فى
سنة الانجيل مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللهِ فقال لهم المسيح

---

۱ دیّان بتشدید [illegible]
محکوم را [illegible] و [illegible] شدن
۲ [illegible] بیکدیگر [illegible] فروختن
کردن دعوت کردن [illegible]
۳ مرتفع [illegible] بنیاد

۴ [illegible]
[illegible] ایاده
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]

استقبلوا الموت والصلب ان كنتم تريدون ان تنصروني فتكونون معي
في ملكوت السماء عند ابي وابيكم والا فلستم في شيء مني فقتلوا ويرتدوا عن
دين المسيح وهكذا يفعل البراهمة من اهل الهند يقتلون انفسهم ويحرقون
اجسادهم طلبا للدين ويرون ويعتقدون ان اقرب قربات الى المولى
عز وجل ان يقتل التائب جسده ويحرق بدنه ليكفر عنه ذنوبه يقينا منهم
بالمعاد وهكذا يفعل المتألهة من الحكماء والثنوية تمنع انفسها الشهوات
وتحمل عليها ثقل العبادات حتى يقتلها او يخلصها من دار البلاء والهوان
وعلى هذا القياس يوجد حكم سنن الديانات في قتل النفوس من فنون
العبادات واحكام الشرائع كلها وضعت لخلاص النفوس وطلب النجاة من
نار جهنم والفوز بالوصول الى نعيم الآخرة دار القرار واخبرك ايها الملك و
اذكر ان في اهل الديانات والمذاهب الاخيار والاشرار ولكن شر الاشرار من لا يؤمن بيوم
الحساب ولا يرجو ثواب الحسنات ولا يخاف مكافاة السيئات ولا يقر بوحدانية
الصانع البارئ الحكيم الخلاق الرزاق المحيي المميت المعيد الذي اليه
المرجع والمصير فلما سكت الزعيم الفارسي قام الزعيم الهندي وقال نحن بلادنا
اكثر الحيوانات عددا واجناسا وانواعا واشخاصا وحصل لنا من تصانيف

قوله مرا استعداد ساخته و آماده شدن از برای کاری [illegible]

[illegible]

[illegible]

احوال الزمان وتغيرات الدول تجارب ومآرب وعجائب قال الملك كيف ذلك بيّنه قال لان الربع[1] المسكون من الارض يحتوى على نحو من تسع عشرة الف مدينة مختلفة الامم الكثيرة العدد الذى لا يحصى ولا يعد فمن تلك الامم التى لا يحصى عددها اهل الصين[2] واهل الهند[3] واهل السند[4] واهل الزنج[5] واهل الحجاز[6] واهل اليمن[7] واهل الحبشة[8] واهل النجد[9] واهل بلاد نوبة[10] وبلاد مصر[11] وبلاد الصعيد[12] وبلاد الاسكندرية[13] واهل بلاد برقة[14] و اهل القيروان[15] واهل بلاد افريقية[16] واهل طنجة[17] واهل بلاد بوطانية[18] واهل

---

[1] ربع مسکون الربع زمین را مسکونست گردد شده السکنت در ادوار ربع مسکون هفت اقلیم باشد چو الهفت اقلیم باشد هفت باشد مطول از مشرق تا مغرب هر ربع مسکون و انواع اند برابر یکی دیگر بدانکه زمین کروی شکل ست بصورت گوی که دوره آن هشت ۸۰۰۰ هزار فرسنگ است که بست و چهار هزار ۲۴۰۰۰ گروه باشد و این حساب طول ربع مسکون دوازده هزار ۱۲۰۰۰ گروه هست و عرض میانه آن [illegible]

[illegible]

بلاد الجزائر الخالدات واهل بلاد الاندلس وبلاد الرومية وبلاد قسطنطينية
وبلاد كله[٤] وبلاد البربر[٥] وبلاد ميافارقية[٦] وبلاد توقان[٧] وبلاد اذربيجان[٨] و
بلاد نصيبين[٩] وبلاد ارمينية[١٠] وبلاد الشام وبلاد الكرج[١١] واهل بلاد يونان
وبلاد الدياران[١٢] وبلاد العراق[١٣] وبلاد ماهين[١٤] وبلاد خوزستان[١٥] وبلاد الجبال[١٦] و
بلاد خزران[١٧] وبدخشان[١٨] وديلمان[١٩] وطبرستان[٢٠] وبلاد جرجان[٢١] وبلاد جيلان[٢٢]
وبلاد نيسابور[٢٣] وبلاد كرمان[٢٤] وكابلستان[٢٥] وملتان[٢٦] وبلاد سجستان[٢٧] و
بلاد ماه[٢٨] واهل بلاد غور[٢٩] وساذان[٣٠] وباميان[٣١] وطخارستان[٣٢] وبلاد خراسان[٣٣]

[١] جزائر خالدات
شش جزیره است در بحر محیط بجانب غرب
و آن را جزائر السعادة نیز گویند و ابتدای طول بلاد از آنجا گیرند [illegible]
[٢] اندلس بفتح اول و دال و ضم لام ملکیست در مغرب [illegible]
[illegible]
[٤] کله بفتح اول و ثانی نام شهری [illegible]
[illegible] نام بلادیست [illegible]
[٧] [illegible] نام بلادیست [illegible]
[٨] آذربیجان معرب آذرآبادگان نام [illegible]
[٩] نصیبین [illegible] شهریست [illegible]
[١٠] ارمینیه [illegible]
[illegible] نام بلادیست [illegible]

[١٨] [illegible] بدخشان [illegible]
[illegible]

[illegible]

وبلاد بلخ واهل بلاد ما وراء النهر وبلاد خوارزم واهل بلاد جاج وفرغانة
واهل بلاد كيمال وبلاد خاقان وبلاد اسبستان واهل بلاد ففرس و
بلاد خرخيز وبلاد تبت واهل بلاد ياجوج وماجوج واهل الجزائر والجبال
والفلوات السواحل هذا سوی القری والسوادات والاعراب والاكراد
واهل البوادی والبراری والجزائر والسواحل والفيافی والاجام واهل بلادها
كلها امم الانس من بنی آدم مختلفة الوانهم والسنتهم واخلاقهم وطباعهم
وآرائهم ومذاهبهم وصنائعهم وسيرهم وديانتهم لا يحصی عددهم
الا الله عز وجل الذی خلقهم وانشاهم ورزقهم يعلم مثواهم ومستقرهم
ومستودعهم كل فی كتاب مبين فكثرة عددهم واختلاف احوالهم و
فنون تصاريف امورهم وعجائب مآربهم تدل علی انهم افضل من
غيرهم واكرم ممن سواهم من اجناس الخلائق التی فی الارض من الحيوانات
جميعا وانهم ارباب والحيوانات جميعا عبيد لهم ومماليك ولنا فضائل
اخر ومناقب شتی يطول شرحها اقول قولی هذا واستغفر الله لی ولكم
فلما فرغ الانسی من كلامه نطق عند ذلك الضفدع فقال الحمد لله الكبير

روی رود باشد چون ملک توران از ایران آن روی رود جیحون [illegible]
ملک توران را ایرانیان عربی دانان ما وراء النهر نامند ۲ خوارزم
نام شهریست معروف مشهور از ترکستان
[illegible] نام شهریست در
[illegible] نام شهریست در خراسان و [illegible]

[illegible]

[illegible]

المتعال العلى القهار العزيز الجبار خالق الانهار الجارية العذبة المياه والبحار الزاخرة المرّة المالحة البعيدة القعور الواسعة الاقطار ذوات الامواج والهيجان معدن الدر والمرجان الذى خلق فى اعماق قرارها المظلمة وامواجها المتلاطمة اصناف الخلائق ذوات الفنون والطرائق فمنها ذوات الجثث العظام والهياكل الجسام قد البس بعضها الجلود الثخان والفلوس المنضدة الصلاب والاصداف المجعدة الزلاف ومنها كثيرة الارجل الدبابة ومنها ذوات الاجنحة الطيارة ومنها ذوات البطون الجفية المنسابة ومنها ذوات الرؤس الكبار والافواه المفتحة والعيون الواقفة والاشداق الواسعة والاسنان القاطعة والمخالب الحداد والاجواف الرحبة والاذناب الطويلة والحركات الخفيفة والسباحة السريعة ومنها صغار الجثث ملس الجلد بلا آلة وادوات قليلة الحس والحركات كل ذلك لاسباب وعلل لا يعرف ولا يعلم كنه معرفتها الا الذى خلقها وصورها وانشاها ورزقها واكملها وابلغها الى اقصى مدى غاياتها ومنتهى نهاياتها ويعلم مستقرها ومستودعها كل فى كتاب مبين لا المخافة غلط والاحتراز من النسيان لكن لوضوح وبيان ثم قال الضفدع قد ذكر هذا الانسى

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ايها الملك السعيد اصناف بني ادم وعدد طبقاتهم ومراتبهم وافتخر بها على الحيوانات فلو انه رأى اجناس حيوانات الماء وشاهد صور انواعها وغرائب اشكالها واشخاصها وظرائف فنون هياكلها لعاين العجائب وصغر في عينه ما ذكر من كثرة اصناف بني ادم والامم الكثيرة التي ذكر انها في المدن والقرى والبوادي والبلدان وذلك ان في الربع المسكون من الارض نحواً من اربعة عشر بحراً كباراً منها بحر الروم وبحر جرجان وبحر كيلان وبحر القلزم وبحر الفارس وبحر الهند وبحر السند وبحر الصين وبحر ياجوج والبحر الاخضر وبحر الغربي وبحر الشمال وبحر الحبشة وبحر الجنوب وبحر الشرقي وفي هذا الربع المسكون ايضاً نحو من خمس مائة انهار صغار ونحو من مائتي انهار طوال مثل جيحون ودجلة والفرات ونيل مصر ونهر الكر والرس باذربيجان وهادمند بسجستان وما شاكل هذه الانهار طول كل واحد منها من مائة فرسخ الى الف فرسخ واما الاجام والغدران والبطائح والانهار الصغار والسواقي فهي مما لا يعد ولا يحصى وفي كل هذه من اجناس السموك والسرطانات والكراديك والسلاحف والتنانين

ربع چپ [illegible] شمال و شمال [illegible] معروف جنوب [illegible] باشد [illegible] دریا نیست [illegible] بحر القلزم بدان جهت [illegible] بحر الشمال [illegible] میان [illegible]

[illegible] جیحون [illegible] دجله [illegible] [illegible]

والكواسج والدلافين والتماسيح وانواع اخر ما لا تعدّ ولا تحصى ولا يعلمها الا خالق الكل وقد قيل انها سبع مائة صورة جنسية سوى انواعها و اشخاصها وفى البر نحو من خمسمائة صورة جنسية سوى نوعية وشخصية من اجناس الوحوش والسباع والبهائم والانعام والحشرات والهوام و الطيور والجوارح وغيرها من الطيور الانسية وكل هذه عبيد لله ومماليك له خلقهم بقدرته وصوّرهم بعلمه وانشأهم وربّاهم ورزقهم ويحفظهم و يرعاهم ولا يخفى عليه خافية[1] من امورهم يعلم مستقرهم ومستودعهم كل فى كتاب مبين ثم قال الضفدع فلو تأمّلت واعتبرت ايها الانسى فيما ذكرت لك لعلمت وتبيّن لك ان افتخارك بكثرة بنى آدم وعدد صنوفهم وطبقاتهم لا يدل على انهم ارباب وغيرهم عبيد لهم البتّة

فصل

ولما فرغ الضفدع من كلامه قال حكيم من الجن ذهب عليكم يا معشر بنى آدم ويا معشر الحيوانات الارضية ذوى الاجسام الثقيلة والجثث الغليظة و ذوات الابعاد الثلثة من ساكنى البر والبحر والجبل وخفى عنكم معرفة كثرة الخلائق الروحانية والصور النورانية والارواح الخفيفة والاشباح اللطيفة والنفوس البسيطة والصور المفارقة التى مسكنها فى فسحة اطباق السموات وسريانها[2]

---

[1] خافية نهان نقيض علانية ونهان وپوشيده خلاف ج م ب ـ [2] سريان نفوذ كردن چيزى در جميع اجزاى چيزے م ب ـ

فی فضاء سعة عالم الارواح والافلاك من اصناف الملائكة الروحانيين والكروبيين وحملة العرش اجمعين وما فی سعة كرة الاثير من الارواح النارية وما فی سعة كرة الزمهرير من قبائل الجن واحزاب الشياطين وجنود ابليس اجمعين فلو انكم يا معشر الانس ومعشر الحيوانات عرفتم كثرة اجناس هذه الخلائق التی ليست باجسام ذوات اركان ولا باجرام ذوات ابعاد وعلمتم كثرة انواعها وضروب صورها وعدد اشكال اشخاصها لصغر فی اعينكم كثرة اجناس الحيوانات الجسمانية والانواع الجرمانية والاشخاص الجزئية وذلك ان مساحة كرة الزمهرير تزيد على مساحة سعة البر والبحر اكثر من عشرة اضعاف وهكذا سعة كرة الاثير تزيد على ساعة كرة الزمهرير اكثر من عشرة اضعاف وهكذا سعة كرة فلك القمر تزيد على سعة كرة الجميع عشرة اضعاف وهكذا نسبة فلك عطارد الى فلك القمر وعلى هذا المثال حكم سائر الافلاك المحيط بعضها ببعض الى اعلى الفلك المحيط وكلها ممتلٍ فضاؤها وفسحات سعتها من الخلائق الروحانية حتى انه ليس فيها موضع شبر الا وهناك جنس من الخلائق الروحانية كما اخبر به النبی صلى الله عليه وآله وسلم حين سئل عن قوله تعالى وما يعلم جنود ربك الا هو فقال عليه وآله السلام ما فی السموات السبع موضع شبر الا وهناك ملك قائم او راكع او ساجد لله تعالى ثم قال الحكيم فلو تفكرتم معشر الانس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ومعشر الحيوانات فيما ذكرت لعلمتم بانكم اقل الخلائق عدداً وادونها مرتبة ومنزلة وافتخارك ايها الانسي بالكثرة ليست بدليل على انكم ارباب وغيركم عبيد لكم بل كلنا عبيد الله تعالى وجنوده ورعيته وسخر بعضنا لبعض كما اقتضت حكمته واوجبت ربوبيته فله الحمد على ذلك وعلى سابغ نعمه كثيراً ولما فرغ حكيم الجن من كلامه قال الملك قد سمعنا ما ذكرتم معشر الانس وافتخرتم به وقد سمعتم الجواب فهل عندكم شيء آخر غير ما ذكرتم هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين واوردوه وبينوه فقام عند ذلك الخطيب الحجازي المكي المدني فقال نعم ايها الملك لنا فضائل اخر ومناقب حسان تدل على انا اربابها وهذه الحيوانات عبيد لنا ونحن ملاكها ومواليها قال الملك ما هي قال مواعيد ربنا لنا بالبعث والنشور والخروج من القبور وحساب يوم الدين والجواز على الصراط المستقيم ودخول الجنان من بين سائر الحيوانات وهي الفردوس وجنة النعيم وجنة الخلد وجنة عدن وجنة المأوى ودار السلام ودار القرار ودار المقامة ودار المتقين وشجرة طوبى

الله عليه وآله وسلم [illegible] من ظلم فيها اي [illegible] لانها تنقص الذنوب [illegible] بالفتح نام شهر حرام

يعني وعده واون وعده جاى و وعده گاه [illegible] بالفتح نام شهر رسول الله صلى [illegible]

در آنوقت همه مردگان از زمين برانگيخته خواهند شد و هر طرف پراگنده خواهند گشت [illegible]

روز قيامت يوم النشور [illegible] از جاى [illegible]

جنان [illegible] جمع جنة بالفتح [illegible] وبستان

[illegible]

[illegible]

وعين السلسبيل وانهار من خمر وعسل ولبن وماء غير آسن بالدرجات في القصور وتزويج الحور العين ومجاورة الرحمن ذي الجلال والاكرام النسيم من الروح والريحان كلها مذكور في القرآن في نحو من سبعمائة آية وكل ذلك بمعزل عنه هذه الحيوانات فهذا دليل بانا ارباب وهؤلاء عبيد لنا ولنا مناقب اخر غير ما ذكرنا اقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم فقام عند ذلك زعيم الطيور وهو الهزار دستان فقال نعم ان القول كما قلت ايها الانسي ولكن اذكر ايضا ما اوعدتم به يا معشر الانس من عذاب القبر وسوال منكر ونكير واهوال يوم القيامة وشدة الحساب والوعيد بدخول النيران وعذاب جهنم والجحيم والسعير ولظى وسقر والحطمة والهاوية وسرابيل من قطران وشرب الصديد والغساق واكل شجرة الزقوم ومجاورة

سلسبیل نام نهر در بهشت
نام چشمه ایست در بهشت م س غ آسن بالمد بفتح
اول و کسر ثانی آبی که مزه و بوی برگردیده باشد ص م تزویج زن دادن
دادن و زن را بشوی دادن م ب حور بالضم جمع حوراء یعنی زن سفید پوست که بوی خوش سیاهی
چشمش بنهایت سیاه باشد و سفید پوست و سفیدی چشم او بنهایت سفید غ عین بالکسر جمع عیناء که
یعنی زن فراخ چشم است و حور العین یعنی زنان سفید پوست و فراخ چشم و معشوقهای که در بهشت نصیب
مومنان خواهند شد غ تسنیم تنفس زدن و دم بخود کشیدن و دریافتن نسیم م هزار دستان یعنی
الف بعد از و الف یعنی هزار داستان است که بلبل باشد ب منکر و نکیر دو فرشته ترسنده و سهمگین م ب هول
بالفتح ترس اهوال جمع هول غ م س جحیم یکی از نامهای دوزخ و بمعنی آتش تیز
شعله زن نیز جای سخت گرم م ب سعیر آتش افروخته و سوزان
[illegible] آتش سوزنده م ب نام طبقه چهارم دوزخ

[illegible] طبقات [illegible]
[illegible]
[illegible] سقر [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] حطمه [illegible]
قوله تعالی [illegible]
[illegible] سرابیل [illegible] جمع سربال [illegible] قطران بالفتح [illegible]
[illegible]

[illegible]

مالكٌ الغضبان سادن النيران وجوار الشياطين وجنود ابليس اجمعين في ما هو مذكور في القرآن الى جنب كل آية من الوعد آية من الوعيد كل ذلك لكم دوننا ونحن بمعزل عن جميع ذلك كما لم نوعد بالثواب لم نوعد بالعقاب وقد رضينا بحكم ربنا لا لنا ولا علينا وكما دفع عنا حسن الوعد صرف عنا خوف الوعيد وتكافأت الادلة بيننا واستوت الاقدام فما لكم الافتخار فقال الحجازي وكيف تساوت الاقدام بيننا وبينكم ونحن على اي حال كانت باقون ابد الابدين ودهر الداهرين ان كنا مطيعين فنكون مع الانبياء والاوصياء والائمة والاولياء والسعداء والحكماء والاخيار والفضلاء والابدال والاوتاد والابرار والزهاد والعباد والصالحين والعارفين والمستبصرين واولي الابصار واولي الحجى واولي النهى والمصطفين والاخيار الذين هم بالملائكة متشبهون والى الخيرات يتسابقون والى لقاء ربهم يشتاقون وفي جميع اوقاتهم واحوالهم عليه مقبلون ومنه يسمعون واليه ينظرون وفي عظمته وجلاله يتفكرون وفي جميع امورهم عليه يتوكلون واياه يسألون ومنه يطلبون واياه يرجون وهم من خشيته مشفقون ولو كنا مردودين نتخلص بشفاعة الانبياء عليهم السلام

---

۱ غضبان [illegible] صفت [illegible] قهرناک و خشمناک یعنی [illegible]

۲ سادن خادم کعبه یا بتخانه [illegible] ابدال گروهی است از اولیاء الله [illegible] زمین [illegible] وجود ایشان قائم دارد و [illegible] کسی ازیشان [illegible] بجای او دیگری [illegible]

۳ [illegible] یکی از ایشان [illegible] [illegible] اولیاء الله [illegible] زمین و اوتاد [illegible]

۴ [illegible]

[illegible]

خصوصا بشفاعة سيدنا محمد عليه السلام وبعد ذلك نكون باقين في الجنة مع الحور والغلمان ويخاطبوننا الملائكة بقولهم سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ وانتم يا معشر الحيوانات بمعزل عن جميع ذلك لانكم بعد المفارقة لا تبقون فقال زعماء الحيوانات حينئذ وحكماء الجن باجمعهم يا معشر الانس والآن جئتم بالحق ونطقتم بالصواب وقلتم الصدق لان بامثال ما ذكرتم يَفْتَخِرُ الْمُفْتَخِرُونَ وبمثل اعمالهم فليعمل العاملون وفي مثل سيرهم واخلاقهم وادابهم والعلوم المفنّنة لهم يرغب الراغبون وفي ذلك فليتنافس المتنافسون ولكن خبّروا يا معشر الانس عن اوصافهم وبيّنوا لنا سيرتهم وعرّفونا طرائق معارفهم ومحاسن اخلاقهم وصالح اعمالهم ان كنتم تعلمون واذكروها ان كنتم بها عارفين فسكتت الجماعة حينئذ ساعة يتفكرون فيما سألوا عنهم فلم يكن عند احد جواب فقام عند ذلك الخبير الفاضل الزكي العابد المستبصر الفارسيّ النسبة العربيّ الدين الحنفي الاسلام العراقي الادب العبراني المخبر المسيحي المنهاج الشامي النسك اليوناني العلوم الهندي التعبير الصوفي الاشارات الملكي الاخلاق الرّبّاني الراي الالهي المعارف فقال الحمد لله

حنفی مذهب را
استقامت و راستی دین حنیف
مائل از هر دین باطل بسوی دین اسلام
حنفا جمع. ابو حنیفه کنیت پیشوای قوم
هست اسم آن امام نعمان
ابن ثابت ۱۲

حنیفی ست
[illegible] جمع حنیف [illegible]
[illegible] ابو حنیفه رحمة الله [illegible]
حنفی مذهب [illegible]
[illegible] گروه [illegible]
[illegible]

رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين وصلى الله على النبي محمد واله اجمعين وقال اما بعد ايها الملك العادل لما ابان وتبين في حضورك صدق ما ادعى جماعة الانس وظهر عندك ان من هؤلاء الجماعة قوما هم اولياء الله وصفوته من خلقه وخيرته من بريته وان لهم اوصافا حميدة وصفاتا جميلة واعمالا ذكية وعلوما متقنة ومعارف ربانية واخلاقا ملكية وسيرا عادلة قدسية واحوالا عجيبة قد كلت السن الناطقين عن ذكرها وقصرت اوصاف الواصفين لها عن كنه صفاتها واكثر الذاكرون في وصفهم وطول الواعظون الخطب في محاسن الذكر عن بيان طرايقهم ومحاسن سيرهم ومكارم اخلاقهم طول زمانهم ودهورهم ولم يبلغوا كنه معرفتها فما يامر الملك العادل في حق هؤلاء الغرباء من الانس وهؤلاء الحيوانات العبيد لهم فامر الملك ان تكون الحيوانات باجمعهم تحت اوامرهم ونواهيهم ويكونوا منقادين للانس فقبلوا مقالته ورضوا بذلك وانصرفوا امنين في حفظ الله تعالى وامانه وانت يا اخي فاعلم علما يقينيا بان تلك الاوصاف التي غلبت الانس على طبقات الحيوانات حضور ملك الجن هي التحقق بالعلوم

قوله قدس بالضم و بفتحتین پاکی و پاک [illegible] شدن. نفر. قدسیه بتشدید [illegible] خیرة بالکسر و فتح یا برگزیدگی [illegible] برگزیده [illegible] صفوة [illegible]

[illegible] اوامر جمع امر بمعنی فرمان [illegible] نواهی جمع نهی [illegible]

والمعادن التى اوردناها فى احدى وخمسين رسالة باوجز ما يمكن واقرب ما يكون وهذه الرسالة واحدة منها ونحن قد بيّنّا فى هذه الرسالة ما هو الغرض المطلوب على لسان الحيوانات فلا تظنّن بنا ظنّ السّوء ولا تعدّ مقالتنا ملعبة الصبيان ومخرفة الاخوان لانّ عادتنا جارية على انّا نبيّن الحقائق بالفاظ وعبارات على وجه الاشارات وتشبيهات على لسان الحيوانات ومع هذا لا نخرج عما نحن فيه عسى ان يتامّل المتامّل فى هذه الرسالة وينتبه من نوم الغفلة ويتّعظ من مواعظ الحيوانات وخطبهم ويتامّل كلامهم واشاراتهم لعلّه يفوز بالمواعظة الحسنة وفّقكم الله ايها الاخوان لاستماعها وفهم معانيها وفتح قلوبكم وشرح صدوركم ونوّر ابصاركم بمعرفة اسرارها ويسّر لكم العمل كما فعل باوليائه واصفيائه وهو اهل طاعته انه على ما يشاء قدير وهو حسبنا ونعم النصير

تنبيه

اعلم ايها الاخ اللبيب ايّدك الله تعالى انّى قد ذكرتُ فى الخطبة التى اثبتها امام هذه الرسالة ان مصنف رسائل اخوان الصفا الشيخ العلامة

[illegible]

[illegible]

ابن المجلدى كما ذكره القاضى اسحق بن محمد المجدى فى بعض مؤلفاته ثم لا يخفاك انى عثرت على ما ظهر به انها الجماعة من حاملى لواء[١] علم الكلام من قول عبد العلى بن محمد بن الحسين البرجندى[٢] فى شرحه على تحرير المجسطى[٣] وقد اختار هذا القول اصحاب رسائل اخوان الصفا الخ بعد قول محقق الطوسى[٤] وقد ظن قوم ان الارض متحركة بالاستدارة فليبحث عن شأنهم من اراد والله الموفق للسداد وفى كشف الظنون عن اسامى المحشيه الكتب والفنون رسائل اخوان الصفا املاها ابو سليمان محمد بن نصر البستى المعروف بالمقدسى وابو الحسن على بن هارون الزنجانى وابو احمد النهرجورى والعوفى وزيد ابن رفاعة كلهم حكماء اجتمعوا وصنفوا احدى وخمسين رسالة

تمت

[١] لوا بالکسر
والد درفش لشکرکشان و علم خرد
الویة جمع الویات جمع الجمع و بعد درفش بعضی علم
اول پارچهٔ قماش سه گوشه که بر ز منقش کرده بر سر علم بندند و چون
معنی درفشیدن لرزیدن است این را درفش از آن گویند که از بادی لرزد
ساغ [٢] برجند نام قریه ایست از ولایات خراسان نزدیک بدشت
یا منسوب [٣] مجسطی بکسر میم و فتح جیم و سکون سین و کسر
طا نام کتابی است در علم ریاضی
مشتمل بر دلائل

و اصول ایشان
بهندسه موقوف بر آن بطلمیوس است
و اصل نام علمی است هیئت افلاک و زمین و نقل و دیه
حرکات و کیفیت ابعاد و اجرام [illegible] بیان یونانی بمعنی ترتیب است زیراکه
پیش از بطلمیوس بدین ترتیب نبود و بعضی [illegible] مشهور است که از حکیم اقلیدس
این علم [illegible] مجسطی بود و دوست ترتیب آن است که نصیر الدین طوسی
و بالفعل که [illegible] نام [illegible] است
ست [illegible] نیز [illegible] اسان [illegible]

الخاتمة

الحمد لله الذي افتتح العام بالشهر الحرام وخلق السموات والارض وما بينهما في ستة ايام والصلوة والسلام على نبينا محمد الذي ارسله الله رحمة للانام وعلى اله و اصحابه البررة الكرام اما بعد فلما كانت تعينت في سنة ۱۲۹۲ من الهجرة القدسية هذه الرسالة اخوان الصفا للدرس في المدرسة العالية بايماء انسان عين الفضل ذي المروة والوفا شمس المدارس والمكاتب قمر المعالي والمناقب صدر المدرسين والمعاونين بدر الطالبين والمعلمين جمال الملة والاسلام بهجة الليالي والايام مولانا عبد الحي وقاه الله من الغي وكان قد طبع هذه الرسالة السنية مع حل جميع اللغات العربية المدرس الالمعي الاديب المعلم اللوذعي الاريب المولوي ابو الطيب افاض الدين احمد حماه الله الصمد من كل حوادث الدهر والزمان وجميع نوائب العصر والدوران فلما صارت هذه الرسالة بين الاخوان كالعنقاء في الكتمان فاعتنى بطبعها العبد الضعيف الحقير المسكين العاجز الفقير محمد عبد الصمد وقاه الله الاحد بطرز غريب جديد مدو بوضع عجيب مزيد قد بذل الجهد مرة ثانية وكرة أخرى في تحشيتها وتصحيحها وتكملتها وتنقيحها ذلك الفاضل اللبيب الموصوف والعالم الاديب المعروف تسهيلا للمبتدئين وتيسيرا للمتعلمين فالمرجو من كافة الاخوان ان يتفضلوه بالصفح عما وقع فيها من الزلات والنسيان قد حصل الفراغ من طبعها في سنة ۱۳۲۴ھ في يوم الجمعة لعشر محرم الحرام من الهجرة القدسية صلى الله على سيدنا نبي المختار محمد وعلى اله واصحابه الاخيار

تمت